

# سنگ

## نشریه سیاسی حزب توده ایران

مهمترین مسائل سیاسی و اقتصادی ایران و جهان را از نظر حزب توده ایران تحلیل میکند

### فهرست مندرجات

۱	احسان طبری	دو نوع دیپلماسی
۴	داود نوروزی	بسی و ورشکستگی اقتصادی
۱۰	دکتر رادمش	در باره آذربایجان
۱۶	دکتر کشاورز	دولت هژبر
۲۰	احمد قاسمی	انقلاب ایران
۲۰	م . بابک	مشکل برلین
۴۴	مهندس گودرزی	عشائر ایران
۴۵	دکتر کیاوری	سیاست خارجی حزب ما
۵۴	مریم فیروز	تاریخچه نهضت زنان
۵۷	احمد حسابی	لایحه انتخابات دهر داری
۶۰	ترجمه ع . احمدی	گزارش اتین قانون
۷۰	دکتر رضوی	فدراسیون بین المللی
۷۴	—	خلاصه اخبار جهان
۷۵	—	خلاصه اخبار ایران



نیمه مردادماه  
۱۳۴۷

نشریه سیاسی حزب توده ایران

دو نوع دیپلماسی

احسان طبری

می‌ورزند و صراحت را بر نعل وارونه زدن و اغفال ترجیح می‌دهند ناشی از ناشیکری آنها در دیپلماسی است. مفهوم دیپلماسی و بلتیک با مفهوم سرمایه‌داری آن چنان امتزاج یافته است که گویی تصور دیپلماسی و بلتیک توده ای، مبتنی بر مرام و مسلکی که جامعه را تکامل دهد دشوار گردیده است ولی هر قدر این تصور دشوار باشد، چنانکه گذشت باید دانست که این تصور بجا و درست و واقعی است.

دیپلماسی یعنی اداره روابط بین المللی، اداره روابط کشوری با کشورهای دیگر از همان آغاز پیدایش دولتها وجود داشته. اثر کرانه‌هایی که نام تاریخ دیپلماسی تحت نظر آکادمیسن پوتیومکین (۱) در سه جلد در کشور شوروی نشر یافته، اثری که در نوع خود از لحاظ غناء مطالب و کثرت اسناد بسی نظیر است، داستان روابط دیپلماتیک را از پانزده قرن پیش از میلاد مسیح روایت می‌کند (۲) ولی تنها پس از رشد روابط تجاری که نتیجه تحول وسائل تولید و ترقی تکنیک بود، پس از رشد طبقه بورژوا و پیدایش کاپیتالیسم جدید، این روابط از صورت ساده اولیه خارج می‌شود و شکل بفرنج و پیچیده‌ای بخود می‌گیرد ایتالیا، که در آن کشورهای گوناگون پیوسته در حالت رقابت بودند و از جمله در این سرزمین شهرهای آزاد و نیز میلان و غیره مرکز رشد تجارت و سیستم نوین اجتماعی یعنی بورژوازی بود نخستین شکل دیپلماسی سرمایه‌داری ظاهر می‌گردد.

پیدایش دیپلمات‌های از قبیل کاپونی (۳) و واتوری (۴) و ماکیاولی (۵) معروف مؤلف کتاب «شاهزاده» در ایتالیا بدون علت نیست - سپس مرکز رشد سرمایه‌داری از سواحل مدیترانه به سواحل اقیانوس اطلس (اسپانیا - پرتغال - فرانسه - انگلستان) انتقال می‌یابد. مادر آغاز پیدایش کاپیتالیسم یا منظره سبهانه رقابت این کشورها بایکدیگر و کوشش خونین آن‌ها برای تسلط بر جهان روبرو هستیم. امپراطوری جزیره‌ای (۶) انگلستان

خ غ اها مشاهده میشود، که حتی برخی از افراد روشن بین، هنگام تیز به و تحلیل حوادث جهانی، در نظر نمیگیرند که اکنون باید دو نوع دیپلماسی را در صحنه مبارزات سیاسی از هم تمیز داد. یک نوع که به اردوگاه امپریالیسم تهاق دارد و نوع دیگر که متناقض به نیروهای دمکراتیک جهان است. بین این دو نوع دیپلماسی همان اندازه تفاوت موجود است که بین ماهیت امپریالیسم و مساهبت دمکراسی تفاوت وجود دارد.

دیپلماسی و سیاست نیز مانند رو بنای قضایی و همچنین باقی رو بناهای ایده‌ولوژیک اجتماع بر اثر تحولات شرایط مادی زندگی جامعه تحول می‌یابند. همانطور که در هیچ جا با قوانین لایزال و قواعدی بدی و سرمدی روبرو نیستیم و در همه جا این قوانین و قواعد تابع حرکت دیالکتیکی اجتماع و تغییر کلی جهان است، همانطور در دیپلماسی نیز هیچ اسلوب زوال ناپذیر وجود ندارد. و نیز، بهمانسان که در کلیه شئون اجتماع معاصر بین عناصر ژوال پذیر اجتماع و عناصری که در حال رشد و نمو هستند تضادی وجود دارد، در جهان دیپلماسی یعنی در جهان شیوه‌ها و اسالیب دیپلماسی نیز چنین تضادی موجود است. در هم آمیختن این دو نوع سیاست، یا ستچیدن یکی با عیار دیگری مولد اشتباهات بزرگی در قضاوت و تحلیل خواهد بود. در یک کلمه، اسلوب دیپلماسی سرمایه‌داری که برای حفظ منافع تراست ها و کارتل‌ها، تصرف بازارهای جدید، قبضه منابع ثروت و توسعه طلبی و سلطه بر جهان است با اسلوب دیپلماسی توده‌ها که هدف آن خلاصی از یوغ استثمار و استعمار و اجراء آزادی و خود مختاری و حاکمیت بر سر نوشت خود است طبیعتاً متناقض است. در اثر همین تناقض در اصول، در تمام اسلوب‌ها تناقض پیدا میشود و روشها یکی با یکدیگر تفاوت می‌کند. برخی‌ها از روی مسطوره‌های سیاست‌های امپریالیستی، برخی از سیاستهای مترقی را مورد انتقاد قرار می‌دهند و تصویری کنند اگر سیاست‌های مترقی از اصول متداوله دیپلماسی سرمایه‌داری مانند ناعده معروف «تقسیم کن حکومت کن (۱)» استفاده نمی‌کنند، یا به بندوبست دست نمی‌زنند و یا از فریب افکار عمومی و دماغ‌کوژی خودداری

1) Dividere imperare!

1) Potiemkine  
 2) این کتاب بفرانسه از طرف «نشریات سیاسی و اقتصادی و اجناس» ترجمه شده است  
 3) Machiavelli  
 4) Vettori  
 5) Capponi  
 6) Empire insulaire

مظهر فن هرگونه حل بشری است، عینا همانند نبرد  
 لاشخوران حریف بر سر مرده است. دیپلماسی سرمایه داری  
 بطور رسمی اصول اخلاقی کنار گذاشته شده با برقراری  
 حاکمیت مطلق پول و سود از کوچکترین آثار انسانی  
 احتراز کرده است. دیپلماسی انگلستان در هند و خاورمیانه  
 و آفریقا و سایر مستعمرات نمودار آگاهی از این نفی تمام  
 و کمال اصول بشری است.

در دیپلماسی امپریالیستی توده‌های مردم هیچ حسابی  
 نیستند و به قدرت حلاله بست و بند بسا طیفه حاکمه اهمیت  
 فوق‌العاده داده میشود. در این دیپلماسی هدف اغفال و  
 تعقیب توده مردم، دور نگاهداشتن آنها از صحنه سیاست  
 است، تا با دیدن کج‌مدانیان محدودی چابک‌پنده آنان  
 باشد. این دیپلماسی از کارخانه وسیع تعقیب خود انواع  
 فلسفه‌ها، مسلک‌ها، مذاهب‌ها، و حتی مکاتب فتنی و انبی بیرون  
 می‌آورد و با موشک‌دوانی در کلیه شئون زندگی تاریخی  
 هنکبوتی خود را بر جسم و روح تمام یک جامعه می‌تند.  
 خونریزی در عرف این دیپلماسی امری عادی است. جنگ  
 وسیله ساده‌ای برای تأمین منافع است. کسلمات صلح و  
 برادری و مساوات ملل مانند هرزه‌درانی «بشر دوستان»  
 قبل یاخته‌ای مسخره میشود. دخالت در امور کشورهای  
 دیگر؛ نقض حق حاکمیت آنها، تجاوز به تمامیت آنها،  
 استثمار و استعمار بیرحمانه آنها، غلام ساختن آنها از امور  
 متعارف است. سرمایه‌داری همان رفتاری را که با توده  
 مردم کشور خود می‌کند، صدمه‌تبه بیرحمانه‌تر و حیوانی‌تر  
 در روابط دیپلماسی خود نسبت به کشورهای کوچک و ناتوان  
 متعکس می‌گرداند.

صالح‌خواهی بهترین معک برای سنجش عیار  
 نوع دیپلماسی امپریالیستی و مکرر آنست که است. امپریالیسم،  
 پرورنده فاشیسم آلمان و میلیتاریسم ژاپن صلح را به هوای  
 نابود کردن رژیم شوراهای در ۱۹۳۹ بهم‌زد. در آن هنگام  
 بنیاد نمایندگان شوروی در جامعه ملل، پندای آنها که  
 می‌گفتند با ایجاد دسته‌بندی‌هایی در دنیا تحت عنوان «امنیت  
 جهانی» تنها میتوان صلح را تضعیف کرد و الا صلح  
 تفکیک‌ناپذیر است و نمی‌شود آنرا برای عده‌ای بدون عده  
 دیگر حفظ کرد، کسی گوش فرانداد. فاشیسم عالم‌آوازه‌ها  
 تقویت شد. سرمایه‌داری انگلیسی و امریکائی و فرانسوی  
 به هینلر پروبال دادند تا ساسیه شوم عقاب خود را بر همه جهان  
 بیاندازد ولی برخلاف رویاهای طلایی آنها این دیپلماسی  
 تنگ‌نظرانه آنها را دچار ورشکست بیشتری گردید. بیشتر  
 در کنار برنگاهشان قرارداد.

پس از دومین جنگ جهانی، اینک، در حالی که توده‌های  
 مردم آرزومند صلح باید اره‌سهند سرمایه‌داری درویت نام،  
 انمولتری، چین، هند، فلسطین، یونان جنگ‌های برادر کشی  
 و استعماری خود را براه انداخته است. اگر تئوری  
 «امنیت جهانی» انگلستان و نظریه «تفکیک‌ناپذیر بودن  
 صلح» شوروی بیش از دومین جنگ جهانی نمودار منویات  
 سیاسی این دو اردوگاه بود، اینک تئوری‌های دموکراسی

بملت رشد و تحول صنایع و تجارت و موقع خاص خود توانست  
 و قیام را عقب بزند و سپس توصیه طلبی نمود را برضد  
 تشیقات فرانسه و روسیه در آفریقا و آسیا ادامه دهد. رشد  
 جهشی صنایع در کشورهای دیگر آنها را، کنگه باسیستم  
 سرمایه داری اداره میشدند، به دنبال کردن هدف های  
 امپریالیستی برمی‌انگیخت. بدین ترتیب آلمان و امریکا  
 در این درصحنه وارد میشوند و رقابت فرانسه و انگلستان  
 و روسیه و آلمان و امریکا و ژاپن که هر یک هدف های  
 امپریالیستی خود را دنبال میکردند صحنه‌های گوناگونی  
 از جنگها و تحریکات بوجود می‌آورد.

تنها در ۱۹۱۷ با خارج شدن روسیه از جرگه کشور  
 های امپریالیست و سپس، به از دومین جنگ جهانی بایدایش  
 یکمده از کشور های دوگراسی جدید، نوع جدید  
 دیپلماسی توده‌ها که هدف آن مجوامپریالیسم است بروز  
 می‌کند. تاریخ سی ساله این دیپلماسی جوان و منطقی  
 و شردوستانه با کابلهای بزرگ آن برضد دیپلماسی کهن  
 سال و خون آشام امپریالیستی همراه است. دیپلماسی امپریالیستی  
 تمام تجارتی را که در انبار ماکیاولیسم خود نهان داشت  
 برای ترقم شکاندن دیپلماسی مترقی توده‌ها بکار برد ولی  
 در هر قدم شکست خورد و عقب نشست، سفراع سرمایه‌داری  
 که آنها را دوغشکریان رسمی (ex officio) و «جاسوسان  
 محترم» نام داده‌اند تمام اتیریکهای رنگارنگ خود را  
 برای جاسوسی، خرابکاری، شائتاز، ایجاد تفرقه در کشور  
 شوروی بکار بردند ولی در همه جا تیرشان بسنگ خورد.  
 برای اولین بار دیپلماسی پرورنده امپریالیسم انگلستان  
 باخریف جوان و تازه کاری روبرو میشد که دارای اعصاب نفسی  
 نیروی سحرانگیز و روشن چو مجزعه‌آسا بود کاب «توطئه  
 بزرگ برضد شوروی» را تالیف سه پرس و کان و مولف امریکائی  
 (که به زبان فارسی نیز ترجمه شده) داستان شگرف این کوشش  
 مذبوخانه امپریالیسم انگلستان را در کشور شوروی وصف  
 می‌کنند و نشان میدهند که کارگران و دهقانان انقلابی بدون داشتن  
 تجهیزات وسیع جاسوسی و دیپلماسی امپریالیستی، به مدد شرم  
 قوی خود یکی یکی نقشه‌های دشمن را فاش کردند و آنها  
 در زیر ضربت قاطعی متوقف و مضعل ساختند. غالب‌آزیده  
 میشود که برای دیپلماسی امپریالیستی اعتبار زیادی قابل  
 مسی گردند. این اشتباه است. این اشتباه بزرگتر از  
 اشتباه کسانی است که دیپلماسی امپریالیستی را که هنوز  
 عوامل مساعدی در اختیار دارد، بکلی ناچیزی گیرند باید  
 دانست که دیپلماسی امپریالیستی از هم اکنون علامات بسیاری  
 از ورشکست خود نشان داده است ولی برای درهم‌شکاندن  
 آن هنوز کوششها و نهادکاریهای بسیاری لازم است. نباید  
 بآن بیش از اندازه یا کمتر از اندازه بهناد.

صفت مشخصه دیپلماسی امپریالیستی چیست؟ این دیپلماسی  
 نیز عینا مانند اسلوب طبقات استعمار کننده که خود را با زور  
 دولت و تحمیل و عوام فریبی تعقیب می‌کنند ناچار باید با  
 زور و حيله تعقیب شود ولی دیپلماسی «ماهرانه» آنست که  
 گمش زور را بیدان بکشد و به اعتبار زوری که دارد  
 حيله‌های خود را کارگر سازد.

جنگ دیپلماتیک کشورهای سرمایه داری، جنگی که



و دیگری سعی در ایجاد يك محیط و قنای و دوستی دارد. برخلاف دیپلماسی امپریالیستی، دیپلماسی توده‌های زحمتکش به بندوبست و حمله گری و تحریف و بازیهای بس برده و معامله با کدخدایان برای چاپیدن ده و امثال این فرمولهای شوم تکیه نمی کند. این دیپلماسی تکیه گاه خود را توده‌های ملت و بیداری آنها و رستاخیز آنها و اتحاد آنها قرار داده است. این دیپلماسی هدف خود را در این میدانده که زنجیرهای اسارت ملل را بگسند و آنها را برای رهائی نهائی خود بارومند کار باشد. تباین این دو دیپلماسی در ماهیت موجب تباین آنها در اشکال و شیوه‌هاست اشکال و شیوه‌هایی که یکی از سودورزی شخصی و دیگری از عشق به تعالی انسانیت حکایت می کند.

غربی و شرقی و جملیات شرقیت و غربیت (۱) بعنوان قواعد ازای تاریخ ساخت بر فستور توین بی (۲) که از طرف امپریالیسم انکاپوسا کسون پیش می شود از طرفی و تئوری «امکان» همزیستی (۳) دو سیستم سرمایه داری و سوسیالیسم « که آهسته آهسته آنها دو مصاحبه با آهسته آهسته تا کیده کرده است از طرف دیگر نمودار تمايلات این دو نوع دیپلماسی است یکی می کوشد تا با عمیق کردن دره جدائی مسابین دو پیش جهان، شرق و غرب، محیط انباشته از تخریبکی بوجود آورد و امکان وقوع سومین جنگ جهانی را تسجیل کند

Occidentalisme و Orientalisme (1)  
Coexistence (3) Toynbee (2)

## بسوی يك ورزشكستگي كامل اقتصادي

مؤلفه‌هایی از وضع اقتصادي ايران - فؤاد امپریالیسم آمریکا  
و انگلستان در اقتصاد کشور ما - ماهیت حقیقی و کته‌گاو و زبانه‌های آمریکا

### داود نوروزی

معاف از حقوق گمرکی) بالغ بر سره ۲۶۲۲۰۰۰ تن بارزش ۴۹۶۲۳۰۰۰۰ ریال و صادرات آن سال بالغ بر ۱۲۶۰۰۰۰ تن بارزش ۴۳۰۳۰۰۰۰۰۰ ریال بوده است.

مقدار واردات سال ۱۳۲۶ به نسبت سال ۱۳۲۵ از حیث وزن سره ۱۶۷۰۰۰ تن و از حیث بها سره ۸۰۸۷۰۰۰۰۰۰ ریال یا ۱۹۶ درصد فزونی داشته است.

مطالعه ارقام بالا، منظره‌ای از وضع اسف‌آور اقتصادی ایران را در نظر مجسم میکند. در سال ۱۳۲۶ طبق ارقام اداره کسب گمرک، واردات از حیث وزن سره ۸۶۰۰۰۰۰ تن و از حیث ارزش سره ۲۶۲۲۰۰۰۰۰ ریال و صادرات همان سال بیشتر بوده است. این عدم توازن نشانه بحران بزرگی است که حیات اقتصادی ما را تهدید می کند و بتدریج که روزهای گذرد، علامت ورزشكستگي و پریشانی کامل اقتصادی بیشتر تظاهر مینماید. و دولت ما هم در قبال بروز علامت ورزشكستگي، بدون اینکه بفکر اتخاذ کوچکترین تصمیم مفید و اثر بخشی باشد، با ماهمانگی با سیاست های شوم و ضد ملی، و تسلیم به سیاست امپریالیستی آمریکا و انگلستان، وطن ما را بسوی گرداب

امپریالیسم آمریکا و انگلستان، بهره‌ری ایادی خود در ایران و سرمایه داران داخلی، هجوم خود را در دو جبهه بسر علیه میهن ما، آغاز کرده‌اند. از یک طرف مستشاران نظامی، و نامورین سیاسی آمریکا در ایران بیدار باران انگلیسی خود، با توطئه‌های امپریالیستی و استقلال شکنانه، کشور ما را به تکیه گاهی برای اقدامات ضد صاحب‌دترتی و دموکراسی خود مبدل ساخته‌اند و از طرف دیگر، نفوذ شوم اقتصادی آمریکا، که مضمحل کننده بنیان اقتصاد ملی و صنایع جوان و هنرهای باستانی و کهنسال ما است، روز بروز بیشتر درازگان اقتصادیات ما رخنه می کند.

طبقه ساکنه ما که دلای این معامله ناهنجار و ضد بشری را بیهوده گرفته است هر روز رنگهای تازه‌ای بکار میزند، و همانک ساز امپریالیسم، بر پیکر دردمند ملت پایکوبیهای نوینی را آغاز می کند. اینک گوشه‌ای از اوضاع و حشمتك اقتصادي ایران را نشان می‌دهیم:

\*\*\*

طبق آمارهای موقتی که از طرف اداره کل گمرک تهیه میشود، در سال ۱۳۲۶ واردات ایران (بدون واردات



های فلاکت باری می کشند .

برای نشان دادن سیر صعودی دائم این عدم توازن لازم است بآمار تفصیلی واردات و صادرات کشور در فاصله سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۶ مراجعه کنیم . آمار

اضافه (+) یا کسر (-) بازرگانی خارجی ایران طی سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ طبق مندرجات شماره ۹۳ اردیبهشت ۱۳۲۷ مجله بانک ملی ایران بشرح زیر است:

اضافه (+) یا کسر (-) بازرگانی خارجی (بهزار ریال)			
ماه	۱۳۲۴	۱۳۲۵	۱۳۲۶
فروردین	-۹۰,۱۴۱	-۷۸,۲۹۱	-۹۲,۲۰۷
اردیبهشت	-۱۰۸,۴۹۵	-۷۱,۵۶۸	-۲۸۹,۸۸۲
خرداد	-۴۱,۷۴۶	-۱۶۸,۴۶۰	-۲۰۷,۷۴۰
تیر	-۲۲۷,۴۶۲	-۷۱,۹۷۵	-۲۳۱,۲۹۹
مرداد	-۳,۹۵۸	-۲۰۱,۷۵۵	-۱۷۵,۵۰۶
شهریور	-۱۲۳,۲۸۰	-۲۰۶,۱۲۹	-۲۳۹,۴۵۸
مهر	-۱۱۹,۲۸۳	-۲۰,۶۳۷	-۲۳۸,۶۵۹
آبان	-۲۴۰,۴۰۳	-۱۴۰,۳۵۹	-۳۱۴,۲۵۰
آذر	-۱۲۰,۳۱۶	-۲۰۶,۹۷۳	-۱۴۶,۶۱۱
دی	-۵۶,۳۹۷	-۳۲,۹۱۷	-۱۴۳,۴۶۸
بهمن	-۷۳,۵۵۹	-۱۶۳,۰۷۴	-۱۷۹,۲۴۰
اسفند	-۷۱,۸۰۰	+۴۴,۰۱۰	-۱۹۹,۳۸۳
فروردین - اسفند	-۱,۲۷۶,۷۴۰	-۱,۳۱۸,۱۲۸	-۲,۴۵۶,۷۰۳

بطوریکه دیده میشود عدم توازن ، بازرگانی خارجی کشور بوضع بسیار روشنی ، طی سال گذشته سیر صعودی داشته است .

در سال ۱۳۲۴ کسر صادرات ایران نسبت به واردات جمعا ( بدون واردات معاف و بدون طلا و نقره و در مورد صادرات بدون فرستاده های شرکت سهامی نفت ایران و انگلیس و شیلات و بدون طلا و نقره ) معادل ۱۲۷۶,۷۴۰ ریال بوده است در حالی که کسری سال ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ به ترتیب ۴۱۳,۳۸۸ ریال و ۱,۲۹۹,۹۶۳ ریال بوده است .

روشن است برای کشوری مانند ایران ، که با چنین وضع دشوار اقتصادی روبرو است ، اگر دولت ها دارای يك برنامه اقتصادی منظم و حساب شده باشند و منافع سیاست های امپریالیستی را بر منافع میهن خود ترجیح ندهند نباید بهیچوجه اجازه دهند ، ذخیره ارزی کشور ، برای وارد کردن اشیاء و کالاهای تجملی و زائد صرف شود . ما بهیچوجه نباید اجازه بدهیم ارزش حاصل از صادرات ، ارزی که باقیمت کوشش زحمتکشان ایران با کوشش آن دهقان بیچاره ای که در میان آفتاب سوزان

در وسط صحراها کتیرا باكم می کند ، یا آن کودک معصومی که در پشت کارگاههای قالی باقی ، صحت و سلامت خود را از دست میدهد ، تحصیل میشود بصرف وارد کردن کالاهائی برسد که برای عامه ضروری نیست . ما هرگز نباید اجازه بدهیم که يك لبره طلا ، یا یک دلار ، بیجهت منطقی از کشور ما خارج شود . امروز کشاورزی ما بشکل دوره های اولیه تاریخ است و صدها هزار کیلومتر زمین های این کشور بائر و لم بزورع افتاده است هزارها رود کوچک و بزرگ ، بدون اینکه از آب آنها کشتیرین استفاده ای بعمل آید هرز میشود ، ده ها و صدها معدن فلزات در زیر زمینها مخفی است بدون اینکه کسی بسراغ آنها برود . صنایع نوزاد کشور ، بر اثر عدم توجه دولتها وعدم ترمیم وسائل فرسوده ، روز بروز ، بسیوی انحطاط می رود ... در چنین کشوری ، هرگز و بهیچوجه و بهیچ عنوان نباید اجازه داد که بازار کشور ، انباشته از کالا های بیهوده و غیر ضروری خارجی شود . دولتها باید کوشش کنند که عدم توازن عظیم بازرگانی را فعلا از راه تعدیل واردات و اختصاص ارزهای ذخیره از این راه بوارد کردن وسائل تولید ؛ و در آینده از راه تکثیر

چنین کاری میگرد، آیا این ارزها بمصرف ثمر بخش تر و مفیدتری نرسیده بود؟

البته دولت چنین کاری نکرد، زیرا امپریالیسم امریکا وانگلستان نیازمند بازار فروش بودند و میخواستند قسمتی از کالا های خود، مخصوصاً اتومبیلهای لوکسی را که کشورهای آسیب دیده و ایران خریدار آن نبودند، بفروشند. ایران خریدار خوبی بود. طبقه حاکمه خیانتکار احتیاج به ماشینهای آخرین سیستم داشت. دزدان و خائنانی که در پایان سال ۱۳۲۵ يك «خطر» واقعی از سر آنها چسته بود در سال ۱۳۲۶، در اتومبیلهای نو پیروزی خود را جشن می گرفتند.

طبق آمارهای تفصیلی گمرک طی یازده ماه سال ۱۳۲۶ معادل ۹۸۴۳۹۸۴۳ ریال «لباس و اشیاء دوخته و و همپها (جز لباس پوستی)» وارد کشور ما شده است. این لباسها، همان کهنه باره هائی است که در گوشه خیابانها انبار شده است. بشردوستان! امریکائی و انگلیسی، درازاء دلار و لیره هائی که از ما گرفته اند، این کهنه باره هسا را با داده اند، تا ملت مسالون پوشاك نماند!

ملاحظه يك فصل دیگر از آمارهای تفصیلی گمرک برای نشان دادن میزان «بشردوستی» و «نوع پروری» دو امپریالیسم انگلستان و امریکا، و رفتاری که با يك ملت ضعیف و عقب مانده می کنند، لازم است. در آمار های ماهیانه گمرک، در آخرین صفحه فصلی است، زیر عنوان «کالاهای متفرقه دیگر» این کالاهای متفرقه دیگر، همان بنجل هائی است که خیابانها و بازارهای تهران را پر کرده است. این بنجلها، آنقدر متنوع و رنگارنگ است که تجزیه و فصل بندی آن امکان ندارد. حال ببینید در ۱۱ ماه سال ۱۳۲۶ چقدر از این بنجلها وارد ایران شده است:

تولید، رفع کنند. در کشوری که در بسیاری از نقاط آن جاده شوسه وجود ندارد و مردم مانند هزار سال پیش با الاغ و قاطر مسافرت می کنند، هرگز نباید اجازه داده شود، اتومبیلهای سواری نگارنگ وارد شود.

### ولی آیا دولتهای ایران باین حرفها توجه دارند؟

مجموع درآمد ارزی دولت ایران در حدود ۳۲ میلیون لیره است. از این ۳۲ میلیون لیره، تقریباً ۱۰ میلیون لیره از راه صادرات بدست می آید، نزدیک ۸ میلیون لیره شرکت نفت بابت حق الامتیاز خود می بردارد و تقریباً ۱۲ میلیون لیره هم بیانگ می فروشد، و در حدود ۲ میلیون لیره هم سایر درآمدهای ارزی کشور است. این ۳۲ میلیون لیره، در قبال نیازمندیهای ملت ایران بسیار ناچیز است ولی همین ۳۲ میلیون لیره نیز هرگز بمصرف واقعی نمیرسد و قسمت اعظم آن صرف وارد کردن کالاهائی میشود که هیچوجه سودمند نیستند. برای روشن شدن موضوع خوب است با آمار های تفصیلی اداره کل گمرک مراجعه کنیم. طی ۱۱ ماه از سال ۱۳۲۶ واردات اتومبیل های سواری از امریکا و انگلستان و فرانسه بشرح صفحه بعد است

بطوریکه ملاحظه می شود طی یازده ماه از سال ۱۳۲۶، تعداد ۲۸۲۹ اتومبیل سواری بهای ۱۶۴۲۴۵۸۹۵۸ ریال تنها از سه کشور امریکا، انگلستان و فرانسه وارد ایران شده است. حال پاسخ دادن باین پرسش که آیا وارد کردن این تعداد اتومبیل، ضرورت داشته است با آن طبقه حاکمه خیانتکار و بی آزر می است که بر ما حکومت می کند. برای وارد کردن این اتومبیلها قریب ۱۱ میلیون لیره ارز (بترخ دولتی) از این کشور خارج شده است. آیا ممکن نبود دولت از ورود این اتومبیلها ممانعت کند، و ارز آن هسا را اختصاص ب وارد کردن ماشین های کشاورزی و صنعتی بدهد؟ اگر

کالاهای متفرقه دیگر (۱۱ ماه سال ۱۳۲۶)

جمع کل	انگلستان	امریکا
۳۰۳,۱۹۸,۲۲۱,-	۲۹,۳۰۶,۴۹۹,-	۲۵۴,۸۰۹,۱۴۴,-

برچمدار «تجارت آزاد» (Free Entrepriise) هستند اینگونه، آزادی را میان ملل رواج میدهند. هستی و داروندار يك ملت عقب مانده را با استمانت دست نشاندهگان خود میربایند، و زمینه هائی فراهم میسازند تا ملت. ها همیشه کاسه در بوزگی بدرگاه آنها بپرند. آنوقت نام اینمل را «آزادبخواهی» می گذارند. در مقدمه تراژنامه سال ۱۳۲۶ بانگ ملی ایران وضع اقتصادی امریکا اینگونه تشریح شده است: «در

از مقدار کل بنجلهائی که وارد ایران شده و بطور قطع ۹۵ درصد آنها غیر ضروری است تقریباً ۹۳ درصد از دو کشور انگلستان و امریکا آمده است. و سهم امریکا به تنهایی بیش از ۸۰ درصد میباشد!

در آمارهای تفصیلی گمرک، ارقام دیگری هم هست که بشویی معنی تسلط و نفوذ شوم اقتصادی، يك کشور امپریالیست را در يك مملکت عقب مانده و ضعیف نشان میدهد. آنها که دم آزادی ملل ضعیف میزنند و

صورت میزان انومیلهای وارده بکشور در سال ۱۳۳۶

بها بر حسب ریال	تعداد و نام کشور	ماه
۴,۴۷۵,۶۶۵	۹۲ امریکا	فروردین
۱,۵۰۳,۹۹۵	۳۷ انگلستان	
۷,۴۱۳,۹۷۰	۱۴۰ امریکا	اردیبهشت
۶,۲۵۵,۶۶۰	۱۸۲ انگلستان	
۸,۴۱۴,۷۷۸	۲۶۶ امریکا	
۴,۷۴۷,۴۴۰	۱۲۳ انگلستان	خرداد
۳,۳۰۷,۱۸۷	۸۸ فرانسه	
۱۳,۳۸۰,۶۹۵	۲۱۶ امریکا	
۱,۶۹۹,۰۵۸	۳۲ انگلستان	تیر
۱,۴۵۷,۴۶۱	۴۱ فرانسه	
۷,۱۷۳,۰۴۵	۱۳۳ امریکا	
۲,۷۵۳,۱۲۷	۴۹ انگلستان	مرداد
۵,۵۹۶,۳۷۵	۱۰۷ امریکا	
۱,۶۴۱,۶۰۷	۳۸ انگلستان	شهر یور
۸,۰۰۶,۵۸۸	۱۱۷ امریکا	
۱,۹۱۵,۴۵۳	۵۱ انگلستان	مهر
۲,۱۲۲,۵۶۲	۵۷ فرانسه	
۳,۳۲۴,۸۷۵	۵۶ امریکا	
۳,۰۷۹,۲۱۸	۹۵ انگلستان	آبان
۶,۶۷۳,۹۸۹	۱۰۴ امریکا	
۲,۳۸۰,۶۹۲	۵۶ انگلستان	آذر
۱,۵۷۶,۶۴۵	۳۸ فرانسه	
۶,۹۲۹,۵۳۴	۱۰۰ امریکا	
۸,۰۲۵,۱۸۲	۱۹۷ انگلستان	دی
۱,۰۹۲,۲۳۰	۲۹ فرانسه	
۴,۹۷۶,۱۰۲	۸۱ امریکا	
۱۲,۰۰۴,۵۵۰	۲۹۴ انگلستان	بهمن
۴۷۶,۲۷۵	۱۰ فرانسه	
۱۴۲,۴۵۸,۹۵۸	۲۸۲۹	جمع



میان تمام کشورهای جهان تنها میزان تولید کشورهای متحده امریکا بطور فوق العاده ای بالا رفته و طبق آمار رسمی وزارت تجارت امریکا جمع کل صادرات کالا و خدمات آن کشور در سال ۱۹۴۷، بالغ بر ۱۹۶۰۰ میلیون دلار و جمع کل واردات کالا از سایر کشورها و خدمات آنها ۸۳۰۰ میلیون دلار بوده و بنا بر این موازنه پرداختها در سال مزبور ۱۱۳۰۰ میلیون دلار بقیه کشورهای متحده امریکا بوده است که در حدود ۵۰۰ میلیون دلار آن از محل اندوخته های طلا و دلار این کشورها و بقیه با اعتبارات و وامهای امریکائی تأمین شده است. چون این کشورها نتوانند مبلغ قابل ملاحظه ای از اندوخته های خود برداشت نمایند و نظر بانکه طرح برنامه ترمیم اروپا بیش از ۳۰۰ میلیون دلار در یکسال کتب کشورهای اروپا پیش بینی نکرده بنا بر این کشورهای مزبور برای تأمین قسمتی از احتیاجات خود باید با برتولید خود بیفزایند یا ناچار باخفوام از بانک صادرات و واردات واشنگتن «بانک بین المللی ترمیم و توسعه» صندوق بین المللی پول و غیره بشوند یا اینکه واردات خود که شدیداً تقلیل یافته باز هم مقداری بکاهند.»

برای روشن تر شدن موضوع و مطالعه دقیق افزایش درآمد ملی امریکا، طی سالهای اخیر باید به کتابی مراجعه کرد که در ماه ژوئیه ۱۹۴۷ از طرف وزارت تجارت امریکا از امر تجارت داخلی و خارجی امریکا (زیر عنوان «درآمد ملی و آمارهای تولید ایالات متحده در سالهای ۱۹۲۹-۴۶» (۱) منتشر شده است.

نتیجه ای که سرمایه داران جنگ طلب امریکائی و همدستان انگلیسی آنها، از فروختن آتش جنگ و کشتیدن بشریت بدنهانه یک آتش فشان بزرگ و ملتپ میخواستند، بدین ترتیب حاصل شده است و موازنه پرداختها در سال ۱۹۴۷-۱۱۳۰۰ میلیون دلار بقیه امریکا، یعنی بقیه صاحبان کارتلهاست و ترسهاست.

بدیهی است که همدستان انگلیسی آنها هم که مستقیم و غیر مستقیم با آنها مربوط اند، از این حصه بی نصیب نیستند و ملی اکنون، همین افزایش عظیم استحصالات داخلی، موجب یک تولید اضافی Sur Production وحشت آوری شده است که امپریالیسم امریکا ناچار است برای رفع آن چاره ای بیندیشد. هجوم امپریالیسم امریکا در سراسر جهان، در زیر عنوانهای فریبنده «حفظ استقلال و آزادی ملل کوچک» مبارزه بسا «تویالتاریالیسم» تنها برای تصاحب بازارهای فروش و استعمار اقتصادی ملل ضعیف، و جلوگیری از رشد مادی و معنوی آنهاست امپریالیسم امریکا، هر جا که نیروی مخالف استعمار اقتصادی خود پیدا کند روی آن داغ باطله میزند، و دستگاه تبلیغاتی خود را علیه آن بکار می اندازد از

همین جاست که صاحبان کارتلها و تراستها و پول پرستان خیانتکار امریکائی، بدولت طرز نوین شوروی کسه اصول اقتصاد سرمایه داری را لنگد کوب کرده و بر فراز ویرانه های امپریالیسم، نهال سوسیالیسم را نشانده و بحر رسانده است، تهمت های نارو امیزند.

وطن عقب مانده و فقیر ما، گوشه ای از جولانگاه امپریالیسم امریکاست. از یکطرف افسران و میسوتیهای نظامی و سیاسی امریکا، امور کشور ما را قبضه می کند و از یکطرف کالاهای امریکائی بازارهای فروش ما را زیر تسلط خود در می آورد. ولی عامل ذوم اگر چه بسیر و حد اقل است. بنظر ما از عامل نخستین استقلال شکنانه تر و برای حاکمیت و استقلال ملی ما زیان بخش تر میباشد نفوذ سیاسی را میتوان بزودی ریشه کن کرد، ولی از میان بردن نفوذ اقتصادی دشوارتر است. مناسفانه امروز کشور ما معرض هجوم هر دو عامل استقلال شکن و ضد ملی قرار گرفته است. بدون هیچگونه تردید اگر هجوم کالاهای امریکائی تا مدتی دیگر نیز ادامه یابد، باقیمانده صنایع ایران نیز، در زیر فشار امپریالیسم امریکا، در هم خورده خواهد شد، و بسیاری از صنایع ملی و باستانی ما نیز که محصور قرنها کوشش و مهارت صنعتگران است، از میان خواهد رفت و کشور ما بشکل غلام حلقه بگوشی در خواهد آمد که ناگزیر است همه جا بدنیال ارباب خود بدود.

حال بیخیم طبقه حاکمه «وطن پرست» ما که همیشه خود را حافظ «تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی» ایران معرفی میکنند در قبال این تهدید استقلال شکنانه چه چاره ای اندیشیده است.

سهیمه واردات سال ۱۳۲۷ که پس از مشاورت زیاد تهیه و تنظیم شد مرکب از ۲۲ فصل و مشتمل بر ۱۳۲ ماده بود. مبلغ کل این سهیمه بالغ بر ۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال تعیین گردیده است که به تناسب میان کالاهای وارداتی تقسیم شده است. مبلغ کل این سهیمه از سهیمه وارداتی سال ۱۳۲۶، که معادل ۷۱۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال بود، ۴۵۵۰۰۰۰۰۰ ریال بیشتر است.

در ۱۱ اردیبهشت ماه سال جاری، دولت وقت که خود را مظهر «میوه پرستی» میدانست تصویب نامه ای صادر کرد که بموجب آن مقررات مربوط به سهیمه واردات که یگانه سنگر در برابر ورود اتمه غیر ضروری خارجی بود، تقریباً ملغی گردید و ورود کالاهای خارجی آزاد شد. طبق این تصویب نامه کالاهای مشمول ارز غیر دولتی (ارز حاصل از صادرات) بدو طبقه مقید و آزاد تقسیم گردید. کلاهی مقید کالاهائی بود که مشابه آن در داخله کشور تهیه میشد یا از لحاظ حمایت صنایع داخلی تعدید.

1) National Income And Product Statistics of The United States 1929-46

ورود آن لازم بود. ورود این قبیل کالاها تا حدود کسر احتیاجات داخلی آزاد گشت و بغیر از کالاهای مقید که تعداد آنها در حدود ۲۳ قلم احصاء شد، بقیه اقلام سهمیه واردات، کالا های آزاد تلقی گشت و اجازه داده شد بازرگانان بدون تحصیل پروانه، کالاهای مذکور را، هر قدر که بخواهند وارد کشور کنند. بدین ترتیب عملاً سهمیه واردات منافی گردید، و میدان برای یک تازی امپریالیسم امریکا وانگلستان گشوده شد.

عمل لغو سهمیه واردات که زیر فشار سرمایه داران داخلی و بتفع این گروه دزدان و امپریالیسم امریکا وانگلستان انجام شد، بزرگترین ضربه بر پیکر اقتصادیات ایران بود. و تصور مبرود تامدنی دیگر سیل کالا های بنجل امریکائی باقیمانده صنایع ایران را نیز بشوید.

این بود اقدام بگ دولت «میهن پرست» در زمینه حفظ استقلال اقتصادی وطن ما:

در خلال همین جریانائی که بتفع امپریالیسم امریکا در کشور ما بوقوع می پیوندد، نقشه منضلمتری نیز برای اسارت بیشتر مات طرح شده است. حقیقت قضیه آنست که امریکا احتیاج بی بازار فروش دارد. با وجود اینکه بسیاری از کشورهای جهان، اکنون مانند ایران، استقلال اقتصادی و سیاسی خود را بتفع امپریالیسم امریکا از دست داده و میدل بیگ مستعمره شده اند، هنوز تقاضای این کشورها، متناسب با عرضه امریکا نیست. از اینجهت سرمایه داران امریکائی صلاح دیده اند که با دادن وام های طویل المده، و ایجاد تسهیلات گوناگون «بین المللی» که سر نوشت همه آنها در اختیار امریکا است، قوه خرید این کشورها را بالا ببرند تا تولیدات اضافی فعلی امریکا بی خریدار ننماند. نتایجی که بدین ترتیب برای امریکا حاصل میشود بدین ترتیب است:

۱ - بازارهائی برای فروش صنایع و کالا های امریکائی ایجاد میشود.

۲ - مقادیر زیادی از سرمایه های امریکائی کار می افتد.

۳ - بسیاری از کشورهای جهان، با مقید شدن درزنجیرهای وامهای طویل المده، استغراض از مراجعی که ظاهراً صورت بین المللی دارند، ولی حقیقت یک مرجع امریکائی هستند - استقلال اقتصادی و سیاسی و نظامی خود را بتفع امپریالیسم امریکا و برغم جبهه، صلح، ترقی و دموکراسی از دست میدهند.

۴ - با ورود کالاهای ساخته امریکائی میل مردم با ایجاد یک اقتصاد ملی مستقل، که قادر بر رفع نیازمندی های یک ملت باشد از کشورها سبب میشود و ملتها بجای کوشش در ایجاد وسائل تولید، بیک خریدار سازه ای تبدیل میشوند.

«نقشه مارشال» (۱) برای کمک بکشورهای اروپا

1) Marshal plan

و اختصاص بیش از ۵۳۰۰ میلیون دلار در سال، برای مساعدت بکشور های اروپائی، جهت قوه خرید آنها و جلوگیری از بحران اقتصادی امریکائی نیست. از اینجهت موسساتی از قبیل بانک بین المللی ترمیم و توسعه، بانک صادرات و واردات و صندوق بین المللی پول (۲) بوجود آمده است و تا اجرای منظور های امپریالیستی امریکا را تسهیل کند.

اکنون در کشور ماصحبت از اینست که برای اجرای برنامه هفت ساله عمران و آبادی معادل ۲۵۰ میلیون دلار از بانک بین المللی توسعه و ترمیم وام گرفته شود این قدم دومی است که بدین ترتیب پس از تسلط ساختن مستشاران امریکائی بر امور سیاسی و نظامی ایران و عقد قرارداد نظامی با امریکا و باز کردن مرزهای کشور بروی کالاهای امریکائی، برای اسارت ملت ایران برداشته میشود. بانک بین المللی توسعه و ترمیم، اگرچه بظاهر یک موسسه بین المللی است و ۴۶ دولت در آن عضویت دارند ولی عملاً یک موسسه امریکائی است. و خود مطبوعات وابسته سرمایه داران امریکائی نیز ابائی ندارند از اینکه ضمن بیان علل ایجاد بانک این مطلب را صریحاً در نوشته های خود بیان کنند. (۳)

بانک بین المللی توسعه و ترمیم نیز طی دو گزارشی که در زمینه مقررات و شرایط داخلی بانک، میزان سرمایه دول عضو، و تعداد آراء آنها و سایر خصوصیات بانک منتشر کرده اجمالاً این حقیقت را بیان نموده است. (۴)

طبق مشروعات صفحه ۳۵ دومین گزارش بانک نسبت آراء دولت امریکا، بجمع کل آراء اعضاء بانک ۲۳ و ۴۲ درصد، انگلستان ۱۴ و ۱۲ درصد، فرانسه ۸ و ۸ درصد و آراء ۴۳ دولت دیگر همه از ۴ درصد کمتر است. از جمله آراء دولت ایران نیم درصد آراء کل میباشد.

یکی از شرایط اعطاء قرضه، عبارت است از اینکه:

«بانک بایستی طرح و نقشه ای را که دولتی برای اجرای آن تقاضای وام میکند در نظر بگیرد و بسنجد و اطمینان حاصل نماید که این هدف با هدفهای اصلی بانک توافق داشته باشد...»

روشن است که «هدفهای اصلی» بانک بین المللی توسعه و ترمیم چیست و «طرح و نقشه ای» که بانک میتواند با آن موافقت کند از چه قبیل میباشد.

2) International monetary Fund

۳- رجوع شود بشماره مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۴۸ مجله Foreign Commerce Weekly مقاله دبانک بین المللی و عمل دوساله آن

4) International Bank for reconstr -  
uction and developement; First and Se -  
cond Annual Report 1946 - 1947

کشور های باختری را باز به تکیه گاههایی برای نفوذ امپریالیسم و برای افروختن آتش جنگ نوین، بکار برد. کشورهای خاورمیانه، هم همین صورت را دارند.

میلیونها دلار اسلحه و مهمات که امروز پیاپی وارد یونان، ترکیه و ایران میشود، برای آنست که سرمایه داران جنگ طلب امریکائی میخواهند، با پولی که از راه نابود کردن میلیونها افراد بشر، و ویران شدن قسمت بزرگی از دنیا بدست آورده اند، زمینه ایجاد جنگ نوینی را فراهم آورند. ولی در همه حال سرمایه داران امریکائی میکوشند که با تثبیت باقدمات عوام فریبانه چهره کریه منویات زیان بخش خود را بیوشانند. یکی از این اقدامات منشوری است که مدتی پیش بنا بابتکار امریکا در لاهوان تنظیم شد.

نزديك بدو سال پیش (۱۸ فوریه ۱۹۴۶) بنا به پیشنهاد نماینده امریکا در نخستین دوره اجلاسیه شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، تصمیم گرفته شد که کنفرانسی برای مذاکره در اطراف «امور بازرگانی و اشتغالات» (۱) تشکیل گردد. این کنفرانس در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۴۷ با حضور عده زیادی از دول (بدون حضور نمایندگان شوروی) در لاهوان La Havane پایتخت کوبا تشکیل شد و مذاکرات مفصلی بوقوع پیوست و منشوری در باره امور بازرگانی و اشتغالات تهیه گردید. ماده ۱۲ منشوری که در این کنفرانس بتصویب رسیده چنین است: (۲)

«... سرمایه های بین المللی خصوصی و عمومی برای توسعه اقتصادیات اهمیت خاصی را حائز است ولی اعضای سازمان حق دارند اطمینان حاصل کنند که سرمایه های خارجی بوسیله مداخله در امور داخلی و سیاست ملی مصرف نمیشود و همچنین حق دارند معین کنند با چه شرایط و تا چه اندازه در آینده ورود سرمایه های خارجی را اجازه خواهند داد. علاوه کشورهای عضو حق دارند در موضوع صاحبان سرمایه های خارجی که فعلا یا در آینده بکار خواهند افتاد تصمیم لازم را بگیرند...»

کنفرانس «بازرگانی و اشتغالات» لاهوان هم، یکی از کوششهای امریکا بود برای گشودن راههایی جهت نفوذ اقتصادی امپریالیسم امریکا و موادی از قبیل ماده ۱۲ منشور هم یکی از کوششهایی است که امپریالیسم امریکا برای پوشاندن چهره کریه و زشت خود بکار می برد.

امروز، سیاست اقتصادی امریکا که همراه با نفوذ سیاسی و استراتژیکی است در قالب، وامهای طولیل البده، طرح مارشال، وامهای بانک بین المللی توسعه و ترمیم، در اروپا اعمال میشود. زیرا امروز اروپا صحنه بزرگ فعالیت امپریالیسم انگلوساکسن میباشد. بزودی نوبت سایر کشورها نیز فرا خواهد رسید.

جان، ژ. مک کلاوی John J. Macloy رئیس بانک بین المللی توسعه و ترمیم در گزارشی که به نخستین کنفرانس سانلیانه (پیش بینی) اطلاق بازرگانی فیلادلفی در باره «امیداروپا به نجات» میدهد چنین میگوید (۱) «... هنوز کشورهای دیگری هم در جهان هستند که بزودی باید نقش موثری در «ایجاد» تعاون اقتصادی جهان بازی کنند، صنایع استخراج شده عظیمی در جنوب امریکا، افریقا، خاورمیانه، آسیا و هندوستان وجود دارد. ولی امروز بحرانی ترین اوضاع، هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی، از اینجا ناشی می شود که در دنیا دو نیروی بزرگ وجود دارد و اروپا از نظر سیاسی و اقتصادی تقسیم شده است و بجای اینکه وسیله ای برای ایجاد تعادل بین این نیروها باشد، اشکالی بین آنها ایجاد نموده است... نتیجهی نیست اگر افکار و توجه سیاستمداران امروز روی اروپا متمرکز شده باشد...»

حقیقت قضیه هم همین است. امروز نوبت اروپا است. امروز امریکا قصد دارد، از راه اعمال قدرت خود، اروپا را بیک مستعمره وسیع طرز نوین تبدیل کند و در برابر نیروهای رشد یافته سوسیالیسم و دموکراسی که در بطن اروپای خاوری بوجود آمده است، مانعی بوجود آورد. ولی فردا نوبت سایر کشور هائی است که بقول «مک کلاوی» «منابع استخراج شده عظیم» در آنها وجود دارد.

اگر امکان این مسئله متصور بود که نفوذ اقتصادی امریکا در ایران، استعراض از بانک بین المللی توسعه و ترمیم و مراجعی نظیر آن، سبب استعمار سیاسی و اقتصادی ایران نمیشود، و ملت ما را از یک تکامل تریبخش و مفید باز نمیدارد، یعنی در باره استعراض ۲۵۰ میلیون دلار پیش نمی آمد ولی بسیار روشن و قطعی است که نفوذ اقتصادی، تسلط و نفوذ سیاسی همراه خود دارد.

امروز، اروپای زشم خورده و آسیب دیده که از زیر بار سنگین ورع بزرگ جنگ بیرون آمده است. نیاز مند بر ستاری و مرغم گذاری است در بسیاری از کشور های خاوری اروپا، مجاهدات تریبخشی برای بنای یک سازمان نوین اقتصادی و سیاسی که دیگر میگرد جنگ در درون آن رشد نکند مبدول میشود، این کشورها با به های اقتصادی خود را بر روی اصولی گذارده اند که دیگر، بحرانیهای اقتصادی، گرسنگی، و بلاهای مشابه را بآن دسترسی نیست. ولی امریکا، در لافاه تعاون اجتماعی و نجات اروپا میکوشد

1) Conference des Nations Unies Sur Le Commerce et l'emploi.

2) Acte Final et document Connexes: Page ۹



## خلاصه کنیم:

امروز کشور ما در شرایط تند بک و رشکستکی بزرگ اقتصادی که همراه با بدبختی میلیونها مردم بیگناه ایران است رانده میشود. رشته‌های نظم اقتصادی بکلی از هم کسبخته، تمرکز امور بکلی از میان رفته، در باره مهمترین مسائل اقتصادی یعنی تعیین بهای ارز، مشاجرات و مناقشات در جریان است از طرف دیگر امپریالیسم امریکا بهمدوشی امپریالیسم انگلستان، چنگالهای خود را در اعماق رشته‌های حیاتی ملت، فرو برده است و سرمایه‌داران بزرگ داخلی که در تمام مراکز حساس سیاسی و اجتماعی صاحب نفوذند، بهمکاری با امپریالیسم انگلستان و امریکا وسائل اسارت کامل ملت ما را فراهم می‌آورند. این چنین آشفتنگی و هرج و مرج اقتصادی شاید در تاریخ ایران بسیار کم سابقه باشد. در همان حال که کشور ما

از لحاظ اقتصادی دچار چنین آشفتنگی است، مقدماتی برای استقراض ۲۵۰ میلیون دلار از بانک بین‌المللی جهت اجرای برنامه‌ای بنام «برنامه هفت ساله» فراهم شده است. این قدم، اگر برداشته شود، کشور ما یکسره و در بست، در سلک دولتهایی از قبیل یونان و ترکیه در خواهد آمد و نه تنها برخلاف آنچه میگویند وضع اقتصادی و اجتماعی و تولیدی، اصلاح نخواهد شد، بلکه دشواریهای دیگری هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی پیش خواهد آمد.

بر ما محقق است که دستگاه حاکمه باز هم در پیشروی در راه زیانبخش و ضدمملی خود اصرار خواهد داشت و زنجیرهای تازه تری برای اسیر کردن ملت ما از دوامپریالیسم، بعاریت خواهد گرفت، ولی باز روشن است. که در پی این افق تاریک ششماه‌های امید بخشش پنهان است.

## در باره آذربایجان

دکتر رضا رادمش

مبارزه خونین اکثریت مردم ایران زمانی در آذربایجان بانی مشروطیت ایران و تدوین کننده متمم قانون اساسی باوج خود رسیده است.

هیئت حاکمه ایران بمطالعی که در تمام ایران مخصوصاً در آذربایجان مرتکب شده بود آگاهی کامل داشت و میدانست که چه نیروی زنده و آزادبخشی در توده‌های وسیع ایران مخصوصاً در صفحات آذربایجان نهفته است.

آقای فهمی وزیر کشور کنونی اولین استانداردی بود که پس از حوادث شهر یور به آذربایجان اعزام گردید.

آقای فهمی در خاتمه یکی از اعلامیه‌های خود که بمنظور فریب مردم و تسکین هیجانان و احساسات عمومی در مهر ۱۳۲۰ خطاب بمردم آذربایجان صادر نموده است چنین میگوید:

«در خاتمه اهالی محترم خاطر نشان مینمایم که دولت حاضر مطابق نظریه اعلیحضرت شاهنشاه جوان و قانون اساسی باتمام قوی کوشش مینماید تا در تمام رشته‌های امور کشور از قبیل رفع زحمت و اشکالات در داد

حوادث شهر یور در وضع سیاسی و اجتماعی ایران تغییرات مهمی داد دستگاه استبدادی رضا شاه در مقابل ملت ایران بورشکستکی محکوم گردید بسیاری که امروز از میهن پرستی دم میزنند از چشم ملت هراسیدند و با چمدانهای مملو از سیم‌وزر راه فرار اختیار کردند، در تمام نقاط ایران هیجانان از نفرت و انزجار نسبت بدستگاهی که مسئول سیه روزی‌های ملت ایران بوده است آشکار شد حتی عده‌ای از همکاران دربار سابق نیز بیراهن عوش کردند و در گفتار و نوشته‌های خود با نقاد از دوره استبدادی گذشته پرداختند.

آذربایجان که بیش از همه مورد ظلم و ستم دستگاه رضاشاهی و مالکین بزرگ قرار گرفته بود بیش از همه عرصه نظاهرات علیه دستگاه محکوم قرار گرفت.

تاریخ هفت ساله اخیر ایران مملو از مبارزاتی است که ملت شمشکش ایران با دستگاه حاکمه بیست ساله‌ای که آیدن وزیر خارجه سابق انگلستان سیاست استعماری بریتانیای کبیر را مسئول بر سر کار آوردن آن در مجلس نمایندگان انگلستان معرفی نموده انجام داده است.

وستد و حسن جریان امور قضائی و فرهنگی و بهداری و کشاورزی و رعایت حال کارگران و کشاورزان و تبدیل مالیاتها و عوارض و صرف آن در راه آسایش و احتیاجات همگانی و وضع قوانین مفیده و اصلاح باره‌ای از قوانین که مناسب با رفاه اهالی نباشد موجب رضایت و آسایش عامه را فراهم سازند و چگون

**امروز رویه دولت حاضر مبنی بر رعایت کامل قواعد مشروطیت و احترام افکار عامه است و اینجانب نیز چنانکه همه آقایان میدانند از بدو مشروطیت همیشه طرفدار این عقیده بوده‌ام لذا لازم میدانم که با هیئت دولت در انجام مقاصد مقدسی که برای ترقی و تعالی کشور و رفاه عامه دادند کبک نمائیم**

استاندار استان دوم - خلیل فهیمی

پس از بیست سال تعطیل مشروطیت برای اولین بار آذربایجان در اسناد رسمی دولتی نامی از «مشروطیت و احترام افکار عامه» و جملاتی نظیر «حسن جریان امور قضائی و فرهنگی و بهداری و کشاورزی و رعایت حال کارگران و کشاورزان و تبدیل مالیاتها و عوارض و صرف آن در راه آسایش و احتیاجات همگان» و جملاتی نظیر آن مشاهده کردند.

روزنامه اطلاعات که کتانوک بی نظیری از دروغ های شاخدار هیئت حاکمه ایران است در ضمن انتشار این اعلامیه در مهر ۱۳۲۰ مینویسد:

«آری اگر مردم آذربایجان بخوبی مطلع میشدند که زمامداران وقت و حکومت مرکزی تا چه اندازه طرفدار راد مردان آذربایجان بوده و تا چه حد میل دارند مردم آن قسمت از ایران که متأسفانه در ادوار تاریخی غالباً گرفتار شکنجه و ناراضی بوده‌اند در رفاه و آسایش باشند خود با تمسک بدان آموز از جان و دل همکاری کرده و ماجراجویان را که بیشتر موجب فساد و تفاق میباشند تسلیم اولیای وقت میکردند»

«جوانان آذربایجان باید آگاه باشند که نقشه‌های عاقلانه و مدبرانه‌ای برای ترمیم و جبران خطاهای گذشته که در اثر بدسکونی و بدنیتهی مأمورین سابق تولید شده بود از طرف دولت تهیه و تنظیم شده و یقین است که اجرای این نیات با همکاری آنان صورت خواهد گرفت»

روزنامه اطلاعات مترضین بنظم رضا شاهی را ماجراجو خوانده و وعده‌هایی ب مردم آذربایجان میدهد و مردم را به «نقشه‌های عاقلانه و مدبرانه‌ای برای ترمیم و جبران خطاهای گذشته که در اثر

### بدسلوکی و بدنیتهی مأمورین سابق دولت تولید

شده بود» امیدوار میسازد. مردم آذربایجان با انتظار «حسن جریان امور قضائی و فرهنگی و بهداری و کشاورزی و رعایت حال کارگران و غیره ۰۰۰» دولت‌های ایران و بامید اجرای «نقشه‌های مدبرانه» ای که اطلاعات بلندگوی هیئت حاکمه ایران وعده داده بود سالها شست و لای نه از «حسن جریانهای» آقای فهیمی نخستین اسنادار آذربایجان پس از حوادث شهریور و نه از «نقشه‌های مدبرانه» اطلاعات خبری نشد مأمورین بدسلوکی که اطلاعات بوجود آنها در دوره بیست ساله اعتراف کرده بود چای خود را ب مأمورین بدسلوکی سپردند.

حکام و فرماندهان و مالکین بزرگ شوغاتی دردهات و قصبیات و شهرها بپا کردند که حتی در دشوارترین دوران استبدادی بی نظیر بوده است زندانهای آذربایجان مملو از هزاران ده نشین و شهری گردید.

چندین بار کشتارهای دسته جمعی بیرحمانه‌ای در تبریز و نقاط دیگر آذربایجان صورت گرفت که مهم‌ترین آنها در زندان تبریز و در محل اتحادیه کارگران در آن شهر بوده است.

جنبش دموکراتیک آذر ۱۳۲۴ در نتیجه مظالم بیعد و حصر اولیای امور و مالکین بزرگ و خوانین فتوادل آذربایجان بوجود آمد کارگران و دهقانان وعده زیادی از روشنفکران و بعضی از تجار و مالکین در نتیجه بیعلاقگی که حکومت صدر نشان میداد و در جواب تلگراف های مردم آذربایجان در مجلس میگفت که «من نه باین تلگرافهای تبریز و نه بصدما از این قبیل تلگرافها اهمیت نخواهم داد» بقیام ۲۱ آذر ۲۴ دست زدند.

روزنامه‌های دست راست این قیام را تجزیه طلبی معرفی کرده و دولت اتحاد جماهیر شوروی را در مراجع بین المللی محرک آن معرفی نمودند.

نسبت تجزیه طلبی به نهضت دموکراتیک آذربایجان تهمتیه بیش نبود این نظر در چند جای اعلامیه صادره از طرف نخستین کنگره فرقه دموکرات آذربایجان که با شرکت هفتصد نماینده بنماینده کی از طرف یکصد و پنجاه هزار نفر در روزهای ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ بان ۱۳۲۰ در شهر تبریز تشکیل شد تا کبید شده است که «مردم آذربایجان مانند تمام ایالات و ولایات ایران ب مجلس شورای ملی ایران نمایندده خواهند فرستاد و در پرداخت مالیاتها عاقلانه شرکت خواهند نمود»

نمایندگان فرقه دموکرات آذربایجان در کلیه موارد این نظرها را تأیید نمودند و بیدها در ضمن موافقت نامه‌ای که با دولت توام بستند از بسیاری از تقاضاهای اولیه خود از قبیل خود مختاری داخلی و داشتن مجلس مخصوص بخود عدول نمودند و تمام هم خود را با اصلاحات اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و بهداشتی مصروف داشتند بشتیبانی و حمایت اتحاد جماهیر شوروی از نهضت دموکراتیک آذربایجان نه تنها یک مسئله زنده‌ای نیست

بلکه در جهان سياست بين المللی امروز از امور عادی است اتحاد جماهیر شوروی نه تنها در آذر بايجان که صد ها کيلومتر يا آن هم سرحدات است بلکه در هر نقطه ای از جهان از جنبش های دموکراتیک پشتیبانی و حمایت می نماید و همچنانکه زمامداران شوروی چنین حمایت و پشتیبانی را انکار نکرده اند اما باید ما بين پشتیبانی و حمایت که از حدود منتهی تجاوز نمیکند با مداخله در امور داخلی در يك کشور فرقی گذاشت بطوریکه اوضاع و احوال در آذر ۲۵ نشان داد مداخله اتحاد جماهیر شوروی در امور آذر بايجان وجود نداشته است بعکس این مداخله ستاد های جنگی امریکا و انگلستان بود که یکبار دیگر هيئت حاکمه ایران را احیاء نمود. منتهی حمایت و پشتیبانی دولت های خارجی از هيئت های حاکمه همیشه امری مشروع و قانونی جلوه داده شده است ولی اگر یکی از دولت ها بنا بر اساس ایدئولوژیکی بدسته ای از دستجات در يك کشور روح خوشی در مطبوعات و یا در رادیو های خود نشان داد ذنبلا یقین تلقی گردیده است.

تاریخ از این مثالها بسیار دارد تسلیم های بلا شرط بقدرتهای بزرگ از طرف هيئت های حاکمه همیشه با قیافه های مینهن پرستی تظاهر کرده است. صرف نظر از تاریخ بیست ساله که بنوبه خود شاهد قطعی این ادعا است در تاریخ هفت ساله اخیر ما شواهد بسیاری موجود است که فعلا از حوصله و هدف این مقاله خارج است. لونی شانزدهم پادشاه نظام فرانسه و ماری اتوانت ملکه هوسران او مگر برای نجات از غم ملت بسارتشهای خارجی توسل نمیشدند تزارهای روس مگر از ترس ملت خارجیها را بکشتن نظر میدادند؟ و ارتین رژیم استبدادی روسیه مگر ارتش های خارجی شانزده کشور از قبیل امریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان و ژاپن و غیره را بداخله کشور خود نکشیدند؟

روزنامه «اونیورسال» رومانی اخیراً مقاله ای در باره ایران انتشار داد در این مقاله مطالبی راجع به آذر بايجان نگاشته شده است بقرار: امپریالیزم امریکا قسمت هایی از آذر بايجان غریبی را بترکیه وعده داده است در همین اثناء است که جان وایلی جانشین جرج آلن بهراهی و ایسته نظامی و ایسته مطبوعاتی سفارت امریکا مسافرتی بترکیه نمود جان وایلی قبل از عزیمت خود بترکیه ملاقاتی سه ساعته با شاه ایران نموده است پس از انتشار مقاله «اونیورسال» و ملاقات جان وایلی از شاه ایران و مسافرت ایشان بترکیه آژانس تاس از فعالیت های روز افزون امریکائیها در مرز ایران و شوروی حکایت میکند و ورود عده ای از مستشاران امریکائی را به تبریز اطلاع میدهد.

آژانس مزبور خبر میدهد که «قسمتی از این افراد (مستشاران) برای کنفرانس معرمانه ای با نمایندگان نظامی ترکیه بمرز ایران و ترکیه خواهند رفت»

روزنامه اطلاعات مقاله اونیورسال و خبر آژانس تاس را در ضمن چند سطر در ستون آخر صفحه هشتم تکذیب کرده است ولی ما بین قبیل تکذیبها که بتصدیق تاویخی بیشتر شباهت دارند عادت کرده ایم و حق داریم نسبت با آنها تردید نمائیم. این تردید بیشتر تقویت مییابد وقتیکه توجه داشته باشیم که نظریات ترکیه نسبت با آذر بايجان مسئله تازه و بی سابقه ای نیست.

صرف نظر از روابط نامطلوبی که ما بين حکومت ایران و امپراطوری عثمانی موجود بوده و هر چند وقت یکبار جنگ و خونریزی منتهی میگرددیده است از ۱۹۰۸ که انقلاب مشروطیت در امپراطوری عثمانی بوقوع پیوست بعد از آنکه ملل مختلف که در زیر سلطه و اقتدار پادشاهان مستبد عثمانی بودند نجات یافتند در حزب اتحاد و ترقی ترک که انقلاب مشروطیت را رهبری میشود فکر تاسیس يك متروپل ترکی پیدا شده این حزب برای دفاع از امپراطوری که در حال تلاش بود بفکر جلب ترک زبانهای خارج از مرز افغاند تا يك قدرت بزرگ مشترکی برای دفاع و حفظ امپراطوری بوجود آورد زیرا با سقوط خلافت عثمانی دیگر ممکن نبود از مقام «خلافت» استفاده نمود و عناصر مسلمان را علیه و رقیای خود شوراند از این موقع است که استانبول درصدد تحریک عوامل ترک برآمد و در دوره هایی که خصومت و دشمنی با روسیه و با اتحاد جماهیر شوروی از دیان مییافت و یا کشور ما با بهران هائی مواجه میگردد تورانیزم باوج میرسید.

اساس ایده نولزی تورانیزم بوسیله شخصی بنام ضیاء گوک آلپ که در بزرگ قشایسم ترکیه می باشد بنا نهاده شده است ضیاء گوک آلپ در کتابی بنام «تورکی لیگ بئن اساسلامی» (۱) هدف اولیه تورانیزم را ایجاد يك وحدت فرهنگی بین ترکهای آذر بايجان شمال، ترک های ترکیه، ترک های ایران (آذر بايجان، ترکمن ها، قیامل قشاقی) و ترکهای خوارزم بیان مینماید. گوک آلپ در صفحه ۲۲ کتاب خود چنین میگوید:

«اتحاد ترکهای اوغوز از قبیل ترکهای ترکیه، آذر بايجان ایران و خوارزم آسانتر است نزدیک ترین هدف در زمینه تورکیزم باید عبارت از اتحاد اوغوزها باشد اتحاد فقط باید از نظر فرهنگی انجام بگیرد»

در صفحه ۲۳ همین کتاب گوک آلپ مینویسد:

«سرزمینهای آذر بايجان، خوارزم، ایران، ترکیه از نظر استوگرافی ترک مسکن یک تیره واحد است مجموع این چهار کشور را میتوان اوغوزستان نامید»

البته مسئله وحدت فرهنگی همانطوریکه خود گوک آلپ میگوید اولین هدف و یا عبارت دیگر «هدف تاکتیکی» است و گر نه سرزمین مورد ادعای تورانیزمها به سرحدات چین نیز میرسد.

(۱) اصول ترک مری چاپ آنکارا ۱۳۲۹



یالچین نویسنده مرتجع مشهور که بقول خود ادعای تورانیسم ندارد در ۱۹۴۱ هنگام ورود منتقدین بایران (گویا بمنظور اجرای تمدات معاهده سمدآباد) مقاله‌ای در روزنامه وطن در باره ترک‌های ایران نوشت در این مقاله یالچین به ترک‌های آذربایجان قناعت نکرد. و از ترک‌های قشقایی نیز سخن بسیار آورد و مقاله مزبور در همان موقع در روزنامه های ایران منعکس شد.

مرحوم فروغی نخست‌وزیر وقت در ۲۳ آذر ۱۳۲۰ در ضمن نطق خود در مجلس در باره سیاست خارجی ایران بمقاله یالچین اشاره میکند و میگوید:

«ممکن است آقایان شنیده باشند که اخیراً در یکی از روزنامه های ترکیه مقاله ای نوشته شده بود که نسبت بایران بوی خفایی از آن

آن فیهامه و روزنامه نویس‌های ماهم این مقاله را دیدند و گله‌گزارى کردند ولی بنده مطمئن بودم و اولیای دولت ترکیه هم صراحتاً اظهارتین دادند که این حرف‌ها را منسب بدولت ترکیه نکنید.

استاد و مدارکی که بس از شکست آلمان هیئتاری از آرشو وزارت خارجه آلمان بدست آمده است حاوی مطالب مهمی راجع به نظریات ترکیه نسبت به ترک‌های خارج از مرز ترکیه از آن جمله نسبت به آذربایجان است مدارک مزبور نام‌ها نیست که قربان مجتهدترین سیاستمداران آلمانی که در تمام طول جنگ سفیر آلمان در ترکیه بوده است به وزارت خارجه آلمان ارسال داشته است در این گزارش‌ها از نظریات ترک‌ها و مواجیدی که بآنها داده‌اند گفتگو شده است ما امید داریم که آبا متنی این گزارش‌ها که در ضمن کتابی نیز بچاپ رسیده است بدست وزارت خارجه ما افتاده است نیز بخیر؟ یا وزارت خارجه کوروک ما از این مطالب مانند بسیار مطالب دیگری که آزادی و استقلال کشور ما را بخطر میاندازد بی‌اطلاع است؟

با توجه باین سوابق يك شخص مطلع بسوابق امر مخصوصاً وقتیکه میبند ترکیه امروز تمام و کمال در دامن امپریالیزم امریکا قرار گرفته و امروز ترکیه تکیه گاه اساسی امپریالیزم توسعه طلب امریکا در خاور میانه میباشد بصحت مطالب روزنامه «اونیورسول» و اخبار رادیو مسکو نزدیک میشود و دلایل دلسوزی های امپریالیزم امریکا را پس از فروش ده میلیون دلار آهن باره‌های راه آهن وهفتاد و پنج میلیون دلار مهمات و پس از فرار داد ساعد - دریفوس و قرارداد جم- آلن و حکمیت رود هیرمند در باره آذربایجان غربی نیز واضح و آشکار میگردد.

\*\*\*

باتوجه به جریاناتی که در طی هفت سال اخیر در آذربایجان گذشته است باهویتی که آذربایجان چه از لحاظ داخلی و چه از نظر خارجی دارد حال بوضع کنونی آذربایجان بپردازیم.

روزنامه اطلاعات بلندگوی دروغ پرداز

هیئت حاکمه ایران در موقع قیام فرقه دودکرات آذربایجان پس از يك سلسله حلات شدید و هزاران تهمت و افتراء در روز بیست و یکم آذر ۱۳۲۴ نوشت:

«اگر بنا باشد که روزی آزادی

خواهان و اصلاح طلبان کشور قیام

نمایند آنروز امسروز نیست که نیروهای خارجی در کشور اقامت دارد و انواع تعریکات و اعمال نفوذها در میان است آنروز روزی باید باشد که نیروی‌های بیگانه این کشور را ترک گفته باشند و نهضی که در کشور آغاز میگردد بدست ایرانی بوده و بفکر ایرانی هدایت شود»

پس از خروج قشون خارجی و ختم قیام آذربایجان برای اطلاع از قیامی که پشتیبانان روزنامه اطلاعات در صفحه آذربایجان بدست «ایرانی» با نموده‌اند لازم نیست بمقاله «اونیورسول» و باینکه آثار رادیو مسکو یا اطلاعاتی که ما مستقیماً هر روز بدست می‌آوریم و شاهد و ناظر عین آن هستیم رجوع نماییم لازم نیست بزندان‌های تبریز، تهران، اصفهان، همدان بلکه بشهرهای سرشته از زندانیان آذربایجانی کسب اطلاع کنیم، لازم نیست به تپیدگاههای بزرگشان و کرمان‌شهر اصفهان برویم و به هزاران خرد بزرگ بیرو جوان آذربایجانی که در کمال عسرت بسر میبرند و در وقت باری دارند مراجعه نماییم بلکه کافی است از خلال گفتارهای نورالدین امامی، دکتر جمشیدی، تقی زاده و دکتر متین دفتری باصطلاح نمایندگان آذربایجان که در نتیجه انتخابات باصطلاح آزاد و قانونی از صندوقهای آذربایجان سر در آورده‌اند استفاده نماییم تا نویسنده کان روزنامه اطلاعات از اهمیت و دانه قیامی که در آذربایجان بپاشده و امروز بسر تاسر ایران توسعه یافته است اطلاع حاصل نمایم تا معلوم شود که طبقه حاکمه ایران در زیرماسک «ایرانیست» و «میمن برسنی» چه جنایتهایی را مرتکب شده و چه واقعاتی را در کشور عزیز ما ایران بیاساخته‌اند.

آقایان نورالدین امامی و دکتر متین دفتری و تقی زاده و دکتر متین دفتری که هر يك بطریقی که برهیچکس پوشیده نیست باصمت نمایندگی آذربایجان در مجلس راه یافته‌اند راجع به آذربایجان از پشت تریبون مجلس شورای ملی مطالبی ایراد داشته‌اند که روزنامه ارگان مرکزی حزب ما بوقوع خود افتقاد سند کرده و تفسیرهایی نموده است.

آقای تقی زاده در نطق سه‌شنبه اول تیرماه خود در مجلس که متن کامل آن در سوم تیرماه در روزنامه اطلاعات بطبع رسیده است چنین میگوید و ما عیناً نقل میکنیم:

«در آذربایجان اولین چیز محسوس از شکایات مردم از مادیات و خامت حال اقتصادی آن ایالت، بیکاری زیاد مردم، بی‌روتی تجارت، کساد بازار، پریشانی اصناف و کثرت گدایان است و از منوبات محدودیت مفرط آزادی سیاسی و افراط در مزاحمت بسیاری از مردم و تهمت

همکاری با «متجاسرین» است»

در جای دیگر آقای تقی‌زاده اضافه می‌نماید:

«بدتر از همه چیز که بدایه‌ای مردم فقیر آذربایجان موثرتر است آنکه بعضی از ملاکین آذربایجانی تهران نشین سالی یکی دو ماه به بلجربرفته محصول و بهره املاک را جمع کرده به تهران برمیگردند که آن عایدی را نیز صرف انواع خوشگذرانی و لذاتند عیش و تجملات پایتخت بکنند یا بدتر از آن به نیویورک و پاریس و سویس برده آنجاها خرج کنند که گویی این دهات مستعمره و رزگران آن غلام حلقه بگوش آنها هستند» البته نویسندگان روزنامه اطلاعات توجه دارند که این اظهارات از طرف آقای تقی‌زاده که وقتی سمت نمایندگی ایران را راجع به آذربایجان در انجمن وزیران خارجه چهار دولت در لندن داشته است ایراد میکردند، آقای تقی‌زاده در جای دیگر بروابط دهقان و مالک اشاره می‌نماید:

«قبل از اینکه از این مقوله بگذریم وظیفه خود میدانم که عرض کنم در واقع اختصار نمایم کسب فکری برای روابط رعیت و مالک و ایجاد قانونی که رعیت را حق مسلم بدارد خود که در آن قوت جسمانی و روحانی خود وزن و بیه خود را بکار میبرد برقرار نماید از حساب بردگی بیرون بیاورد و مخصوصاً در باب‌های شهر نشین و دور از ملک را با کوتاه و یا ظمیر نماید»

البته آقای تقی‌زاده دیگر نگفته اند که مالکین بی‌انصاف آذربایجان در طی دو سال اخیر چه جنایات‌هایی را در قراء و قضبات آذربایجان مرتکب شده و خون چندین هزار نفر دهاقین آذربایجانی را با کارت بلانشی که هیئت حاکمه ایران با آنها داده و اسلحه‌هایی که در اختیار آنها گذاشته است ریخته‌اند.

آقای تقی‌زاده البته راجع به انواع عوارضی که از دهقان گرفته میشود تفرموده‌اند برای اطلاع خوانندگان عوارضی را که هم اکنون در حین عملی‌کنندگی در نواحی شمال غربی ما کو واقع است وصول میشود ذکر میکنیم در این ناحیه پشوران سهم ماده گسار، بول چمن، پسون روغن، بول کاه، بول الاغ و فعلسه، بول کفن مادر ناصرالدین شاه، بول ارزان خریدن پنجه، بول حق میرزا، بول مباشر علاوه بر بوره مالکانه که بمقیده آقای دکتر متین‌دفتری گویا «بیلی عادلانه است» گرفته میشود

آقای تقی‌زاده در باره انتخابات چنین می‌گویند

«از امور سیاسی خیلی مهم آزادی انتخابات است برای مجلس شورای ملی و انجمن‌های بلدی و جای نهایت افسوس است که هنوز مداخلات در انتخابات مداخلت دارد»

در ساریلاغ مکاری که حالا اسم مهاپادبان داده‌اند و سکنه آن کرد است مردم عموماً و

اجماعاً وبدون استثناء شکایت از این داشتند که آنها را نمی‌گذارند یکی از خودشان یعنی اهل آن ولایت و کردان انتخاب کنند و از خارج اشخاصی تعیین میشود»

البته آقای تقی‌زاده از دارژدن صدر قاضی نماینده مهاپاد در دوره چهاردهم سخن نبراند تصور نمیرود که پس از دار آویختن قاضی‌ها دیگر هیچ کرد آزاد بخوای حاضر بشرکت در مجلس باشد.

آقای تقی‌زاده توجه مجلس را به جنبه خارجی تحصیل نماینده به کرد جلب می‌نماید و در این باره چنین می‌گویند «بنده این اظهاری که امروز در این باب میکنم تنها برای مخالفت با تمیلی و جعلی بودن انتخاب بنام ملت فی حد ذاته نیست بلکه با آنکه با تمام انتخبات حسابالامری من انباب الی المخراب اصولاً مخالفم در این مورد بالخصوص من متقدم که مفرات عظیمی خارج از دایره خطکاری جعلی یا داخلی وجود دارد وقتی میخواهم بگویم در اینجا تنها سیاست داخلی ملکت صدمه نمی بیند بلکه سیاست خارجی و بین‌المللی ما هم زیان میرسد چه معلوم داشتن قومی از اقوام ایرانی از حقوق سیاسی و ملی خود انعکاس بدی در خارج داشته و نفع فتنه و ناراضی گری میکنند در داخل ایجاد ترواند کرد که راجع به آن شرحی نمی‌دهم بجهاتی که بر آقایان معلوم است و گرنه بهم یاد دادن سرود به مسلمان نبود جزئیات زبان‌های این عمل ناپسندیده را بتفصیل بیان میکردم ولی هر دودی باید گفته شود و من ترجمان د قلبی و احساسات مهاپادی‌ها شده‌ام»

آقای تقی‌زاده نمی‌خواهند در این باره چیزی به «مسئنان» یاد دهند ولی همه میدانند کار دستگاه‌ها که ما بر سوابقی گذشته است. خوانندگان کم و بیش از صورت بین‌المللی پیدا کردن موضوع کردها اطلاع دارند و از شکایاتی که اخیراً عده‌ای بنام نمایندگی کرد به انجمن ملل متفق برده‌اند بی‌اطلاع نیستند پوشا بدین حقایق از دیدگان ملت ایران جنایت دیگری است همین مستور داشتن‌ها است که کشور ما را به ورطه هولناکی سوق داده است.

آقای تقی‌زاده مشاهدات خود را در باره آذربایجان بنام ایران تعمیم میدهد و می‌گوید:

«اگر از آذربایجان حرف می‌زنم برای آنست که وطن اصلی من است و نیز اخیراً از زیارت آن بر کشته و ورنه با اصول و وضع حکومت و اداره عصر ما و وجود طبقه حاکمه و محکومه سایر ولایات نیز همان حکم مستعمره و بلکه صدمه بار بدتر از مستعمره دارد و معذرت میخواهم اگر بگویم اوضاع ما نسبت به شصت سال قبل فرق زیادی نکرده است»

آقای تقی‌زاده در مصاحبه اینکه مخبر روزنامه کیهان

تن کشور میماند تا آنرا نابود سازد»  
روزنامه کیهان درمقال خود نتیجه میگیرد:  
«نطق آقای تقی زاده معلوم میدارد که آذربایجان  
که مورد توجه دولت وکل سرسبد ایران است  
این حالت را دارد پس وای به حال شهرستانهای  
دیگر وای به حال قشم و هنگام و بیابان و پلوچستان  
و کردستان و خوزستان که حتی وسیله تفاهم با  
مرکزهم ندارند و با خیلی کم دارند»

\*\*\*

این بود بطور خلاصه مختصری از وضعی که در  
آذربایجان و بطور کلی در تمام ایران جریان دارد اینست  
نونه قیامی که نویسندگان اطلاعات میخواهند در ایران  
ببازارند اینست نتیجه آنهمه وعدههای دروغی که هیئت  
حاکمه ایران بوسیله بلندگوهای دروغپرداز خود نشر داده است  
روزنامه کیهان در مقاله خود چنین نتیجه میگیرد:  
«فلا ایران اینست. در سراسری سقوط و خرابی  
افتاده روز بروز بهایوبه نزدیکتر میشود و امثال  
آقای تقی زاده بجای اینکه سقوط آنرا تماشا  
و از آن ناله کنند باید تا زود است پیک  
نقشه عملی برای نجات آن بکشند باید بشینند  
و یک طرح عاجل روی کاغذ بیاورند و جمعی از  
وکلای خبرخواه را جمع و با ایشان همکاری  
کنند که آنرا از قوه بقول برسانند»

اینست راه حلی که نویسندگان روزنامه کیهان که  
دو نمایند در مجلس دارند پیشنهاد میکنند اینها نیز  
مانند همکاران کرامی اطلاعات خود از «نقشه مدبرانه  
و عقلا نه» که در هفت سال قبل طرح کرده اند دم میزنند  
اینها از همان قبیل پیشنهادهای است که ببول سیاه نیارزد  
این «عقلای قومی» که نویسنده مقاله «همه جا آذربایجان  
است» دعوت میکند همان «عقلانی» هستند که مسئولیت  
حقیقی سقوط مادی و معنوی کشور ما متوجه آنها است. ما  
همانطوریکه بارها گفته ایم از آنطرف راه نیست راه  
هیئت حاکمه ایران به بن بست رسیده است این ملت ایران  
است که باید راه عقلانی و منطقی را اختیار نماید این  
راه عقلانی و منطقی همان راهی است که پیشقراولان  
آزادی ایران در زیر لوای حزب برافراشته توده ایران  
انتخاب نموده اند ما تمام کارگران و کشاورزان و پیشه وران  
و روشنفکران و کلیه آزادیخواهانی را که با آزادی و استقلال  
و اعتلاء و عظمت میهن عزیز ما ایران علاقه دارند بصوف  
خود دعوت میکنیم تنها بامشکل شدن نیروی زنده و مترقی  
ایران میتوان کشور عزیز ما را از ورطه ایستی نجات  
بخشید.

همدار دیگر هیئت حاکمه ایران با ایشان نموده است در  
جواب سؤال «خاطرات مردم آذربایجان از دوره غم انگیز  
تسلط دموکرات های قلابی بر آذربایجان چه اثری در ذهن  
جنا بعلی بخشینه است» پس از تکرار یک سلسله اتهاماتی  
که معمولاً از طرف بلندگوهای هیئت حاکمه ایران نسبت  
به فرقه دموکرات آذربایجان در مدت کوتاه تسلط آن  
زده میشود چنین میگوید:

«وجود بعضی از مردمان درستکار و جمعی بیشتر  
فعال در سرکارها، امنیت داخلی و تسلسل و قمع  
دزدان و غیره ایجاد نظاماتی برای بهبود  
حال بزرگان و کارگران - سعی در اصلاحات  
محلّی ب سرعت بیشتر از چرخ های لنگ ادارات  
تایمه مرکز - درستکاری بیشتری در ادارات  
ملکیتی و کمی بندوبست برای ایجاد کارهای  
جمعی و موهوم برای اقارب و احباب یک طبقه  
(گرچه شاید عاری از نقص در این باب نبوده  
است) گماشتن مأمورین امور عامه از خود  
اهل ولایت - ایجاد بعضی خیابانها و پلها و  
اسفالت کردن آنها - بالاخره نظم بیشتری در  
امور و از همه بهتر و شاید مضبوطترین جنبه  
اداره آنها قطع و نسل کامل و قطعی و فوری  
کارها و شکایات و رجوعات ب سرعت خیلی زیاد  
پسندیده بوده است»

روزنامه کیهان در شبیه ۵ تیرماه در دنبال نطق  
تقی زاده در تحت عنوان «همه جا آذربایجان است» مینویسد  
«آذربایجان را داغ ولی فارس را کباب کرده اند»  
و در جواب آقای تقی زاده مینویسد

«ایران نسبت به شصت سال قبل خیلی فرق  
کرده ولی روی قهقرا و تنزل و هر که باور  
نمی کند گو بیکی از سیاحتنامه های خارجی  
در بتادر جنوب مراجعه کند و امروز هم برود  
آنجا را به بیند ایران همه جا یک حال دارد همه جا  
خراب است همه جا مردم گدا و گرسنه اند برای  
اینکه در همه جا غیر از ظلم و جور و ستم حکومت  
نمیکنند»

روزنامه کیهان که دو نمایند در مجلس دارد و در  
تمام مدت نمایندگی هر دو آنان از دولت هندی وقت دفاع  
کرده اند و با آنها رای اعتماد داده اند در این باره اضافه  
میشماید:

«این دولت نیست، عامل خرابی است، بلاست،  
و باست، طاعون است، زلزله است بلکه از تمام  
آنها بدتر است برای اینکه آنها عوارضی  
هستند که میگیرند ولی این مثال مرض چلچام در

## دولت هژیر ، دولت خدعه و تزویر

دکتر فریدون کشاورز

دولت حکیمی با وجود خوش خدمتی هائی که در راه استقرار بیشتر نفوذ امپریالیسم امریکا و تزوید قدرت دیکتاتورمندان انجام داد و از آن جمله لایحه خرید مازاد سلحجه کپنه امریکائی را بتصویب مجلس رسانید و ننگ تقدیم لایحه تشکیل مجلس سنا را بچشم شوروی برشود هموار ساخت و حتی در سیاست داخلی نیز بمقدار زیادی از دستورها و اوامر محافل ارتشی و دیکتاتورمندان تعلیم شد هنوز باین امپریالیسم کابینه چنانکه باید قابل استفاده محسوب نمیشد مخصوصا که در آخر عمر دولت آقای حکیمی با وجود هر چه و هر چه عیبی که در امور اقتصادی ایران حکمفرما بود تحولات و وضع بین المللی باعث شد که وار بطور موقت و در تمامه نهایی بخصوصی از جهان، سیاست و دولت استعمار طلب امریکا و انگلیس از مبارزه دائمی امپریالیستی خود برضد هند بکاهد و همانطور که در فلسطین موقت جنگ را متارکه نمودند در نقاط دیگری از خاور میانه من جمله ایران نیز توافق موقت ایجاد کنند و بر روی بک کابینه طرف اعتماد هر دو بایکدیگر سازش حاصل نمایند.

در تزویر و تحلیل ماهیت دولتهای ایران دو نکته باید همواره مورد توجه قرار گیرد :

۱- اهمیت معادن نفت ایران و طمع امپریالیسم آنکلوآمریکن بدان از یک سو و موقعیت جغرافیائی ایران از نظر همسایگی با دولت اتحاد جماهیر شوروی و روسیالیستی از طرف دیگر و مبارزه شدیدی که ملت ما برای از هم گسیختن و تخریب اسارت خویش در تمام نقاط ایران و مخصوصا در آذربایجان انجام داد باعث شده است که دو امپریالیسم امریکا و انگلیس با وجود تضاد آشتی ناپذیر منافع خویش برای حفظ این طمعه که ایران نام دارد و جلوگیری از آزادی ملت مانهایت کوشش را برای تخفیف این تضاد بعمل آورند و مخصوصا در مواقع حساس با سازشکاری و گذشت طرفین موقت در مسائل مختلف کنار بیایند.

۲- در تمام موارد امپریالیسم تازه نفس و قوی تر امریکاست که رل برادر بزرگتر و یا آقاراد در مقابل انگلستان داراست و هر وقت هم که انگلستان احتمالا قدری از تسلیم و تبعیت در برابر او امریکا خودداری کند امریکا با فشار اقتصادی و مرعوب ساختن سرمایه داری انگلیس از قدرت روز افزون اتحاد جماهیر شوروی ویرا و ادار بساطت می نماید.

باین طریق هنگامی که جنگ در فلسطین بین دو امپریالیسم متارکه میشود و مسئله بران وضع حادی از نظر دول

امپریالیست بخود گرفته و اشتراک مساعی بیشتر امپریالیستها را ایجاد میکنند گفته میشود که شاه ایران برای دلجویی از انگلستان و «مذاکرات سیاسی» بلندن رهسپار شده است و بلند گوهای امپریالیسم انگلستان از مبارزه بر علیه دیکتاتوری دست کشیده و سکوت می کنند کابینه حکیمی سقوط نموده و کابینه هژیر که از مدتی قبل برای تشکیل آن «عمل» شده بود از طرف محافل درباری رسماً تقویت میشود بر سر کار آمد. نباید فراموش کرد که آقای هژیر از کسانی بودند که نخست وزیری ایشان اشکالات فراوان داشت و بنظر میرسد که دارای مقدمات کافی برای احراز مقام نباشند ولی شرکت آقای هژیر در اواخر این کابینه حکیمی بعنوان عضو مشاور و مشاخره علنی ایشان در مجلس با وزیر دارائی کابینه ای که خود حضور آن بودند و زمینه ای که برای خود توانستند در تماس با و کلا بسازند و سفارشاتائی که از طرف مقامات بالاتر بوکلای مجلس راجع به نخست وزیری آقای هژیر بعمل آمد توانست با زحمت زیاد ایشانرا بمسند نخست وزیری بنشانند.

از بعضی جهات انتخاب آقای هژیر به نخست وزیری بی شباهت با انتخاب بعضی از افراد بوکالت مجلس دوره یازدهم نیست. همانقدر که انتخاب فلان فرد بکلی غیر معروف و غیر مجلی بوکالت مجلس یازدهم کم سابقه و زنده بود و فشار و تیراندازی و مقدمه چینی و توصیه و اعمال زور و اظهار ملاحظه جدی مقامات موثر را لازم داشت همان اندازه نخست وزیری آقای هژیر که در تمامه هائی نظیر اجتماع فملی ایران نه دارای شخصیت کافی بودند و نه بملت تکیه داشتند اصلا فشار و زور و توصیه و تیراندازی بر مردم و مقدمه چینی را بچباب میکرد. بنظر میرسد این نوع انتخاب بهر حال ارمان امپریالیسم امریکاست و آنرا باید و کالت «آلاسریکن» و رئیس الوزرائی «آلاسریکن» در ایران نام نهاد. سیاست امپریالیسم امریکا در ایران هنوز بجالی که در دوره بیست ساله حکومت گذشته در خدمت امپریالیسم انگلستان بودند اعتماد ندارد و فقط باشخصی مانند قوام السلطنه که در دوره بیست ساله مورد بغض دیکتاتور سابق بودند اعتماد می کند و یا اشخاص کوچکتر و تازه تری را بمقامات بالاتر از آنچه انتظار داشتند میرساند تا برای انجام مقاصد استعمار طلبانه خود دستة خویش را ترتیب دهد.

از مجموعه قرائن و آثار موجود چنین بر می آید که کابینه آقای حکیمی (آخرین کابینه) بیشتر متمایل به امپریالیسم انگلستان بوده و قاعده در ایران چنین موقعیتی دوباره



مراکز قدرت، آرتش و دربار ایران میباشد سعی نموده است که دوماه کز را در دست بگیرد و آقای هژیر نیز وسیله ای برای تقویت این مرکز بوده و شخصاً دارای درجه دوم اهمیت میباشد.

بالاخره آقای سید ابوالقاسم کاشانی که گویا تمایلات ایشان بر خوانندگان واضح باشد و احتیاجی به تشریح آن نمی بینیم درباره آقای هژیر در اعلامیه های خود چنین قضاوت کرده اند: «هژیر که سواق اعمال و اعمال او بر همه روشن است مأمور اجرای نقشه شوم دستگامی است که سی سال زنجیر بندگی و اسارت را بیکردن ملت ایران انداخته، حیثیت و ناموس ایرانی را دستخوش هوی و هوس و اطلاع بست خود نموده است و اکنون نیز می خواهند تشنه های اسارت ملت زجر دیده ایران را اجرا و دوره سیاه گذشته را تجدید کنند»

آقای کاشانی در جای دیگر آقای هژیر را «شریک جرمها و همدست خیانتکارها و غارتگرهای خزانه مملکت و خدمت به بیگانه» نامیده و در جای دیگری معتقدند که ایشان «بعینایت بعضی مقامات خارجی و داخلی و کلاهی تحمیلی نفع پرست شکم دوست می خواهند پس از رسیدن بآرامگاه بملایات خیانتکارانه خود به فتح خانیان ادامه دهند» اکنون نزدیک دو ماه است که آقای هژیر نخست وزیر ایران اند و بجداست که نظری باعمال و اقوال ایشان افکنده شود تا با توجه به گذشته ایشان و آنچه در این مدت زمامداری کرده اند امکان قضاوت و پیش بینی درباره حکومتشان فراهم گردد.

### الف - سیاست داخلی دولت هژیر

۱- آقای هژیر در باره مقامات ذی نفوذ کشور در مجلس و محافل خصوصی چنین استدلال نموده اند که در کشور عقب مانده ای مانند ایران تعیین کننده مشی سیاسی کشور طبقه ممتاز و سرمایه دارو تا اندازه ای روشنفکر است و چون در چنین کشوری پادشاه نقطه تقاطع و تمرکز و نماینده این طبقه ممتاز است بنابراین باید تمام قدرت ها در مملکت در دست وی تمرکز یابد و در حقیقت یک دیکتاتور «صالح» کشور را اداره نماید. بحث در این طرز تفکر ارتجاعی و بدون منطق که بوجود دیکتاتور صالح (۱) منتهی است و از طبقات ممتاز کشور که مسئول واقعی خرابی ملک و فقر و جهل و بدبختی ملت ایران اند نیرو میگیرد در این مختصر زاید بنظر میرسد و بنابراین از آن میگذریم.

آقای هژیر در این اظهار تمایل طبقه ممتاز و ثروتمند ایران بارها امتحان خوش خدمتی نموده اند و از آن جمله میتوان قانونی را ذکر نمود که در اواخر جنگ بتصویب رساندند که طبق آن مالیات زمان جنگ بپنی مالیات ناهج هشتاد درصد درآمد استقاده کنندگان ملغی شده و اجازه داده شده است مؤدیانی که مالیات سنوات ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ (یعنی سالهای بحرانی جنگ و سرترق برای تجار) را نپرداخته اند (چنانکه اکثر ثروتمندان نپرداخته بودند) فقط سه برابر مالیاتی که در یکی از سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ پرداخته بودند بابت سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ بپردازند.

در آینده خیلی نزدیک نصیب عمال شناخته شده در درجه اول انگلستان نخواهد شد. و کابینه آقای هژیر را شاید بتوان کابینه مؤرد اعتماد هردو امپریالیسم ولی در حقیقت بیشتر مطیع امپریالیسم امریکادانست.

کابینه هژیر پس از تیراندازی شدیدی که نسبت به نظامر کنندگان مخالف وی در ۲۳ خرداد بهل آمد ۸۸ رهای موافق از ۹۶ نفر عده حاضر در جلسه هشتم تیرماه ۱۳۲۷ مجلس تشییع شد و اگر در نظر بگیریم که در جلسه غیر علنی مجلس در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۲۷ فقط ۶۶ نفر از ۱۲۰ نفر عده حاضر در جلسه به نخست وزیر آقای هژیر رای تمایل دادند و بیش از ۴ نفر از او کلا از جناح انگلیسی مجلس بازدم به کابینه مخالف آقای هژیر یعنی آقای صاعد رای دادند درجه تاثیر سفارشا و توصیه های بعضی مقامات را در مورد نخست وزیر ایشان از طرفی و موثر بودن سازش دوامبرالیسم انگلستان و امریکا را در باره ایشان از طرف دیگر بخوبی میتوان درک کرد و از اینجا میتوان فهمید که چگونه نظامر کنندگان به مخالفت با زمامداری ایشان که عده ای از آنان مزدوران و با تمایلی سابقه دار سیاست امپریالیسم انگلستان بودند یکباره خاموش شدند و علل مخالفت خود را فراموش کردند و مایب اخلاقی را که برای نخست وزیر میسر شدند از یاد بردند، از مبارزه علیه دیکتاتوری دست برداشتند و دیگر از جان دیکتاتور مشان که اینقدر چند روز پیشت مورد بیبهری آنان قرار گرفته بودند خطری برای ملت ما ندیدند در حالیکه حزب توده ایران مبارزه منظم و منطقی خود را بر علیه دستگام حاکمه و دیکتاتور مشان بدون تظاهر بشدت و با تبعیت از احساسات ادامه داده و تا آخر ادامه خواهد داد.

در محافل سیاسی ایران قضاوت درباره شخص آقای هژیر و کابینه ایشان بنا بر تمایلات سیاسی افراد و اجتماعات بصور مختلف ابراز میگردد. بعضی ایشان را عامل صدر صدر مورد اعتماد امپریالیسم انگلستان می شناسند و برخی دیگر ایشان را زیرک تر از این میدانند که اگر قول و وعده نیز داده باشند برای وفای بآن با وجود نفوذ دائم التزاید امپریالیسم امریکا در ایران وضعی که بتدریج برپیکر امپریالیسم انگلستان مستولی میشود بر سر پیمان قدیم خود بایستند بلکه ایشان را مردی جاه طلب و بسیار زیرک و بر حیل و تزویر میدانند که بنا بر سیاست ابن الوقتی مسانند تمام آرزو مندانه جاه و جلال و مقام بعد از آقای قوام یکی از عوامل موثر سیاست امپریالیسم امریکا در ایران شده اند و همکاری نزدیک ایشان با قوام السلطنه نیز مخصوصاً در قضایای مالی از همانجا سرچشمه میگردد.

آنچه مسلم است اینکه آقای هژیر خدمت دولت را حق وزارت دارایی شروع کرده و ظاهر اینکه آقای تنی زاده و دوستیج ایشان خیلی زود ترقی نمودند و بیشتر خدمت دولتی ایشان در کارهای مربوط بقماش و ارز و مایه بوده است و بعضی ایشان را وارد درجریانات ارز و مالی شاه سابق میدانند، بعضی دیگر نیز معتقدند که آقای هژیر بخدمت امپریالیسم امریکا گرسنه است ولی امپریالیسم امریکا با توجه با این مسئله که در ایران قلبی موثرترین

گوشت و بهبود جنس نان دولتی و آرزائی قیمت روغن،  
تضییف قیمت سبکاو و شکر عوام فریبی بیش نیست و حالیکه  
نه تنها دستگاه دولتی از دزدان و رشوه خواران و گران  
فروشان و صاحبان املاک و مستغلات و موجرین بی انصاف  
تصفیه نشده بلکه درست عکس اینکار بعمل آمده و اگر  
در آخر دوره حکومت حکیمی دست چندتن از دزدان و  
شیادان معروف بت المال ملت از کار کوتاه شده بود  
آنها نیز همه بر سر کار سابق یا کاری بنورپردخل تر  
برگشته و دستگاه اداری بیش از پیش وسیله سلطه طبقات  
مستاز و هوسرانی و کلا وسایر متفدین شده است.

آقای هژیر سرعت بسرفت مشغول بخش منصبها برای  
ارزشای مقامات ذی نفوذ و مخالفین حکومت نوظیانه و  
ذکر انتخاب معاونین مختلف نخست وزیر و ادارائی و  
مدیران کل و غیره برای اثبات این مسئله کفایت میکند و  
بظنر جبرسد که این سیستم مقام بعضی که در کابینه آقای  
قوام با زیرکی انجام نکرده و بهمین علت برای تثبیت  
حکومت وی موثر نیافتاده است در کابینه آقای هژیر  
بمناسبت زرنکی بیشتر ایشان غالباً موثر می افتد و حتی  
بعضی از جراید را که غالباً تظاهر بمخالفت بسا دستگاه  
حاکم میگردند بسکوت و حتی موافقت داشته است. از  
طرف دیگر تقدیم لایحه ای دایر بآزادساختن و آزار نرساندن  
معیوسین و قایم آذربایجان نیز که از زمان دولت آقای  
حکیمی تهیه شده بود و خود دلیلی و اعترافی بر مجرم بودن  
و مقصر بودن دستگاه حکومتی ایران است یکی دیگر از  
مظاهر عوام فریبی دولت هژیر میباشد، لایحه ای که در آن  
چیز بکشت عبارات توخالی و کینه آمیز چیزی مشاهده  
نمیکرد و با تزویر و حيله مخصوصی با کینه اندن عباراتی  
از قبیل «استثنای مرتکبین قتل یا غارت و کسانیکه از  
روسا بوده اند» که متیخ تشخیص آن همین دستگاه فاسد  
دولتی است آنها بشکل جریه ای دوسر در آورده اند که  
در دست اغلب مامورین نظامی و غیر نظامی دولتهای از  
مردم و رشاء و ارتشاء میباشد و با ماهیت ارتجاعی مجلس  
۱۵ بهیچوجه امید نمی رود که این لایحه لااقل در مجلس  
به ترتیبی اصلاح شود که شر مامورین نظامی و غیر نظامی  
دولت از سر مردم آذربایجان و شمال ایران کسه بمناسبت  
بیهاری بیشتر، زیادتو از سایر مردم ایران مورد آزار  
دولتهای ارتجاعی قرار میگیرند برداشته شود.

مهمذا با تمام خوش خدمتی که و کلائی مجلس با زدهم  
نسبت بدیکتاتور نشان ابراز میدارند بظنر میرسد که  
مقامات عالیه کشور حتی از مجلسی مانند مجلس یازدهم  
که اکثریتی نمایندگان تحمیلی آن مطیع بلااوده زور  
و دیکتاتوری هستند راضی نبیاشند و وجود چندتن نماینده که  
گاهی مطالبی بر علیه زورگویی و دیکتاتوری بر زبان  
میاورند باعث ناراحتی خیال آنان است و از اینرو دستور  
داده اند که عملاتی بر علیه مجلس بعمل آید و روزنامه های  
مخصوصی با فحش های رکیک و با ابتدال خاصی بمجلسیان  
و مخالفین دیکتاتوری حملور شوند تا از طرفی مجلس را  
از ترس باطاعت کاملتی و ادار سازند و از طرف دیگر

بدیهی است با این ترتیب کسانی که میلیونها در  
سالهای بهرانی ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ نفع برده بودند از پرداخت  
مبالغ کثیری مالیات معاف گردیدند.

۲ - تیراندازی و نشاری که برای روی کار آوردن  
آقای هژیر از طرف محافل ارتشی اعمال شد و توصیه های  
مکرری که از طرف دربار در باره ایشان بعمل آمد و  
گفتگوهای که در این باره بعد شیاع رسیده و تقویتی که  
چنانچ امریکائی مجلس از ایشان بعمل آورد و ضعف  
شخصیت خود ایشان و وزیرایشان نشان می دهد که  
دولت هژیر مطیع بلا را ده محافل میلیتاریستی ایران و  
دربار خواهد بود.

۳ - دولت هژیر که قبل از گرفتن رای اعتماد  
جسته و گریخته وعده هائی دایر بر آزاد ساختن  
معیوسین سیاسی و تبعیدیهسا و جلوگیری از انتقال  
عده ای از کارمندان دولت بجنوب و حتی انتقال مجدد  
کارمندان تبعید شده بجنوب، به محل اولیه خدمت  
میداد پس از گرفتن رای اعتماد نه تنها از فشار قبلی چیزی  
کم نکرد بلکه بر این فشار افزود و هم اکنون روسای  
ارتش در ولایات شمال مایشاء و صاحب مال و جان و ناموس  
مردماند و بقیه مامورین دولت مجری نیات آنان میباشد.  
در دولت هژیر نه تنها درباره آزادی مطبوعات قدمی  
برداشته نشد بلکه جراید دیگری نیز توقیف شدند و علاوه  
برای فاسد کردن بعضی از جراید مخالف و خریداری آنها  
آقای هژیر با بخش مقام و کاغذ و ارزشای بعضی از مدیران  
جراهد بوسائل مختلف دیگر مثبت شده اند.

در دولت هژیر نه تنها چیزی از فشار بر احزاب  
آزاد بخواه و طبقات ستمکش و معرووم کشور کاسته نگردیدند  
بلکه دستجات ساختگی و احزاب دروغین و ارتجاعی بیش  
از پیش از طرف دولت تقویت گشته و هم اکنون بدستور  
دولت و مقامات بالاتری عضویت در سندیکای ساختگی  
دولتی «اسکسی» برای کارگران و مخصوصاً کارگران و  
کارمندان راه آهن سراسری ایران به عنوان اینکه «دستور  
دربار است» اجباری شده و حتی قرار است حق عضویت  
آنان نیز از حقوقشان کسر شده و بسببباره از طرف  
دولت پرداخت گردد در حالیکه کارگران عضو شورای  
متحده مرکزی ایران که تنها سازمان کارگری مورد علاقه  
واقعی تمام کارگران ایران است مورد تنبیه و جریمه و اخراج  
از کار قرار میگیرند.

۴ - برداشت کارهای دولت هژیر به ترتیبی شده  
است که از این مقدمه غلط نتیجه صحیح نمی تواند عاید  
ملت ایران گردد. آقای هژیر برای ارزشای مقامات مختلف  
کشور از ابتدای کار به بخش مال ملت پرداخته و حتی  
میتوان گفت در اینکار از کابینه آقای قوام که گویا  
مرجع تقلید ایشان است چیزی کم ندارند. دستورات بی  
دویی راجع به مسامره مضان و تظاهر بیمزه زنده ایشان  
به مسلمانان و آزار و اذیتی که بمردم در روزهای ماه رمضان  
وارد شد، صدور دستورات غلاظ و شداد راجع بجمع آوری  
غله و تقلیل قیمت اجناس (۱۹ تیرماه ۱۳۲۷) و صدور اعلامیه  
۱۷ تیرماه راجع به پایین آمدن قیمت میوه و تره بار و نرخ

آبروی مطبوعات و آزادی قلم بوسیله این جراید مزدور که کار را به دادن فحش‌های سرکوبه گشاده‌اند بریزد. دولت هژیر این وظیفه را نیز بخوبی انجام می‌دهد و باین ترتیب تدریجاً وسائل و مقدمات انتخابات فرمایشی تر هوره شاتزدم را فراهم می‌سازد که در آن روسای ارتش از یکطرف و «سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی» که تبدیل بیک دستگاه جاسوسی وسیع برای مقامات مخصوصی بر علیه ملت و با پول ملت شده است از طرف دیگر رل همده و موثر را بازی خواهند کرد.

برنامه دولت هژیر از عباراتی نظیر عبارات برنامه‌های دیگر دولتها دایر به تنزل نرخ زندگی و توجه بحال مستخدمین دولت و تنفیذ قدرت دولت و اجرای قانون وغیره ساخته و پرداخته شده است ولی در جائی که عملیات دولت ایشان می‌تواند مورد تضاد قرار گیرد توجه به برنامه لزوم ندارد. بطور خلاصه کابینه هژیر با تئوری که بر سر کار آمده در روزهایی که برنامه‌اش در مجلس مطرح بود با تظاهرات ساختگی انوبوس سوارانی چند بریاست امثال شاهنده با فریادهای زنده باد شاه، زنده بساد هژیر تقویت شد و نهایتی که در دو ماه اخیر ابراز نموده از نظر سیاست داخلی دولتی است طرفدار تشفی بیشتر قدرت طبقات ممتازه کشور، مطایع بالا رانده ارتش و دربار، مخالف جدی و پر حوصله و وحیله تر نهضت‌های آزادیخواهانه و مشرقی، وسیله هموار کردن راه برای استقرار کامل دیکتاتوری در ایران در صورتیکه اوضاع بین‌المللی مساعد باشد)

### سیاست خارجی دولت هژیر

آقای هژیر تا قبل از شهریورماه ۱۳۲۰ جزء باند دوسته آقای تقی‌زاده قهرمان تجسیدیه امتیاز نفت جنوب بوده‌اند و بعضی‌ها معتقدند که در مدت اقامت هفت ماهه خود در لندن در زمان جنگ دستوراتی برای فعالیت آینده خود دریافت داشته‌اند و متهم‌اند باینکه در باره مطالبات ایران از دولت انگلیس بابت کرانه راه آهن با تقابل این مطالبات به قدر بسیار ناچیزی از اصل طلب منافع دولت انگلستان را بیش از دولت ایران مراعات کرده‌اند.

آقای هژیر در مصاحبه خود با مدهیران جراید تهران در روز ۲۴ خرداد ۱۳۲۷ موافقت خویش را با گرفتن قرضه خارجی (از امریکا) برای اجرای نقشه هفت ساله، نرضه‌ای که آخرین آثار استهلال اقتصادی و سیاسی چین ما را از بین خواهد برد و ایران را بیک مستعمره واقعی امریکا تبدیل خواهد ساخت اظهار نمود و با این طریق سیاست خسارچی دولت ایران در مجرای غلط سابق خود ادامه خواهد داد. آقای هژیر در جلسه اول تیرماه ۱۳۲۷ مجلس برنامه دولت خوش را با عبارات زیر شروع کرد:

«هم دولت ایران از دیرزمان مصروف آن بوده

است که در امر سیاست داخلی و خارجی مبانی و وجوهای صاج و آرایش را در اطراف و جوانب کشور و صفای خاطر و آسایش مردم را همواره مستقر و با برجا بدارد

و این دولت نیز با تقویت و پشتیبانی مجلس شورای ملی در اقدامات خود همین منظور اساسی را دنبال خواهند نمود» باین طریق آقای هژیر سیاست دولتهای ایران را از شیر زمان چه در مورد سیاست داخلی و چه در مورد سیاست خارجی پسندیده دانسته و نظیر بر آورده است با این مطلع برنامه دولت هژیر، عملیات کابینه‌های صدر و ساعد، تیراندازی‌های نسبت ب مردم، کشتارهای بیرحمته‌ای که در نقاط مختلف ایران شد، دزدبها، رشوه‌خواری‌ها، جواز فروش‌ها، سندیکاسازی دولتها، تجاوزها بحقوق افراد و مطبوعات، وقایع سمیرم، نهضت قلابی سران هشایر در فارس، تیره ساختن روابط ایران با دولت دیرت و همسایه‌ها اتحاد جماهیر شوروی بعقیده آقای هژیر «همه مصروف آن بوده است که در امر سیاست داخلی و خارجی مبانی و وجوهای صلح و آرامش را در اطراف و جوانب کشور و صفای خاطر و آسایش مردم را همواره مستقر و با برجا بدارد» و دولت ایشان هم «همین منظور اساسی را دنبال خواهد نمود»

آقای هژیر چنانکه در برنامه خود پیش اظهار داشته‌اند و در قریب دو ماه زمامداری خود ملامت نشان داده‌اند در زمینه سیاست خارجی دولت ایران قدمی بصالح و بنفع ملت نخواهند برداشت بلکه بیش از پیش ایران را در جداجده خطرناک ببری از امپریالیسم انکلسا کسون وارد خواهند ساخت.

### دولت آقای هژیر از نظر سیاست خارجی

پل بین دو امپریالیسم امریکا و انگلیس، مورد اعتماد هر دوی آنها و آشتی دهنده مطامع و مقاصد آنها در ایران می‌باشد.

آقای هژیر در مصاحبه‌ای که بسا مارندی هژیر یونایتد پرس دوزشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۲۷ نمودند اظهار داشتند که «من همواره شاهنده مصائب و بدبختی‌های هم میهنان خود بوده‌ام و چنانچه در سمت ریاست وزرائی بی‌الا آوردن سطح زندگی طبقات تنگدست کشور توفیق نیابم مثل این است که اساسا کاری انجام نده‌ام»

گذشته از اینکه این گفتارهای هژیر با مطلع برنامه دولت ایشان تناقض دارد رفتار دو مساهله اخیر آقای هژیر در سمت ریاست وزرائی بی‌چوجه با اظهارات بآنها وفق نمی‌دهد و نظمی است که ایشان نیز می‌توانند سایر افراد طبقه حاکمه که «همواره شاهنده مصائب بدبختی‌های هم میهنان خود بوده‌اند» ندیخواهند «بی‌الا آوردن سطح زندگی طبقات تنگدست کشور توفیق» بیابند و در این جهت «مثل این است که اساسا کاری انجام» نخواهند داد برعکس بنظر میرسد که ایشان اگر توفیقی بیابند «با» کاری انجام دهند در راه بیشتر مسک کردن زنجیرهای اسارت ملت ایران بنفع دیکتاتورنشان او امپریالیسم انکلسا کسون خواهد بود پس:

در صفحه ۱۶۸ این مقاله عبارت «مصرفاً که در آخر هر دولت آقای حکیمی با وجود هر چه بروج می‌بینی که در امور اقتصادی ایران حکم فرما بوده» زیادی است آنرا حذف فرمائید.

## نگته‌ای چند درباره انقلاب ایران

احمد قاسمی

است.»

در نامه‌ای که مرحوم سیدمحمد طباطبائی در آغاز جنبش توده‌ها بعنوان «فریاد وطن پرستان» بمظفرالدین شاه نوشته چنین گفته است (جلد اول تاریخ کسروی صفحه ۱۱۹):

«مملکت خراب، رعیت پریشان و گسدا دست تعدی حکام و مامورین برمال و عرض و جان رعیت دراز، ظلم حکام و مأمورین اندازه ندارد، از مال رعیت هر قدر میلشان اقتضا کند میبرند، قوه غضب و شهنوشان بهره میل و حکم کنداززدن و کشتن و ناقص کردن اطاعت میکنند، این عمارت و میل‌ها و وجوهات و املاک در اندک زمان از کجا تحصیل شده، تمام مال رعیت بیچاره است، این ثروت مندان همان فقرا بی مکتند اند که اعلی حضرت برحالشان مظلّمید. در اندک زمان از مال رعیت صاحب مکت و ثروت شده‌اند. بار سال دخترهای توچانی را در عرض سه ری گندم مالیات، که نداشتند بدهند گرفته بترکمانها و ارامنه عشق آباد بقیمت گزاف فروختند. ده‌ها هزار رعیت توچانی از ظلم بخلک روس فرار کردند، هزارها رعیت ایران از ظلم حکام و مأمورین بمالک خارجه هجرت کرده ببحالی و فلنگی گذران میکنند و در ذلت و خواری میمیرند. بیان حال این مردم را از ظلم ظلمه باین مختصر عریضه ممکن نیست.»

محمدعلی میرزا در زمان ولیمپسندی خودش در آذربایجان بقدری ب مردم ظلم میکند که روزی یکی از ستم‌بدگان آن سامان چند قفل بر میدارد و بانه‌های مسجدها میزند و میگوید: «در شهری که باین آشکاری ستم میکنند نضت باید بچلو گیری از ستم کوشید». محمدعلی میرزا دستور میدهد فرزند او را بگیرند و پاهای او روغن مالیده روی آتش بگذارند و بسوزانند، و آن جوان صرلتر این بلیه میبیرد. (تاریخ مشروطه جلد ۱ صفحه ۱۹۶ و ۲۰۴)

### ۴ - زمزمه‌های اعتراض

بوسیدگی هیئت حاکمه، وضع رقت بار مردم و خیرهایی که از کشور های متّمن میرسید کم کم صدای روشن فکran ایرانرا بلند می‌کورد. کشته شدن مردانی مانند قائم مقام و امیر کبیر بهین علت بود که وضع موجود

درباره انقلاب ایران که از حادثات مهم ملت ماست تاکنون غیر از کتاب «بیداری ایرانیان» تألیف ناظم الاسلام کرمانی فقط دو کتاب جدی بزبان فارسی نوشته شده است: «تاریخ مشروطه ایران» در سه جلد و «تاریخ هجده ساله آذربایجان» در پنج جلد، که هر دو گردآورده مرحوم کسروی است. اگرچه مولف در نگارش این دو کتاب دقت کم نظیری بکار برده ولی از حدود وقایع نگاری خارج نشده و آنجا که درصدد تجزیه و تحلیل حوادث برآمده میزان دقیق و صحتی بدست نداده است. ما در این مقاله میخواهیم با استفاده از این کتابها و منابع دیگری که اسم خواهیم برد بیدار نکاتی بپردازیم که میتواند تجزیه و تحلیل انقلاب مشروطیت ایرانرا آسان گرداند.

### ۵ - ستمگری بر توده‌های مردم

بدهی است که هیچ تجولی جز بدست توده‌های مردم انجام نمی پذیرد و همیشه باید محرك اجتماعی هر نهضتی را در زندگانی توده‌ها جستجو کرد. انقلاب ایران هم اگرچه عوامل دیگری نیز داشت ولی هرگاه آمادگی زمینه در زندگانی توده‌های ملت موجود نبود عوامل مذکور نمیتوانست تکیه گاه عمل پیدا کند. در هریشگی دستگاه دولتی، عسرت طلبی شاهان قاجار، چنگ‌های خارجی، استبداد دولتیان و ستمگریهای اشراف روز بروز از طاقت ملت ایران میکاست. صدای گلوله عین‌الرضای کرمانی اولین فریاد شدیدی توده‌های ستم‌بدنه ایران بود که برای نخستین بار از دهانه ضیاعه شنیده میشد. میرزا رضای کرمانی در استعطاق خود بروی استبداد و ستمگری دولتیان تکیه میکند و بگانه علت عمل خویش را رهایی مردم از ستمکشی بیان مینماید. میرزا رضا میگوید: «اسمعیل خان و کیل‌الملك حاکم کرمان هر روزی برای خرج تراشی و اضافه مواجب و منصب، یک پادشاه و یک نفر باغی بدوات جعل میکرد. و مدت‌ها هم با نام نوروز علی خان قلمه محدودی، دولت را مشغول کرده بود. هر وقت تا بسلطنته هم بیک امتیاز نگرفته داشت مرا میگرفت؛ هر وقت و کیل‌الدوله اضافه مواجب و منصب میخواست مرا میگرفت، عیالام طلاق گرفت، پسر هشت ساله‌ام بیخانه‌ها گردی رفت، بچه شیرخوارم بپس راه افتاد» و سپس اضافه میکند که «باید قطع اصل شجر ظلم را کرد» و میگوید: «اغلب مردم با من هم خیال هستند. مردم انسان شده‌اند، چشم و گوششان باز شده



را تحمل نینمودند. در «جلالنامه» که بقام مقام منسوب است این مرد لایق که از مسامحه دربار و از بیخبری و جاهل ایران دل پرخونی داشته است اطرافیان شاه و مذاکرات جنگی آنها را اینطور توصیف میکند:

... که قربانت بگردم نیست تشویش  
ارس گرهست اندک باشد از پیش  
مدار اندیشه از این های و این هوی  
پیاده خصم کی آید بدین سوی  
یکی گوید که گر حکم جدالت  
بجز من فتح دیگر را محالست  
ز شمشیر جهان سوزم بسوزم  
چه آتش ها که از کین بر فروزم  
تعهد میکنم کز روس یک تن  
بدر از معرکه نکذارمش من  
یکی گوید که نامارا بود جان  
نباید غم خورد شاه جهانیان  
یکی گوید که دفع هر بلائی  
فلان زاهد کند از یک دعائی  
یکی گوید ز خیرات و مبرات  
بدیدم چاره ای از بهر آفات  
یکی گوید که آقائی ز کرمان  
اقامت داشت چندی شهرکاشان  
کنون دارالخلافه هست امروز  
شناسد اختر این بخت فیروز  
ولی از جفر هم با ربط باشد

برش علم غریبه ضبط باشد ...  
و در یکی از قضای خود خطاب به عباس میرزای ولیعهد میگوید:

آن کیست که شیرا تو اگر گوئی روز است  
گویند نه چنین است و بگویند که چنان است  
جز بنده، که گر مورد الطاف تو باشد  
یا عرضه قهر تو بیک سیرت و سان است  
من بنده هیان گویمت این راز، اگر چند  
چندیست که راز تو ز من بنده نهان است  
کاین جنگ وجدالی که تو در خاطر داری (۱)  
کاریست که بس عهده و دشوار و گران است  
این خیل و سپاهی که ترا باشد امروز  
با طایفه روس کجا تاب و توان است  
امسال سه سال است که این خیل و وحشم را  
نه چیره و نه جامه و نه مشق و نه سان است  
و آن غله که گیرند به تنخواه واجب  
در وزن سبک باشد و در نرخ گران است  
سرباز بشق است و نظام، ار نه سپاهی  
از قمله و حمال و خرکدار و شبان است  
امروز ترا دینم سان لازم و واجب  
نه حسن فرامرز و جمال رمضان است (۲)  
این وضع اجتماعی بتدریج حتی در آثار نویسندگان

و شرای مداح نیز اثر خود را میگذاشت و نمونه هائی از آنرا در اشعار **ابونصر شهیدانی** که معاصر محد شاه و ناصرالدین شاه بود میتوان یافت. در یکجا میگوید:

با روزگار چند به جنگ و مکاره  
کاین خود چراست گرسنه و آن چون خورد بره  
این خود چرا ندارد از خاک یک فزیز  
و آن برفک چراش رسیده است کنگره  
یک نفس کارماش همه درهم و پریش  
یک مرد قدهاش همه بیفش و سره  
یک قوم شادمان بجلالت بصدور ملک  
یک قوم خسته تن بدیکال و مصادره  
و در قصیده ای که بمطلع ذیل ساخته پریشانی دربار قاجاریه را بخوبی وصف کرده است:

شهر پریشان و شهریار پریشان  
گوئی گشته است روزگار پریشان  
در زمان ناصرالدین شاه واقعه **شهادت جمال** -  
**الدین اسدآبادی** پیش آمد که اگر چه دولت عثمانی، و شاید هم بعضی دول دیگر، در آن ذبیح بودند ولی در هر حال ستمگری ناصرالدین شاه را عریان ساخت و در میان عده ای از روشنفکران ایرانی موجب نهفتگی گردید که در پیدایش افکار روشن و آزادبخواهی ایران تأثیر بسزا داشت. **میرزا آقاخان کرمانی**، **شیخ احمد روحی** و **میرزا رضای کرمانی** که هر سه با کمال دلیری شهید شدند از افکار سیدجمال الدین اسدآبادی الهام می گرفتند. **میرزا آقاخان درتاریخ منظوم «نامه باستان»** در خطاب بناصرالدین شاه میگوید:

مرا بیم دادی که در اردبیل  
تم را بزنجیر بندی جو پیل  
ز کشتن ترسم که آزاده ام  
ز مادر همی مرگ را زاده ام  
تو ای شه چنین راه دین سدمکن (۳)  
بخیره همی نام خود بد مکن  
که ناگه بر آری دلم را ز جای  
همه دودمانت بر آرم ز پای  
بگویم سخن های ناگفتنی  
بنیم گهر های نا سفتنی

۳ - **قضیه تو تون و تنباکو**  
در تاریخ نهضت ایران قضیه انحصار تنباکو که در زمان ناصرالدین پیش آمد جای خاصی دارد و اگر چه دست های خارجی نیز مداخله داشته اند ولی این قضیه بملت ایران مجال داده است که بروی هیئت حاکمه و

۱ - مقصود جنگ باروس تراری است.  
۲ - فرامرز و رمضان دو پیشخدمت سوللی عباس میرزای ولیعهد بودند.  
۳ - اشاره است به وحدت ملل مسلمان که **میرزا آقاخان** بنام آن فعالیت میکرد.

امتیاز را لغو نماید. ولی کمپانی انگلیسی بانصد هزار لیره بعنوان خسارت از دولت ایران گرفت و دولت ایران این پول را از بانک شاهی که تازه تاسیس شده بود قرض کرد و این نخستین قرض دولت ایران بود. بهرحال، آنچه در اینجا مورد نظر میباشد اینست که ملت ایران برای اولین بار در مقابل شاهان قاجار ایستاد و در ایستادگی خویش پیروز شد. بدیهی است که این پیروزی در حوادث بعدی بدون تأثیر نبود.

#### ۴ - انعکاسی از انقلاب فرانسه

بدیهی است که انقلاب فرانسه که امید بخش ملت های مستعبد بود نمیتوانست از کشور ایران بکلی دور بماند. ایران در زمان فتحعلشاه با ناپلئون اول وارد مذاکرات سیاسی شده و میسویی بسرپرستی ژنرال کاردان برای تربیت قشون بایران آمده بود. عده ای از معلمین مدرسه دارالفنون نیز فرانسوی بودند. این روابط و همچنین مسافرت بسالک اروپائی باعث میشد که روشنفکران نیز از تحولات جهان منجمله انقلاب فرانسه آگاهی یابند و در موقع پیش آمد جنبش ها از آن الهام بگیرند. میرزا رضای کرمانی در جواب این سؤال « شما که اینقدر غصه ملک را میخورید و در خیان حفظ آبروی ملک هستید اول چرا این خیال را نکردید مگر نمی دانستید کار باین بزرگی (یعنی کشتن شاه) البته اسباب بینظمی و اغتشاش میشود » گفته بود: « بلی + راست است. اما بتواریخ فریک نگاه کنید. برای اجرای مقصد بزرگ تاخو نریز بهیاشده است مقصود بعمل نیامده » کسروی در حوادث روز یکشنبه ۸ خرداد ۱۲۸۶ (۱۳ ربيع الثانی ۱۳۲۵) در طهران مینویسد (جلد دوم صفحه ۸۴):

« یک نفر خان فرنگی مآب عینکی بر یا ایستاده سر گذشت لوفی شانزدهم را از سر تا پا خواند و سخن را تا آنجا رسانید که هفتاد گناه بر او ثابت کردند و خودش وزش را سر بریدند. مردم گفته اند: فرانسه نباشد ایران باشد، لوفی شانزدهم نباشد محمد علی شاه باشد، ماحاضریم این را بجا که یکشتم »

#### ۵ - سوسالدموگراتهای قفقاز

چنانکه میدانیم در همسایگی ایران، در قفقاز، حزب سوسیال دموکرات فعالیت داشت که همه زحمت کشان را صرف نظر از مذهب و نژاد و وطن آنها دعوت میکرد، و تقریباً همزمان با انقلاب مشروطیت در سال ۱۹۰۵ انقلابی در روسیه رخ داد. این شرایط در اوضاع ایران موثر واقع شد و حتی جماعتی از انقلابیون قفقاز برای یاری انقلابیون وارد نهضت مشروطه خواهی شدند.

کسروی در جلد اول تاریخ خود (صفحه ۲۲۶) مینویسد:

« ایرانیان (یعنی ایرانیان مقیم قفقاز که بایران بازگشته بودند) در نهان با کوشندگان تبریز

مخصوصاً شخص شاه بایستد و قدرت خود را بیازماید. در ماه رجب ۱۳۰۷ (۲۱ مارس ۱۸۲۰) ناصرالدین شاه امتیاز خرید و فروش تنباکوی ایران را بیک کمپانی انگلیسی واگذار نمود. مدت امتیاز ۵۰ سال بود و شرکت فقط سالیانه مبلغ ناچیزی (۱۵۰۰۰ لیره) بدولت ایران میپرداخت و « اگرچه شرکت بر حسب ماده سوم متعهد است که ربع عایدی خالص خود را بصندوق دولت ایران واگذارد و بموجب ماده هفتم مقید شده که آنچه عوارض بدخانیات تملق میگیرد دولت کند ولسی ماده دوم مصرح است که « صاحبان امتیاز برای تشخیص مقدار توتون و تنباکوی محصول ایران و گرفتن اطلاعاتی در این باب حق دارند که با صاحبان توتون و تنباکو داخل گفتگو شوند و دولت شاهنشاهی ایسرا ت باید بآمو رین خود در محل دستور دهد که وسایل تسهیل این کار را از طریق زراعت کنندگان مواد دخانی فراهم کنند. فقط صاحبان امتیاز میتوانند که برای فروش توتون و تنباکو وسیگارت و سیگار و توتون انقیه جواز کتبی صادر کنند، غیر از ایشان احدی این حق را ندارد و نخواهد داشت. کسانیکه حالیه بخرده فروشی توتون و تنباکو مشغول اند میتوانند بشغل خود ادامه دهند بشرط آنکه کمپانی با ایشان اجازه بدهد. » (سه سال در دربار ایران) تألیف دکتر فوریه ترجمه فارسی صفحه ۲۱۹).

دکتر فوریه مینویسد: « شرکت انگلیسی، این امتیاز را با دادن رشوه های گزاف که بدو میلیون لیره بالغ میشود گرفته، و حق ایست که تحصیل آن باین خرج می ارزیده است. »

البته این قرارداد نمیتوانست بدون سر و صدا بگذرد زیرا که با زندگانی اکثریت مردم ایران که متناد به توتون و تنباکو هستند ارتباط داشت و نیز تجارت تنباکورا بکلی اذیت بازرگانان ایرانی بیرون میکشید از اینجمله: « در اول بازرگانان، نامه ای پشاه نوشته الفاء قرارداد را خواستار شدند. ولی چون نتیجه نداد بشورش پرداختند. »

از طرف دیگر این قرارداد که دست انگلستان را بکلی در ایران باز میکرد بزبان قطعی حریف او یعنی روسیه نزاری بود. از اینجمله دکتر فوریه در مورد شورش هائی که در ایران رخ داد مینویسد: « آیا انگشت روسیه در این کار مداخله ندارد؟ بصور من دولت روسیه هرگز نمیتواند در امری که موجب استیلابی بدون مقدمه انگلیس بر ایران باشد بیکار بنشیند. »

بالاخره این عوامل دست بهم داده شورش هائی در ایران بوجود آورد تا آنکه میرزا محمد حسن آشتیانی که از علمای بزرگ شیعه بود از سهامر ه تلگرافی مغایر بر نموده تحریم توتون و تنباکو را اعلام کرد. باین طریق چون توتون و تنباکو در ایران مصرفی پیدا نیسکرد کار امتیاز به بن بست کشید و شاه ناچار شد

آن سخن میراندند. این بود روزنامه‌های آنان در ایران، بویژه در آذربایجان، خوانندگان بسیار داشت. بویژه «ملانصرالدین» که چون با زبان شوخی و با ترکی بسیار ساده نوشته میشد و نگاره‌ها (کاریکاتورها) می‌داشت آنرا بیشتر میخواندند. در ماههای نخست جنبش، محمدعلی میرزا از پراکنده شدن آن در میان مردم جلوگیری و در بستخانه ننگه می‌داشت ولی آزادبخواهان آزرده‌گی نمودند و از انجمن درخواست کردند که جلوگیری را بردارد... و نیز کسروی در جای دیگر (صفحه ۲۰۸) مینویسد:

«يك دسته که حاجی رسول و جعفر آقا

و علی مسیو و میرزا علی اصغر خونی و

آقا محمد سلماسی باشند نشستی می‌داشتند

که شب‌نامه‌ها نوشته و با لایتن بچاپ رسانیده

و میان مردم پراکنده میکردانیدند. کسانی هم

جداگانه با بهمدستی یکی دوتن بکوششهایی

برمیخواستند. بخش علی آقا نامی، از کارکنان

گمرک در جلفای روس، با اینان پیوستگی

می‌داشت و «بیان‌نامه» هائی را که آردی -

خواهان روس در قفقاز پراکنده می‌ساختند

با اینان میرسانید و بکسانی از اینان که بفقاز

میرفتند باوری‌ها مینمود.

در «تاریخ هجده ساله آذربایجان» (جلد دوم

صفحه ۴۴) نیز چنین آورده شده است:

«در اینجا باید اندکی هم از بس پرده سخن

برائیم: در تبریز که داستان تفنگ خربسند و

مشق کردن آغاز شد و دسته‌های مجاهدان

پدید گردیدند بیشتر اینان کسان کردن قرمز و

پا برجائی بودند و پاکدلانه در اینراه کوشیده

خودشان و دیگرانرا فریب نیدادند. سپس

اندکی نگذشت که این دسته‌ها را بهم پیوند

دادند و با «حزب سوسیال دموکرات» قفقاز

رابطه پدید آوردند و از مدت‌ها بک انجمن

نهایی بنام «مرکز غیبی» سررشته این دسته‌ها

را در دست داشت. از این انجمن کسانی را که

ما می‌شناسیم یکی کربلائی علی مسیو، دیگری

حاجی علی دوافروش، سومی حاجی رسول

صدقیانی، چهارمی حاجی محمدصادق عزیززاده

بودند. اینان اگرچه نامشان کمتر برده میشد

خود کسان کردان و استوار و بردل بودند و

معنی آزادی و مبعوضه‌های آنرا شناخته یکدل و

یکرو در اینراه کوشش داشتند.»

و نیز در صفحه ۱۶۰:

«در تاریخ مشروطه ایران نام استانبول و

قفقاز همیشه خواهد ماند. این دو جا کارهای

پیوستگی می‌داشتند و از حال همدیگر آگاه

میشدند. از بنیادگزاران آن نریمانوف،

سوحی میرزا، میرزا جعفر زنجانی،

مشهدی عمو اغلی، محمد تقی شیرین

زاده سلماسی، حاجی خان، نورالله

خان یکانی، مشهدی محمدعلیخان،

میرزا ابوالحسن تهرانی، اکبر اسکویی،

حسین سرابی، مشهدی باقر خان

ارومیه‌ای، مشهدی اسمعیل میانی

بودند. پس از مشروطه، اینان چون مردان

آزموده و آگاهی میبودند و نیک میدانستند

که مشروطه ایران که که با آرامش و آسانی

گرفته شده با آرامش و آسانی بیش نخواهد

رفت و ناگزیر بکوششهایی نیاز خواهد افتاد

باین شد که با همشهریان خود همدستی نمایند

و فرستادگانی بشهرها فرستارند به تبریز، نخست

مشهدی اسمعیل و سپس مشهدی محمد

علیخان و حاجی خان و دیگران آمدند و

اینانند که بنام «مجاهدان قفقازی» شناخته

شدند چون از قفقاز آمده و خود رخت قفقازی

پتن میکردند بآن نام خوانده گردیدند و گرنه

از خود ایرانیان میبودند. آمدن اینان ببادیری

آزادبخواهان افزود، و چون مردان آزمو

و دیده‌بازی میبودند در هر کاری پیشکام میشدند

و راه بدیگران مینمودند و کسانی از اینان

بسختکویی نیز میبرداختند و با گاهانیدن مردم

میکوشیدند. يك دسته از بیباکی اینان رسیدند

و ملایان آنرا یسین خوانده و بیزاری نمودند

لیکن انبوه آزادبخواهان با آن ارج گزارانند

و از آمدنشان خوشنودی نسودند. پیروی از

اینان بود که علی مسیو و همدستان او دسته

مجاهدان را در تبریز پدید آوردند و همان

«دستورنامه» ایشان بود که بفارسی ترجمه

کرده و بدست مجاهدان دادند. از هر باره

ایرانیان قفقاز باوری به پیشرفت مشروطه

میکردند. گذشته از ایرانیان، خود قفقازیان

از دلسوزی و باوری بازمی‌ایستادند و چنانکه

گفتیم روزنامه‌های آنان - از «ارشاد»

که احمد بیگ آقاییوف می‌نوشت، و از

«تازه‌حیات» که «هاشم بیگ» مینوشت و از

ملانصرالدین که میرزا جلیل و چند تن

دیگر از قفقازیان و ایرانیان مینوشتند بجنبش

ایرانیان ارج می‌بمباند و آنچه در ایران رخ

میرداد در روزنامه‌های خود نوشته و در بیرامون

بسیار اجدراری را انجام دادند. از قفقاز دست‌هایی از ایرانیان از سال پیش به تبریز آمده میانه مجاهدان بودند و این هنگام دسته‌های دیگری با ایشان پیوستند و دلیری‌ها از خود مینمودند، نیز کسانی از بومیان قفقاز تنها بنام مردانگی بیاری میشتافتند که از جمله **آیدین پاشا** و **ابراهیم آقا** دو برادر بودند نیز دسته‌ای از غیرتمندان کرجی خود را به تبریز رسانیدند و ایشان گذشته از دلیری و جنگ آزمودگی چون در بسب‌سازی و بسب‌اندازی ماهر بودند سودمندترین یاری را به تبریزبان مینمودند و چنانکه خواهیم دید ( تاریخ مشروطه جلد دوم صفحه ۲۵۲ ) کسانی از ایشان در جنگ‌ها کشته شده خون خود را بظاک ایران ریختند و دور از مادر و خواهر چشم از جهان پوشیده زیر این خاک خوابیدند و بدنشان جامی برای خود در تاریخ ایران باز نماند. روایتان شادبادی نیک‌مردان؛ ببینید از آنهمه شهرهای ایران کسی با در راه غیرت گذارده خود را بتبریز نمی‌رسانید ولی ایشان، این را در مردان، خود را با آتش زده از خاک روس باینجا میشتافتند. »

باز کسروی در باره حیدر عموغلی مینویسد ( صفحه ۲۸۸ ) : « میگویند حیدر عموغلی یکماه چکمه از پا در نیارده و خواب آسوده نکرده بود » و نیز در قسمت‌های مختلف کتاب خود و منجمله در صفحه ۴۵۵ این کتاب تدابیری از حیدر عموغلی نقل میکند که نشانه مهارت و فراست این مرد دلاور و مبارز آزادی است. کسروی در موقعی که کشته شدن **امین السلطان آتابک** را بدست **عباس آقا** شرح میدهد مینویسد ( صفحه ۲۲۳ جلد ۲ تاریخ مشروطه ) :

« در این هنگام در طهران یک مرد آزاد بخواهی میریزت که خود جوان ولی بسیار دلیر و کاردان میبود؛ و سپس یکی از پیشروان بنام شورش ایران گردید. این جوان چون در کارخانه برق حاجی امین‌الضرب کار میکرد و مهندس آنجا میبود **حیدر خان برقی** شناخته میشد ولی چون در سالهای دیرتر **حیدر عموغلی** شناخته شد ما نیز از همین جا او را بهیمن نام خواهیم خواند این حیدر عموغلی از مردم سلماس بود ولی در قفقاز بزرگ شده و در تقلیس درس مهندسی برق میخوانده. درباره آمان او با ایران چنین میگویند که چون یک دو سال پیش از مشروطه **رضایوف** که یکی از بازارگانان تبریز میبود چنین میخواهد که بیارگاه مشهد چراغ برق بکشانند و برای این

کار بیک مهندس مسلمان نیاز میبوده حیدر عموغلی را که سالی پیش از بیست نبوده از تقلیس بشهدمی آورد و سپس عموغلی از آنجا بطهران آمده در کارخانه برق اینجا بکار میردازد، و چون شورش مشروطه بدینمیان یکی از هواداران آن میگردد. در سال دوم مشروطه که در طهران انجمن‌هایی برپا میگردد بیک انجمن نیز در آذربایجان بنام آذربایجان بنیاد نهادند که میباید گفت نیرومندترین و بکارترین انجمن‌ها میبود، حیدر عموغلی یکی از کوشندگان در آن انجمن میبود چنین پیداست که با « کمیته اجتماعون عامیون » ایرانیان قفقاز بهم بستگی میداشت. هرچه هست این حیدر عموغلی کشتن آتابک را بکردن میگرداند... و برای این کار عباس آقارا که جوان خونگرم غیرتمندی میبود بر میگزیند و دستور کار را میدهد و آنروز که عباس آقا تیرانه‌اخذ حیدر عموغلی خود در جلوه‌یاریستان میبوده و میگویند برای کمک به عباس آقا ریختن چشم سربازان میباشید... »

کسروی در کتاب خود شرح میدهد که حیدر عموغلی و امثال او چگونه تشکیلات مجاهدان را در ایران بوجود آوردند ( جلد اول صفحه ۲۲۹ - جلد دوم صفحه ۱۴۸ ) و از این عبارت که در باره مجاهدان میگوید ( صفحه ۱۵۱ جلد ۲ ) بخوبی میتوان دانست که ایجادکنندگان مجاهدین چگونه مردماتی بوده و چه مرامی داشته‌اند :

« راستی هم آن است که نمایندگان آذربایجان و دیگران که از توانگران میبودند پیش آمدن مجاهدان را که بیشتر آنان از کم‌چیزان بر میخواستند دوست نمیداشتند

از آنسوی دو سید ( یعنی سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی ) که بنیاد گزار مشروطه شمرده میشدند بدانسان که مشروطه را با گفتگوها و استادگوییهای آشتی‌جویانه گرفته‌اند بسا گفتگوها نیز پیش‌برنده و از این رو خرسندی بآمادگیهای جنگجویانه با به کوشش‌های دیگری نمیدادند، و این اغرضی از ایشان میبود. »

بعضی از کتاب‌های مخالفین مشروطه نیز می‌رساند که آنها رهبران واقعی نهضت مشروطه را از قماش دیگری میدانستند. مثلا **حاجی شیخ فضل‌الله** که با بیرون خود بعزت مشهور است بسا مشروطیت در حضرت **عبدالمظیم** بست نشسته بود در یکی از لایحه‌های خویش مورخ ۶ مردادماه ۱۲۸۶ ( مطابق ۱۸ جمادی‌الثانیة ۱۳۲۵ ) درباره مشروطه چنین میگوید ( جلد دوم صفحه ۱۸۴ ) :

« تاریخ‌های بیخ‌خبر نمیدهد که در زمانک اسلامیه مجاس‌تر حیم و ختم قرآن را بدستور فرانکستان



تشکیل داده باشند. مسجد جامع بایضت اسلام، فاتحه‌دراری صدیقه طاهره سلام‌الله‌علیها بسیره خاصه فرنگیان گلریزی کردن و دستمال مشکی بر بازوی دستجات اطفال مساجد بسن و جماعت زودشستی‌ها را در خانه خدا وارد ساختن و در مجالس فاتحه مخصوصاً آفرانک‌ها و پارسی پرست‌ها را مستخدم قرار دادن و ارباب علم و بزرگان شریعت را طواها یا کرها آن محضر مطهر کشیدن، ای پیروان دین اسلام هیچ ختنی باین شکل دیده یا شنیده بودید؟... در این عصرها فرقه‌های پیداشده‌اند که بالمره منکر ادیان و حقوق و حدود هستند. این فرق مستبدانه را بر حسب تفاوت اغراض اسم‌های مختلف است: آتاریست، نپلیست، موسیالیست، ناپلورالیست، بایست، و اینها یک نحو چالاکتی و تردستی در آثاره فتنه و فساد دارند و بواسطه ورزشی که در این کارها کرده‌اند هر کجا که هستند آنجا را آشفته و پریشان میکنند...»

۶- سیاست خارجی

مقارن طلوع مشروطیت ایران دو سیاست خارجی در این کشور نفوذ فراوان داشتند: سیاست انگلیس و سیاست روس. اینک نظری بنحولات تاریخی این دو سیاست:

**الف- سیاست انگلیسی** قرن ۱۵ و ۱۶ از آن اکتشافات مینامند و این اکتشافات با حیات سیمانه بیلت‌های آسیا و آمریکا و افریقا شروع شد. واسکودو گاما که هندوستان را کشف کرد در سواحل هند یک کشتی حامل حجاج را که از مکه برمیگشت آتش زد و همه سرنشینان آن را سر برید و یک کشتی حامل برنج را غارت نموده سرنشینان آن را پس از بریدن دست و گوش و بینی بساحل پیاده نموده و کشتی را سوزانیدند. (۱) برتغالی‌ها نظر باهمیت خلیج فارس از ۱۵۰۷ تا ۱۵۱۵ کوشش خود را مصروف تسخیر جزیره هرمز گردانیدند و بالاخره آنجا را تصرف شده استصکاماتی بآب کردند.

رابطه اروپا با ایران درحقیقت از این دوره شروع شد و دو باعث داشت: یکی مستعمره‌جویی اروپاییان و دیگری نیت آنها بانحاد با ایران بر علیه عثمانیها. از طرف ایران هم موضوع دوم مورد علاقه مندی شد بدین بود و حتی شاه عباس سقرایی بدربار بادشاهان اروپا فرستاد تا آنها را بچنگ بر علیه عثمانی‌ها برانگیزد. بالاخره وقتی که شاه عباس برای بیرون کردن برتغالی‌ها از جزیره هرمز از انگلیس‌ها کمک خواست (سال ۱۵۳۰) پای آنان را با ایران وا کرد. در سال ۱۵۹۷ دو نفر انگلیسی بنام آتونی شرلی و ربرت شرلی با ۲۶ سوار بدربار ایران آمدند و انتظام قشون ایران تحت نظر آنها قرار گرفت در سال ۱۸۰۹ نیز انگلستان موفق شد بعد از اخراج میسیون فرانسوی از ایران، یک میسیون انگلیسی برای تربیت ارتش ایران بفرستد و سالی

۱- تاریخ سیاست خارجی ایران تألیف آقای دکتر کاظم صدر ص ۵۱۶ متن فارسی

دو ست هزار تومان بایران کمک خرج بدهد. بعد امسیون‌های انگلیسی دیگری نیز بهمین منظور بایران آمدند. (۱) اما پیشرفت روسیه در ایران که دیرتر ولی سریع‌تر شروع شد چنانکه خواهیم دید بطوری از نفوذ انگلستان جلو افتاده که انگلیس‌ها در ۱۸۲۴ از شدت اضطراب، معاهده‌ای با روس‌ها منعقد ساختند مبنی بر اینکه استقلال ایران محترم باشد. اما بدیهی است که هیچک از دو دولت از اعمال نفوذ نکاستند و رقابت آنها بایکدیگر در مورد افغانستان بالاخره بصرفه انگلستان خاتمه یافت و انگلیس‌ها پس از بریا کردن و تسایع افغانستان و جنگ هرات و محمره در ۱۸۵۷ ایران را بامضای معاهده پاریس و شناختن استقلال افغانستان مجبور گردانیدند. انگلیس‌ها پیش از روس‌ها بتسخیر اقتصادی و «آرام» ایران آغاز کردند. در ۱۸۶۴ کابل‌های زیر دریایی را در خلیج فارس که محل کشتیرانی آنها بود برای مواصلات هندوستان و ایران دائر نمودند و سپس در ایران نیز خطوط تلگراف بوجود آوردند تا وسیله تسهیل تجارت و نفوذ آنها باشد. از سال ۱۸۷۲ (۱۲۸۹ هجری قمری) قراردادی بین دولت ایران و بارون روتیر انگلیسی بسته شد که بموجب آن امتیاز ایجاد خط آهن از خلیج فارس تا طهران و از طهران تا بحر خزر و کلیه شعباتی که صاحب امتیاز صلاح بداند به مشارالیه واگذار میگردد و بارون روتیر حق داشت کلیه مصالح لازم برای ساختمان خط آهن را مجاناً از خاک ایران بردارد. تمام زمین‌هایی که برای ساختن و استفاده از خط آهن لازم بودند مجاناً به بارون روتیر واگذار میشدند و در هر جا از اراضی باید که ایستگاه راه آهن بوجود می‌آمد چهار کیلومتر مربع از اطراف ایستگاه منطبق به بارون بود. مصالحی که بارون برای ساختمان راه آهن وارد میکرد از هر گونه گمرک و هواریض معاف میشد. صاحب امتیاز در مدت هفت سال حق انحصاری استخراج میدان ذغال سنگ، آهن، مس، سرب، نفت و بطور کلی همه معدن ایران را باستانی طلا و نقره و جواهرات داشت. حق استفاده از جنگل‌ها و رودخانه‌ها و مجاری آب ایران نیز منحصر به کمیانی تعلق میگرفت... خلاصه آنکه ایران در بست تعویل بارون روتیر میشد بطوریکه لرد کوزن می‌نویسد: این قرارداد «عجیب‌ترین و کامل‌ترین و گداری کلیه منافع صنعتی یک دولت بدست بیگانگان میباشد». این قرارداد در اثر فشار روس‌ها عملی نگردید.

۲- جهان فردی در ایران» نوشته لرد کوزن ترجمه جواهر الکلام جلد دوم ص ۶۶۶

ب - سیاست روسیه تزاری تزارهای روسیه میگفتند اگر به هندوستان برسیم میتوانیم اطلای انگلیس صرف نظر کنیم . پتر کبیر اولین امپراطور روس بود که عملاً به ایران متوجه شد . شاه طهماسب فرزند شاه سلطان حسین برای دفع افغان ها از پتر کبیر کمک خواست و قراردادی با او بست که در بند ، با کوه شیروان ، گیلان مازندران ، و استرآباد را بروسیه واگذار کند .

در همین دوره پتر فرصتی بدست آورده ناحیه

داغستان و دربند را در ۱۷۲۲ تصرف شد . حکومت نادر شاه جوی این پیشرفت را گرت تا آنکه پس از مرگ او کابرتین دوم از ۱۷۸۳ گرجستان را تحت تبعیت خویش درآورد . بعد از کشته شدن آغامحمدخان در قلعه شوشی جنگهای آلکساندر اول یا فتحعلی شاه آغاز شد و بعد از ه هاهنده تسلیمت که مجال تازه ای بروسیه داد ایران با وجود تشویش ها و مساعدت های انگلستان شکست خورد (۱)

و بموجب ه هاهنده گلستان (۱۸۱۳) قره باغ ، داغستان گرجستان ، دربند ، و شکی را رسا از دست داد . معاهده ترکمان چای (۱۸۲۸) نیز اروان و او منستان را از ایران گرفت . این معاهده که در مدت یک قرن اساس روابط ایران و روسیه تزاری بود ایران را از لحاظ حقوقی ، اقتصادی و سیاسی تحت تابعیت علمی روس ها قرارداد و سفیر روسیه در ایران حکم نایب السلطنه انگلستان را در هندوستان پیدا کرد . از این زمان نفوذ اقتصادی و آرام روسیه تزاری در ایران شروع شد . یکی از امتیازات روس ها علاوه برداشتن راههای تجاری و امتیاز خطوط تلگرافی در ایران ، تشکیل بریکاد قزاق بود ( در ۱۸۲۹ در زمان ناصرالدین شاه ) که افسرهای آن روسی بودند و افراش خود را تابع نظامات ایران نمیدانستند و فقط از قنصلخانه شاه حمایت میکردند . یکی دیگر از امتیازات روس ها تشکیل بانک استقراضی بود در ۱۸۹۱ که در ۱۸۹۹ تمام سهام آن خریدند . در ۱۹۰۰ که مظفرالدین شاه خواست بفرنگ برود این بانک بانك مبلغ ۲۲۵ میلیون روبل باقرض داد که در عرض ۷۵ سال بردازد مشروط بر اینکه دولت ایران بوسیله این قرض کلیه قروضی را که بسایر بیگانگان داشت بگرداند و تاوقتی که قرضه روس تمام نشده است جز از بانک روس از هیچ مرجعی قرض نگیرد . ضمناً گمرکات ایران باستانهای گمرکات خلیج فارس ضامن پرداخت اقساط این قرض بود ، روس ها هردهمه که قرضی میدادند امتیاز جدیدی میگرفتند و با آنکه خارجی ها نباید در ایران زمین داشته باشند این بانک چون وثیقه های غیر منقول داشت مالک بسیاری از اراضی بود .

باین طریق رقابت انگلیس و روس در ایران بالاخره نتوانست میدان را برای انگلیس ها بکند و در پایان کار در بار ایران بیشتر در دست روس ها باقی ماند بطوری که

۱ - ژنرال پاسکویچ ژنرال روسی پس از معاهده ترکمان چای در جواب نامه عباس میرزا ولیعهد مینویسد : « انگلیس ها شما را دفاع نخواهند کرد و فقط مستملکات هندی خود را در نظر دارند . » از کلمات لولی دو بو

حتی پس از صدور فرمان مشروطیت وقتی که مجلس اول از نخست وزیر وقت (مشیرالدوله) خواست که مسیو نور رئیس گمرکات را عوض کند مشیرالدوله رسماً پاسخ داد که دولت ناگزیر است او را بر سر کار نگه دارد زیرا که نوز از دست نشاندگان روس ها بود . از اینجاست منقبت انگلیس ها اقتضا میکرد که بهر عاملی که برضد دربار ایران باشد روی موافق نشان بدهند و کانه چرچیدینی در ایران بر سر کار بیاورند . برعکس ، منقبت روسیه تزاری در این بود که با تمام قوی حامی دربار باشد و دست نشاندگان خویش را حفظ کند . پس جای تعجب نیست اگر در یک اعطای از رقابت خودشان انگلیس ها طرفدار مشروطه خواهان و روس ها طرفدار مستبدین ایران بوده باشند .

برای اینکه معلوم شود دربار ایران تاچه حد در دست بیگانگان و مخصوصاً روس های تزاری بوده علاوه بر شرایط قرضه ای که مظفرالدین شاه برای مسافرت بارو با از آنها گرفت باید در نظر داشت که ندیم مفصوص محمد علیشاه یکی از افسران روس بنام شایشال بود که کاملاً بروی تسلط داشت . دیوبزون قزاق ایران هم در دست کلنل لیاخوف روسی بود که رسماً از پترز بورخ دستور میگرفت و ما ذیلاً یکی از تلگراف های او را ( از جمله ۲ تاریخ هجده ساله صفحه ۹۵ ) نقل میکنیم :

۱۲ ژوئن ۱۹۰۸ طهران معرمانه را بپورت ۶۳ جناب جلات مابا تلگراف عالی رادر حضور افسرهائی که در راه روسیه و اجرای خیالات او حاضرند تن و جان خود را فدا کنند در خصوص اینکه اعلیحضرت امپراطور مناسب دیده اند که در تلگرافی که جناب سردار قفقازیه در خصوص خدمتگزاران بریکاد قزاقی

در تلخرب مجلس باعلیحضرت امپراطور کرده بودند با دستخط خودشان مرقوم فرمایند « آفرین قزاق ها » « تشکر بافسران شجاع » خواندم . تمام ایشان غرق مسرتی شدند که تریفش خارج از مکان است و چنان صدای خود را بزنده باد بلند کردند که تامدتی دراز عکس صدای زنده باد آنها مسموع بود . شدت مسرت ها افسرها را بیان کردن غیر ممکن است . افسرها منتقا قرار دادند که بنده از جناب عالی خواهش کنم که از جناب سردار قفقازیه خواهش کنید حسیات صادقانه افسران را در راه اوامر تاجدار روسیه عظمی و تمام هستی خود را برای انجام فرامین امپراطور اعظم خودشان فدا کنند عرض نمایند . متشکراً طاف اعلیحضرت امپراطور اعظم کلنل لیاخوف »

پس عجب نیست که اراده انگلیس ها مضاف اراده بریکاد قزاق و محمدعلیشاه بوده باشد . روش انگلستان را از این جوب زیرا که قنصل آنها در تبریز بگسائی که میخواستند در قنصلخانه متعین شوند ( ۲۸ شهریور ۱۲۸۲ ) میتوان دریافت . قنصل انگلیس گفته بود : « ما

تلفاتی به بطرز بورج فرستاده در آنجا چنین گفت: «این واضح است که بقصدی موقع جغرافیائی ایران روسیه تحمل هیچ دولتی را در این مملکت نخواهند کرد که منافع روسیه را محترم نشمارد و در نظر بگیرد، هر وقتی که مناسب باشد ما این مسئله را به شوستر خواهیم فهماند.» (کتاب آبی جلد ۶ تنگراف ۶۵) و در موقع که روس‌های تزاری خواسته شوستر را از ایران اخراج کنند سرادوار دگری در تلگراف خود به وزیر مختار انگلیس در -بطرز بورج چنین گفت: شما بدون هیچ برده پوشی به نرانوف بگویند که دولت انگلیس با تقاضای روس برای اخراج شوستر بکلی همراه است.» (کتاب آبی جلد ۶ تنگراف ۱۲۷)

باین طریق انگلستان «مشروطه خوزه» کار تزاریهای روسیه را برای کشتن مشروطیت ایران تیز میکرد

#### ۷- تحول مشروطه

مشروطیت ایران نقطه مبهمی بود که تا مدت‌ها شکل معینی نداشت و در طی تکامل خود شکل‌هایی ظاهر کرد که نظامی از آن در نقطه اولیه نبود. مردم بچنان آمده بودند و عدالت اجتماعی را جستجو میکردند و در اول فقط میخواستند «عدالت‌خانه» برای آنها تاسیس شود ولی بتدریج تمایلات بزرگی بر این تقاضای خود بخود افزوده شد و جنبه‌های تازماتی با آن بخشید. اولین دستخط مظفرالدین شاه (مورخ ذی‌قعدة ۱۳۲۳) حاکی است که «ترتیب و تاسیس عدالتخانه دولتی برای اجراء احکام: ع مطاع و آسایش رعیت از هر مقصود مهمی واجب‌تر است.» زیرا که اگر چه وزارتخانه‌های بنام عدلیه از زمان سابق موجود بود ولی قاعده قانونی نداشت و کسی نمیتوانست در دادخواهی خویش ملاکی در دست داشته باشد.

برای اینکه نمونه‌ای از برداشت مشروطیت در دست باشد قسمتی از نوشته کسروی را نقل میکنیم (جلد اول صفحه ۱۲۵):

«چون جمادی‌الاولی ۱۲۸۹ رسید مردم بشیوه هرساله روزهای سیزده و چهارده و پانزده آن را بنام اینکه روزهای مرك دختر پیمبر اسلام است بسو گوازی پرداختن و نشست‌ها برای روضه خوانی بر پا کردند و در یکی از آن روزها (روز چهاردهم) شادروان طباطبائی با بودن مردم بس آبوهی بالای منبر رفت و بیک رشته سخنان بس ارجداری پرداخت... نخست باد شاه کرد و از او خشنودیهائی نمود ولی گفت که او بیمار است و سخنان ما را باو نمی‌سازند. سپس گفت میگویند ما شاه را نمی‌خواهیم؛ ما مشروطه طلب و جمهورخواهیم، و با این‌ها می‌خواهند شاه را از ما برتجانند. ولی ما تنها عدالتخانه می‌خواهیم، مجلسی که جمعی در آن باشند و بخرد مردم و رعیت برسند. سپس بیاد بیدادگری‌های دولتیان پرداخته داستان فارس و مانند آن را سرود و در پایان چنین گفت: «ای مردم شما مکلفید بر رفع ظلم.»

توانیم تکرهای درونی ایران در آئیم و شمارا با این اندکی نتوانیم پذیرفت. ولی اگر بازار بند و علماء و دیگران نیز ببایند چون بنام توده است توانیم پذیرفت.» (جلد اول تاریخ مشروطه صفحه ۲۱۳).

کسروی مینویسد (جلد اول صفحه ۱۵۱):

«چون عثمانیان سپه سیرز فرستاده و این زمان دشمنی با ایران پیدا کرده بودند، و چون دولت روس خود از مشروطه دو دوا این زمان باتوده خود در کشاکش میبود ناگزیر سفارت انگلیس را برگزیدند.» و در صفحه بعد اضافه میکند: «این اندیشه از خامان سرزد و نصحت جز کسان اند که آن را نمیخواستند ولی کم کم اندیشه بزرگ گردید و همه بان آهنگ افتادند و نااندیشیه بکاری برخاستند، و کسی چه داند که فریاند گانی در میان نبوده و چنین نخواسته اند...»

بهترین دلیل اینکه انگلیس‌ها هیچگاه با مشروطیت واقعی ایران موافقت نداشته و فقط از اجاظ مخالفت با روس‌ها و مطیع کردن هیئت حاکمه ایران در شرایط معینی روی خوش با آزادخواهان نشان داده‌اند همین است که پس از آنکه از بیم آلمان مجبور شدند در محیط بین‌المللی با روسیه تزاری کنار بیایند و مشغول تهیه مقدمات جنگ ۱۹۱۴ باشند در سال ۱۹۰۷ یعنی یک سال بعد از مشروطیت ایران قرارداد محرمانه ۱۹۰۷ را که حاکی از تقسیم ایران و براندازی استقلال و شخصیت مابود با روسیه تزاری امضاء کردند.

کسروی درباره قرارداد مذکور مینویسد (جلد دوم صفحه ۲۳۷):

«زبان آن بیابان با ایران آن میشد که از این پس، روسیان چیرگی بیشتر نمایند و فشار و آزار بیشتر رسانند، و چون دولت روس با مشروطه ایران دشمنی آشکار نشان میداد بل زبان دیگرش این میشد که محمدعلی میرزا در نبرد با آزادیخواهان چیرتر گردد و پافشاری بیشتر نماید و روسیان آشکاره با ویاری کنند میبایست گفت: بخش بزرگی از دشمنی‌های آینده محمدعلی میرزا بسا مجلس و مشروطه و داستان بیماران مجلس، و سپس آمدن سپاه روس بایران و کوفت‌نارهای آنان در آذربایجان و گیلان، و سپس بازگشت محمدعلی میرزا در سال ۱۲۹۰، و پس از همه داستان شوم اولتیماتوم، از نتیجه‌های این بیابان بوده است. اگر جنگ بزرگ اروپا در سال ۱۹۱۴ برتخاستی و در پایان آن، شورش بزرگ بلشویکی رخ ندادی خدا میداند که ایران از رهگذر این بیابان چه گزندها دیدی.»

منظور از «داستان شوم اولتیماتوم» اینست که در سال ۱۹۱۲ وقتی که وجود هم‌مشرق‌شوقتر امریکایی در ایران بصرفه خزانة ایران و بضرر دولتین روس و انگلیس بود سرادوار دگری وزیر امور خارجه انگلستان

از ایشان (نه همه شان) معنی مشروطه را نفی نداشتند و چنین می‌پنداشتند که چون رشته کارها از دست دربار گرفته شود یکسره بدست اینان سپرده خواهد شد. ولی کم‌کم آتش‌بج (دردبان مرحوم کسروی یعنی ضد) آن را دهنده. در تیریز پیدایش شده و بسرخورد بکارهایی بر میخواستند باینان گران مسافتاد. از آن سوی توانگران و دیه‌داران گذشته از آنکه جنبش مردم زیر دست و برابر ایستادند آنان را بر نفی تافته‌کارهای بازبین مجلس - از برانداختن «تول» و «تسیر» و مانند اینها - آنان را سخت می‌تنباید این بود هر دو دست دلسرد گردید و ناگزیر میشدند که از مهرای باقوده کنار گیرند.

در جای دیگر (جلد دوم ص ۲۶۹) می‌نویسد:

«بسیاری از پیشگامان آزادی معنی مشروطه را نفی نداشتند و دلستکی بآن نیداشتند و برخی از آنان جزا زروی هوس بآن کار بر نفاسته بودند و از این رو در این هنگام دلگیری از آن نهوده باز میگشتند و این بار بهوس نشستی آغاز میکردند در باره حاج شیخ محمد واعظ و مانندگان او نوشته‌ایم که مشروطه را جز یعنی «رواج شریعت» نمیگرفتند و نتیجه آن را جز گرمی بازار خودشان نیشماردند و اکنون که وارونه آن را میدیدند ناگزیر باز میگشتند و مردم چنین میگفتند: «مانند استیم مقصود این لامذهبان چیست» بامیگفتند «آن مشروطه که ما میخواهیم این نیست. بایبها و طبیعی‌ها داخل شدند و نمیگذارند.»

و نیز می‌نویسد (جلد اول ص ۳۴۲):

«ملایان بدینسان از مشروطه کنار میگرفتند. این کار از تبریز آغاز بوسیس در طهران و دیگر جاها نیز رونمود. اما از سوی آزادبخواهان، آنان هم خود را از بوغ ملایان آزاد میگردانیدند و ناگزیر جنبش نیز از این پس رنگ دیگری خواست گرفت. زیرا چنانکه گفتیم چون پیشگامان جنبش ملایان بودند تأدیری سخن از شریعت و رواج آن میرفت و ابوهی از مردم می‌پنداشتند که آنچه خواسته میشود همین است پس کم‌کم گفتگو از کشور و توده و میهن دوستی و اینگونه چیزها بمان آمد و گوش‌ها بآن آشنا گردید و بدینسان رنگ عسوات دیگری پیدا شد که آزادبخواهان میانه آن و این دودل گردیدند، و خود ناسازگاری این دو خواست بود که آزادبخواهان و ملایان را از هم جدا میگردانید و اکنون که این کار رخ میداد یکی از نتیجه‌های آن این خواستی بود که آزادبخواهان دیگر یاد شریعت و رواج آن نکنند و سرهرکاری نیاز

و نیز در زمان صدورت عین الدوله کسانی که سردستگی طباطبائی در حضرت عبدالعظیم بست نشسته بودند بوسیله سفیر عثمانی درخواست‌های ذیل را باطلاغ شاه رساندند (جلد اول ص ۹۵):

۱- نبودن عسکر گسارچی در راه قم (این مرد در شگه و گزاری رانی راه قم را از دولت امتیاز گرفته و با رهگذریان بدرفتاری بسیار میکرد و این بود همیشه علمای قم و طلبه‌های آنجا از این ناله و کله میداشتند و بملان طهران دادخواهی مینودند. دو سید چون میخواهستند دلجویی از علما و طلبه‌های قم نمایند این را یکی از درخواست‌های خود گرفتند)

۲- بازگردانیدن حاجی میرزا محمد رضا از رفسنجان بکرمان

۳- بازگردانیدن تولیت مدرسه خان مروی به حاجی شیخ مرتضی

۴- بنیاد عبدالنجان در همه جای ایران

۵- روان گردانیدن قانون اسلام بهمگی مردم کشور

۶- برداشتن مسووز از سر گبرک و مایه

۷- برداشتن علاءالدوله از حکمرانی طهران

۸- کم نکردن تومانی دهشاهی از موابو

مستری (این را از یکسال پیش نهاده بودند) ۹-

از اینجا اعراض خصوصی طلاب و نمایان طبقات متوسط و آساجر بیشه بخوبی آشکار میشود. کسروی در مورد نهضت صدر مشروطیت می‌نویسد (جلد اول ص ۲۶۹):

«در بیشتر شهرها معنی مشروطه را نفی نداشتند و از کارهایی که انجمن (ایالتی و ولایتی) بایستی کرد آگاه نبودند و این بود در میمانند. در همه جا ملایان پیش افتاده با اندیشه و دلخواه خود بکارهایی میپرداختند و آن را میدانی برای پیشرفت آرزوهای خود می‌پنداشتند. در هر شهری، اگر هم یک یا چند تن می‌بودند که معنی مشروطه را میدانستند سخن آنان گوش نمیدادند در مراغه حاجی میرزا حسن شکوهی از سالها در این راه میکوشیده و با روزنامه‌ها پیوستگی میداشته و او درباره انجمن سراغه می‌نویسد: «نمیدانستند و نمیفهمیدند که مشروطه چیست. کتابچه قانون اساسی چون براه آمد ایدا معنی فصول او را نفهمیدند و تعجب میکردند که این همه شورش در سر این فصول بیپوده بچه

می‌ارزید» می‌نویسد: «مردم نوگویی چنین میدانستند که اعضاء انجمن با ایشان ناسازگاعت خواهند گذارد و با مسائل شرعی یاد خواهند داد که در تقدس و تدین ایشان دقت زیاد میکردند.»

مخصوصا این نکته که کسروی نیز بساد آور شده

(جلد اول ص ۳۲۹) بسیار قابل دقت است:

«ملایان که بشروطه در آمده بودند بسیاری



خود اقدامی ننکرده شاه از رفتاروی که مال مشونیت را دارد. البته به پیشگاه مبارک پوشیده نیست چندی است در ایران بی نظامی و شورش جبهه و حرکات يك دسته مردمان میجول الحال (۱) صدمه بزرگی بتجارت خارجه بخصوص تجارت روسیه زده حال بمشاهد از اقدامات مامورین همه جا آسایش و نظم برقرار جز آذربایجان، و سبب این بی نظمی يك نفر ستارخان که چندی پیش پیشه وی راهزنی بوده است (۲) بادوست و سیصد نفر راه زنان دیگر که دوروی جمع شده اند میباشد. مال مردم را آشکارا میچاپند و قتل و غارت میکنند و اروپائیان نیه اند که کارایان غیردزدی چیز دیگر نیست ...»

اما همین جوانمردی که از قول شاه مملکت و دزد و راهزنی خوانده شده است در یکی از سخت ترین دقایق زندگی و در لحظه ای که سنگرهای او زیر گلوله های شجاع نظام میلرزد اینطور از نماینده امپراطور روس پذیرایی نمود (نقل از تاریخ هجده سائله جلد دوم ص ۱۱۲).

«ستارخان تفنگ را بکوشه ای نهاده بیا همان کردوخاک بنشست. پس از حال برسی و پارهای جمله ها که من ترجمه مینموم قنصول چنین گفت: ما هدسایه شما هستیم و نسل اینی که در کشور شماست بزبان بازرگانی ما میباشد اینست میخواستیم این شورش را که برخاسته فرو نشانیم و من آمده ام شما را راضی کنم دست از جنگ بردارید ... و من با شما پیمان می نم که رئیس قرا سوران شوید و ماهی سیصد تومان ماهانه دریافت دارید. نیز ششصد تن از کسان شما بقرا سورانی پذیرفته شوند، و اینک بفرقی بشما میدهم که بر سر در میفرایند در زینهار دولت امپراطوری باشید.

هنوز هم آخرین سخن آنهایی که حال آزاد بخوانان را درک نمیکنند همین جمله است.

من چون این جمله ها را بستارخان ترجمه مینموم برمی آشفت و چون جنگ نیز بسیار سخت بود میخواست هر چه زودتر بسنگر شتابد. این بوده مینکه ترجمه پیمان رسید و به قنصول نمود گفت جناب قنصول، من قره سورانی نمیخواهم کار ما از اینها گذشته ما ایرانیان اگر غیرت داشته باشیم مشروطه را خواهیم گرفت و زویر برین آن در خانه خودمان آسوده زندگی خواهیم کرد. بیرون شما برای ما شایستگی ندارد. خدا بشما عمر دهد. این گفت و خدا حافظی نموده تفنگ را برداشت و رفت. من چون این جمله ها را ترجمه نمودم قنصول گفت «دیوانه است».

۱ - نظر توده های امروز

۲ - خواننده بی اختیار بیاد غلام یحیی می افتد.

به پرگه خواستن از ملایان ندارند.»

در مورد توانگران و رابطه آنها با مشروطیت نیز در جلد دوم تاریخ هجده ساله (ص ۲۶۱) چنین آمده است.

مشترک آنست که ژنرال قنصول انگلیس در نامه خود بسفیر انگلیس «تنها خرده ای که بر آزاد بخوانان گرفته داستان اعانه است که با زور و سستی از توانگران درمی یافتند. در این باره در روز نامه «ناله ملت» نیز خرده گیری هایی شده و خود تبریزیان انکار نداشتند که در این زمینه سختی را می اندازد مینمایند ولی چه چاره بایستی کرد؟ آیا خرج جنگ را از کس بایستی گرفت؟ و آنگاه توانگران بایستی بدانند که هرگاه ایستادگی میاهدان نبود و رحیم خان و سواران دولت دست بشهر می یافتند دارایی آنان بجای خود که هستی شان بیامیرفت.»

با این شرح، و مشروطیت بتدریج شکل میگرفت، از مذهب و نیز از توانگران جدا میشد و به توده های ملت تعلق پیدا میکرد و بیدایش میاهدان کس از مرمان فقیر بودند نماینده این تحول است. تفاوت آشکاری که میان قانون اساسی و متمم آن از لحاظ حقوق ملت دیده میشود نیز حاکی از پیشرفت حقیقت دموکراسی است.

### ۸ - توده ها و هیئت حاکمه

در پایان این نکات لازم است که نکته ای نیز در باره تبلیغات هیئت حاکمه گفته شود. هیئت حاکمه همیشه انقلابیون و آزاد بخوانان را به بیگانه پرستی متسوب میکردند ولی تاریخ نشان میدهد که در تمام ملت های جهان هیئت حاکمه است که بعضی اینک در برابر اواده ملت قرار گرفت دست کدایی بقدرت بیگانگان دراز میکنند. داستان پناه بردن محمد علی شاه را بقارت روس و همه گونه کمک خواستن او را از ترزاها - بر علیه ملت ایران همه میدانند و این ما واهیم نمونه ای از این بستی و رذالت را ذیلا ذکر کنیم. علاء الملک که در زمان استبداد صفیر از طرف دربار ایران به بطرز بوزع رفت در پیش امپراطور روس سخنانی گفت که در روزنامه های روسیه بچاپ رسید. اینک عین آن سخنان (نقل از تاریخ هجده ساله ص ۴)

«همیشه عالیحضرت و چاکران وی جوئی سلامتی ذات ملوکانه هستند و همواره آرزوی تشرف سده سنیه را در سردارند، از شخص جنرال لیا کوف کمال مشونیت حاصل است و از خدمات شایان وی متشکریم و اینکه انتشار دادند که ملت ایران از جناب کلنل لیاخوف شکایت دارد دروغ محض بوده (۱) جنرال معظم خارج از وظیفه

۱ - امروز هم شکایت ملت ایران از شوارتسکف و امثال او دروغ محض است»

### تصحیح لازم

در صفحه ۵ سطر ۲۷ ستون اول (مقاله بسوی ورشکستگی...) بجای کلمه «۱ میلیون لیره» «۱۱ میلیون لیره» چاپ شده است که با این وسیله تصحیح میشود.

## مشکل برلن از چه رویش آمده؟

م . بابک

نظامی و ارتشی نازی بصورت دسته‌های امنیت، استخدام افسران اس اس و نازیها در سازمانهای امنیت محلی، طفره وقتن از خلع سلاح واحدهای ارتشی موجود در نواحی اشغالی انگلیس و امریکا، ابقای نازیهای بنام عناصر مشکوک در پستهای ریاست و معاونت موسسات و ادارات باختری از هیتلر که کوشش و تزویری خودداری نمیشد .

بهمین جهت هم بود که دولت شوروی خواه در شورای کنترل چهار جانبه ، خواه در کنفرانسهای بین‌المللی و خواه از طریق پادداشتهای سیاسی نقض مقررات پشدم را بکرات به کشورهای باختری گوشزد میکرد . لیکن هیچکدام از این تذکرات نمیتوانست به نتیجه‌ی منجر بشود زیرا که کشورهای باختری تصمیم به تجدید قدرت نظامی و اقتصادی آلمان گرفته بودند . و این تصمیم با خاتمه کنفرانس شش دولت در لندن وارد مرحله نهایی خود گردید .

ترتیب دهندگان کنفرانس لندن **تردیدهای فرانسه و تحکم امریکا** تجزیه آلمان و تشکیل يك دولت آلمان باختری حقوق و مزایایی

را که از طریق پذیرش نظارت چهار جانبه و اصل وحدت آلمان بدست آورده بودند، از دست خواهند داد . مطابق اخباری که در جریان مذاکرات لندن در جریان باختری منعکس شد ، تردید فرانسه در این مورد بیش از دیگران بود . فرانسه نه تنها از تجدید قدرت نظامی و سیاسی آلمان میترسید بلکه گویا از عکس العمل دولت شوروی « در برلن و در سرتاسر آلمان نیز واهمه داشت . ولی همه این «واهمه» ها بجای آنکه آقای بیدر و همکاران کاتولیک و سوسیالیست وی را از رای دادن بر علیه منافع ملی فرانسه بازدارد ، به اتخاذ روش شیانت کارانه‌ی واداشت .

آنها منافع حیاتی فرانسه را قدامت خود را تا « ضمانت امریکا» را در برابر «خطر مزدوج آلمان و شوروی» بدست بیاورند . زیرا که سوسیالیستها و کاتولیکها کابینه شومان در پذیرفتن قیمت امریکا چنان پیش رفته بودند، که بتوانند از اوامر و احکامات سر بیچی بکنند . نظری به مقررات کنفرانس لندن ، نشان میدهد که روش هیئت حاکمه فرانسه در قدامت کردن منافع آن کشور تا چه اندازه وقاحت آمیز است . با آنکه متن مفصل و مشروح پیمان شش دولت انتشار نیافته و حتی دولت شومان از عرضه داشتن متن آن به پارلمان فرانسه خودداری نمود ، ولی

**۱) زیتسدام تا لندن** توپخانه‌ی که از ۲۰ آوریل

۱۹۴۸ تا اول ژوئن برای تکمیل تجزیه آلمان و تبدیل باختر آن کشور بیابگاه جنگی و صنعتی امریکا و انگلیس جریان داشت ، با جریان گذاشتن پول جدیدی در سه منطقه اشغالی باختری در ۱۸ ژوئن تکمیل گردید .

البته منظور این نیست که کنفرانس شش کشور باختری در لندن بگانه عامل و محرک تجزیه آلمان بود . زیرا که توپخانه برای تبدیل همه آلمان و با افلا قسمتی از آن بیابگاه نظامی و صنعتی بر علیه دموکراسیهای خاور اروپا ، از سه سال پیش یعنی بلافاصله پس از کنفرانس پشدم وارد مرحله عمل شده بود . و کنفرانس امریکا ، انگلیس ، فرانسه و هلند و بنایك و اوگرا (بنلوكس) نقطه مرحله جدید و نهایی این توپخانه را تشکیل میداد .

مهمترین مواد موافقت نامه پشدم ( دو ماه ژوئیه ۱۹۴۵ از طرف سران سه کشور بزرگ تنظیم یافته بود ) به ضرورت غیر نظامی کردن و تقلیل قدرت صنایع جنگی آلمان و ازوم پرداخت غرامات به کشورهای آسیب دیده از تجاوز آلمان ( بصورت تحویل ماشین آلات و ادوات صنایع صنایع سنگین آلمانی و برداشت از محصول جاری صنایع سبك آن کشور ) و تصفیه قطعی نازیها و غاشیست ها و مسبین جنگ از موسسات و ادارات و بنگاههای اقتصادی آلمان ، اختصاص داده شده بود . در موافقت نامه مذکور اجرایی هر چه زودتر مقررات فوق شرط لازم برای تهیه مقدمات تشکیل يك آلمان دموکراتیک و آزاد و عقد سریع عهدنامه صلح با آن کشور تشخیص داده شده است .

علاوه بر همه اینها اساس موافقت نامه پشدم بر پایه نظارت چهار دولت بزرگ از طریق شورای کنترل متفقین بر همه آلمان و حفظ وحدت سیاسی و اقتصادی آلمان گذاشته شده بود .

ولی روش مزورانه مقامات اشغالی باختری و خودداری آنها از اجرای تک تک مقررات «زبور» همواره دولت شوروی را وادار به تلاش در بیادآوری وظایف متفقین باختری میکرد . زیرا درست در هنگامیکه در منطقه اشغالی شوروی خلع سلاح قوای نظامی ، تصفیه نازیها ، ملی کردن موسسات و تقسیم اراضی متعلق به نازیها و محرکین جنگ و تقلیل قدرت صنایع جنگی با سرعت و صداقت اجرا میشد ، در مناطق سه گانه باختری برای تحکیم موقعیت چنانیکاران جنگ ، تقویت وضع سابق و موجود سرمایه داران بزرگ نظیر کروپ ، اشتین و تینس و ... و نگهداری کادوهای

خطوط اصلی و خلاصه منتشر شده آن نیز بعد کفی گویامی باشد .

بر طبق این موافقت نامه : دولتی مرکب از سه منطقه اشفالی آمریکا ، انگلیس و فرانسه تشکیل خواهد یافت ، پایتخت این دولت فرانکفورت کنار ماين ( مرکز منطقه اشفالی آمریکا ) خواهد ، از پرداخت فرامت سه کشور های آسیب دیده و از آن جمله فرانسه انری نیست ، احیاء صنایع رور بکنک مالی آمریکا بر طبق نقشه مارشال و مساعدتهای خصوصی کمپانیها و تراستهای آمریکائی بدون کوچکترین کنترل و نظارتی عملی خواهد شد ، فقط شورائی مرکب از نمایندگان شش کشور باختری و سه نماینده آلمانی بر توزیع محصولات ذغال و فولاد رور نظارت خواهد کرد .

در این شورا هر کدام از سه کشور بزرگ دولت آلمان غربی در ارای سه رای ، کشورهای بنلو کس هر کدام يك رای خواهند داشت ، با وجود معاف داشتن تولید آلمان از نظارت شش جانبه ، اصل نظارت بر تقسیم محصول نیز طوری تنظیم شده است که فرانسه همواره در اقلیت محض خواهد بود . روزنامه « تریبون دناسیون » چاپ پاریس در این باره نوشت :

« این کنترل فقط شامل توزیع كك و فولاد خواهد بود ؛ بی آنکه بنا به نظریه فرانسه شامل تولید نیز بشود . ولی در اینجا نیز همچنانکه متقدین فرانسوی آشکار ساخته اند خود توزیع نیز عملاً در دست آنکلو آمریکنها خواهد بود ، در حقیقت در صورت اختلاف نظریه بین شش رای آنکلو آمریکن و شش رای متحد فرانسه و کشورهای بنلو کس در شورای کنترل بالاخره رای نهائی بسته به سه رای آلمانیت که کفه ترازو را بیک طرف متمایل بکند ، و می توان پیش گوئی کرد که در چنین صورتی همواره نظریه واشنگتن و لندن که بیشتر به نفع آلمان است مورد تسامح آلمانیها قرار خواهد گرفت . این وضع ، باضافه عدم نظارت بر تولید ذغال و فولاد رور ، تهدیدی از نظر تجدید حیات صنایع سنگین آنور دن و بالنتیجه استقرار مجدد زرادخانه تهاجم آلمان خواهد بود . »

آخرین قسمت مقررات لندن مربوط به ادامه اشغال آلمان از طرف آمریکا ، فرانسه و انگلستان برای مدت غیر محدودی است . و این قسمت از موافقت نامه با اصطلاح برای تضمین امنیت فرانسه و کشورهای بنلو کس در برابر خطر استیلاي آلمان و عکس العمل شوروی اتخاذ شده است ، ولی علت واقعی این ماده عبارت از تمایل آمریکا به داشتن برتری در مرکز قاره اروپا و تاسیسی تکیه گاهی در آلمان باختری می باشد .

با اینکه موافقت نامه لندن در فرانسه بشدیدترین وجهی مورد انتقاد قرار گرفت ، و يك لحظه احتمال رد آن از طرف مجلس فرانسه مورد بحث واقع گردید ،

کوچکترین تزلزلی در سیاست امریکا نسبت با اجرای مفاد آن مشهود نیفتاد . بیش از آنکه موافقت نامه از طرف مجلس تصویب شود ، موضوع اجرای رفرم پولی جداگانه در باختر آلمان بین فرماندهان سه منطقه باختری مورد مذاکره واقع گردید .

و در همین زمان برای وادار کردن فرانسه به تسلیم درواشنگتن اعلام شد که حتی علی رغم مخالفت پارلمان فرانسه موافقت نامه لندن به موقع اجرا گذاشته خواهد شد . زیرا که بنظر واشنگتن مخالفت با تقسیم آلمان بمنزله « متزلزل ساختن پایه های اتحادیه باختری » خواهد بود و برای اینکه « **خلملی در ارگان اتحادیه باختری وارد نباید** » « احزاب ملی » فرانسه به احیاء قدرت نظامی آلمان و فدا کردن منافع از غسرامات آلمانی و ذغال رور رای دادند .

هنگامیکه پایه های تشکیل يك **گفرائس ورشو** آلمان نظامی و صنعتی باختری بدین گونه بی بریزی میگردد ، در ورشو کنفرانسی مرکب کشورهای خاوری اروپا تشکیل گردید در این کنفرانس وزرای خارجه هشت کشور دمکراتیک خاوری و جنوب خاوری اروپا که از نظر امنیت خود نسبت به مسئله آلمان علاقمندی بزرگی دارند ، که زهم آمدند و با در نظر گرفتن وضعی که از آینده عملیات یکجانبه کشورهای آنکلو امریکن و فرانسه بود ، اعلامیه ای بر اساس مقررات یالتا و پتسدام انتشار دادند و یکبار دیگر لزوم حفظ وحدت آلمان ، و دمکراتیک و غیر نظامی کردن آن کشور را تأیید نمودند .

در این اعلامیه گفته میشود :

« نقش موافقت نامه های قبلی بین ممالک متحده امریکا ، اتحاد جماهیر شوروی ، بریتانیای کبیر و فرانسه راجع به مسئله آلمان و همچنین تخلف از تعهدات مربوط بمشاوره با کشورهای ذینفع که در جلو چشم همه صورت میگردد ، به بهم زدن موافقت نامه های پتسدام راجع به غیر نظامی کردن و دمکراتیک نمودن آلمان منجر خواهد گردید . »

در اعلامیه کشورهای خاوری و جنوب خاوری با اشاره به تصمیمات لندن گفته میشود :

« تصمیمات لندن منظوروش آن نیست که از امکان تجاوز جدید آلمان جلوگیری کند بلکه هدفش آنست که بخش باختری آلمان و در درجه اول صنایع سنگین رور را به وسیله تمی برای تجدید قدرت نظامی آلمان تبدیل نماید تا از آن برای مقاصد استراتژی جنگی ممالک متحده امریکا و انگلستان استفاده شود . »

در اعلامیه نامبرده با اشاره به تک تک مواردی که تصمیمات لندن با مقررات کنفرانسهای چهار جانبه قبلی مغایرت دارد ، با تأکید هر چه تمامتر برای بازگشت به اصول یالتا و پتسدام و تشکیل يك دولت دمکراتیک واحد برای کلیه آلمان و فراهم آوردن مقدمات بیمان صلح و تخلیه

آن کشور از قوای اشغالی اصرار شده است.

صدور اعلامیه ورشو مقارن با هنگامی بود که از طرف احزاب و سازمانهای دمکراتیک آلمان در سرتاسر آن کشور موج اعتراض بر علیه تقسیم آلمان برخاسته و حتی آنکت‌هایی در باره لزوم مراجعه به آراء عمومی در سرتاسر آلمان از طرف حزب سوسیالیست واحد آلمان در برلین، مناطق باختری و خاوری آلمان، توزیع شد. در این آنکت‌ها از مردم آلمان پرسیده شده بود که آیا طرفدار مراجعه با انگار عمومی در باره وحدت آلمان هستند یا نه؟

نتیجه این پرسش علی‌رغم تهدیدات و فشارهایی که از طرف مقامات اشغالی امریکائی، انگلیسی و فرانسوی وارد می‌آمد، بسیار رضایت‌بخش بود. بدین ترتیب نه تنها کشورهای دمکراسی ملی و آسیب دیده از تجاوز آلمان، بلکه ملت آلمان (صرف نظر از مرتجعین، جنایتکاران جنگ و سرمایه داران همدست امریکا انگلیس) نیز خواستار آلمان واحد و دمکراتیک بودند.

مخالفت انگار عمومی آلمان با تشکیل دولت باختری بقدری موثر و شدید بود که حتی نخست‌وزیران ایالات یازده گانه غربی آلمان نیز - که بهیچوجه دارای تمایلات مشرقی نیستند و بهمین جهت هم از طرف مقامات اشغالی غربی بکار گماشته شده‌اند - در جلسات مشورتی خود با سه فرماندهی باختر تاکنون از پذیرفتن تشکیل یک «مجلس موسسان» برای باختر آلمان خودداری کرده‌اند.

با همه اینها امریکاییها و انگلیسها با اصرار هر چه تمامتر در راه اجرای نقشه تقسیم آلمان با فشار می‌کنند و بهمین جهت هم بود که از روز ۱۸ ژوئن به اصلاح پولی جداگانه در باختر آلمان پرداختند و با بجزریان گذاشتن مارک جدید، رابطه اقتصادی شرق و غرب را کاملاً قطع کردند.

**اصلاح پولی جداگانه و مشکل برلین**

کشور با موافقت مقامات اشغالی چهارگانه بعمل بیاید، مانند تدرکات دیگر دولت شوروی، به این تدرک مخصوص نیز کوچکترین اعتنایی نشد و اسکناسهای جدیدی در تاریخ ۱۸ ژوئن در مناطق سه گانه باختری بجزریان گذاشته شد. و همچنین که در اعلامیه مورخه ۹ ژوئن مارشال سو کولوفسکی خطاب به اهالی آلمان گفته میشود:

«بدین وسیله ضربه جدی جدیدی به وحدت دولتی آلمان وارد آمد و موافقت نامه‌های مربوط به دستکاه نظارت مقررات پندام که در آن پیش‌بینی شده با آلمان مانند یک دولت واحد رفتار شود و حفظ وحدت جریان پولی وی را لازم دانسته - قش گردید.»

بسته مارک‌هایی که در آلمان باختری بجزریان گذاشته شده دارای مهر سه‌جبه‌ای «و اشنگتن ۱۶ نوامبر ۱۹۴۷» بود. و اگر در نظر گرفته شود که این تاریخ یکماه قبل

از تشکیل آخرین کنفرانس چهاروزیران مورخارجه در لندن بود. معلوم خواهد شد که توطئه مربوط به تجزیه اقتصادی آلمان از مدت‌ها پیش چیده شده بود.

معلوم است که با بجزریان مارک جدید، مارک سابق آلمان اعتبار خود را در مناطق باختری از دست میداند، و دارندگان مارک سابق، قاچاقچیان و عمال امریکائی و انگلیسی ترجیح میدادند که پول سابق را که همچنان در برلین و سایر مناطق آلمان بقوت خود باقی بود، وارد منطقه خاوری آلمان بکنند.

علاوه بر این، بجزریان گذاشتن پول جدید در مناطق باختری شور برلین (که در تحت اشغال دول باختری است) اختلال بزرگی در اقتصاد ناحیه برلین بزرگ که خواه از نظر سیاسی و خواه از نظر اقتصادی جزو منطقه اشغالی شوروی است، ایجاد میکرد.

در اعلامیه مارشال سو کولوفسکی با اشاره بهمین نکته گفته شده است:

«۱ - اسکناسهایی که در مناطق اشغالی باختر آلمان منتشر گردیده اجازه داده نخواهد شد که در منطقه اشغالی شوروی در آلمان و ناحیه برلین بزرگ که در منطقه اشغالی شوروی واقع است و از لحاظ اقتصادی جزو منطقه شوروی میباشد رواج یابد.

۲ - اداره نظامی شوروی با اطلاع اهالی آلمان میرساند که ورود اسکناسهای جدیدی که در مناطق اشغالی باختر منتشر گردیده و همچنین ورود رایبشمارک و رتشارک و مارک فرماندهی متفقین از مناطق اشغالی آلمان باختری بنطقه اشغالی شوروی و ناحیه برلین بزرگ ممنوع است.

۳ - ورود اسکناسهای جدیدی که در آلمان باختری منتشر گردیده و همچنین رایبشمارک و رت مارک و مارک فرماندهی مناطق باختری متفقین بنطقه اشغالی شوروی در آلمان و ناحیه برلین بزرگ و قبول پول جدید مناطق باختری هنگام پرداختها در منطقه شوروی و ناحیه برلین بزرگ مانند عملی بنظر اخلال در اقتصادیات تلقی خواهد گردید و مجرمین بمجازات لازم خواهند رسید.

این مقررات دارای قدرت قانونی میباشد. بنظور حفظ منافع اهالی منطقه اشغالی شوروی در آلمان و ناحیه برلین بزرگ و جلوگیری از اختلال اقتصادی بر اثر عملیات دول باختری اداره نظامی شوروی در آلمان اقدامات لازمه دیگر نیز که ناشی از اوضاع موجوده است بعمل خواهد آورد.

قطع عبور و مرور زمینی بین مناطق غربی و شهر برلین جزو همان «اقدامات لازمه دیگر ناشی از اوضاع



این استدلال گفته میشود:

« دولت شوروی نمی تواند با اظهارات دولت کشورهای متحده موافقت نماید و معتقد است وضعی که در برلن وجود آمده در نتیجه نقض تصمیمات مشترک متحده بوسیله چهار دولت درباره آلمان و برلن از طرف کشور های متحده - بریتانیای کبیر و فرانسه (که در اجرای ( فرم پولی جداگانه و رواج پول مخصوصی برای مناطق باختری برلن و در سیاست تجزیه آلمان تجلی نموده ) ایجاد گردیده است. »

دولت شوروی درباره حق اقامت قوای باختری در برلن و استناد آنها به کتبات ستالین - ترومن - چرچیل میگوید: « دولت امریکا بخواهی میدانند که با بازگشت دادن نیروهای خود برزهای منطقه امریکا که طی موافقت نامه چهار دولت راجع به مناطق اشغالی آلمان مقرر گردیده ، فقط تمهیداتی را که بمسئله گرفته بود انجام داده است ، و فقط انجام این تمهیدات میتواند بنیرو های کشورهای متحده حق ورود برلن را بدهد .

مطالعه نامه مورخه ۱۶ ژوئن سال ۱۹۴۵ رئیس جمهور ترومن بنفیس وزیر ستالین و نامه جوابیه مورخه ۱۶ ژوئن ۱۹۴۵ نخست وزیر ستالین که در یادداشت کشورهای متحده امریکا بدان اشاره شده تأیید مینماید که فقط در نتیجه توافق نظری که در آلمان حاصل شده بود نیروهای کشورهای متحده امریکا ، بریتانیای کبیر و فرانسه امکان بدست آوردند که هم برلن پایتخت آلمان و هم بونین پایتخت اطریش که بطوریکه معلوم است فقط بوسیله نیرو های ارتش شوروی تصرف شده بود - وارد کردند ضمناً واضح است که موافقتنامه مربوط برلن همچنین وین تنها جزئی از موافقت نامه های راجع به آلمان و اطریش بوده که شوروی در اجراء آن همچنان اصرار میورزد. »

در یادداشت شوروی اتهامات مربوط باینکه دولت شوروی میخواهد با اعمال فشار مقامات باختری را از برلن خارج شده و گفته میشود: « دولت شوروی احتیاجی به سیاست فشار ندارد ، بدائیسل آنکه خود دولت های مذکور با نقض تصمیمات مشترک درباره اداره برلن حق خود را برای شرکتی در اشغال برلن بدرجه صفر تنزل میدهند. »

و همین علت هم بود که پیشنهاد دولت های باختری در همان یادداشت مبنی بر مذاکره درباره برلن در یادداشت شوروی چنین جواب داده شده است :

« دولت شوروی مخالف مذاکرات نیست ولیکن لازم میدانند متذکر شود که نمیتواند آغاز این مذاکرات را مربوط با انجام شرایط مقدماتی بداند و ثانیاً مذاکرات چهار جانبه

موجوده « بود که مورد اعتراض کشورهای باختری و آنگه هو و جنرال قرار گرفت .

گو اینکه قطع ارتباط برلن با مناطق باختری آلمان از یک نظر فقط ناشی از تشریح جداگانه در باختر آلمان میباشد ، ولی بطور کلی این امر نتیجه منطقی کلیه اقداماتی است که برای خرابکاری در اصل همکاری چهار کشور بزرگ بر آلمان و اصول پسندام بعمل آمده است و ما بطور خلاصه در این مقال بهمه آنها اشاره کردیم .

بطوریکه میدانیم شهر برلن در داخله منطقه ایست که بوسیله ارتش سرخ تصرف در آمده بود . ولی در سال ۱۹۴۵ هنگامیکه اصل نظارت چهار جانبه - برای همه آلمان پذیرفته شد ، دولت شوروی رضایت داد که در برابر بازگشت ارتش امریکه در مرکز و جنوب آلمان بخطی که در کنفرانس یالتا معین شده بود ، دو برلین و وین ( که آنهم بوسیله ارتش سرخ آزاد شده بود ) بهریک از سه کشور باختری ناحیه می واگذار بشود .

ولی اساس تقسیم برلن به چهار ناحیه بر پایه کنترل و همکاری مشترک کلیه آلمان قرار گرفته بود . با توجه باینکه پس از سه سال کارشکنی و خرابکاری از طرف دول غرب و با اجرای فرم پولی جداگانه و تشبیت بتأسیس بک آلمان باختری کوچکترین اثری از وحدت آلمان و همکاری چهار جانبه باقی نمانده است دول باختری عملاً حق اقامت خود را در برلن ازین برده اند .

در یادداشت های متحدالخطی که در تاریخ ۶ ژوئیه ۱۹۴۸ از طرف سه دولت باختری بعنوان اعتراض بوضع برلن بدولت شوروی ارسال شد ، با اشاره به کتباتی که در تاریخ ۱۴ و ۱۶ ژوئن ۱۹۴۵ بین ترومن و ستالین و چرچیل درباره برلن رد و بدل شده و منجر باشغال چهار جانبه برلن گردیده بود گفته میشود :

« بر طبق این نظر کشورهای متحده امریکا که ارتش آن در اعلاق ساکسونی و تورینگ که جزو منطقه شوروی است ، رخنه کرده بود ، قشون خود در آلمان بازگشت داده و مواضع خویش را در منطقه برلن اشغال نمود . پس از آن موافقت نامه های راجع باشغال آلمان و برلن بوقوع اجرا گذاشته شد . »

در یادداشت های مذکور چنین استدلال شده است که چون « طی این موافقتنامه ها حق دسترسی آزادانه برلن پیش بینی شده بود این حق بوسیله استفاده هایی که طی مدت طولانی از آن بعمل آمده تأیید گردیده است . » بنابراین علی رغم کلیه اقدامات غیرقانونی و مخالف با تمهیدات مربوط به آلمان « برلن تخلیه نخواهد شد . » و گویا منطقه برلن جزو منطقه اشغالی شوروی نیست . و همین دستاویز مسئولیت وضع مشکل برلن را بمسئله دولت شوروی انداخته شده بود .

در یادداشت جوابیه دولت شوروی که یک روز بعد ( ۱۴ ژوئیه ) بکشور های باختری تسلیم شد ، در برابر

فقط در صورتی نتیجه بخش خواهد بود که مذاکرات بمسئله اداره برلن محدود نگردد زیرا این مسئله را نمیتوان از مسئله کلی راجع بنظارت چهار جانبه نسبت با آلمان تفکیک نمود چنان است مشکلی که درباره برلن و بطور کلی

درباره آلمان روی داده و اکنون که این سطور نوشته میشود ، سه کشور باختری برای رهایی از آن درمسکو بسختی تلاش میکنند ، حتی آمادگی دول متبوع خود را بمذاکرات چهار جانبه درباره آلمان اعلام دانسته اند.

## عشائر ایران

مهندس کریم گودرزی

عشائر تشکیل میدهند که قسمت اعظم آنها درحوزه غرب و جنوب و بقیه در سایر نواحی ایران بطور پراکنده سکونت دارند. عشائر ایران یا اینکه بزبانهای مختلف مکی - کردی - لری - ترکی - فارسی - عربی و . . . . . تکلم میکنند لیکن تاحدی فرم و شکل زندگانی آنها قریباً یکسان و همانند است. غالباً در «دوار» - «قره چادر» - «کومه و کپر» ( یکنوع کلبه چوبی ) «آلاچیق» و «اوبه» زندگی میکنند و چون از راه دامپروری اعاشه مینمایند بانغییر هوا مکان و منزل خود را تغییر میدهند .

در زندگی آنها مرتباً بیلان و تشلاق جای خود را بیکدیگر میدهد ، عرف و عاداتی که بین خود دارند و از لحاظ کلمات بهم نزدیکست نقش موثری را در مناسبات اجتماعی آنها بازی میکند. ایلات ایران بطور کلی پیرو مذهب اسلام ( شیعه و سنی ) هستند. البته خصوصیت های مذهبی عجیبی نیز دارند که برخلاف مفهوماتی است که معمولاً مردم شهر نشین از مذهب دارند. چادر نشینان ایران بظواهر مذهب اهمیت نمیدهند. مذهب را باوضع مادی زندگی خود تطبیق نموده و اگر یکی از احکام مذهب ضروری برای آنها متحمل باشد از آن صرف نظر میکنند. درک ساده و مادی ایشان قواعد و احکام مذهبی را هم وقت باشرائط زندگی و حوادث اجتماع تطبیق مینماید. درایام صفویه «صدرالصدور» ( قاضی کل کشور ) برای هرایل معتبری يك قاضی تعیین مینموده است و معمولاً خان و امیر قبله بدون حکم قاضی کار نمیکرده است. در زمان نادر شاه چون منصب «صدرالصدور» خود بخود از بین رفت این قاعده نیز تغییر یافت. در حال حاضر در هرایل شیخ یا ملائی است که امور نکاح و طلاق ، تلقین و تکفین میت و نام گذاری اطفال نوزاد برعهده او است. کارهایی که

بطور کلی مابین ایلات ایران وجه اشتراك بآن درجه نیست که بتوان تمامی آنها را از يك نقطه نظر اجتماعی و سیاسی مورد بررسی قرار داد. شرائط زندگانی عرف و عادت ، مختصات اجتماعی هرایل و طایفه ای از عرف و عادت و مناسبات اجتماعی که طوائف و تیره های هم شکل آنها در نقاط مختلف ایران دارند متمایز است البته این تمایز و اختلاف در بعضی موارد زیاد و فاحش است ، در برخی موارد مختصر و جزئی است ، و ندرت مواردی نیز وجود دارد که بسیار کوتاه و ناچیز است. وجود این تباین و تضاد بستگی بسیار نزدیک با سه عامل زیر دارد :

(۱) شرائط زندگی و شخصیات اجتماعی مختلف ایلات ایران (۲) پراکندگی و کوچ کردن دائمی آنها (۳) مستقل و مجزا زیستن طوائف و حتی تیره های کوچک از یکدیگر .

این حالت اخیر ( مستقل و مجزا زیستن ) ایلات را نیز بطور کلی میتوان ناشی از جنبه مادی تأمین سهلتر وضع زندگانی ، نگاهداری بهتر و کماتر مال و حشم و ضمناً حفظ رسوم ، سنن و آداب ملی دانست .

باین ترتیب جهت بررسی وضع سیاسی و اجتماعی ایلات ایران ( صرف نظر از مختصات ویژه هر یک ) بایستی تضیع را از دو نقطه نظر کلی زیر مورد دقت قرارداد :

- ۱ - مناسبات اجتماعی و تقسیم بندی عشائر ایران
- ۲ - نقش و ماهیت سیاسی ایلات و عشائر

بخش یکم

مناسبات اجتماعی و تقسیم

بندی عشائر ایران

الف - مناسبات اجتماعی

نزدیک به ۳۰۰۰۰۰ نفر از جمعیت ایران را

در بین ایلات ایران ایلخانی و کلانتران ایل صاحب همه گونه اختیارات سیاسی و قضائی بوده و نقش بس مهمی را در سرنوشت طوائف تابع خود بازی میکنند. برزندگانی ایلی رژیم استبدادی حکومت می کند و روسای ایل خیلی شبیه پادشاهان مستبد و خودرای هستند. رئیس ایل در حوزه عمل خود صاحب اختیارات وسیع و عمیقی بوده و حکم او برای تمام مردم ایل نشین تاحد بسیار زیادی مطاع است. اختلافات بین طوائف طبق عرف و عادت و برجسب نظریات رئیس ایل حل و فصل میگردد و روساء طوائف برای برقراری یکه نظام و ترتیب نسبی متقلین را بجهازات میرسانند. جنبه تشریفاتی این مجازاتها و قضاوتها بستگی بنوع دعوی و شدت و ضعف تقصیر دارد. برای تقصیرات مهم مجالسی مرکب از رئیس ایل و ریش سفیدان و طرفین دعوی تشکیل میشود. البته اشخاص این مجلس نیز بستگی بنوع دعوی مطروحه دارند.

اگر نزاع در سر زمین باشد زمین داران معتبر و اگر دریاب قرض باشد دائن و مدیون و اگر در مورد دزدی باشد دزد و دزدزده و اگر در مورد قتل باشد بستگان قاتل و مقتول در مجلس حاضر میشوند. ملای طایفه عادتاً یکی از اعضاء ثابت مجلس است و هر وقت اقتضاء کند بیان مسئله شرعی میکند. این مجلس اختیار حل و فصل دعاوی را دارد و تصمیم این شوری متع است و امور و قضایای مهم مدنی و جزائی در این شوری بر عت تمام فیصله یافته و پایان مینماید.

در برخی از ایلات وسیع ایران نظیر تشقائی و بختیاری حکومتهای ایلیاتی در کلیه موارد جزائی و مدنی پس از اطلاع بوضع شخصاً دخالت کرده و بدون تشکیل چنین شوراهائی بدهاوی و مشاجرات خانانه می بخشند ولی در برخی از ایلات مهم دیگر اصل تشکیل مجالس مشورتی برقرار است.

مقصود از تشکیل این مجالس حل کلی قضیه و تعدیل منازعه مابین طرفین دعوی است. خرج اینگونه مجالس معمولاً بر عهده رئیس ایل است. رئیس ایل از هر دو طرف سؤال میکند و اگر قضیه قابل پیوند باشد دستور میدهد هر دو طرف (مثلاً در مورد قتل) از خونهای ریخته شده صرف نظر و باهم اصلاح کنند. در ایلات پشتکوه رسوم ایست که خانواده قاتل باید یک دختر و دو سه هزار تومان پول بنهوان خون بها باقارب مقبول بدهد. پس از عقد قرار داد قاتل را داخل مجلس میکنند. شمشیر تیزی را لخت و هریان نموده بدستش می دهند. دوزخ چلوار سفید بصورت کفن درست کرده و بگردش آویزان میکنند. قاتل را نزد خانواده مقتول که در طرف مقابل شانواده قاتل نشسته اند میبرند. قاتل اظهار میکند: «یه سر مکزیه شمشیر تو لچی خون ای... کفن دخوام پوشیز سرم وی یا صرف نظر کمیت» یعنی: این سرم و این شمشیر تو بجای خون او... بخود کفن

میپندد محاضر دولتی سپرده شده است بطور معمول در نزد این شیوخ حل و فصل میگردد.

چون ایلات ایران دور از شهر یگری و با شرایط اجتماعی و اقتصادی عقب مانده تری سروکار دارند. عناصر اجتماعی محدود و جامعه تری از مردم شهر نشین پیدا کرده اند. عرف و عادت و بطور کلی مناسبات اجتماعی ایلات ایران با مردم شهر نشین تفاوت فاحش دارد و در ایلات معمولاً یکنفر امیر یا رئیس قبیله وجود دارد. در ایلات پشتکوه در رأس قبیله «شمال» قرار دارد «در رأس ایل تشقائی ایلخانی تشقائی قرار دارد» ایلات دیگر توسط کلانتران خود اداره میشوند.

ایلخانیگری و کلانتری و همچنین کدخدائی ایلات و طوائف و تیره ها ارثی است و بجز با خونریزیها و اتفاقات فوق العاده انتقال این مقام بخانواده های دیگر غیر ممکن است.

ایلخانی، ایلات را توسط کلانتران و کدخدایان اداره مینماید. کلانتران ایل نیز طوائف خود را توسط کدخدایان و بالاخره اینان نیز تیره های خود را با کمک ریش سفیدان و بزرگان خانواده ها اداره میکنند. «(۱) در عشائر ایران طبقه بندی از لحاظ اجتماعی تا حد روشن و محسوسی دیده میشود و تقدم و تاخر طبقاتی ارثی است و بهیچوجه قابل اخذ و کسب نیست طبقاتی که در عموم ایلات تحت نامهای مختلف مشترکند عبارتند از: (۱) طبقه کلانتران (۲) طبقه کدخدایان (۳) طبقه رعایا (۴) طبقه پست. در بین طوائف ترکمن، قسمتی از ترکمنان بیخبر و بیابانی را «چاروا» میگویند و بطور کلی مقصود از طبقه پست «طبقه ای است که در بین ایلات بشکل پیشه ور - آهنگر - نجار - گولی - سلمانی و بنام های نوازنده یا جنگی و دلاک بسر میبرند» (۲)

در بین عشائر ایران توده های ایل نشین و طبقات پایین در نقطه مقابل طبقات بالا قرار گرفته اند طبقات ۳ و ۴ طبقات زحمتکشی هستند که در تحت فشار و تسلط جا برانه طبقات ۱ و ۲ بحال احتضار افتاده و با نهایت شدت شکنجه و آزار می بینند.

موجودیت طبقات ۱ و ۲ چون بستگی بعقب افتادگی طبقات پایین دارد بهمین جهت و بجهت سیاسی و غیر اصولی دیگر طبقات حا که عشائر با نهایت بیرحمی هرگونه کوشش طبقات بیخبر را برای رهایی از قبود چادر نشینی و ایلیاتی خنثی میکنند. بین این دو طبقه مشخص اجتماعی برخلاف آنچه شایع است هم آهنگی وجود ندارد و چون زندگانی واحد این دو طبقه مختلف المنافع با یکدیگر غیر ممکن است از اینرو در بین تمام عشائر ایران طبقات ۳ و ۴ طبقات ناراضی را تشکیل میدهند و در مسیر تکامل خود برای انهدام و ریشه کن کردن ریشه حاکمیت اقتصادی و اجتماعی طبقات ۱ و ۲ تلاش و نبرد مینمایند.

(۱) و (۲) قتل از کتاب «عرف و عادت در عشائر فارس» تألیف

آقای ایهمی

پوشانندام. سررا با این شمشیر بز یا از من صرف نظر کن. پس از این مراسم، بزرگ خانواده مقتول شمشیر را از دست او گرفته و کفن را از گردنش بیرون آورده و گردن قاتل را میبرد و قاتل هم دست او را میبوسد.

در بعضی موارد اگر گناه قاتل ثابت شود او را بمرتبه مقتول میسپارند و این در صورتی است که ورثه مقتول بمن دوازده رسیده باشند و خون بها (دیه) بسا قدر و مقام قاتل و مقتول تغییر میکند. چنانچه یکی از طرفین، خان یا از اقارب امیر ایل باشد صورت قضیه تغییر خواهد کرد. نوع تضاد در موارد مختلف تغییر میکند. ایلات ایران در مسائل گردن قاتل روشهای مختلف دارند.

ایلاتی هستند که مطلقاً رضی بغضش طرف نمیشوند و نفر را در این میدانند که خون را بسا خون بشویند، اگر کسی قتل کند و این شخص از ایلات صحرائشین یا فقرای ایل باشد و از عهده پرداخت خون بها بر نیاید رسم است که غل آهنی بزرگی بگردن او میگذارند تا دیزه را جمع آوری کند.

در بین ایلات در مورد عزا و هروسی یا باصطلاح «شیون و شادی» و سایر حوادث عرف و عادات ابتدائی شنیدنی جاری است که با اینکه بمقیاس جزئی و ناچیزی در بین ایلات ایران تغییر میکند شرح آن بفرصت دیگری موقوف میگردد.

ایشانامیشی از وضع کلی مناقشات اجتماعی و شرائط زندگی ایلات ایران است و بدیهی است همانطور که در بالا گفته شد وضع زندگی ایلات ایران دارای دو قسمت کاملاً متضاد است. شرائط زندگی خان، سردار یا طبقات ۱ و ۲ یک جهت و وضع درهم و تارناکنیز توده های ایل نشین یا طبقات ۳ و ۴ جهت دیگر این طرز زندگی را نشان میدهد. بطور کلی توده های ایل نشین یعنی طبقات ۳ و ۴ سرنوشته غم انگیز و متاثر کننده ای دارند. خوراک معمولی اغلب آنها نان و دودغ (دو) است و عوائله سالیانه آنها بسیار ناچیز و مختصر میباشد. تقاضای کار شکننده مردم وحتشک طائفه بطور غیر مستقیم بچیب خان میرود. و هر فرصتی هم که ضمن کوچ کردن از یک ناحیه بیه نواحی دیگر یا ضمن منازعات پیش آید برای توده های ایل نشین ثمره و نتیجه ای ندارد.

خان و شمال علاوه بر تمام بر سرچاهی که بر عوائف خود دارند حقوق و باجهای دیگری نیز بصدف و زور از آنها میگیرند.

در بین ایلات پشتکوه که وضع کاملاً مشخصی نسبت بسایر چادرنشینان ایران دارند مراسم است هر سیاه چادر یک یا دو روز وحشی چند روز اراضی «شمال» یعنی رئیس طایفه را ششم بزند. در موقع آبیاری یا اینکه اراضی پایین و سرآب بتدریج و بطور مرتب باید آب بخورند ولی شمال از اینقاعده باصطلاح «بزوس تاق» مستثنی است. در وقت درو محصول هر سیاه چادر مجبور

است بکنند یا دو هفته. این درو و... و وی محصول یا «گل قوب» به شمال کمک بدهد. شمال هر وقت کاری داشته باشد مردم ایل را به «مصره» (بیکاری) میگیرند و اغلب عمل بیکاری بطور «سراج» (سرشار) انجام میگردند. وضع زندگی خانوارهای بی چیز نظیر شکلی زندگی خانوارهای متوسط بی اندازه سخت و محسوس است. برای توضیح بیشتر در روشن شدن کامل مطلب میزان عوائله سالانه یک خانواده متوسط ایل نشین در زیر نوشته میشود: (۱)

۱- بهای برداشت ۷ بار ششم (۱ بار کاشت) بقار هر خروار ۱۰۰۰ ریال (طبق نرخ سال ۱۳۲۶) = ۲۷۵۰ ریال

۲- بهای برداشت ۵ بار جو (۱ بار کاشت) بقار هر خروار ۵۰۰ ریال (طبق نرخ سال ۱۳۲۶) = ۱۲۵۰ ریال

۳- این خانوار صاحب ۳۸ میش (معاویه) و ۱۰ بز (بز)، ۲ الاغ، ۲ گاوکار (کل گاو)، ۲ ماده گاو (ماگه) و تعدادی بره میباشد. میشهای این خانواده در سال تا حدی ۱۵ بار بوت (تقریباً ۱۰ من) و بز میش میدهد و بهای روغن از قرارضی ۲۰۰ ریال (بمطنه معمولی حوزه مهران) مجموعاً ۲۰۰۰ ریال میشود

۴- از بشم میش ها زنبای خانوار معمولاً چاچیم، قالی، قطره (بجا) پوست میکنند و بقیه را که مازاد است میفروشند. از این من نیز در یکسال ۱۳۲۶ تا حدود هفت من روغن (۷۵ من) بشم عایب اینخانوار شده است که بهای آن ۲۷۵ ریال خواهد شد. (موشی) بز فقط برای بافتن «دوار» (سیاه چادر) بصرف میرسد.

با این ترتیب عوائله یک خانواده پنج نفری در سال سال برابر ۶۳۷۵ ریال است. در اینجا هزینه خورد و خوراک، پوشاک هیچکدام بحساب نیامده است. و در عین حال باید متذکر بود که این میزان درآمد یکساله خانوادگی است

(۱) توضیح:

(۱) ارقامی که در اینجا آورده میشود مربوط بمقدار درآمد یک خانوار متوسط از طایفه زرشکی عهده از ایلات پشتکوه است. (۲) باید توجه داشت که ایلات پشتکوه در وضع مخصوصه زندگی میکنند. و با اینکه کلیه خواص ایل بانی خود را حفظ نموده اند فرجه شکل زندگی آنها کاملاً سراسر ایلات و عشائر ایران سحر است. عشائر پشتکوه خصوصاً طوائفی که در مهران و دهلران سکونت دارند بعلت وجود مراتع زیاد و وسیع و منابع و منابع آب و دهلران سکونت دارند ناحیه مهران در جزو بفری ایران واقع شده و جزو اراضی سرچسب است. ایلات مختطوی - صبی - زرشکی عهده - مشکاشی - کسوف - قره گوی - امامزاده حسن - هوش - اهرزان - هر سز آباد - رسام آباد - باغان - بهرام آباد - فیروز آباد - فرخ آباد سکونت دارند زمستانها را در قله و خانه های گلین یا زرد آبراهای خود سنگی داشته و سه ماه بهار را ناظر و سررا در اطراف قله و در مراتع سرسبز منفرقی میشوند.

(۳) زراعت صیفی در حوضه مهران بصالت بودن آب کمتر مقدور است و مصرفیهای از دهانات مجاور سرحد عراق (ظربانیه - بزره) تامین میشود.

(۴) هر بار برابر ۱۵۰ کیلو است.



که در جای خود از طبقات متوسط چادر نشینان محسوب  
 و در نوع خود کم نظیر است.  
 در برابر این وضع تازانگی میزان عواید سالانه  
 کلاترها و خان سردارها خیره کننده و تعجب آور است در  
 زندگی ایلپاتی هر چه هست برای آسایش و عیش و نوش  
 خان سردار و دارودسته اوست. هر چیز برای او مفید  
 فایده است و طبقات بی چیز و زحمتکش حق زندگی آزاد  
 و راحت نداشته و نمیتوانند از حیات ایلپاتی بهفهم واقفی  
 زندگی بی ببرند.

دنباله همین افکار است که امروزه طبقات  
 چادر نشین را به فکر زندگی نوینی انداخته است در  
 نتیجه این شرایط وضع زندگی ایلپاتی ایران تا حد بسیار  
 زیادی تغییر یافته و فرم آن عوض شده است.  
 شکل زندگی امروزی ایلات و چادر نشینان ما  
 مشخصی در مرحله از زمان معینی است که در آنجا حقوق  
 خان سردار، شیخا، تسمان تا حد معینی بی رواج میروند  
 و ساختمان اقتصادی اجتماع خود ایلیم در حال تزلزل و رو  
 بانهطاط است.

زندگانی ایلپاتی ما در حال حاضر و بانهایت وضوح  
 وضع تاریخی مشخصی را نشان میدهد و در نتیجه این جریان  
 وسیع تکاملی است که چادر نشینان ایران به سرور و اشکال  
 مختلف زیر تظاهر میکنند:

- ۱- طوائفی دیده میشوند که در حال تغییر وضع  
 اجتماعی خود هستند نظیر ایلات مرکزی و طوائفی که در  
 نقاط مرکزی ایران نظیر ساوه و زرنده، حوزه قزوین،  
 اطراف تهران، زندگی میکنند
- ۲- طوائف و ایلاتی هستند که بطور محسوس و جزئی  
 شروع باقیاء نقش تاریخی خود نموده اند. نظیر ایلات و  
 طوائف پشتکوه و بعضی از ایلات مهم دیگر
- ۳- گروهی از ایلات قدیمی نیز هستند که از صورت  
 ایلپاتی خارج شده اند و در دهات و آبادیهای مختلف سکنی  
 گزیده و صاحب صنایع جزئی و فرم اقتصادی مشخصی شده  
 اند نظیر ایلات پختیاری

۴- در بین این اشکال مختلف و معین فرمهای  
 بنیادینی اسم وجود دارد که در بین ایلات لرستان و پشتکوه  
 نمونه های مشخصی از آن چشم میخورد.  
 در خانه این قسمت باید متذکر شد با اینکه امروزه  
 طبقات حاکمه و سیاستهای امپریالیستی برای حفظ منافع  
 سیاسی پلید خود منتهای کوشش را مبذول میدارند که  
 توده های ایل نشین و وضع زندگی ایلپاتی را در ایران  
 بصورت کهنه نگه دارند ولی ایلات ایران خصوصاً ایلاتی  
 که پس از وقایع شهریور شاهد مبارزات چندین ساله حزب  
 توده ایران بوده و یا عملاً در آن شرکت کرده اند بر حسب  
 شرایط محیط اشتقاق پیدا کرده و مرتباً تغییر و تکامل در  
 زندگی آنها بوجود میآید.

**ب - تقسیمات عشائر ایران**

۱- ایلات و طوائف مرکزی ایلات و طوائفی که  
 در نقاط مرکزی نظیر ساوه و زرنده - حوزه قزوین -

اطراف تهران مشغول زندگی میباشد در حال تغییر وضع  
 زندگی ایلپاتی خود بوده و کوشش میکنند با خریداری  
 اراضی زراعی دهنشین شده و زندگی قدیمی و فراموش  
 کنند ، مسکون شدن گروه کثیری از این طوائف در ساوجبلاغ  
 و شهریار ، غار ، ورامین ، خسوار ، قم ، ساوه و زرنده  
 نماینده نخستین کوشش این ایلات برای تغییر وضع کلی  
 زندگی چادر نشینی است . در بین ایلات و طوائف مرکزی  
 اقتصاد و عرف و عادات ایلپاتی بتدریج اهمیت خود را از دست  
 میدهند و مناسبات اجتماعی و طرز تولید بر روی پایه های  
 نوتری استوار میگردد . اسمی و محل سکونت این ایلات  
 بهر از زیر است .

I- اسمهای دور و نزدیک طایفه یار جانلو ، ساقلو - دو اتوند  
 چالووند - قونلو - قاسملو - یغده و زبیراشلو - بهارانلو  
 هلی قورتلو - موسولو - احمدلو - کلو و تیره جلالوند  
 شیخو - کلوند تیره رغنی - اینانلو - کوسه لو تیره الی لو  
 ( در رود یازانک ) کرده ( در جزین همدان ) کلوند جلال ( در  
 شرقان قزوین )

II- قزوین جلال او - جوقلو - شیر شانلو - هیدلو  
 اهل کند ( در دهستان طارم سفلی قزوین )

III- تریچان طایفه جهوش گزک - ایل قیاسوند چیکینی  
 طایفه اینانلو شاهون

IV- اطراف طهران طایفه انشار اینا ناوشاهسون اکراد  
 چیکینی ازسلی کله ( دهستان ساوجبلاغ ) اصلانلو - ایکامی -  
 کتی ( خوار - گرمسار ) عرب عامری - عرب باصری -  
 عرب معصومی ( ورامین )

V- قلم طایفه میش مست ( حسین آباد قم ) کالین ( جعفر  
 آباد قم ) خراسانی ( چاله گنبد قم ) زندیه ( قلعه چم  
 قم ) شاهسون ( مطرود قم ) کللو ( مسیله قم )

VI- دهشت قرققان منظور از دهشت گرگان ناحیه وسیعی  
 است که در جانب شمال ایران فراگرا گرفته و از حد  
 سکونت طوائف آنابای و جعفریای بدو قسمت مشخص بهمین  
 نام تقسیم میگردد . و ایل مزبور بطوائفی بشرح زیر  
 تقسیم میشوند .

اولا - جعفریای . یارعلی . شیر علی - میرعلی -  
 نورعلی . اوطایفه یارعلی پنج تیره : توماج ، دوق ، کل  
 سقالی ، کوسه ، از نورعلی : کالنه ، فرنچیک قرهجه ،  
 کوربانک کتوک ، از شیرعلی : قزل ، از میرعلی : چوکان ،  
 بندار شده اند . و علاوه اینها طوائف دیگری نیز وجود  
 دارد که از ملحقات جعفریای محسوب میشود از قبیل خواجه  
 مندوم ، شیخان ، تانار مشرق و غیره . . . .

ثانیا - طوائف آنابایی : آق ، اته بای ، بومله ،  
 قان یوقیز ، یادرق ، کچوک ، داز ؛ و جزء طوائف ملحق  
 به آنابای - ایر - ایکنه - سلاق را میتوان نامبرد  
 مسکن دهقان ترکمن از بیک «الاجق» (چادر مخصوص  
 ترکمن) و با از بیک خانه چوبی که «کومه» نامیده میشود  
 تشکیل میگردد . مجموعه چند الاجق را که تشکیل قریبهای  
 میدهد در اصطلاح «اوبه» میگویند . این اوبه ها اغلب  
 در کنار رودخانه های گرگان و اترک بنا شده است تعداد

الاجتهای هراوبه بندری از ۱۰۰ عدد تجاوز میکند .  
اوبه های هم هستند که فقط ازده تا هشت الاجتق تشکیل  
شده اند .

اهالی اوبه ها معمولا از يك طایفه هستند و اغلب  
اوبه ها بنام طایفه ای که آنها تشکیل داده است یا بنام  
یکی از بزرگان آن طایفه یا بنام یکی از عوارض طبیعی  
( نزدیک اوبه ) که شهرت داشته باشد نامیده میشود . مانند  
«دادان اوبه» یعنی «تپه زیبا» . مال وحشم ترکمن ها  
ها شبها باخود آنها دریک آلاچق بی توته میکنند . خوراک  
عمومی ایلات ترکمن نان و چای میباشد .

بطور کلی زندگی ترکمنها بسیار بد و واقعا رقت  
انگیز است . تنها دهقانان و توده های الاجتق نشین نیستند  
که با وضع آثار انگیزی زندگی میکنند ، بلکه تر و تنندان  
ترکمن که در لفظ محلی «بای» یا آنها میگویند در نتیجه  
عدم آشنایی یا مفهوم زندگی بطرز غیر قابل تحملی  
زیست مینمایند . ترکمنها بیش و کم بوضع زانده زندگی  
خود آشنا هستند بطوریکه اگر میهمان غیر ترکمن به آنها  
وارد شود یا گفتن این جمله «ترکمن چلیق دور» یعنی  
رسم ترکمنی است از طرز بد برای خود مدرت میخواهند  
در طول ۳۰ وعرض ۱۲ فرسنگ ناحیه دشت گرگان طبق  
یک آمار متجاوز از ۶۰۰۰ نفر مردمی زندگی میکنند  
که زندگانی آنها مظهر عقب افتاده ترین شکل زندگانی  
اجتماعی عصر کنونی است . عرف و عادات ، شرایط زندگانی  
پیداشت و فرهنگ بسیار ناچیز آنها از حد اجتماعات ابتدایی  
تجاوز نمیکند . گرچه مبارزات منطقی حزب مادر گرگان  
ودشت در شعور اجتماعی طوائف ترکمن تاثیر عمیق بخشیده  
است و درجه و میزان این تاثیر را ضمن برخورد با طوائف  
ترکمن بخوبی میتوان مشاهده نمود ولی باز باید اعتراف  
نمود که زندگانی ایلیاتی طوائف ترکمن بر اثر بیست سال  
حکومت سیاه و رضا و کوشش که طبق نقشه عمومی و  
واحد بنظور عقب نگاهداشتن عشائر ایران مسوول میگردد  
در جای خود مظهر یک شکل زندگانی بسیار عقب افتاده  
و بسیار ابتدایی است .

۴ - طوائف آذربایجان طوائف آذربایجان  
بر حسب خصوصیات اجتماعی از یک طرف و شرایطی که در  
آن زندگی میکنند از طرف دیگر وضع مجزی و مشخصتری  
نسبت بسایر طوائف ایران دارند و این شرایط جیرا در  
زندگانی آنها تغییراتی بوجود آورده و زندگانی عقب  
مانده آنها را دچار نوسانات شدیدی نموده است . قسمت  
عظیمی از طوائف آذربایجان در مغانات زندگی میکند .  
صحرای مغان منطقه ای است که در انتهای شمال شرقی ایالت  
آذربایجان واقع شده و بشکل مثلثی است که يك ضلع آن  
نژد پله سوار تا تازه کند و يك ضلع از تازه کند تا قراسو  
ضلع سوم از وسط زمینهای میگذرد که بدامنه کوههای  
شورسلو اتصال دارد . طوائف و ایلات مغانات شرح  
زیرند :

کوجه بیگلر ( ۱۵۰ خانوار ) ، شفتانو ( ۱۵۰  
خانوار ) ، سیدلو ( ۱۰۰ خانوار ) ، ساری ، مهرلسو ( ۲۰۰  
خانوار ) ، کیکما ( ۵۰۰ خانوار ) ، اپنانلو ( ۳۰۰ خانوار )

حاج خواجه لو ( ۱۰۰۰ خانوار ) ، اجراو ( ۳۰۰ خانوار ) ،  
درچابو ( ۱۰۰۰ خانوار ) ، گورامازنو ( ۲۰۰ خانوار ) ،  
یکه دلو ( ۲۰۰ خانوار ) ، گون بابایخ ( ۲۰۰ خانوار ) ،  
زورگرو ( ۵۰۰ خانوار ) ، ادانلو ( ۲۰۰ خانوار ) ، نوروز علی  
بیگلر ( ۳۰۰ خانوار ) ، بالاییگلر ( ۳۰۰ خانوار ) ، الدرلو  
( ۵۰ خانوار ) ، خامسلو ( ۳۰۰ خانوار ) ، تکله ( ۵۰ خانوار ) ،  
جهان خانو لو ( ۳۰۰ خانوار ) ، مستغلی بیگلر ( ۳۰۰ خانوار ) .  
حوزه آستارا ، کالشیهای جلوند ، کارنو او ندویل ،  
دسته گرم ، دسته عباسقلی ، دسته محمد رحیم ، دسته فته بسته  
حوزه رضاییه . ایل قره باباق ، کرد و طوائف متفرقه  
( در شاهپور و دهستان سلدوز رضاییه ) ، ایلات خامش ،  
زوزا طایفه هرکی شکاک ، متفرقه ( در اشونویه ) ایل سینه تو  
سایر طوائف مختلفه ( در دهستان سلدوز و اشونویه و رضاییه )  
اطحایی ، شکری ، مامری ، نعمتی ، سیدا ، ایل چلی باقو و ...  
( در اطراف شاهپور ) و غیره ...

۴ - طوائف کرد

اقوام و قبائل متعددی که در سرزمین وسیع کردستان  
ایران و حوزه علیهای دو رود فرات و دجله و دامنه های  
آرارات سکنی گزیده اند بنام کرد نامیده میشوند . کردها  
قدیمی ترین سبای ایرانیان قدیم را تا حد بسیار زیادی  
در نزد خود حفظ کرده اند . اگر اودر قرون اولیه هجری  
نیروی مستغلی را در جوار وحدت تشکیل میدادند و  
پس از حمله مغول عدای از قبائل زنکنه . شاه منصور و  
جیکانی ( بالغ بر ۳۰۰۰۰ نفر ) به صحرای قزلباغ در شمال  
آذربایجان کوچیده و در آنجا حکومت محلی تشکیل دادند  
و عدای دیگر بفراس و خوزستان متواری شدند .

در زمان شاه طهماسب صفوی نیز عدای از طوائف  
جیکانی و زنکنه براق خراسان مهاجرت نمودند . جنکه  
بین المللی اول ( ۱۸۰۸ - ۱۹۱۴ ) خدمات بسیار با کرد خارج  
ایران وارد کرد . در طول این مدت هرچه ترکیه کوشید  
اقوام کرد را در سایر ایلات مستعجل کند ممکن نشد .  
بروز جنک به خواسته باطنی توده های کرد نشین که  
موضوع استقلال کردستان بود دامن زد و در کنه ان صلح  
۱۹۱۹ در این زمینه مذاکراتی انجام شد . اگر اذ بطور  
کلی قبائل و ایلات خود را کرد و زارعین را کسوران  
میگویند . ایلات کردستان تا حد بسیار زیادی مسکون  
شده اند و کمتر کوچ میکنند . اما در داخله کردستان  
کوچ محلی بیلاق و شلاق معمول است . بدین ترتیب که فصل  
تابستان به ۵۰۰ ( بیلاق ) میروند و «دوار» چادر سیاه  
میزانند و بعضی دیگر در نواحی سردسیر اطراف جنگل  
خانه های موقتی از چوب و شاخ و برگ بنام «کبر» تهیه میکنند .

طوائف کردستان ۶۰۰۰۰ نفر و یکی از مذاهب  
چهار گانه تشن بنام «شاقینی» میباشد و واضعین اساسی  
ایران برای این اقلیت اهل تشن در قانون مزبور حقوق  
لازمه را مرهی نداده اند . در ادوار سوم و چهارم قانون  
گذاری اعتراضات شدیدی نسبت باین موضوع از طرف اهالی  
کردستان بعمل آمد و در زمان ریاست مرحوم موتهن الملك  
( پیرنیا ) وعده داده شد که هنگام تجدید قانون اساسی ( ۲ )

این موضوع ملحوظ گردد.

طوائف کرد از اعلاظ هجواری با مالک مستعمره انگلستان تاحدزبادی همیشه آلت اجرای مقاصد شوم امپریالیسم انگلستان می بینند و این فشارهای وحشیانه اثرات نامطلوبی در روح توده کرد باقی گذاشته است. نتیجه مستقیم این ناراضیها اینست که همیشه توجه توده های کرد بمنظور استخلاص و رهایی از این قبود ظالمانه متوجه افکار مترقی و آزادخواهانه میگردد.

طوائف کرد بطور کلی قسمتی از خاک عراق و قسمتی در خاک ترکیه و قسمت اعظم آن در خاک ایران سکونت دارند. این طوائف از ساوجبلاغ مکری (مهباد) تا قسمتی از جنوب غربی ایران پراکنده شده اند. طوائف کرد در حوزه عیالی کردستان بنام «مهباد» در قسمت سفلی بنام سنندج سکونت داشته و بطور اعم رشید و شیخ هستند. در کردستان فتودالیسم بنام مئی حکومت میکند و هل عقب ماندگی طوائف کردستان صرف نظر از شرایطی که در بالا گفته شد تاحدزبادی مربوط بدو عامل اساسی زیر است یکی وجود رژیم فتودالیسم و اصول خانجانی و دیگری موقبت مخصوص جغرافیائی و هجواری با کشورهای مستعمره انگلستان.

طوائف کردستان به تیره های متعدد تقسیم میشوند و تیره های قابل ذکر آنها عبارتست از: کلیاغی، مندومی، کمانکسر، ولدبنگی، قادی، قادرپروسی، شاه منصور، محمودجیرایی، زند، چاردولی، امامی... و در حوزه مهباد طوائف منگور، ملیاس، یران، مجبس، ابل و هکیری، گلزار، ایل کردک

#### ۴- طوائف کرمانشاهان

اول کلد (۱۰۰۰ خانوار) قسمتی از این طوائف در مناطق تاپستانی بین ماهیدشت - شاه آباد - کفرآور و قسمتی در مناطق کرسیری، قلعه سبزی - سومار پراکنده هستند.

دوم گوران که تیره های مهم آن قلخانی، بی بیانی، تنکچی، جاف طایفه میباشد.

سوم - سنجابی (در حدود ۱۰۰۰ خانوار)  
چهارم - کلیاغی که بیشتر مسکون شده اند  
پنجم - احمدوند - بهتونی (در حدود ۱۰۰ خانوار)  
ششم - جهوری بین کرمانشاهان و همدان (۱۰۰۰ خانوار) «اسآباد»

هفتم - باجلان (در حدود قرتو)  
هشتم - جلیوند در دینور  
نهم - زنکه در جنوب باختری کرمانشاهان بشلاق این طایفه تاحدود مهران کشیده میشود

#### ۵- طوائف پشتکوه

پشتکوه منطقه وسیعی است بطول ۲۲۰ و عرض ۱۰۰ کیلومتر که از کوه های عظیم و کردنه های غیر قابل عبور پوشیده شده است. پشتکوه یا شاه آباد غرب قصر شیرین - دهات مرزی عراق - خوزستان و خرم آباد همسایه است و از اعلاظ وضع طبیعی فرم و شکل روشن و ساده ای دارد.

سکنه پشتکوه بیشتر ایل نشین بوده و اغلب مجاورت بادهاات مرزی موجب نزدیکی آنها با ساکنین نقاط مرزی مجاور شده و عرف و عادات خود را کم کرده اند. مثلا اهالی بخش مهران و دهلران که در مجاورت عراق عرت هستند شبیه اعراب شده اند.

زبان معمولی اهالی ایلام کردی است ولی از حیث الفاظ و لهجه تفاوتش فاحشی با زبان کردستانی یاری دارد و میتوان گفت زبان متداول آنها مخلوطی از کردی - لری - عربی و فارسی میباشد. طوائف پشتکوه اغلب چادر نشینند و بیلاق و فشلاق دارند. نواحی فشلاقی طوائف مهم عبارتست از نقاط مرزی - بخش چوار تمام بخش مهران و دهلران است ولی بعضی طوائف در داخله بخش خود بیلاق و فشلاق مینمایند. طوائف پشتکوه عرف و عادات و وضع زندگی ویژه ای دارند و وضع زندگی آنها محصول شرایطی است که در آن زندگی میکنند، طوائف پشتکوه عبارتند از:

I دنیاروند (در حدود ۱۰۰ خانوار) مرکز اصلی این طوائف دالبری و خود دنیارکوه میباشد  
II هایلی خورده (در حدود ۱۵۰ خانوار) در پنج برادر موروری

III طایفه کرده (که در حدود ۵۰۰ خانوار میباشد) این طایفه به سه قسمت عمده زیر: مرادخانی - شکر یکی - سلیمان خانی تقسیم میشوند و در آبدانان - سراب باغ - سراب نقل - سلط - کاسه مارل - پنج برادر - موروری و سرکچ پراکنده هستند

علاوه بر این طوائف قبایلی که مخلوطی از خواص ایلی و ده نشینی در بین آنها دیده میشود بشرح زیر در پشتکوه وجود دارند - ملکشانی، شوهان، بولی، ارکوازی، عالی یکی، منجسوانی، دهالیانی، باباسای علی صالح، صیفی، ملخطوای، زرگوش، سلیمانی، سکر یکی، فایدخورده و غیره...

#### ۶- طوائف لرستان

سرکوبی و فشار سربازانه رضاخانی و طرز غلط تخت قابو کردن، ایلات لر را مجزا مجزا و ضعیف نموده است. هجوم و کشتار دسته جمعی ایلات لر طوری بیرحمانه و وحشیانه بود که ایل و وسیع با همه نیرومندی نیروهای خود را از دست داد و پس از یک سال هنوز نتوانسته است شکستگنجهای چلادان غرب را جبران کند.

در اسلان ایلات لر تمام مظاهر شوم و وحشتناک جنگ خانگی و مردم کشی به حد اعلا شدت خود منعکس میشد. تمام متدهایی که در زندانهای بلسن و داخو پس از گذشت چندین سال معمول شد میرغضبان جهت خرد کردن و معو قسمتی از ملت ایران عملی می نمودند. ناموس و مال لرها را تصاحب میکردند، بناکتیک سازشکارانه متوسل نشده و با مهر کردن پشت قرآن با آنها امان نامه میدادند بطرز وحشتناکی مردم را بدار میزدند - دهات بی پناه را بیماران و دیوانه وار بعمل تخریب و کشتار علنی متوسل میشدند. مسئله کشتار ایلات لر در طول بیست سال حکومت سیاه رضاخانی ادامه داشت و معور سیاست خفقان آور

آن دوره این بود که یا بکنی ایلات لر ایران را معو و نابود کنند و یا افلا از نیروی آنها بکاهدند  
 طوائف لرستان در حال حاضر عبارتند از طوائف:  
 میرانوند - داواند - کاندرحمت - سکوئند - سسواند - دلفان -  
 بالاگربره - طرهان - میر - دیرکوند - قلدوند - میرزاوند -  
 رئیسوند و غیره... طایفه میرها به ۸ تیره تقسیم شده و متجاوز  
 از ۶۵۰۰ خانوارند - بهشاوروند بدو طایفه مرادعلیوند  
 و کرد علیوند تقسیم گردیده و بالغ بر ۴۸۵۰ خانوار  
 میگردند. طایفه جودکی به دو تیره مهم آقارضا و آقا  
 میرزائی تقسیم شده و تا حدود ۱۱۰۰۰ نفر جمعیت دارد.

۷- حوزه اهواز

همجواری با کشورهای که شرق درختار و ساحله  
 امپریالیسم هستند (نظیر عراق) و زنده گانی بر روی جاهلهای  
 نفت دو عاملی است که سبب عقب ماندگی و فقر عجیب  
 طوائف عرب گردیده است. مظاهر شوم امپریالیسم در  
 زنده گانی طوائف اعراب جنبه توسعه حوزه نفوذ دارد و  
 طبق نقشه معینی انجام میگیرد. نیروهای امپریالیسم اسامحه  
 بردست بر تمامی ایرانیان چادر نشین این ناحیه وسیع مرتباً  
 حکومت داشته و امکان هرگونه جنبش آزادیانه را از آنها  
 سلب میضایند. امپریالیسم بریتانیا برای اعمال نفوذ و  
 بسط بیشتر سیامت پلید خود از کشت و کشتار قربانی  
 کردن این طوائف که در سخت ترین شرایط زنده گانی  
 میکنند خودداری نمیکند.

شیوخ این طوائف در تحت نفوذ مستقیم عمل سیاسی  
 بریتانیا بوده و هرگونه مقاومت توده های ایل نشین را خنثی  
 و با یسررسی شفه و خاموش میکنند .

در حال حاضر در حوزه اهراز و دشت میشان و بهبهان  
 طوائف زیر سکوت دارند: بنی مالک، بنی تهم، خرمان،  
 بنی کعب، میان آب، عبدالضائی، سرخه طاز، شایخ (اطراف  
 اهواز) طوائف مختلفین صرف، بند بنی صالح (اطراف دشت  
 میشان)، ایل بویراحمدی، دشمن زبازی، طیبی، بهمنی، حرام،  
 (۱۶۰۰ خانوار) و ظریف (در اطراف بهبهان) ایل بویر  
 احمدی کلیه طوائف کوه کیلویه را در خود مستحیل و امروزه  
 بر تمامی طوائف این ناحیه حکومت میکند

۸- عشائر فارسی

«ایلات عمده جنوب عبارتند از ایلات قشقایی -  
 خسته - کوه کیلویه و همنی که اغلب آنها تابستان را در  
 بیلاق و زمستان را در قشلاق بسر میبرند و در بهار و پاییز  
 فاصله بین این دورا می پیمایند. فاصله ای که گاهی به صد  
 فرسخ بالغ میگردد. ایل قشقایی به طوائف و تیره های  
 متعدد تقسیم میشود. ایل خسته مرکب از پنج طایفه بهارلو -  
 ایسانلو - قره - عرب و باصری میباشد. سه طایفه اول بزبان  
 ترکمنی متکلمند و باصریها بزبان فارسی منقوط و عربیها  
 بزبان عربی معنی میگویند. ایلات کوه کیلویه که در  
 بویراحمدی مستحیل شده اند پیش از دیگران بدری مانده  
 و اتحاد آن بایدترین وضع ممکن بسر میبرند. زبان ایلات  
 بویراحمدی لری است و تعداد آنها متجاوز از ۱۵۰۰۰  
 نفر میباشد و خط اسیز آنان فاصله بین بهبهان و زینین

و تلخسرو و بلوک همنی است.  
 ایل همنی از چهار طایفه - وستم - جاوی - سکش  
 دشمن زبازی که در مسافت میان اردکان و کازرون مقیمند  
 تشکیل شده است  
 اسامی طوائف و تیره های قابل ذکر قشقایی بشرح  
 زیر است:

I دوره شورایی - (تقریباً ۳۰۰۰ خانوار) قشلاق این  
 طوائف در ماهور میلانی و بیلاق آنان در حدود سیمیر و  
 گرم آباد و در دشت و دهقان میباشد

II شش بلوئی - (تقریباً ۳۰۰۰ خانوار) قشلاق  
 این طوائف در حدود فراشند و دهرم و جنوب فیروز آباد  
 و دزگله و دولت آباد و بیلاق آنان در بیرامون اسپاس و  
 نمدان و برکوه و حوالی اقلید و آبارده میباشد

III عهله و خوآهین - (تقریباً ۲۰۰۰ خانوار)

IV کشکولی بزرگ - (تقریباً ۱۲۰۰ خانوار)  
 قشلاق این طایفه ماهور و میلانی واقع در جنوب باختری  
 کازرون و بیلاق آن در حدود کمرو دشت سران و حوالی  
 اردکانست

V قار سیدان - (تقریباً ۸۰۰ خانوار)

غیر از طوائف مهم فوق طوائف درجه دوم قشقایی  
 عبارتند: از کشکولی کوچک (۴۰۰ خانوار) که قسمتی در  
 در بنجا (بیلاق) و قسمتی هم در کومپر و کاکان  
 در اطراف دزد کرد و در هنگام و محال اوبه و کبکوسه  
 (قشلاق) زنده گانی میکنند؛ - سفغانی در فسانیک و نو  
 حسین باختر فراش بنه؛ - کلدن غدی (۴۰۰ خانوار)  
 در گرمسیر ماحین و آتشکده و قسمت باختری فیروز آباد؛  
 کلدن آغری (۴۰۰ خانوار) در گرمسیر کومره و چنار  
 سوخته - - مبراز خیانی آباد؛ - کهلو (۲۰۰ خانوار) در  
 گرمسیر اطراف فیروز آباد؛ - موصد (۲۰۰ خانوار)  
 گرمسیر جبل اناروی و قیر؛ - ایگور (۳۰۰ خانوار)  
 گرمسیر قسمت جنوبی جهرم زنگونه؛ - قرغانی (۲۵۰  
 خانوار) در گرمسیر سیاح و قنات دهدار؛ - یلم داگی  
 (۲۰۰ خانوار) در شش ناحیه (بیلاق)؛ - قرچه نی (۱۸۰  
 خانوار) قسمتی در شش ناحیه (بیلاق) و قسمتی در تنگستان  
 قالیور؛ - چکینی (۱۵۰ خانوار) در موشکان و سنگ گورک  
 اطراف فیروز آباد؛ - کرانی سفیدخانی (۱۰۰ خانوار)  
 در چهاردانه (بیلاق)؛ رحیمی منانو (۱۲۰ خانوار)  
 در حلقه آردمان فیروز آباد (بیلاق) و گهواره؛ - طیبی  
 (۱۰۰ خانوار) در گرمسیر خلیج، کک (۸۰ خانوار) دو  
 همنی - باوردی شیرازی (۵۰ خانوار) در گرمسیر صیگان  
 ازدها کش (۵۰ خانواده) در گرمسیر تیکستان و ماهور  
 اطراف اردکان؛ - سلیمانی (۴۰ خانواده) در گرمسیر  
 اطراف دز کرد و دشت اردزن و جره؛ - چهار کلسو رعیت  
 (۱۵۰ خانواده) در گرمسیر اطراف دژکاه؛ - آخرونی  
 (۳۰ خانوار) در بیضا و دلده کان چهاردانه (بیلاق)

ایل شخسته - این ایل مرکب از طوائف عرب -  
 باصری - بهارلو - نقر و نیارلو میباشد اکنون بر تپ  
 بطرح تیره های هر یک و تعداد تقریبی خانوار آنها میرد از



تعداد خانوارهای این ایلات را تا حدود ۱۰۰-۷۵ تخمین کالی میزنند :

I - باصوری ( ۲۷۵ خانوار ) ، هلیشاد علی ( ۱۲۰ خانوار ) ، چوسین ( ۴۰ خانوار ) ، فرهادی آل قلی ( ۱۷۵ خانوار ) ، - طهرانی سنائی ( ۶۰ خانوار ) ، - عبدلی ( ۳۴۰ خانوار ) طایفه علی میرزائی به زرمهای علی قنبری ( ۶۰ خانوار ) - کربی ( ۱۸۰ خانوار ) - میرزقره باغ ( ۵۰ خانوار ) - نقشه ( ۶۰ خانوار تقسیم ) میگردد .

II - عرب - طایفه شیرینی ( ۵۹۳ خانوار ) - کوچی ( ۴۱۷ خانوار ) ، عبدالبوسنی ( ۱۴۴۰ خانوار ) - لوفنی ( ۱۰۶۰ خانوار ) - نومحمدی ( ۲۲۰ خانوار ) - فارسی ( ۱۳۰ خانوار ) - علی بیگلر ( ۸۵ خانوار ) - ولی شاهی ( ۳۰ خانوار ) - درازی ( ۹۰ خانوار ) آل سندی ( ۱۳۰ خانوار ) - نقدعلی ( ۷۵ خانوار ) پیرسالی ( ۵ خانوار ) سادات شکوانی ( ۶۰ خانوار ) - میرگئی میرابی ( ۷۵ خانوار ) - ابوحسین ( ۸۰ خانوار ) سادات گل ( ۱۰۰ خانوار ) شاهسون ( ۶۰ خانوار ) - دردل ( ۲۵ خانوار ) قرایی ( ۳۳۰ خانوار ) - اربز ( ۸۵ خانوار ) - بنی عبدالهی ( ۳۰ خانوار ) جابری ( ۱۶۰ خانوار ) و غیره ....

III - بهارلقو مشتمل بر : اسمعیل خانی - جامه بزگی - رسول خانی - سکز - احمدلو - نظر بیگلر - حیدرلو - ابراهیم خانی - جوقه سیو بیگلر - کریم لو IV قنر : بخارلو - شولی - لر - زمان خانلو - ستار خانلو

V - انبارلو - بیات - اوروردی - چهاردره - جریله میرحاجلو - افشار - اسلاملو - کرابی بخارلو

۶ - حوزه سبزواران و جرففت ایل سارد و نهچی - بلوچ - افشار - بچاقچی و طوائف مختلفه دیگر در این نواحی سکونت دارند.

۱۹ ایلات بلوچ

وضع عشایری بلوچ بطور عام تفاوت کامل با سایر ایلات ایران دارد . قروفاقه عجیب برای ایلات بلوچ مستولی است و وضع زندگی چادر نشینان این نواحی بسیار تازن انگیز است . در بلوچستان طوائف متعدد و سردارهای پیشمار دیده میشود که برای استثمار توده های چادر نشین حقوق و شئونی جهت خود قائل میشوند . هر سرداری مردمان چند قریه را تحت نفوذ و مورد استفاده خود قرار داده و عنداللزوم با اساجه ای که از داخل و خارج برای محو بیشتر توده های بلوچ میگیرند پایه های نفوذ خود را مستحکم تر میکنند . یکی از جمل عقب ماندگی توده های بلوچ نظیر سایر ایلات وجود این سردارهای محلی است اکنون بذكر نام طوائف مختلفه زیر میپردازیم :

حوزه شاش : رنگی - اسمعیل زائی - یار احمد زائی - مراد زائی - گشاد زائی و غیره  
حوزه سرنوان : طایفه بودکی - رنگی زهی بودکی وراز زهی - وامونی - وهانی - شهردازی - فرهاد زهی خاکی زهی - اداد زهی - مشهدک زهی - عبدل زهی - حیاری زهی و غیره

۱۹ - ایلات شرق

آنچه مسلم است ایلات و طوائفی که در نقاط مختلف خراسان سکونت دارند بدانگونه تا حد بسیار زیادی خواص و شرایط ایلیاتی خود را از دست داده اند مذهب دارای خصوصیات اجتماعی بشروتری هستند . اگر کیفیت وعمومیتی که بین وضع زندگی ، طرز تفکر ، مناسبات اجتماعی ایلات جنوب و شمال بر مبنای عقب افتادگی اجتماعی آنها وجود دارد کنار گذاشته شود تکامل و پیشرفتگی نسبی ایلات شرق که بستگی کامل با شرایط همجواری و همسایگی آنها با کشور اتحاد جماهیر شوروی دارد روشن میگردد در حال حاضر سران این طوائف هر يك بصورت ثروال و دامداد بزرگی در آمده و معمولا در شهرها زندگی میکنند . طوائف ترکمن که در ناحیه گلیباغی زندگی می نمایند بنام معنی دارای وسائل و ازار کار متری بوده و کمتر شبیه به طوائف چادر نشین هستند - ایلات شرق معمولا یتلاق و تعلق میکنند و در نقاط زیر پراکنده هستند :

I - قوچان - طایفه سیوگانلو - میخوانلو - مزدگانلو - زنگنه لو -

II تاحیه سرخس : ایلات و طوائف سرخس عبارتند از ایل باوج ( ۳۵۰ خانوار ) ، ایل سیستانی ( ۱۰۰ خانوار ) ، ایل عرب ( ۲۴۰ خانوار ) ، ایل علی برزائی ( ۱۰۰ خانوار ) .

III - حوزه سبزوار طوائف بام و صفی آباد بلوچ احمدی ، بلوچ ، مبراوزائی ایلخانی

IV حوزه تربت حیدریه میراسدالله حسین ، نوانی - یعقوبی - عشاق خانی ، تیموری ، قرانی ، سالار خانی ، ترک علی خانی ، حسین زائی ، حمید محمد خانی ، محمد حسن خان بلوچ ذاتی و غیره

V - جام و باختر طایفه احمد سه خانی ، کودانی ، یعقوبی ، بهلونی ، کورانی ، ساچوقی و طوائف متفرقه

VI لیر چندو قانات - طایفه نهی ( نهیدان و سریش ) - بهلونی ( زیر کوه ) .

VII - حوزه زابل - ایل سارانی - سیستان - سنجرانی ( میان کنکی ) - نارونی - براهونی - سپاهانی در سیستان به تنهایی متجاوز از ۲۵۰۰۰۰ هزار نفر چادر نشین وجود دارد که شغلشان کله داری است و از راه تربت اغنام و احشام زندگی نموده و در ایزار زندگی میکنند

۱۴ - ایلات پختیاری

ایل پختیاری بطور کلی در مغرب اصفهان سکونت داشته کوچ کردن این ایلات از اجاظ یتلاق و تعلق مانند ایلات حوزه جنوب نبوده و ثابت تر هستند و بیشتر آنها بزراعت و دامداری اشتغال داشته و در پیرامون این ایلات ارامنه زارع و گرجیهای زارع یعنی طوائفی که شاه عباس آنانرا از قفقاز کوچ داده ساکن هستند . اختلاف تیره ای

پیوند کرده بود خود نوعی نیروی مستقل و قوی بشمار می رفتند که در عین حال که چشمهای مشتاق و منتظر مردم تهران هر دم انتظار ورود آنها را بر سرگز داشت مورد نفرت و کینه شدید امپریالیسم انگلستان و نیروهای «ایرانی» او بودند در پیدایش و ایجاد هسته مشروطه خواهی در بین ایلات بختیاری این ریشه اصلی را باید کاملاً در حساب گذاشت و بعداً حصه و سهم ایل بختیاری را در انقلاب مشروطه توزین کرد.

غیر از ایل بختیاری و عشائری که بظاهراً نقش مثبت در انقلاب مشروطه بازی کردند، طوائف دیگری نظیر شامسون و کرد و ایلات آذربایجان و زنجان و سایر نیروهای ارتجاعی تکیه گاهی بر علیه مشروطه تشکیل می دادند که محمدعلیشاه برای عقیم نمودن نطفه های مشروطیت از وجود آنها استفاده کرد. محور تحریکات محمد علی شاه درین ایلات معین بر دو اصل زیر بود:

۱. تحریک عشایر و ایلات آذربایجان از شامسون و کرد بعمله و غارت دردهات و جاده ها و حتی دستبرد زدن به شهرها و قصبات.

۲. اعزاز جهان شاه خان ذوالفقاری جهت آزار آزادبخواهان و بهم زدن تشکیلات آزادی طلبی در زنجان.

پس از استقرار مشروطیت و بعداً که حکومت ایران بظاهر مشروطه شد زندگانی ایلاتی که درخور همه گونه تغییر است تقییری نکرد حکومتهایی که پس از استقرار رژیم مشروطه روی کار آمدند نخواستند که بر پیکره ایلات دستی بزنند و ناموقی که تثبیت و تحکیم نفوذ امپریالیسم انگلستان بشکل نوین (حکومت باصلاح مشروطه) مسجل نشده بود، ایلات ایران بتوان گارد محافظی جهت تقویت ریشه های داخلی سیاستهای امپریالیستی با کمک و تقویت علنی انگلیس نگاهداری میشدند.

در طول مدت سلطنت احمدشاه، دگرگونی اوضاع، تغییر سلطنت (و حتی در طول چندین سال اول حکومت رضاخان) آنچه می بینیم فعالیت امپریالیسم بریتانیا بر حسب یک سیاست عمومی صرف تقویت نیروهای عشائری ایران میکرد. منتهای کوشش امپریالیسم بریتانیا در این مواقع اینست که شرایط را برای روی کار آوردن رژیم گنه رضاخان مامور اجرای آن شد فراهم کند. عمل امپریالیسم انگلستان با در نظر گرفتن این نقشه کلی رواجند کوشش داشتند سران ایلات را بر حسب کیفیت وابستگی آنها به معافان امپریالیستی تحت نظر مستقیم قرار داده و آنها را مجبور به اجرای نظریات دیپلماتی شود کنند نامه مورخه ۹ دسامبر ۱۹۰۶ مطابق ۱۵ ماه فروردین ۱۳۳۰ سفارت انگلیس خطاب به روساء بختیاری که در سفرنامه خوزستان سردار سیه (که البته بنظور بزرگ جلوه دادن قدرت سیاسی پوشالی و پلید انگلیس که در برابر اراده ملل آزاد ناچیز است بچاپ رسید) گراور شده است ذیقت سیاست امپریالیسم انگلستان را در ایران تاحدی روشن میکند: «چنانچه مستطابان سردار ظفر، امیر جنگ میچاهد

که انگیزه امپریالیستی دارد مابین سران و مردم این ایل کمتر جنبه طبقاتی و بیشتر جنبه شخصی دارد. هر تیره ای که در صفت قرار میگردد با طبقه خرده مالکین همراه و به خان و ایخان هجوم میآورد. طبقه متوسط و خرده مالک در بختیاری ذل مشخصی را بازی میکنند. اختلافات بین قشقای و بختیاری از لحاظ سیاسی در همه حال جالب دقت است. قوسوانگری بریتانیا در شیراز و اصفهان مدافع و مصاحب سران بختیاری است و بیشتر این تصادمات در موقع تابستان که ایل قشقای از فیروزآباد به سمیرم میروند ظاهر میگردد.

ایلات بختیاری در کوهستانهای تیکه از اصفهان گرفته تاخوشتر و نزدیکیهای کرمانشاهان مستند میشود پراکنده شده اند بختیاری بین اصفهان، خوزستان، فارس و لرستان واقع شده و ناحیه ایست کوهستانی که کوههای آن مخصوصاً زرد کوه سرچشمه زاینده رود کارون است. آب و هوای نواحی شمالی آن سرد و چنوبی گرم است عموماً خاک بختیاری را بدو ناحیه قسمت مینمایند. ناحیه هفت لنگ و چهار لنگ ایل هفت لنگ طبق آمار تقریبی ۴۰۰۰ نفر و ایل چهار لنگ ۲۰۰۰ نفر است

ایل بختیاری به طوائف زیر تقسیم میشود:

**حوزه چهار محال** ایل بختیاری هفت لنگ - طائفه سنجری، موری، موری بابائی، بهدارونه، بهدارونه دراکلی، باباهادی، ادرک راکی طوائف جاتکی  
**حوزه فریدن**: ایل بختیاری چهار لنگ - طائفه خمرلوی، طوائف کرجی، طائفه مینوند (چالقی و بربرود)  
**طوائف باصری** - طوائف باصری در اطراف بروجن سکونت دارند.

## بخش دوم - نقش و ماهیت سیاسی ایلات

### و عشائر ایران

در انقلاب مشروطه برخی از ایلات ایران نظیر بختیاری حصه و سهمی داشتند. ولی البته سران ایلات در این مورد نیز مانند همیشه جز تسلیم کامل در مقابل انگلستان و نظریات سیاسی او چاره دیگری نداشتند یکی از علل شرکت ایل بختیاری را در انقلاب مشروطه با در نظر گرفتن توصیه های سردار احمد که در این موقع در پاریس بود و بعداً در فتح تهران شرکت کرد باید اختلافات داخلی خانوادگی ایل بختیاری که در همه حال انگیزه امپریالیستی دارد و دیگری نسبت آنها برای جلوگیری از ورود کمیته انقلاب و مشروطه خواهان تبریز و گیلان بر سرگز داشت. با در نظر گرفتن حرکت و جنبشهایی که در آن زمان در تبریز و گیلان بوجود میبویست و وجود کمیته های انقلابی فمالی نظیر کمیته انقلاب تبریز (کمیته قیسی) کمیته انقلاب رشت (کمیته ستار) و تغییراتی که در صورت پیروزی این تیره های جاندار در وضع سیاسی امپریالیسم بریتانیا در ایران بوجود میآمد، پیدا است که این تشیقات ارتجاعی باید چه فرم و شکل سیاسی داشته باشد، تا در مسیر خود با موانع کمتر مصادف گردد. در این زمان کمیته انقلاب و مشروطه خواهان تبریز و گیلان که یک همبستگی فکری هر دوی آنها را بهم

سردار اشجع سالار اشرف، هژیر السلطان، سردار فاتح، مرتضی قلیخان امیرچنگ دام اقبالهم.

چنانچه خاطر نشان مسبوق است جنابان سردار محترم و امیر چنگ از طرف دولت بتصدیق دوستانه و همچنین برادران خان خوانین بختیاری مقیم تهران بسمت ایلخانوی ایل بیگی تعیین شده اند. بنا بر این ملتفت خواهیم بود که هراقدامی از طرف آن جنابان برضد امتیازات آنها بشود شما را بحالت طغیان نسبت به دولت خودتان وارد میآورد و کاملاً اسباب هدم خرسندی دولت انگلیس و مورت نتیجه سوء برای جنابان هالی میشود باید خاطر محترم را متذکر سازم که قصور در شنیدن مصلحت دوستانه اسباب نقض فصل چهارم قراردادی (۱) که اخیراً فیما بین خوانین بختیاری و این سفارت (۱) بسته شده است خواهد بود و در آن صورت باید ملاحظه کنیم که آیا بهتر این نیست که فصل ششم قرارداد مزبور بموقع اجرا گذارده شود.

«زیاده زحمت نمی افزاید»  
دقت در این نامه ضمن اینکه ثابت میکند چگونه بانظر سفارت انگلیس برای ایل بختیاری ایل بیگی انتخاب میشود و خوانین بختیاری را اسباب سفارت انگلیس قراردادی متجاوز از شش فصل منقذ مینمایند که فصل چهارم آن اجازه مداخله در امور داخلی ایل بختیاری از طرف سفارت انگلیس بوده در عین حال موید این نظریه است که سفیر انگلیس وقت برای جلوگیری از اختلافات داخلی سران ایل بختیاری و پیشرفت نقشه کلی خود «در اعدام رضایت خوانین» بصورت چنین نامه ای مبادرت مینماید. بحث در شانسا شدن سران ایلات و وابستگی آنها با سیاستهای امپریالیستی از فرط رسوائی و افشاح این تیپ قطعا عمل زانده است. اطاعت از او امر امیربالیسم بریتانیا، تجلیل سیاست پلید و ظالمانه، و تجلیل فشار و شکنجه بر تنوده های ایل نشین این خود بنگ وظیفه کلی خان و سردار و شیخ بودن است. روساء ایلات که در جنوب و در مسیر نفت انگلیس و پایگاههای سیاسی آن واقع شده اند وظیفه خود را با کم و بیش اهمیت و بدرستی و سودمندی (۱) انجام میدهند. برای روشن شدن این نکته و مرتفع شدن هر گونه تردید را بدویتی و آ که در کتاب سری وزارت خارجه انگلیس که در سنه ۱۹۱۶ بطبع رسیده است و (در جزء بیست و نهم) شیخ خزعل را معرفی میکند در زیر نقل میکنیم:

صفحه ۱۹۰ کتاب:  
« خزعل خان (شیخ) کی. سی. اس. آی. کی. سی. آی. بی. شیخ محمره » سردار ارفع در سنه ۱۸۹۷ چنانشین برادر خود شد، از ایران از هر حیث مستقل و مطلق است و بیوسه با دولت انگلیس بطور صمیمانه و صادقانه دوستی نموده و اکنون در کبر سن بیش از پیش نسبت بدولت بریتانیا علاقمند و

مطیع و موافق است. مشارالیه مردیست لایق و باهوش نفوذش تا دزدبول میرسد. حتی لرها هم او را محترم میدانند. املاک زیادی در خاک ترکیه دارد و در سنه ۱۹۱۵ با ترکیه مخالفت کرده است. این نظر وزارت خارجه انگلستان بشیخ خزعل و با طرز جدی تری نسبت بسایر روساء ایلات میباشد. بهر حال سیاست امپریالیستی انگلیس با زمینه سازیهای قبلی، نیرنگ بازی، با تردستی و پیش آوردن وقایع خونینی نظیر واقعه جانسوز گردنه شلیل و طغیان ۱۳۰۷ بختیاری و لشکر کشی ۱۳۰۸ و سلاخی سمیرم پایه های حکومت رضاخان را مستقر و بلافاصله چون نقش خود را عملی دید از روشی که تا آنوقت تعقیب میکرد چشم پوشید و رضاخان را مامور اجرای نقش مخالف یعنی پراکندن بساط ایلپاتی نمود. از این پس طبق نقشه عمومی امیربالیسم نه فقط لازم بود که چادر نشینان و ایلات خانه بدوش ایران «ساکن» و «تخت قاپو» شوند بلکه سیاست امپریالیستی لازم میدید صفحه ایران از وجود خان، ایلخان و مردم متنقدی که از ناحیه آنها تصور جزئی احتمال «خطر» میرفت پاک و مصفی گردد. در اجرای این نقشه عمومی سردار بهادر اسعد - خانیا با خان اسعد - منوچهر خان اسعد - محمدخان اسعد بردران او و سردار اقبال اسفندیاری پسرعمو و جمعی دیگر از خانواده های بختیاری در فاصله چند ساعت توقیف شدند امیرچنگ اسعد برادرش و امیر حسین ایلخان پسر سردار ظفر و پسرعموی او که هر دو نماینده مجلس هم بودند پس از ورود بتهران توقیف و بعداً لایحه سلب مصونیت را دولت بمجلس آورد و از این محبوسین سردار اقبال تیرباران شد و خانیا با خان اسعد را باشکنجه و آزار در اول فروردین ۱۳۱۳ مسموم و مقتول نمودند.

دستور امیربالیسم چون همگانی بود بسراغ صوات الدوله و ناصر قشقائی پسر ارشد او نیز رقت - صوات الدوله در زندان مسموم شد و پس از مرگ او و گذشتن چندین ماه پس او را تبعید و املاک تسخیری آنها را در فارس با املاک خراسان (محمدآباد - لطف آباد نوخندان در ناحیه سرخس) تمویض کردند و بعداً چون این املاک در مجاورت نقاط حسدی بود مجدداً املاک باز یافتی آنها را با مقداری پول و دو ملک اطراف تهران (عباس آباد سه گل در ورآمین - سلطان آباد در شهریار) تمویض و خسرو و ناصر را در روزهای سوم شهریور در دهات آوران محبوس و تحت نظر قرار دادند. شیخ خزعل و سایر شیوخ طوائف جنوب ایران نیز در پیودن این راه با قشقائی و بختیاری همراه بودند و از لحاظ رونق ظاهری از این مکافات سیاسی برکنار نماتند.

رژیمی که رضاخان مامور ایجاد آن بود برای پیشرفت طبیعی خود نهایت کوشش را مبذول میداشت که ضمن تحکیم پایه های نفوذ سیاسی امیربالیسم، نیروهای متشکل و

روزنامه رهبر تحت عنوان «تقریب گردان فتنه فارس، را بشناسید» در شماره دوشنبه ۸ مهرماه ۱۳۴۵ چهره حقیقی نهفت کنندگان (۱) را آشکار و مقصود پلید آنها را طی چندین شماره فاش نمود گرچه مبارزه همه جانبه حزب ما این توطئه را در نقطه تا حد زیادی خفه کرد ولی موقعیت ایلات ایران با هجوم عمومی سیاست امریکا در ایران بطور کامل تثبیت شد. همه در نتیجه پیش آمدن وقایع سیاسی آذربایجان و شهادت برادرزاده قاضی جنبه فعاله عملیات سران ایلیات که تبلیل از هر چیز فعالیت آنها محصور نشسته های دول امپریالیستی در ایران است بطاهر بصورت سکوت درآمد. مدتی زمره تسایم اسلحه پیش آمد و پس از این حوادث وضع بنظر بیچیده سیاسی تغییر شکل یافت و خانهای تشقاتی و سران بختیاری و نیروهائی که ناشی از قوای امپریالیسم هستند بصورت نمایندگان مجلس درآمدند.

ملاحظات سیاسی فوق نشان میدهد که تاریخچه سیاسی ایلات ایران حتی نقش احتمالی وطن پرستی اغلب سران عشائر ایران را نفی میکند و جنبه ضد آزادی آنها را مشخص و واقعیت ماهیت و نقش سیاسی آنها را آشکار میسازد. اکنون که خراسانها و مشایخ عشائر ایران روشن شد باصل موضوع یعنی تضادی که بین طبقات ۱ و ۲ و ۳ و ۴ یعنی خانها و سردارها و طبقات زحمتکش ایلات موجود است باز میگردیم. آنچه در حال حاضر، اجتماع ایلیاتی ایران با آن برخورد دارد تضاد شدیدی است که بین کلازها یعنی طبقات حاکمه و طبقات زحمتکش عشائر ایران وجود دارد. پیشرفت ایلات و عشائر ایران همانطور که گفته شد در حال حاضر بجایی رسیده که در آنجا حقون خان، سردار، شیخ، تشارل متحد معتناهی کم میشود و ساختمان اقتصادی اجتماع نفوذالایسم نسبت در حال انضباط است این شرایط وضع جدید و مخصوصی را در ایلات بوجود آورده است. پیشرفت ایلات و عشائر ایران از لحاظ اجتماعی و سیاسی بجایی رسیده است که طبقات زحمتکش ایلات تا حد زیادی از قبول هر گونه طریق و اسلوب سیاسی که بنفع امپریالیسم و بضرر مستقیم ایل باشد بر پایه فهم و توجه بشرایط پیشرفتگی اجتماع خودداری میکنند. عشائر ایران تا حد زیادی واقعیت زندگی را در پایه های مختلف مورد مشاهده و تجزیه قرار داده اند. شرایط جبره بندی، مسئله انتخابات، متعاقب سقوط حکومت دیکتاتوری رضاخان، فشار و دشواری اسکان غیرقانونی و اصولی، بیزاری از خانه بدوشی و بیایان گردی را حس میکنند و وقایع سیاسی چند سال اخیر و مبارزات و کوششهای حزب توده ایران را برای پیشرفت تمامی ملت ایران مشاهده میسازند و این حقیقت مسلم را که حزب توده ایران طرفدار کلیه طبقات زحمتکش کارگر دهقان، روشنفکر و توده های مختلف شهری و ده نشین و چادرنشین بطور اعم میباشد درک نموده و این واقعیت اصولی را بجان و دل میبندند.

مردم متنفذی را که از ناحیه آنها تصور و احتمال جزئی خطر میرفت محو و نابود کند و صحنه ایران را از وجود «خان» و «ایلخانی» و عشایر مساج و صاحب قدرت پاک نموده و در عین حال که ریشه های آنرا برای ایجاد و نمو مجدد آن باقی گذارد با اصطلاح مرکزیت و «امیت» را در ایران بوجود آورد.

وقایع شهر پرورد گرگونی اوضاع بعنوان وسیله و حربه تازه ای که برای روی کار آمدن حکومت های ایلیاتی در برابر نیروهای مترقی بکار رفته است،

برای اینکه بتوان این موضوع را بطور روشن تشریح نمود باید وضع سیاسی ۱۳۲۰ و سالهای پس از آنرا در نظر گرفت و بدین ترتیب کوششهای مذبحخانه امپریالیسم بریتانیا که در بیشتر موارد دوش بدوش با امپریالیسم امریکا یا در دو جهت متضاد ولی با استراتژی واحد بکنک نیروهای ایلیاتی بر علیه استقلال و آزادی ایران جنگیده اند در نظر مجسم نمود.

پس از قضایای شهر پرورد ۱۳۲۰ گرچه ایلاتی نظیر تشقاتی تا شکست استالینگراد و عقب نشینی نیروهای قاشیست با آنها روی خوش نشان میدادند ولی پس از اطمینان به جریان جنگ توجه سران ایلات ایران مجدداً متوجه سیاستهای امپریالیستی پیشین گردیده و اعمال امپریالیسم نیز برای اینکه پایه های لرزان سیاسی خود را در عشائر مستحکم کنند دست با اقدامات آشکار و علنی زدند تا از این نیروها برای عقب ماندگی اجتماع ایران و دندن نشان دادن بازادبچه ها استفاده کنند از اولین عکس المنهایی که بکنک دستهای پلید روسای طوائف و ایلات در راه شرفت نیروهای مترقی ایران بظهور رسید، سرنظر از شیخوئیهای ایل بختیاری در اصفهان، حمله مسلحانه شیوخ جمیلی و کنتراچی های عرب زبان شرکت نفت در آبادان و قتل کارگران یگنکاه قابل ذکر است. اتحادیه کارگران خوزستان در تلگرافی که به شورای متحده مرکزی ضمن جریان اعتصاب نموده است و در شماره ۷۶۷ - ۲۴ تیرماه ۱۳۲۵ روزنامه رهبر درج است میگوید:

«شورای متحده مرکزی ۰۰۰۰ تحریکات مصباح و توطئه های او یا شیوخ جمیلی و کنتراچی های عرب زبان شرکت نفت از علی حده اعتصاب است. تاسیس اتحادیه قلابی عشایر در محیط کارگری و بعضی عملیات غارت و جپاول و همچنین چاپ آگهیهای تحریک آمیز روی اوراق رسمی شرکت و فشار بکنک بشکیلات مادر میان دهقانان وارد میآید به مزید برعلت است ۰۰۰»  
قطعا خوانندگان فراموش نکرده اند که چگونه در نتیجه این تحریکات ۶۶ نفر کشته و ۱۷۰ نفر کارگر بیگناه زخمی شدند. در پس این بساط ایلغار فارس و تبریک نهفت دموکراتیک آذربایجان بدستبازی ناصر و برادرانش و بعضی خانهای دیگر فارس آغاز شد.



## نظر حزب ما درباره سیاست خارجی

دکتر مهندس گیانوری

«اصل سوم - حزب توده ایران طرفدار همکاری دوستانه با کلیه کشورهای آزادخواه بر اساس تساوی حقوق ملل و حفظ صلح جهانیست»

البته ممکن است کسانی ادعا کنند که تنها نوشتن چند جمله در مرامنامه حزبی دلیل مای بودن یک حزب نیست. هیچ حزبی در مرامنامه خود نمی نویسد که سیاست غیرملی دارد و یا با استعمار موافق است، تمام احزاب ارتجاعی و نیمه ارتجاعی هم در مرامنامه خود نظایر این جملات را می نویسند و ادعا میکنند.

ما این اعتراض را کاملاً می پذیریم زیرا خود این اعتراض را بدیگران داریم و میگوئیم که احزاب غیر توده ای و غیرملی در تبلیغات خود کوشش میکنند خود را مسالک منجمد فرد ملت و مبین و شمار ملی نشان دهند. بنظر ما تنها واقعیت اعمال و کردار دستجات سیاسی است که حائز اهمیت است و میتواند معرف واقعی آنها باشد نه ادعاهای تبلیغاتی. حزب توده ایران با دنبال کردن همین اصل کلی یعنی بافشارت اعمال خود در دوره هفت ساله گذشته ادعا می نماید که نظریاتش در مسائل سیاست خارجی یعنی در روابط ایران با کشورهای دیگر متکی برمنافع و تمایلات اکثریت ملت ایران است. مادر این بحث ثابت خواهیم کرد که حزب توده ایران در تمام دوره فعالیت و موجودیت خود همیشه عملیات سیاسی خود را با اصول مرامنامه خود تطبیق داده و برعکس دستجات سیاسی دیگر که اممالشان و بیاناتشان اصولاً قابل تطبیق نیستند، حزب ما هیچوقت از وعده ها و قولهایی که بملت ایران داده انحراف پیدا ننموده است.

ولی البته برای روشن شدن موضوع مواردی در اختلاف ما، قبلاً باید بعضی مسائل مفهومی روشن شود - اغلب در بحث های سیاسی ما با دشمنان و مخالفین کلماتی پیدا میشود که هر دو خود را مدافع آن میدانند و تعجب در اینجاست که شاید هر دو هم بامفهوم خود راست میگویند. اگر درست دقت کنیم می بینیم که موضوع زیاد تعجب ندارد - چه بسا ممکن است افراد مختلف مفهوم های مختلفی برای کلمات واحد، برای خود انتخاب نمایند مثلاً کلمه ملت در نظر یک کارگر یکی از کارخانه های نساجی اصفهان و صاحب آن کارخانه یکی مفهوم های متضادی را میجویم مینمایند: اولی ملت را مجموعه همزنجیران خود یعنی زحمتکشان ایران میدانند و منافع ملت ایران را منافع امتال خود تصور میکنند دومی هم بهمین ترتیب ملت ایران را منحصر به خود

۱ - ز بدو تا سیس حزب توده ایران در سال ۱۳۲۰ یعنی پس از سقوط دستگاه رضاخانی تاکنون در تمام مطبوعات ایران در اطراف نظریات حزب توده ایران نسبت به سیاست خارجی کشور، بحث های مفصل و دامنه داری بعمل آمده است. طی این بحث ها که مقداری از آن در مطبوعات حزب و با از طرف دوستان حزبی ما انجام گرفته و مقدار دیگر آن از طرف دشمنان حزب ما بتوقع پیوسته است، بطور کلی دو نظر متضاد مشاهده می شد:

۱- مطابق تصریح حزب توده ایران و طبق نظر مخالفین و مطبوعات دوستدار و متقابل بان نظریات حزب توده ایران در سیاست خارجی متکی بر منافع توده های زحمتکش ایران که اکثریت مطلق ملت ایران را تشکیل میدهند میباشد.

۲ - برعکس: دشمنان و مخالفین حزب ما اظهار مینمایند که نظریات حزب توده ایران متکی بر منافع ملی مانوده و در درجه اول حزب توده ایران منافع «بیرکانشکن» را رعایت مینماید و منافع ملورا قربانی تسلیات سیاسی بیرکانشکن میسازد.

البته این نظر در مطبوعات مختلف به صورتهای مختلف، گاهی بسیار زنده و توأم با دشنام ها و اتهام های رذیله و گناه هم در لباس سالوسی و تزویر و با قیافه عوام فریبانه دوج میباشد - دشمنان گاهی ما را جیره خواران و مزدوران پست اجنبی مینمایند که مبین خود را برای کسان بمرض فروش قرار داده ایم و گاهی هم ما را جوانان با حسن نیت دانسته و از اشخاصی میسرنند که گول خورده ایم و راه قاطع و اشتباه را انتخاب نموده ایم - دسته اول ما را مستحق «دار مجازات» میدانند ولی دسته دوم هنوز ما را گمراهانی قابل توبیت بحساب میآورند.

در هر صورت ماسمی میکنیم یکبار دیگر بطور واضح و روشن نظریات خود را در سیاست خارجی مورد بحث قرار دهیم. اصل های دوم و سوم مرامنامه حزب توده ایران بطور مختصر و قاطع و روشن نظریات ما را در باره سیاست خارجی و روابط ایران با دنیای خارج را نشان میدهند.

«اصل دوم - حزب توده ایران طرفدار استقلال و تمامیت ایران است و با هرگونه سیاست استعماری نسبت بان مبارزه میکند»

و امثال خود میداند

اولی (یعنی کارگر کارخانه) سیاستی را سیاست ملی قبول میکند که از منافع او و امثال او یعنی از منافع توده های وسیع زحمتکشانش دفاع نماید ولی برعکس دومی یعنی کارفرما و صاحب کارخانه سیاست ملی را آن سیاستی میداند که از منافع او و یک اقلیت بسیار کوچک امثال او حمایت نماید.

با امثال بالا می بینیم که چگونه ممکن است کلمات مشخصی دارای مفهوم های مختلفی گردند. اغلب در بحث های سیاسی جدی این اشکال پیدا میشود و برای فرار از طولانی شدن آن باید قبل از هر چیز مفهوم واقعی و صریح کلمات مورد مناقشه را روشن نمود. ما هم برای تجربه و تحلیل خود این کار را میکنیم و مفهومی را که حزب توده ایران از کلمات ملت، سیاست خارجی، سیاست ملی و غیره ملی، بی طرفی و باطرفی قائل است بیان میکنیم.

**مفهوم ما از ملت و سیاست ملی** - وقتی در مطبوعات حزب توده ایران از ملت ایران بحث میشود هیچوقت مقصود آن دسته خاص نیست ماملت ایران را تمامی افرادی میدانیم که در سرزمین کنونی ایران زنده گی میکنند و بوسیله ارتباطات اقتصادی و سنت های ملی و تاریخی و اخلاق و آداب و رسوم بیکدیگر بستگی دارند.

البته به مفهوم دقیق علمی جمعیت ایران از مثل متنوعی تشکیل میشود ولی ما مجموعه این گروه های مختلف ملی را که در طی قرون متمادی بهم جوش خورده اند ملت ایران میدانیم.

ما مجرد به افراد ساکن در سرزمین ایران را بدون در نظر گرفتن موقعیت اقتصادی و اجتماعی و صفات اختصاصی آنان ملت ایران میدانیم و برای هیچیک از آنها رجعانی بر دیگران قائل نیستیم.

ما تمام افراد ملت را در برابر قوانین برابر میدانیم و بول و نروت و جاه و مقام و خانواده و غیره را دلیل رجحان فردی بر دیگران نمی شماریم ولی البته ملت ایران در مرحله کنونی تکامل اجتماعی خود بهیچوجه از عناصر مشترک المنافع تشکیل نمیشود.

اجتماع ما به طبقات مختلفی تقسیم میشود و بین این طبقات اختلاف و تضاد منافع بسیار شدید موجود است.

بین زندگی اقتصادی مالکین بزرگ و رعایای بی چیز هیچگونه وجه شبهه ای موجود نیست، بلکه تضاد شدیدی حکمفرماست. منافع سرمایه دار، صاحب کارخانه و کارگر مزدور با یکدیگر سازش ندارند و یک تضاد دائمی بین آنها موجود است.

تمام جریانات سیاسی بالاخره ارتباط بسیار عمیقی با زندگی و منافع گروه های مختلف اجتماعی دارد. هر گروه و با هر طبقه این جریانات را از دریچه منافع حیاتی مادی خود می بیند و می سنجد. ممکن است در بعضی موارد استثنائی تحت شرایط خاص سیاسی و اقتصادی وجوه اشتراکی بین بعضی ایلات و منافع طبقات متمسکین و طبقات ممتاز حاکمه پیدا شود ولی البته در شرایط عمومی و در اکثریت مطلق

جریانات این تضاد و اختلاف منافع حاصل قاطع و تمییز کننده اختلاف نظر ما میباشد

البته واضح است که حزب توده ایران همیشه در این کشمکش ها و اختلاف نظر ها نظری را که مدافع منافع توده های زحمتکش یعنی اکثریت مطلق ملت ایران است نظر ملی میشناسد.

اگر ما برای افراد ملت حقوق مساوی قائل هستیم بدون شک سیاست ملی را سیاستی میدانیم که متکی به دفاع از منافع اکثریت ملت یعنی زحمتکشانش باشد. هرگونه سیاستی که منافع اکثریت زحمتکش ملت ایران یعنی کارگران و دهقانان را زیر پا گذارد و تنها برای ادامه فرمانفرمایی طبقات ممتازه کشور مساعد باشد نظر ملت ایران بدان با چشم نفرت می نگرد.

سنگ محک منطقی برای شناختن سیاست ملی از سیاست غیر ملی همان منافع طبقات زحمتکش کشور است.

**سیاست خارجی** - روابط ایران با کشورهای دیگر دیگر مفهوم ما از سیاست خارجی عبارت از مجموعه روابطی است که روابط کشور ما را با کشورهای دیگر دنیا برقرار مینماید و این روابط در درجه اول اقتصادی و فرهنگی است در شرایط کنونی دنیا روابط نظامی نیز به آن اضافه میگردد.

بعضی افراد و گداهای دسته های سیاسی از روی کوتاه نظری و با اغلب بمنظورهای سیاسی ادعا میکنند که ما برای حفظ استقلال ایران باید هرگونه رابطه را با کشورهای خارجی قطع نماییم. آنها برای اثبات نظر خود اینطور استدلال میکنند که چون کشور ما ضعیف است و در نتیجه وقتی با کشورهای بزرگ دیگر روابطی داشت همیشه طرفی که قویتر است میتواند نظریات خود را به ما تحمیل نماید پس از اینرو باید ما برای جلوگیری از نفوذ نامشروع کشورهای نیرومند جهانی از ایجاد روابط با آنها امتناع کنیم و بدور ایران دیوار چین بکشیم و در داخل ایران بهشت برین را بنا کنیم.

همانطور که گفته شد کسانی که این نظریه را تبلیغ مینمایند دودسته اند دسته اول را آنهایی تشکیل میدهند که در همین آشنائی به غلط بودن نظریه خود آنرا بمنظور معین تبلیغ میکنند. البته هدف این دسته غافل نگه داشتن ملت ایران است.

آنها منافع امپریالیستی را مسلم میدانند و افکار عمومی مردم ایران را نسبت به آنچه که در دنیا میگردد بکلی تاریک نگه میدارند و با بوسیله از تحولات فکری که در هر صورت به ضرر منافع امپریالیستهای ایران تمام خواهد شد جلوگیری میکنند.

دسته دوم را کسانی تشکیل میدهند که دارای بعضی احساسات پاک نیز میباشد و فقط در اثر عدم اطلاع تصور مینمایند که اگر کشور ما از چند صدسال پیش تاکنون پیوسته تحت فشار سیاستهای امپریالیستی خارجی قرار داشته و روز بروز بطرف زوال و بدبختی رفته است دلیلش اینست که بین ما و کشورهای بیگانه روابطی موجود

دنیائی را با دقت مطالعه نماید و در جسر بنهای مختلف موجود در آن صحنه همکاری سیاسی کشور باید با آن سیاستی باشد که بیشتر با منافع اکثریت ملت ایران یعنی توده های زحمتکش کشور ما دارای هم آهنگی است.

**جریانات مختلف سیاسی در دنیا و جنبه مشخص:**  
در تمام طول تاریخ اجتماعات بشری همیشه از همان از این روزگاری که تمرکز اجتماعات موجب پیدایش واحدهای بزرگتری بنام کشور ها با سرحدات نسبتاً مشخص گردید و در نتیجه لزوم تبادل و سایر ضروریات بین این واحدهای اجتماعی روابطی برقرار شد جریانات مختلفی در صحنه این ارتباطات بین کشورها پدیدار گردید. این «جریانات» همیشه بستگی کامل به تمایلات دستکامای حا که کشورهای مورد بحث داشت و پیوسته با تغییر تمایلات دستکامای حا که کشورهای تغییراتی هم در این جریانات بوجود می آوردست تمایلات کشورهای مختلف در صحنه روابط بین کشورها و یاد در صحنه سیاست جهانی تا قبل از پیدایش اجتماعات بدون طبقات با یکدیگر قابل انطباق نیستند؛ بر عکس همیشه با وجودیکه از نقطه نظر ماهیت اغلب بین تمایلات دستکامای حا که کشورهای مختلف مشابهت زیادی وجود دارد تمایلات آنها در صحنه سیاست دنیائی و روابط بین المللی با یکدیگر برخورد پیدا کرده و دچار تضادهای شدید میگردد در دوره های مختلف تاریخ بشر این تضاد که اغلب بصورتیهای برخورد های شدیده خونین یعنی بصورت جنگهای سخت درآمده است دیده میشود.

این برخورد تا وقتیکه بین تمایلات بین المللی حکومت های کشورهای مختلف تضاد مذکور موجود است از بین نخواهد رفت - تنها وقتی ممکن است بشر از جنگ جنگهای مختلف که نتیجه برخورد های غیر قابل اجتناب تمایلات متضاد است خلاصی باید که بعوض تضاد موجود کنونی هم آهنگی در تمایلات اجتماعات مختلف برقرار گردد

البته روشن است که تمایلات عمومی يك اجتماع بستگی کاملی به وضع و روابط موجود در داخل آن اجتماع دارد؛ در نتیجه، جریانات سیاسی بین المللی مستقیماً تحت تاثیر روابط داخلی اجتماعات قرار دارد و برای اینکه به تمایلات بین المللی يك کشوری خوب بتوانیم اپی ببریم لازم است قبل از هر چیز روابط موجود در داخل آن کشور را مطالعه کنیم و ریشه های تمایلات خارجی و دنیائی آن کشور را در روابط اجتماعی اقتصادی آن جستجو نماییم - فقط در اینصورت است که مامی توانیم ماسکهای عوام قریبانه و ماسکوسانه بعضی جریانات سیاسی را از روی قیافه کریه و جنایتکار واقعی شان برداریم و در صحنه سیاست دنیائی جریانات مثبت و جریانات منفی را از هم تمیز دهیم. بعضی از معافان داخلی که وابستگی آنان به مبدعهای ابر بالیستی روشن است خیلی کوشش مینمایند که با تبلیغات بسیار عوام قریبانه این نظریه را بی فایده و باطل جاوه گرد سازند آنها کوشش میکنند بنظور و نمود نمایند که ملت ایران برای تشخیص راه خود هیچوجه احتیاج به شناختن دنیای خارجی و تشخیص جریانات مختلف آن ندارد، آنها هر کس را که دعویشان را بپذیرد بیگانه می شمارند

بوده است این دسته اینطور تصور میکنند که اگر روابط بین ایران و کشورهای بیگانه نبود وضع کنونی کشور ما به از این بود.

اشتباه این افراد در این است که تصور مینمایند روابط يك کشور و سایر کشورهای دنیا چیزی است که فقط با تمایلات يك ملت ممکن است موجود شود و با از بین بردن اینها فکر نمیکند که اوضاع امروزی دنیا و نیروهای موجوده هیچوجه اجازه نمیدهند که يك کشور کوچک بدون ارتباط با دنیا باقی بماند.

نیروهای دنیائی برای هدف رسانیدن سیاستهای خود در هر چه که بر سر راه آنها قرار گیرد بصورتیهای مختلف بطور مثبت و یا منفی تاثیر مینمایند و هر چه کشوری ضعیف و کوچک باشد مقاومتش در مقابل تاثیر این نیروهای جهانی کمتر خواهد بود. امروز در دور افتاده ترین خاکهای غیر مسکون و داخل اقیانوسها موضوع بر سر کشمکش منافع کشور های بزرگ است.

امروز حتی یخهای قطب شمال و یخکوفن های قطب جنوب از تاثیر عوامل سیاسی دنیائی بر آثار نیستند در چنین وضع دنیائی ملت ایران هر چه هم میل داشته باشد و اگر فرض کنیم که این میل او خیلی منطقی هم باشد چگونه ممکن است بتواند روابط خود را با دنیای خارج قطع کند و تنها منزوی در داخل حصار چین خود زنده گسی نماید؟ این طرز تفکر کودکانه است. امروز کشورهای بزرگ و درجه اول دنیائی که دارای قدرت صنعتی فوق العاده هستند نمی توانند بدون خود حصارچینی بکشند و رابطه خود را با دنیا و با کشورهاییکه مایل نیستند قطع کنند. امیر با ایسم انگلستان هیچ مایل نیست که با کشورهای شرق اروپا و روابط اقتصادی برقرار نماید زیرا این روابط اقتصادی بدون شک در شرایط فعلی اقتصاد بعد از جنگ این کشورها چندان بنفع او نیست ولی آیا انگلستان با وجودیکه یکی از نیروهای درجه اول دنیائی است میتواند چنین رابطه را قطع نماید؟ نه اوضاع زندگی در انگلستان، دستکامای حا که آن کشور را میجویند نمایند که برخلاف تمایلات خود به چنین رابطه تن در دهد. باین ترتیب من بینم نظریه کسانی که با حسن نیت معتقد به انزوای ایران از صحنه سیاسی دنیائی هستند، کودکانه و بی اساس است. ما چه بخواهیم چه نخواهیم در صحنه سیاست دنیائی نقطه مشخصی را اشغال کرده ایم. ما اگر بپذیریم کار نداشته باشیم دیگران که خیلی از ما نیرومندترند با ما کار دارند. اگر ما بخواهیم و با چشم باز به روابط خود با دنیای خارج نظر افکنیم و با همی و کوشش و بنظور دفاع از منافع اکثریت ملت ایران، در تنظیم این روابط اقدام کنیم ممکن است موافق شویم که آلاه خود را در این معرکه دنیائی حفظ کنیم؛ در غیر اینصورت یعنی اگر بخواهیم خود دخالتی ننماییم گوی میدان بازی سیاستهای بین المللی خواهیم بود. ولی البته از آنجاییکه وظیفه هر فرد وطن پرست، هر فردی که مپهن خود را به معنای واقعی آن یعنی زندگی اکثریت مردم کشور دوست دارد اینست که در هر حال با چشمان باز برای دفاع از آن آماده باشد و از اینرو ضمناً چنین فردی درک میکند که باید سیاست

و تمام بیگانگان راهم دشمن ایران میدانند، آنها اینطور اظهار عقیده میکنند که تمام بیگانگان یکسان هستند و ما باید بجهت یک چشم نگاه کنیم، این نظر نه تنها از پایه غلط است بلکه توسعه آن برای منافع ملی مسا بسیار خطرناک میباشد. و با واقعیت سیاست دنیائی بکلی مخالف است - بین تمایلات قشرهای مختلف مردم کشورهای جهان تمایلات بکلی مختلف موجود است - همانطور که مادر ایران بین کارگر و کارفرمای یک کارخانه اصفهان تمایلات متضادی مشاهده کردم در تمام کشورهای سرمایه داری همین تضاد موجود است. تمایلات توده های وسیع زحمتکش با تمایلات اقلیت ممتاز و صاحب وسائل تولید بهیچوجه یکسان نیست.

ما اگر به ماهیت واقعی سیاست پی ببریم بهیچوجه امی توانیم به والاس و ترومن و یا به برناردشاو و چرچیل بیک چشم نگاه کنیم - دولتای اول هر دو آمریکائی و دولتای دوم انگلیسی هستند وئی بین تمایلات سیاسی آنها اختلاف فاحش موجود است ترومن و چرچیل تمام نیروی خود را برای محکم کردن قیود بندگی و اسارت توده های زحمتکش دنیا و برای تقویت پایه های مترازل شده امپریالیسم بکار میبرند - والاس و برناردشاو برعکس گذشتهای زیادی برای برقراری صلح و جلوگیری از جنگ و کشتاروی عداوتی انجام میدهند.

ملت یونان با انگلستان تماس های زیادی داشته است و خیلی از افراد انگلیسی را میشناسد - او نمی تواند اردبایرون را که برای آزادی ملت یونان جان خود را از دست داد با بون که برای نابودی هزاران نفر از برجسته ترین افراد ملت هر روز وطنه جدیدی برپا میکند با یک چشم نگاه کند.

امروز ما خوب می بینیم که در کایه کشور های سرمایه داری بین احزابی که واقعا منافع توده های زحمتکش کشور خود هستند بسا نمایندگان طبقات ممتازه مبارزات سخنی هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی در جریان است.

مبارزه حزب کمونیست فرانسه با دستنگاه ما که خود تنها بر روی مسائل مورد اختلاف در داخل مرزهای فرانسه نیست بلکه قسمت مهمی از ریشه های این مبارزه را باید در اختلاف نظر راجع سیاست خارجی آنها جستجو کرد. سیاست امپریالیستی فرانسه در مستمراتش مانند ویت نام، ماداگاسکار، تونس و غیره همیشه مورد تفر و انزجار توده های زحمتکش فرانسه بوده و هست - چرا؟ زیرا زحمتکشان فرانسه بخوبی میدانند که هیچوقت آنها بهره ای از چپاول امپریالیسم فرانسه در مستمرات نمی برند. همان سرمایه دارانی که ملت ویت نام را غارت میکنند با مقیاس کمتری ملت فرانسه را نیز میچاپند. در مقابل سرمایه داری فرانسه توده زحمتکش فرانسه و ویت نام باهم در یک صف قرار گرفته اند چگونه ممکن است مردم ویت نام زحمتکشان فرانسه و چپاولگران امپریالیست آن کشور را بیک چشم نگاه کند. باین ترتیب قبول کنیم که از نظر منافع ملی، تمام بیگانگان برابر نیستند - در تمام

کشورهای دنیا هستند کسانی که چشم طمع به حاصل دسترنج مردم دیگر دارند اینها چه کسانی هستند؟ البته بی طبعی نسبت به حاصل زحمت دیگران تنها نتیجه یسک احساسات بشری نیست بلکه شرایط مادی زندگی افراد است که چنین طرز تفکری را در آنان بوجود میآورد - کسانی میتوانند مخالف با اصل بهره کشی از ملت های کوچک باشند که در صورت پر قراری اصلی بهره کشی خود نیز طامه و حشانه آن گردند. کارگران فرانسوی میدانند تا زمانی که اصل بهره کشی فرانسویان از توده ویت نام برقرار است بدون شک در داخل فرانسه هم اصل بهره کشی بیک اقلیت از اکثریت ملت استوار خواهد بود، وقتی اوفهمید که آزادی او از قید اسارت سرمایه داری و وطن خود هنگامی ممکن است که اصل بهره کشی فرد از فرد از بین بر داشته شود بطور طبیعی باین نتیجه خواهد رسید که این جریان ممکن نیست مگر اینکه دشمن اصلی یعنی سرمایه داری فرانسه از همه طرف مورد حمله قرار گیرد و بطور کلی دچار شکست گردد. زحمتکشان فرانسه میبهرند برای رسیدن به هدف خود یعنی رهایی از چنگال سرمایه داری و وطن خود، علاقمند باشند که این سرمایه داری که در ویت نام - الجزایر، تونس، و ماداگاسکار و غیره مشغول چپاول و غارتگری است و او این چپاول نیرو میگیرد و با این نیرو ملت فرانسه را تحت فشار میگذارد. در تمام

این جبهه ها بوسیله نیرو های ملی مورد هجوم و حمله قرار گیرد تا در نتیجه تیرد داخلی فرانسه به نفع زحمتکشان تمام شود. زحمتکشان فرانسه بطور کاملاً طبیعی تحت تاثیر شرایط زندگی اقتصادی خود نسبت به ملت ویت نام و مراکش و غیره امروزی ماسی بینیم که در میان آنانث تقویت میکنند اگر امروز ماسی بینیم که در میان پارتنرهای ویت نام علیه آزادی از استعمار فرانسه بر علیه ارتش خونخوار امپریالیست تمامی کشورهای خود میزنند. اتفاقی نیست این تظاهر واقعی است که علت وجودی آن در شرایط مادی زندگی توده های زحمتکش فرانسه و ویت نام میباشد.

اگر زحمتکشان فرانسه نسبت به ویت نام و مراکش چنین نظری دارند طبیعتاً نظر آنها نسبت به مردم کشور های دیگر نیز همانطور خواهد بود.

از این بحث نتیجه میگیریم که توده های زحمتکش کشورهای مختلف نمیتوانند نسبت بزحمتکشان کشور های دیگر نظر بهره کشی و چپاولگری و بردسازی داشته باشند. شرایط مادی زندگی شان به آنان چنین چیزی را اجازه نمیدهد - برعکس توده های زحمتکش هر کشور برای فرار از فشار دستنگاه ما آبه و خونخوار خود تحت تاثیر همان شرایط مادی زندگی، علاقمند به موفقیت توده های زحمتکش کشورهای دیگر در مبارزه بر علیه دشمنان خود میباشدند. بدین ترتیب برای ما خوب روشن هست که چگونه بین تمایلات توده های زحمتکش کشورهای مختلف بیک هم آنگی، بیک همدردی در مبارزه علیه بهره کشان و غارتگران موجود است و چگونه توده زحمتکش بیک کشور در عین علاقمندی به آزادی خود علاقمند به آزادی توده های زحمتکش سایر



## کشورهای جهان میباشند .

سیاست ملی کدام است؟ سیاست ملی، سیاستی است که منافع منافع اکثریت ملت ایران باشد برای ملت ایران مردم سایر کشورهای جهان یعنی بیگانگان بدو دسته متمایز و مشخص تقسیم میشوند .

اول دسته عظیم زحمتکشان یعنی دسته ای که افراد آن چشم طمع بجمعول زحمت ما ندانند و بعلاوه به موفقیت ما در مبارزه بر علیه دزدان بین المللی و چپاولگران داخلی علاقتند میباشند .

دوم دسته اقلیت ممتازه سرمایه داران امپریالیست و مالکین بزرگ که هدفی جز برده کردن زحمتکشان دنیا و بهره کشی بی رحمانه از آنان ندارد و همیشه مترصد است که ثروت ما را از چنگها بیرون بکشد. دسته اول دوست و هم زنجیر زحمتکشان ایرانند و دسته دوم دشمن آشتی ناپذیر آن بشمار میروند .

از اینجاست که حزب توده ایران که خود را حامی منافع زحمتکشان ایران میداند بطور صریح در صحنه سیاست دنیایی از یکطرف معتقد به همکاری صمیمانه با نیروهای آزادیخواه دنیایی است و از طرف دیگر رچمدار مبارزه مقدس ملی ما بر علیه بهره کشان بین المللی بهره ایسی که در آینه و بهره صورتی که نظاهر کنند میباشد .

حزب ما همانطور که هرگونه تسلیم بامپریالیستها را خیانت بمنافع ملی ایران میداند ، دشمنی با آزادیخواهان دنیا را نیز بمنزله تسلیم بامپریالیسم میشمارد .

ما در صحنه سیاست دنیایی همه چیز را با مقیاس منافع اکثریت ملت ایران اندازه گیری میکنیم و برای خود دوستان و دشمنانی تشخیص میدهیم . ما نمی توانیم همه دنیا را بیک چشم نگاه کنیم و دوستان و دشمنان را در یک کفه بریزیم . برای ما توطئه چیان جنگ جهانی ، کسانیکه در دوره جنگ میلیارد دلار نفع میبرند و هیچ چیز از دست نمیدهند یا میلیونها مردم زحمتکشی که برای نگهداری صالح کوشش میضایند زیرا در دوره جنگ جان و مال خود را از دست میدهند و هیچ چیز بدست نمیآورند برابر نیستند .

ما میدانیم که اگر جنگی بوجود آید بدون شک زحمتکشان از آن صدمه زیاد خواهند دید . سرمایه داران نه در جبهه تلفاتی میدهند نه در عقب جبهه از گرسنگی و خانمانی در زحمت هستند . آنها از گرانی نفع میبرند در مقابل زحمتکشان اندوخته کوچک خود را با آنها تحویل مینمایند و در جبهه جنگ وزیر بهاران نابود میکنند .

اکثریت زحمتکش ملت ایران از جنگ متنفر است و هرگونه حمایت از سیاست جنگ طلبی بزرگترین خیانت بمنافع ملی محسوب میشود (جنگ راه فرار موقتی برده سازان و بهره کشان و چپاولگران است . با ادامه صلح شکست جباران قطعی و سریع خواهد بود) .

حزب توده ایران سیاست ملی را آن سیاستی میداند که واقعا بمنافع اکثریت ملت متکی باشد . در صحنه سیاست دنیایی بر علیه ایجاد جنگ مبارزه کند . در راه مبارزه بر علیه جنگ و توطئه چیان آن یعنی امپریالیستها با تمام نیروهای

صلح دوست جهانی که همان نیروهای زحمتکش دنیایی است همکاری صمیمانه و قطعی نماید .

در صحنه سیاست داخلی با چپاولگری امپریالیسم بهر شکل و صورتی که تجلی کند بطور جدی مبارزه نماید ، بر علیه افکار کهنه و شرافاتی قد علم کند و راه را برای پیشرفت بطرف ترقی و تمدن و ساختمان اجتماع نوین برای ملت باز نماید . چنین سیاستی را سیاست ملی تشخیص میدهیم .

**کشورهای آزادیخواه گدازهاند و چه مشخصاتی دارند؟** در آنچه که تاکنون صحبت شد بطور کلی از جریانات موجود در کشورهای سرمایه داری بحث شد و قیافه و اوضاعی این جریانات و تمایلات حقیقی آنها تشریح گردید .

ولی همه میدانیم که طی ۳۰ سال اخیر در نتیجه تحولاتی که برانز موفقیت انقلاب کبیر اکثریت در روسیه بوجود آمد عامل جدیدی در صحنه سیاست دنیایی ظهور کرده است . و آن عامل عبارتست از حکومت زحمتکشان . در کشورهای سرمایه داری نقش زحمتکشان بخصوص هر چه آگاه تر باشندز یاد است ولی در هر حال در این کشور ها قدرت و حکومت بطور مستقیم ما ننشمار بکار یا بطور غیر مستقیم مانند انگلستان در دست سرمایه داری باقی مانده است .

در نتیجه ، سیاست دولتی در این کشورها ، یک سیاست ارتجاعی خاص امپریالیستهاست و آنها آزادیخواهان با مخالفت خود از شدت ارتجاعی بعضی آنها کم و بیش میگذرند ولی پس از انقلاب کبیر و اکثریت و برقرار شدن حکومت شوراهای زحمتکشان برای اولین بار بطور قطع سیاست زحمتکشان یک کشور بصورت سیاست رسمی آن درآمد پس از انقلاب اکثریت حکومتی بوجود آمد که در صحنه سیاست داخلی منافع طبقات زحمتکش کشور خود بود و در صحنه سیاست دنیایی نیز طبقه از صلح و تمدن که هدفهای

طبقات زحمتکش است بطور جدی و واقعی پشتیبانی میکرد عدم موفقیت کابینه تشرناب محافل امپریالیستی در راه از بین بردن کشور شوراهما و جریان جنگ دوم جهانی و نتایجی که از آن بدست آمد ، موفقیت حکومت شوروی را در اینجا مستحکم نموده و بعلاوه پس از جنگ اخیر تمدن زیادی از کشورهای کوچک و بزرگ نیروهای توده ای توانستند قدرت حکومت را از چنگ طبقات ممتازه بیرون کشیده و بجای حکومتهای نیمه مستعمره و دست نشانده امپریالیستها بزرگ ، حکومتهای آزاد و مستقل توده ای بر پا سازند . کشور اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای دیگری که در آنها طبقات زحمتکش حکومت میکنند دارای مشخصاتی هستند که آنها را بکلی از سایر کشورهای متمایز میسازد - این مشخصات عبارتست از : ۱ - طرفداری جدی از صلح دنیایی ۲ - مبارزه شدید علیه امپریالیسم جهانی که با تمام قوای خود در آماده کردن مقدمات جنگ

جهانی میکوشد ۳- بی نظری کامل به حصول دسترنج توده های سایر کشورها ۴- علاقمندی جدی پیشرفت و ترقی سایر ملت ها و تسایل بوقفت این ملتها از قید بندگی و اسارت. این مشخصات ظاهری نیست. بلکه قطعی و واقعی است.

این مشخصات تنها ناشی از خیرخواهی و برسر دوستی نیست بلکه نتیجه منطقی وضع مادی زندگی و روابط اجتماعی موجود در این کشورهای توده ای میباشد. تمایلات حکومت اتحاد جماهیر شوروی با آزادی ملت اندوزی از یوغ استثمار سرمایه داری هلندی بیپسوجه بر پایه های احساساتی و با برپایه منافع بهره کشی نیست دولت چکسلواکی در چین با هندوستان هیچگونه منافع مادی ندارد ولی در عین حال موفقیت آزادیخواهان این کشورها در مبارزه بر علیه امپریالیسم بشدت علاقمند است این علاقمندی و سایر مشخصات حکومتهای توده ای از همان مبدأ سرچشمه میگرفت. همانطور که علاقمندی کارگر آگاه فرانسوی به آزادی ملت ویت نام مستقیما تابع شرایط زندگی مادی او است همانطور هم مشخصات کشورهای توده ای در هر جا و به هر اسم که باشد بستگی تام و مستقیم بشرایط زندگی اقتصادی آن کشورها دارد در هر جا که حکومت سرمایه داری از بین برود و حکومت زحمتکشان چنانچه آن گردد طرفداری از صلح و بینظری بشرت دیگران نیز بطور طبیعی جزء مشخصات سازمان جدید خواهد بود.

امروز کشور شوروی سوسیالیستی شوروی قطب نیروهای صلحدوست تمام جهان را تشکیل میدهد - رویه دولتها و عوامل سیاسی در تمام جهان نسبت با اتحاد جماهیر شوروی مشخص کننده وضع سیاسی واقعی آنهاست - اتحاد شوروی امروز سنگ محک شناسائی آزادیخواهی و صلحدوستی است - هیچ کشوری - هیچ دولتی و هیچ نیروی در جهان نمیتواند ادعای طرفداری از صلح و آزادی و منافع ملی توده ای نماید بدون اینکه نسبت با اتحاد جماهیر شوروی روش دوستانه ای داشته باشد .

امپریالیسم انگلستان و امریکا امروز در سراسر جهان سنگ محک دیگری برای شناختن وضع سیاسی دولتها بشمار میرود. هیچ کشوری و هیچ دولتی نمیتواند در عین داشتن روابط صمیمانه با امپریالیسم جنک طلب امریکا و انگلیس ادعای صلح طلبی و ملت دوستی بنماید. امروز بطور خیلی روشن اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای متحده امریکای شمالی به دو قطب متضاد جهان تبدیل شده اند: اولی قطب نیروهای دموکراتیک طرفدار صلح و آزادی و پیشرفت دومی قطب نیروهای ارتجاعی طرفدار جنک، عقب ماندگی ملت ها و دشمن اصول برابر و افراد بشر. این دو قطب در تمام کشورها بمنزله سنگهای محک برای سنجش جریانات سیاسی میباشد.

حزب توده ایران که متکی بتوده های زحمتکش ایران و مدافع سرسخت منافع آنان است در صحنه سیاست دنیائی معتقد است که دولتهای ایران اگر ادعای میهن پرستی و ملت دوستی و طرفداری از اصول دمکراسی دارند باید هم از نظر موقعیت سیاسی عمومی اتحاد جماهیر شوروی آنطور که در بالا ذکر شد هم از نقطه نظر وضع خاص ایران و شوروی که بیش از ۶ هزار کیلومتر سرحد مشترک دارند برای دفاع منافع ایران در مقابل چپاولگری امپریالیسم حریص امریکا و انگلیس و هم از نظر نگاهداری صلح و مبارزه با ایجادکنندگان جنک با

سنگ محک ما برای تشخیص حکومتهای آزادیخواه و صلحدوست از حکومتهای ارتجاعی و امپریالیست روابط این حکومتها با طبقات زحمتکش کشور خودشان است. در هر نقطه از دنیا که حکومت کشوری بدست زحمتکشان آن باشد حزب ماهر طرفدار جدی همکاری صمیمی با آن کشور خواهد بود زیرا با دلایل بالا ما معتقد هستیم که چنین کشوری به تبعیت از روابط اجتماعی داخلی خود بطور طبیعی و خود بخود نسبت بملتهای دیگر با چشم برابری و مساوات و احترام متقابل مینگرد و همان روابط داخلی با اجازه ن میدهد که نسبت بتوده های زحمتکش کشورهای دیگر نظر غیر عادلانه داشته باشد از اینروست که حزب توده ایران کشورهای آزادیخواه یعنی کشورهای آنرا که در آنجا زحمتکشان حکومت میکنند مستحکمترین دژ دفاع از صلح و تمدن بشری می آورد و همکاری صمیمی ملت ایرانرا با این کشورها خواستار است.

البته در بین این کشورهای آزادیخواه، کشور اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین و نیرومندترین سنگر صلح و تشکیل میدهد. در کشور شوروی در نتیجه انقلاب کبیر اصل بهره برداری فرد از فرد از بین رفته و باوقفتهای اجتماعی که در دوره سی سال در این کشور بدست آمده است آخرین آثار رژیمهای کهنه اقتصادی که ما در اصل بهره کشی فرد از فرد هستند از میان برده شد. کشور اتحاد

کشور شوروی روابط صمیمانه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی برقرار سازند. حزب توده ایران هرگونه اقدام بر علیه ایجاد و تقویت این روابط دوستانه بین ملت ایران و ملل اتحاد جماهیر شوروی را خیانت مسلم بنافع ملت ایران و تسلیم بنافع امپریالیستهای چپاولگر امریکا و انگلستان میدانند.

**سخنی چند درباره روابط ایران و کشورهای امپریالیست** - ممکن است برخی تصور کنند که مقصود از مبارزه بر علیه سیاست امپریالیسم امریکا و انگلستان و سایر کشورهای امپریالیست این است که روابط ایران با این کشورها فوراً قطع گردد و با آنها اعلان جنگ داده شود. البته چنین تصویری بسیار احتماله خواهد بود و حزب توده ایران نه تنها چنین نظری را ندارد بلکه معتقد است که در شرایط کنونی جهانی برقراری روابط اقتصادی و اجتماعی بین ما و کشورهای امپریالیست بطوری که منافع ملی ما محترم شده شود کاملاً امکان پذیر است. ما معتقد نیستیم که روابط خود را با کشورهای امپریالیست قطع کنیم بلکه معتقدیم که این روابط بایستی بر اساس تساوی حقوق ملل و احترام متقابل بنافع ملی برقرار گردد. ما معتقد هستیم که اگر دولت‌های ایران متکی بنوده‌های ملت باشند و از منافع واقعی ملت ایران دفاع کنند ممکن است چنین روابطی بین ایران و کشورهای امپریالیست مجبور خواهند بود سیاست نامشروع و غیر عادلانه خود را درباره ایران ترک کنند و یک سیاست مبتنی بر احترام و برسبب شناختن منافع ملت ایران را در پیش گیرند. البته ما تصور نمیکنیم که کشورهای امپریالیست حاضر شوند از سیاست دیرین خود دست بردارند و بدون شك برای استحکام نفوذ سابق خود بتمام مسائل رذیلانه و نامشروع و توطئه‌های ناجوانمردانه دست خواهند زد ولی بدون شك در شرایط کنونی و آتی دنیا موفقیت نصیب سیاستی خواهد بود که بر مردم و منافع آنان متکی باشد و برای گرفتن حقوق ملت ایران مبارزه کند بطور خلاصه حزب توده ایران معتقد است که در

روابط سیاسی ایران با کشورهای امپریالیست بایستی بطور کلی تجدید نظر بعمل آید و وضع تکین روابط سیاسی ایران با کشورهای امپریالیست تغییر نماید و این روابط بر اساس تساوی حقوق ملل و بر پایه حفظ کامل منافع ملت ایران برقرار گردد.

البته پرواضح است که اتخاذ چنین سیاستی بوسیله دستگاه حاکمه فعلی ایران که افراد آن غیر از منافع پست و بلبند خود چیزی نمی بینند و برای حفظ این منافع توکری هر کس را که آنان را در انجام برنامه دزدی و غارتگریشان تقویت نماید میپذیرند کاری غیر ممکن خواهد بود.

**آیا بیطرفی در سیاست خارجی ممکنست؟**  
نظریات صریح و روشن وبدون شائبه حزب توده ایران

کرده و بارنک بیگانه پرستی بر نند - ولی خوشبختانه زحمتکشان ایران برای تیز این سفسطه‌ها و مغالطه‌ها با اندازه کافی آگاهی پیدا کرده است. ملت ایران خوب تشخیص میدهد که چه کسانی واقعا از منافعش دفاع میکنند امروز در تمام ایران در شمال و جنوب شرق و غرب همه جا ما شاهد احساسات گرم کارگران و دهقانان نسبت بحزب توده ایران هستیم. دهقانان آذربایجان و ملایر و خراسان و کارگران مازندران و اصفهان و خوزستان همه یگانه پشتیبان سرسخت و آشنی نا پذیر خود را حزب توده ایران میدانند. چه دلیلی بزرگتر از این برای ملی بودن حزب توده ایران لازم است، حزبی که در اعصاب قلوب میلبونها نقر توده زحمتکش و مولد ثروت یعنی ملت واقعی ایران جای گرفته است.

آنها می که ما را بدانشن رنگ سیاسی مخصوصی متهم میسازند و برتری خود را ملی بودن میدانند ملت را فقط دسته کوچک خود تصور میکنند این آقا یسان نمیدانند (و با میدانند خود را به ندانستن میزنند) که بگانه وجه مشخص حزب توده ایران که با آن افتخار میکنند و او را از سازشکاران میدان سیاست متمایز میسازد همین رنگ سیاسی بخصوص است. برنک همان رنگ زاکل نشدنی دفاع از منافع ملت ایرانست. بیطرفی در این نیست که انسان «برنک» باشد و نتیجه برتری خود هر روز برنک آن میزنی تظاهر کند که در پشت آن نشسته است بیطرفی در این نیست که بکروز برنک میز سالن حزب توده ایران و روزی برنک میز کابینه هزیر و حکیمی در آید ما این نوع بیطرفی را که جز سالوسی چیزی نیست جز خیانت بنافع ملی ایران چیز دیگری نمیدانیم و افتخار میکنیم که حزب توده ایران هیچوقت رنگ واقعی خود یعنی دفاع از حقوق زحمتکشان و استقلال ایران و طرفداری از آزادی را از دست نداده است

### سیاست دولتهای ایران

امپراطوری عظیم روسیه تا قبل از انقلاب اکتبر هیواره رقیب سیاست انگلستان در ایران بود و این دو سیاست امپریالیستی برای بسط و توسعه نفوذ خود هر ایران و شرق نزدیک در یک مبارزه دائمی باهمه یگر بودند ولی پس از سقوط و درهم شکسته شدن امپراطوری روسیه و بروی کار آمدن دولت انقلابی زحمتکشان سیاست خارجی شوروی بطور کلی ماهیت جدیدی که با ماهیت سیاست روسیه تزاری اختلاف فاحش داشت از خود نشان داد. سیاست حکومت جدید زحمتکشان داعی بعدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر و مخصوصاً

دفاع از خاک خود، برای دفاع آزادی و بشریت و دولت انگلستان برای سرکوب کردن رقیب خطرناکش یعنی آلمان و برای ادامه برقراری حاکمیت و سلطه خود در دنیا در جنگ بر علیه آلمان هیتلری و هم‌دستانش در یک جبهه قرار گرفته سیاست ظاهری انگلستان نمی‌توانست شکل تصریح کننده سابق خود را نسبت بشوروی نگه‌دارد. ضروریات زمانی سیاست انگلستان ایجاد می‌کرد که دست‌نشانده گانش در تمام دنیا سیاست بغض و کینه همیشگی خود را نسبت بشوروی کنار گذارند این احتیاج سیاست انگلستان باعث شد که تبلیغات شدید ضد شوروی موقتاً تعطیل شود و از طرف دیگر مقاومت درخشان ملت شوروی در جنگ بر علیه اشغالگران آلمانی و پیدایش تماس و ارتباط بین ملت ایران و شوروی باعث شد که ملت ایران باهیت مزورانه و فتنه انگیز تبلیغات گذشته بر علیه شوروی بی‌پیرد مجموعه این دو عامل باعث شد که بطور کلی در سیاست خارجی از جنبه تصریح کننده ضد شوروی دولتهای ایران کمی کاسته شود - ولی البته این تغییر بهیچوجه اساس و عمیق نبود - زیرا بطوریکه خوب میدانیم در اثر نزدیک شدن خاتمه جنگ و نزدیکی پیروزی اتحاد شوروی طبق ضروریات سیاست انگلستان دیگر تظاهر بدوستی و نزدیکی بشوروی را ایجاد نمی‌کرد و برعکس دولت انگلستان برای تقویت تکیه گاههای خود که در دوره جنگ در اثر تحولات دنیائی و پیشرفت های آزادیخواهان در دنیا متزائل شده بود - مجبور بود که نیروهای ارتجاعی ایران را تقویت نموده و نیروهای آزادیخواه را تحت فشار قرار دهد در ایران دستگاه حاکمه فوراً در اختیار کامل سیاست انگلستان قرار گرفت سیاست حکومتهای ساعد و صدر را میتوان بهترین نمونه این جریان است - در دوره حکومتهای صدر و ساعد سیاست خارجی دولتهای ایران مجدداً بطور ممکن قیافه دوره بیست ساله خود را گرفت این دوره تسلیم مبالغه امپریالیسم انگلستان و امریکا و مبارزه شدید بر علیه شوروی بود و اتفاقات زیر بخوبی ادعای بالا را ثابت می‌نمایند :

۱- مذاکرات ساعد در باره واگذاری امتیاز نفت جنوب شرقی ایران با امریکا که تا حد تهیه پیش نویس قرار داشت بدون اینکه ملت ایران کوچکترین اطلاعی از آن داشته باشد و هم چنین قرارداد ساعد - دریفوس در باره واگذاری ژاندارمری ایران با امریکا دلایل تسلیم دستگاه حاکمه ایران با امپریالیسم امریکاست

۲- تقویت دولت از عوامل رسمی سیاست انگلستان در ایران - تسلیم عشایر و مبارزه شدید بر علیه آزادی - خرواهان و تقویت شرکت نفت جنوب در خوزستان دلیل تسلیم دستگاه حاکمه ایران با امپریالیسم انگلستان است

۳- رویه بسیار خشن و زننده دولت ایران با اتحاد جماهیر شوروی و توسعه تبلیغات ضد شوروی و تحریک در ایجاد سوء تفاهات و روش دولت نسبت به

ضمانت و وطن فروشی دولتهای ایران راه را برای تاخت و تاز بدون مانع سیاست امپریالیستی انگلستان باز نمود. از آن تاریخ که با کودتای ۱۳۰۹ شروع میشود تا شهریور ۱۳۲۰ یعنی دوره حکومت دیکتاتوری بیست و سه ساله با وجودیکه در چند سال اخیر این دوره با دخول عامل سیاست امپریالیسم آلمان در شرق تاحدودی در وضع سیاسی ایران تغییراتی پیدا شد ولی بطور کلی سیاست دولت های ایران ثابت بود و دارای مشخصات کلی زیر بود :

- ۱- سلب کلیه آزادیهای فردی و اجتماعی کلیه حقوق قانونی ازملت ایران
- ۲- تقویت سازمان پلیسی و میلیتاریسم خشن و وحشتناک
- ۳- تبلیغات شدید ضد شوروی و ضد آزادیخواهی و ایجاد کینه و دشمنی نسبت بانجاد جماهیر شوروی
- ۴- تسلیم مبالغه امپریالیسم انگلستان در مورد تجدید امتیاز نفت جنوب - سکوت در باره بلعیدن بحرین بوسیله انگلستان - کشیدن راه آهن استراتژیکی بفتح سیاست نظامی انگلستان - ایجاد پایگاههای نظامی و تقویت ارتش با روحیه شدید ضد شوروی
- ۵- قطع روابط اقتصادی و فرهنگی با کشور شوروی و ایجاد دیوار چین بین ایران و شوروی
- ۶- تبعیت کورگورانه از نظریات سیاست انگلستان در صحنه سیاست دنیائی و شرکت در اتحادیه ضد شوروی خاور نزدیک بوسیله پیمان سمد آباد - باین ترتیب بحوبی تخاصم غیر مللی و غیر توده ای سیاست دیکتاتوری بیست ساله بی میبریم و می بینیم که چگونه سیاست امپریالیست های انگلیسی کلیه مقاصد اصلی خود را که بهره برداری ز کشور ایران و ایجاد تکیه گاه سیاسی و نظامی ضد شوروی بود بصورت «حکومت» ایرانی بدست رضا شاه که «ایرانی» بود ممکن میساختند.

پس از سقوط حکومت بیست ساله و ورود ارتش های متفقین در ایران دوره جدیدی در وضع سیاسی دولتهای ایران بوجود آمد - در این دوره که تا حکومت ساعد بطول میانجامد ماهیت دولتهای ایران بطور کلی بهیچوجه تغییر پیدا نکرد - تنها تغییر ظاهری این بود که قدرت حکومت که در دوره بیست ساله در شخص شاه متمرکز بود بپارلمان منتقل شد که نایند گانش از طرف شاه در دستگاه پلیسی مختاری یعنی طبق تمایلات سیاست انگلستان تعیین شده بودند و همان وزراء سابق در رأس ارتش قرار داشتند و خلاصه اردستگاه حکومت بیست ساله فقط شخص شاه و مختاری کسر شدند و بقیه بجای خود باقی ماندند با این وضع در ماهیت تمایلات دستگاه حاکمه ایران نسبت بسیاست خارجی بهیچوجه ممکن نبود تغییراتی بوجود آید ولی با وجود این پیدایش شرایط جدید در صحنه بین المللی در روش ظاهری دستگاه حاکمه ایران نیز موثر واقع شد - دولت اتحاد جماهیر شوروی برای



بدستور منابع آمریکایی و انگلیسی و برخلاف منافع ملی ایران صورت گرفت و قرارداد نظامی ایران و آمریکا که ارتش ایران را در بست تحویل میلتاریسم آمریکا مینمود و کشور ایران را بصورت بازبچه‌ای در دست حادثه جوانان آمریکا درمی‌آورد و نقشه گرفتن وام از آمریکا بهترین نمونه های سیاست خائنانه و غیر ملی حکومت قوام بشمار میرفت. حکومت قوام در اتر رقابتها و دهنه بندی های داخلی و همچنین در اتر رقابتی دو امپریالیسم انگلیس و آمریکا سقوط کرد چیزی که اصولاً نقش مؤثری در تغییر حکومت قوام بحکومت حکمی و حکومت حکمی به مؤثر بازی نیککرد همان منافع ملت ایران بود. در شرایط کنونی تغییراتی که در دستگاه ها که ایران بوجود میآید منحصرأ مربوط به تغییراتیست که در نیروهای امپریالیستی صاحب نفوذ در ایران پیدا میشود و هر تغییر مساماً بر روی انجام نقشه جدیدی عملی میگردد بطور کلی سیاست دولتهای ایران پس از کودتای متحوس ۱۳۹۹ تا کنون صرف نظر از یکی دو مورد بسیار کوتاه و غیر عمیق همیشه بک سیاست غیر ملی و خیانت آمیز نسبت بمنافع واقعی ملت ایران بوده است. حزب توده ایران سیاست خارجی دولتهای ایران را در این دوره سی ساله غیر از یکی دو مورد مذکور شدیداً محکوم میشماید حزب توده ایران مبارزه خود را برای ایجاد شرایطی که در آن بالاخره ایران ملت ایران پایه و اساس روابط دولتهای ما با کشورهای خارج قرار گیرد و در ایجاد این روابط عامل اصلی و قطعی و تعیین کننده بشمار رود. با همان شهامت و صراحتی که تا بحال نشان داده است ادامه خواهد داد. برای کلیه کسانی که واقعا بصمیمیت ملی و استقلال واقعی ملت ایران ملاقمتند جز تقویت سیاست ملی و میهنی حزب توده ایران هیچ راه دیگری باقی نیانده است.

بشهادت شوروی درباره تشکیل شرکت نفت ایران و شوروی با شرایط مساعدی که نظیر آن در هیچیک از قرارداد های بین المللی کشورهای امپریالیست دیده نشده است، مهمترین دلیل رفتار دشمنانه دستگاه حاکمه ایران با اتحاد جماهیر شوروی است.

بطور کلی در دوره از شهریور ۱۳۳۰ تا آخر سال ۱۳۴۶ چه در قسمت اول آن که ملائمت وجه در قسمت دوم که خشن تر بود سیاست خارجی دولتهای ایران بر همان پایه های سیاست خارجی دوره بیست ساله یعنی روش خائنانه غیر ملی و تسلیم بمنافع امپریالیسم انگلستان استوار بود.

در این زمان فصل تازه ای در سیاست خارجی دستگاه حاکمه ایران پیدا شد. پیشرفت نیروهای آزادی خواه در ایران و پیدایش نهضت دموکراتیک آذربایجان و پیروزیهای نیروهای آزادیخواه در جنگ جهانی و رقابت دو امپریالیسم انگلستان و آمریکا در آسیا باعث شدند که یک جناح از دستگاه حاکمه ایران در سیاست خارجی خود نسبت های قدیمی را فضاها آتک کرده و با انتخاب یک سیاست نسبه ملی قضاها نماید. این جریان با پیدایش قلیت مجلس چهاردهم و تبدیل آن با کثرت و انتخاب احمد قوام بنخست وزیری ایران آغاز گردید. در اوایل حکومت قوام ظاهرأ دولت ایران در سیاست خارجی خود جنبه بیطرفی را انتخاب کرده بود.

ولی این دوره دیر زمانی طول نکشید و پس از چند ماه دستگاه حاکمه خائن ایران مجدداً و علناً روش تسلیم با امپریالیسم را پایه سیاست خارجی خود قرار داد. کابینه احمد قوام، پس از نشان دادن قیافه واقعی سیاست خود هر روز بیشتر در منجلاب خیانت بمنافع ملت ایران و تسلیم کشور به امپریالیستهای انگلوساکسون فرو میرفت. لغو مقاله نامه ایران و شوروی که مستقیماً

## تاریخچه مختصری از نهضت

### زنان در ایران

#### مریم فیروز

خیابانی بود.

دیگر به نظر مده بسیار ممدودی کنیزی مادوان و خواهرانشان تنگ شمرده میشده زن در آن موقع در شهر های بزرگ تنها وسیله تفریح و عیش بود وقتی آنقدر مستزلش تنزل کرده بود که از ذکر نام او بپرهیز میکردند و شرم میداشتند از اینکه تظاهر کنند که موجودی زن آنهاست

با پیدایش مشروطیت و تاثیر نهضتهای انقلابی و آزادیخواهی ملل همسایه در ایران افکار مترقی در این کشور رسوخ پیدا کرد و منجمله در اطراف موضوعی که تا به آنروز مسکوت گذاشته شده بود یعنی موضوع زن و حق او گفتوگوهایی بعمل آمد. یکی از بزرگان آزادی طلب که رسامه نوع سقی را برای زنان خواستار شد مرحوم شیخ محمد

خاموش نگاهداشتن ملت ایران هر کس میتوانست بکار برد و از آنها استفاده نماید ولی با وجود این مشکلات می بینیم که در سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ جنبش وسیعی از زنان شروع شد، سازمانهای مختلف با شمارها و هدفهای مترقی تقریباً در سراسر ایران تأسیس شد و زنان در حقیقت نشان دادند که میخواهند آزادی را بدست بیاورند اینک شرح این جمعیتها

۱ - محترم اسکندری که در حقیقت میتوان گفت یکی از شخصیتهای برجسته در تاریخ نهضت زن ایرانی است با وجود مزاج عیلبی که داشت تصمیم گرفت که زنها را متشکل نماید و در ۱۳۰۰ جمعیتی بنام جمعیت نسوان وطنخواه تأسیس نمود و عده زیادی از زنان خانواده خود و زنان روشنفکر دیگر را جمع کرد خانم محترم اسکندری مدیره دبستانی بود پیش از هر کس متوجه شده بود که تا چه حد بیسوادی مادران باعث بدبختی خانواده هاست از اینرو یکی از هدفهای جمعیت را با سواد کردن زنان و تنویر افکار آنان قرارداد و با جدیت زیادی در این راه قدم بر میداشت. برای رسیدن باین هدف مدرسه اکابری تأسیس نمود و مجله ای هم جمعیت منتشر میکرد که شاید میتوان گفت نمونه برجسته ای از مطبوعات آنروزی است این جمعیت با را از این هم فراتر گذاشته و دست بکاری زد که حکومت شهر بانی و روحانی نمایان را یکباره بر ضد این زنان برانگیخت بدین معنی که این سازمان تصمیم گرفت با کمک میرزاده عشقی بیسپاهی را نمایش بدهد و بهین مناسبت چند تن از زنان را توقیف کردند ولی این توقیف مانع کار آنها نشد و با سرسختی و ایمان به اقدامات خود ادامه دادند و حتی روزی که اشعاری بنام مرکز زنان در تهران منتشر شد خود خانم محترم اسکندری با وجود اینکه بستری بود برآه افتاد و با کمک همکارانش نسخ این اشار را در تمام تهران جمع کرده و در میدان توپخانه آتش زنده این جمعیت با تأسیس مدارس و کلاسهای اکابروادان نمایشات قدمهای برجسته ای در راه ترقی زنان ایرانی برداشت. متأسفانه فوت محترم اسکندری و پیدایش دیکتاتوری این جمعیت را برهم زد و در ۱۳۱۰ بدستور شهر بانی جمعیت نسوان وطنخواه منحل شد.

۲ - در دست هم جمعیتی بنام «بیک سعادت نسوان» در سال ۱۳۰۰ تشکیل شد و سازمان قوی و موثری بود که با تأسیس «قرائتخانه و کلاس اکابرهده» زیادی از زنان را متشکل نمود و با ترتیب دادن مجالس سخنرانی افکار زنان را روشن کرد و آنها را راهنمایی مینمود از افراد برجسته این جمعیت میتوان خانم جمیله صدیقی، خانم پندرام کمالی و خانم روشک را نام برد. این جمعیت مجله ای هم به نام «بیک سعادت نسوان» منتشر میکرد متأسفانه مأمورین حکومت دیکتاتوری این جمعیت را نیز در حدود ۱۳۱۰ منحل کردند و دبیرستان «بیک سعادت» از این سازمان باقیمانده.

۳ - در تهرآن در سال ۱۳۰۵ جمعیتی بنام «بیداری نسوان» تأسیس شد و این سازمان دارای

و بنا برین تصحیر آمیز او را میخواندند. او هم همانطور در زویند و چارد پیچیده شده و از ابتدای ترین حقوق بشری محروم بوده و تنها سعی میکرد که با عشوه و ناز و با چنان کندن شبانه روزی زندگی خود را تأمین نماید او را در همه جا و هر محفل و هر کنایی میتوان موجود ناقص العقل معرفی مینمودند و حتی برای تأیید گفته خود احادیث و روایات زیادی از بزرگان دین و مذهب ساخته و نقل میکردند ضمیمه، کلمه متداولی بود که برای خواندن او بکار میرفت از زین زن تنها بایرون بدن او و با شماره اولاد او بود و خود او شخصاً کوچکترین نقشی و ارزشی نداشت. تعدد زوجات هم در همه جا شایع و رایج بود و زنان همانند ایتانیه خانه کهنه و نومیشدند.

در دهات و ایالات زنان از قطعه نظر زن، یعنی مادر، یعنی موجود زنده بیاه زین شهری بود ولی در همین حال مانند حیوان بار کشتی هم از او کار میکشیدند، او بایای مرد بلکه بیشتر از او در مزارع، در کوچ کردن، در تهیه وسایل زندگی خانوادگی زحمت داشت ولی خود بخصه غیر از نانی که برای ادامه زندگی مصرف میکرد کوچکترین حق نداشت.

طبقه حاکمه بخصوص بیگانگانی که علاقمند بقبح مانند گی، خاموشی و بی خبری ملت ایران بودند با انتخاب وسایل مسکنه این وضع را نگاه میداشتند و با اشاعه خرافات و مخصوصاً احادیث جعلی زنان را پیش از پیش در پاتلاق بی سوادی و بی اطلاعی فرو میبردند و حتی کار را بجائی رسانیده بودند که سواد داشتن را برای زنان تنگ میشدند و خورن و نوشن را برای او وسیله پستی اخلاق و تزلزل اساس خانواده میدانستند تسلط مردان پانچا رسیده بود که زندگی و مرگ زنها در دست آنها بود برای کوچکترین نظر خصوصی زن و دختر را میکشند و آنها قانونی نبود که برایشان ایرادی بگیرد بلکه جامعه هم به چنین مردانی حق میداد. مردان هر آن که او را مینمودند زنان خود را طلاق میکشند و او را گرسنه و برهنه در کوچه میدانداختند و بازم «حق» با مردان بود. در چنین محیطی صحبت از گرفتن حق زنان شروع شد. عده بسیار ممدودی از دختران که کم و بیش تحصیلاتی پسند جدید کرده و از زندگی زنان ممالک خارج چیزهایی شنیده بودند ب فکر این افتادند که برای خود هم دست و پائی کنند.

اولین دسته جمعیت متشکل این دختران بسوان جمعیت خیریه در سال ۱۲۹۰ در مدرسه امریکائی تشکیل گردید. البته این جمعیت منظوری جز رسیدگی بشاگردان بسو بضاعت مدرسه نداشت ولی اولین جنبشی بود که زنان اهالی و اوجنوان خیریه بطور متشکل و با برنامه معین ترتیب داده بودند.

افکار مترقی خواهی نضوای در میان خیلی از زنان نفوذ پیدا کرده بود و آنها میخواستند با بلای چادر که سالها گرفتارشان بودند مبارزه نمایند. البته در چنان موقعیتی اظهار این نوع هدفها باقیمت جان این زنان تمام میشد تکفیر و تهمت به ایتگری و غیر اینها و سائلی بود که برای

برنامه‌ای مترقی و هدف‌هایی عالی بوده و حقوق زن را از لحاظ سیاسی و اجتماعی خواستار شده بود و مبارزه را برای برداشتن حجاب جدا تعقیب میکرد.

جمعیت نامبرده شعبه‌ای هم به‌همین نام در قزوین ترتیب داد و با جمعیت «بیک سعادت نسوان» رشت رابطه برقرار کرد و تقریباً این سه جمعیت با هم در خیلی از اصول هم آهنگی داشتند.

این سازمان هم مثل سایر سازمانهای مترقی دیگر کتابخانه، قرائتخانه و کلاس اکابر دایر نموده و از ایشراه سعی میکرد که زنان را به جمعیت از حقوق و زندگانی پنداره خود آشنا سازد.

یکی از موفقیت‌های این جمعیت ترتیب چند نمایش بوده که خود زنها در آن رلهای مختلف (چه زن و چه مرد) را بازی کرده و بخوبی از عهده برمی‌آمدند و از ایشراه تاثیر بسیار خوبی در توده مردم داشتند.

ولی متأسفانه باز این سازمان و شعبه آن هم در قزوین هر حدود ۱۳۱۰ بدستور حکومت و بدست مامورین شهر باالی منحل گردیده و عتی خیلی از اعضا آن که آموزگار بودند منتظر خدمت شدند.

از افراد مؤسس این جمعیت خانم دکتر اختر کامبخش و خانم امیر نجیزی بودند و نیز جزو افراد فعال و مؤسس جمعیت قزوین خانم های شیرینی و فریبا را می‌توان نام برد.

۴ - بعد از انحلال جمعیت «نسوان وطنخواه» عده‌ای از زنان عضو آن را بنا نشسته و خود را شکست خورده تصور نکردند و سعی نمودند که جمعیتی بنام «مادران فردا» ترتیب دهند.

منظور و هدف این سازمان بصورت ظاهر ترویج امته و وطنی بوده ولی در حقیقت تحت این عنوان در مجالس سخنرانی سعی میشد که زنان را بوضع رقت بار و موقیت خودشان آشنا سازند و از محرومیت‌های زن گفتگو میشد به‌همین دلیل هم این سازمان باز بنا بدستور حکومت منحل شد.

از افراد مؤسس و فعال این جمعیت خانم زهرا اسکندری است که در جمعیت نسوان وطنخواه هم سابقه فعالیت داشتند.

\*\*\*

می‌بینیم که تمام سازمانهای مترقی زنان در ایران در حدود سال ۱۳۱۰ بدست حکومت وقت برپیده شدند و این موضوع کاملاً روشن است که با وجود حکومت دیکتاتوری جنبشهای مترقی نمیتواند دوام پیدا کند.

اندک اندک وضع دنیا تغییر پیدا کرده و تحولات زیادی از نقطه نظر وضع اجتماعی زن در جهان پدید آمده بود بخصوص در همسایگی ایران دیکتاتور ترکیه «کمال اتاترک» زنان را از قید چادر آزاد کرده و بصورت ظاهر مختصر آزادی را برای زنان ترک خواستار شده بود.

این روش در دیکتاتور بی‌سواد ایران هم تأثیر زیادی کرد. در داخل ایران هم از لحاظ اقتصادی بعد از جنگ

میکردند .

نتیجه دوره دیکتاتوری برای زنان يك «آزادی» صوری شد و بطوریقین زنان از تحولات بزرگی که در دنیا رخ داده بود کاملاً بی خبر و بی اطلاع بودند .

بعد از برچیده شدن بساط دیکتاتوری در ایران تغییرات بزرگی روی داد . دبکراحتیاجی به صنایع ایران نبود و میبایستی اشیاء و اجناس مبتذل زیادی امریکا در دنیا فروش رود و ایران هم بازار صنایع امریکائی شود . از نقطه نظر «جغرافیائی» لازم بود که ملت ایران مطیع و متفاد سرمایه داران و فرمانروایان انگلوساکسون گردد از ایشرو باز به دست حکومت و بیاری شهربانی اقداماتی را در ایران شروع کردند و اولین حمله ارتجاع نسبت بزنان شروع شده آخوندها و ملا نمایان احادیث دیگری از چپته خود بیرون آورده و لزوم حجاب برای زن را تأیید کردند و حتی سعی نمودند که شمار «سواد برای زن موجب انحطاط اخلاقی او است» را عملی سازند .

در خیالی از شهرستانها در مدارس دختران را بستند و زنان بی چادر را حتی در کوچه های تهران با شلاق زدند .

در يك چنین موفقی غده معدودی از زنان احساس کردند که میبایستی در مقابل این هجوم ناجوانمردانه مقاومت کرد و در سرا سر ایران دست با اقدامات فصلی برای روشن کردن و متشکل نمودن زنان زده این بود که در سخت ترین اوقات هجوم ارتجاع «تشکیلات دمکراتیک زنان ایران» در سال ۱۳۰۰ بوجود آمد و از روز اول پیدایش خود هدف عالی آزادی زن ایرانی را هدف خود قرار داده و با تمام اشکالاتی که بر سر راه داشت ( و دارد ) برای رسیدن به این هدف مبارزه را شروع کرد .

تشکیلات دمکراتیک زنان ایران برنامه خود را روی این اصل قرار داده که زن و مرد ایرانی هر دو بطور مساوی باید از زندگی بهره ور شوند و هیچیک دیگری را نتواند در فشار قرار دهد این دو که تکمیل یکدیگرند باید با همکاری صمیمانه با تکیه بیکدیگر اجتماع آزادی بوجود بیاورند ، باید یکدیگر را محترم شمرند و جامعه از حقوق آنها بطور مساوی پشتیبانی و دفاع نماید .

تشکیلات دمکراتیک زنان ایران عقیده دارد که زن باید در اجتماعات سیاسی شرکت نماید . چرا ؟ زیرا در دنیای متمدن امروز این شمار را باید سر لوحه خود قرار داد :

« اگر میخواهید ملتی را بشناسید که تا چه حد ترقی کرده متوجه موقعیت زنان آن ملت شوید ، ترقی زن مقیاس ترقی يك ملت است » و دنیای آزاد و مترقی امروز ثابت کرده است که نازن دوش بدوش مرد وارد اجتماع بشود اجتماع لنک است .

زن نصف بشریت است و نیروی عظیم کار پرتیمی است که نباید عاطل و باطل گذاشته شود . زنی که باید

اساس و شالوده خانواده خود را بریزد آفتاب باید به محیط و اطراف خود آشنا باشد و بد و خوب را تشخیص بدهد که بتواند خانواده را رهبری کند و برای جامعه مفید باشد .

تشکیلات دمکراتیک زنان ایران با شدت با آنان که بنام مذهب يك مشت خرافات را در میان زنان منتشر میکنند مبارزه کرده و در مجالس سخنرانی و مجله خود بنام « بیداری ما » خطر این اشخاص را اعلام و آنان را بزنان معرفی نموده است . تشکیلات دمکراتیک زنان ایران همیشه مواجه با کار شکنی ها و تهدیدات مخالفین خود بوده است .

در موفقی که نمایندگان این تشکیلات برای شرکت در کنگره بین المللی زنان درخواست گذرنامه کرده اند به آنان اجازه خروج از ایران را ندادند .

دو بار مجله بیداری ما از طرف شهربانی توقیف شده است .

افراد عضو تشکیلات دمکراتیک زنان ایران که اغلب کارمند دولت و یادپیرو آموزگار و با کارگر کارخانه هسته بجزم عضویت این تشکیلات از کار بیگار و یا منتظر خدمت میشوند .

با وجود این اشکالات زنان با علاقه مندی زیاد به این سازمان آمده و چند از آنها هستند که مخفیانه از هیچ کمکی دریغ ندارند ولی نمیتوانند علناً در جلسات مسا برای تهدیداتی که نسبت به آنها شده شرکت نمایند .

اعضاء این تشکیلات اولین زنانی هستند که در نمایشات ورزشها دوش بدوش مردان آزاد پیروز شرکت کرده و قدم برداشتنند .

تشکیلات دمکراتیک زنان ایران در طی این پنج سال مبارزه ثابت کرده است که هدفی بجز ترقی و استقلال ملت ایران و آزادی زنان ندارد و از مردان و زنان دعوت می کند که نه از روی ترجم بلکه برای پیشرفت دمکراسی مبارزه کنند تا نود هزن ایرانی را از رقیت و بندگی و جهالت و بی سوادی نجات بخشند .

تشکیلات دمکراتیک زنان ایران یکسال است که افتخار عضویت قدراسیون بین المللی زنان را هم دارد و در حقیقت برای پیشرفت صلح و برای تأمین سعادت بشری دست بدست میلیون ها زن دنیا داده و در راه سخت مبارزه برای آزادی قدم گذاشته و مقتضاست که با این مبارزه ثابت نموده است که مادران حقیقی و زنان ایران دوست را در صفوف خود جمع کرده و بدون ترس و وا همه از تهمت و تهدید مرام مقدس خود را که بیدار کردن زنان ایران است عملی میسازد .

تشکیلات دمکراتیک زنان ایران بگانه سازمانی است که امروزه در ایران پرچم دار ترقی و نهضت زن است و تنها این سازمان است که میکوبد زنان ایران از هر مسلک و از هر مذهب و از هر نژاد باید گرد هم جمع شوند



واضحاً حقوق مادری و بشری خود دفاع نمایند و سعی کنند که ملت و مملکت را از فشار بیگانگان و خودبهای بدتر از یگانگی نجات دهند و اطفال ایرانی را سلامت و سعادت

بخشند و امروز بکشوند تا فردا محیط و جامعه مترقی برای این اطفال بسازند .

## در پیرامون لایحه انتخابات انجمن شهر داری

احمد حسینی

شود و اگر این عمل از ناحیه انجمن مرکزی شهر باشد موضوع از طرف فرماندار یا بخشدار با انجمن ولایتی یا اگر انجمن ولایتی تشکیل نشده باشد بوزارت کشور اطلاع داده میشود تا تصمیم اتخاذ شود و انحلال شعبه پیشنهاد انجمن مرکزی و نظر فرماندار محل است. طبق مواد ۱۵ تا ۳۰ یک یا دو هفته قبل، انجمن باید محل انعقاد انجمن و مدت اخذ رای و داوطلبان نمایندگی و شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان را اعلان کند و مدت اخذ رای که تراز ده ساعت نیست و مدت قبول شکایات یک هفته و مدت رسیدگی هم یک هفته است و پس از آن انجمن منحل میشود و شکایت کنندگان میتوانند هفته اول تشکیل انجمن شهر با انجمن ولایتی شکایت کنند و رای انجمن ولایتی قطعی است.

در این لایحه نسبت بقانون قدیم برای انتخاب کنندگان قید «داشتن علاقه ملکی» حذف و علی الظاهر بمنع شرکت زنان هم برای نخستین بار تصریحی نشده و هم چنین موضوع اعلام داوطلبی (کاندیدانور) پذیرفته شده و نیز بخلاف قانون گذشته انتخابات بصورت مستقیم و یک درجه درآمده و دوره انجمن وعده اعضاء آن افزایش یافته و در مورد شرایط انتخاب شوندگان هم ذکر از «ممنوعیت زنان» شده و همه اینها از مزایای این لایحه است. لیکن عیب اساسی و بزرگ آن کسه نشانه روح انحصارطلبی و ضدملی طریقه‌ها که ماست عبارت از اینست که با قید «داشتن سواد» برای انتخاب کنندگان و ۳۰ سال سن و علاقه ملکی و عدم اشتغال بمشاعغل دولتی، و هم چنین مجانی بودن خدمت در انجمن اکثریت کارگران و پیشه‌وران و طبقات محروم را از حق انتخاب کردن و عضویت انجمن نظارت و تمهید کثیری از روشنفکران و تمام کارگران و پیشه‌وران و اعضاء ادارات دولتی را از حق انتخاب شدن محروم میکند و انجمن را در انحصار چند تاجر و مالک و اشخاص مورد اطمینان (!) درمی‌آورد.

این موضوع شرط سن که تقلید ناقصی از قوانین ممالک اروپایی (که امروزه اغلب نسخ شده) است نیز

اسفندماه ۲۶ گذشته، در دولت آقای حکیمی، از طرف آقای سرلشکر آق‌اولی وزیر کشور وقت لایحه‌ای بنام «تشکیل شهرداری‌ها و انجمن شهر» بمجلس شوری تقدیم و بکمیسیون کشور رجوع شد. این لایحه که در ۶۰ ماده و مفصل تنظیم گردیده جانشین قانون بلدیہ مصوب کمیسیون داخله مجلس شوری مورخ ۶ مرداد ۱۳۰۹ و چهار ماده الحاقیه بنظامنامه مذکور بتاریخ ۱۰ تیرماه ۱۳ و ۱۴ آبان‌ماه همانسال است. نخستین فسانه‌ون بلدیہ در ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ بتصویب مجلس اول رسیده و مملکت عمل بوده است.

مطابق این لایحه اخیر، شهرها تقسیم بندی شده بطوری که برای شهرهای باسکنه تا ۲۵ هزار نفر انجمنی با ۶ نفر و برای شهرهای تا ۵ هزار نفر ۹ نفر و برای شهرهای تا ۱۰ هزار نفر جمعیت ۱۲ نفر و برای شهرهای دیگر ۱۵ نفر و برای تهران ۱۸ نفر عضو منظور گردیده است.

شرایط انتخاب کنندگان همانست که در قانون انتخابات مصرح است با اضافه قید «داشتن سواد». شرایط انتخاب شوندگان هم علاوه بر اینها داشتن ۳۰ سال و علاقه ملکی و عدم اشتغال بکارهای دولتی است بملاوه داوطلب نمایندگی باید نامزدی خود را با انجمن نظارت پنجروز قبل اطلاع دهد نمایندگان مجلس و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اعضاء انجمن نظارت انتخابات شهر و مامورین دولتی محل از حق انتخاب شدن و مامورین نظامی و شهربانی و ژاندارمری از هر دو حق محروم خواهند بود. مدت رسیت انجمن هم سه سال است.

طبق ماده ۸ فرمانداران و بخشداران از طبقات پنجگانه: (روحانیون، ملاکین، تجار، اصناف، کشاورزان) هر کدام دو نفر و هشت نفر هم بنام متهم محلی (رویه برفته ۱۸ نفر) دعوت میکنند که انجمن نظارت را تشکیل دهند و آنان هم شش نفر عضو اصلی از میان خود انتخاب میکنند و اگر انجمن ولایتی هم در محل باشد یک نفر نماینده از انجمن شش نفر مذکور اضافه خواهد شد. انجمن و شعب آن قابل انحلال نیست مگر که باعث تعطیل و تاخیر انتخابات

بنوبه خود از معایب لایحه است. اساساً معلوم نیست با آئینده سن لازم برای اهلیت مدنی ۱۸ سال مقرر شده و طبق آئین مملکت برای اشتغال خدمات دولتی، حتی وزارت معارف و وزارت هم همان ۱۸ سال و برای تسام مشاغل قضائی ۲۵ سال تعیین گردیده چرا باین شرط غیر لازم و نامتناسب دهها هزار نفر تحصیل کرده مدارس عالی میان ۱۸ تا ۳۰ ساله از انتساب شدن بهضویت انجمن محروم باشند. ارتجاعیو تر از همه قید «داشتن سواد» است. از طرفی بطریق مختلف، از نشر فرهنگ و تعلیمات عمومی جاو کبری میکنند و از طرف دیگر برای فریفتن چند نفر منور الفکر، شرط سواد را می گنجاندند و با این حرکت مذوح عده بسیاری از مردم زحمتکش کشور را از شرکت در انتخابات محروم مینمایند هم چنین است موضوع داشتن علاقه ملکی که اینهم یاد کار تو این گذشته و نمودار امتیازات طبقاتی اجتماع ماست در مورد تشکیل انجمن نظارت هم که ضامن صحت انتخابات است بهیچوجه از طبقات کارگران و دهقانان و روشنفکران اسم برده نشده (و مسلماً در موقع عمل فرمانداران و بخشداران لفظ کشاورزان را فقط بخبرده مالکین و منتقدین دهات و قصبات اطلاق خواهند کرد). این معنی بخصوص در شهرهای کاری آبادان و تهران و اصفهان و بزد و بهشهر و تبریز و شاهی که توده کارگر اغلب اکثریت سکنه را تشکیل داده است اهمیت کاملی دارد بنظر ما تمام قیود مذکور یعنی داشتن سواد برای انتخاب کنندگان، داشتن علاقه ملکی، عدم اشتغال بکارهای دولتی، داشتن ۳۰ سال باید حذف شود و شرط انتخاب گردن و انتخاب شدن ۳۰ سال سن و تابعیت ایران و نداشتن سابقه محکومیت موثر عادی باشد و لاغیر. در تشکیل انجمن نظارت هم باید از تمام طبقات به نسبت عددی دعوت گردد.

طبق ماده ۳۴ لایحه رسمیت انجمن با حضور دو سوم کلیه اعضاء و تصمیمات با اکثریت اعضاء حاضر معتبر است. وظائف انجمن شهر در ماده ۳۸ مفصلاً ذکر شده که تصویب بودجه شهرداری و مراقبت در توسعه امور فرهنگی ابتدائی هم از آن جمله است.

در بند ۲ ماده ۴۰ ذکر شده که اگر عضو انجمن شهر برخلاف سیاست عمومی دولت مظاهر اقدام کند بگواهی فرماندار از حق عضویت محروم خواهد شد و تبصره همان ماده انجمن ولایتی را مرجع رسیدگی قرار داده است و در بند ۵ همان ماده گفته شده: در مورد اتهام جنایت و جنحه پس از صدور اعدانامه دادستان نیز عضو باید محروم شود و این قسمت احتیاجی بتصویب انجمن ولایتی ندارد. بر این قسمت هم که در قانون قبل وجود نداشته ایسراد فراوان وارد است چه در ممالک دموکراسی انجمن های شهر بنزله پارلمان شهرها تلقی گردیده و بهین علت تعیین اعضاء آن با تشریفات مفصل بانخابات

عمومی موقوف شده و باین قید «مظاهر و اقدام برخلاف سیاست عمومی دولت» جنبه ملی انجمن کاملاً فراموش گردیده است. صرف نظر از اینکه سیاست عمومی دولت امر عینی و محسوس نیست اصولاً در ممالک آزاد میخواه تمام مردم بمظاهر و اقدام برخلاف سیاست عمومی دولت بشرطی که قانوناً جرم تلقی نشود، مثلاً نطق، برپا کردن جلسه، نمایش، اعتراض، درج مقاله و جز آن آزادند. این ماده کاملاً موجب نقض فرض است و باید بکلی حذف شود در بند ۴ هم صرف نظر از اینکه خوب بود بجنحه یا جنایات های مهم اختصاص داده شود اساساً معلوم نشده اگر متهم تبرئه گردید آیا میتواند مجدداً بهضویت خود ادامه دهد یا نه از ذکر کلمه انفصال همانطور که در قانون استخدام کشوری تصریح شده واضافه «جنایات و جنحه های مهم» لازم است. و باید بهر حال در صورت برائت عضویت نماینده انجمن ادامه یابد چه منتخب مردم است.

بطور کلی ماده ۴۱ تا ۴۶ رسیدگی بشکایات از دستورهای انجمن شهر را بانجمن ولایتی محول کرده و ماده ۴۲ انتخاب شهردار را صریحاً بهعهده وزارت کشور گذاشته که از سه نفری که انجمن شهر تعیین خواهد کرد یکی را تعیین و معرفی کند و انفصال او هم پس از پیشنهاد انجمن شهر با وزارت کشور است.

در قانون ۱۳۲۵ رئیس انجمن شهر رئیس شهرداری محسوب میشد در قانون ۱۳۰۹ انتخاب شهردار بکلی با وزارت کشور بوده و مشاورانیه عضو تابع آن وزارتخانه بود. لایحه مذکور از نخستین عدول و تنهائزاده وزارت کشور را محدود کرده است. این قسمت هم بکلی ضد ملی و ارتجاعی و سالب حقوق مردم است. انتخاب شهردار باید باخود مردم و بنا بر این یک درجه ای باشد نه دو درجه و هم چنین انفصال شهردار باید بمیده انجمن محول گردد. این ترتیبی است که ممالک دموکراسی جهان هم پذیرفته اند و الا بدین ترتیب وزارت کشور در کار شهرداری دخالت میکند و دخالت دولت هم در کسار شهرداری بسا روح دموکراسی و هم چنین مسأله اول لایحه که میگوید «شهرداری موسسه ای است ملی...» منابر و متضاد است.

در شق ۲ ماده ۴۸ تصریح شده که شهرداری چهارماه مانده باخرسال بودجه آینده را تنظیم و بانجمن تقدیم میکند که انجمن هم در ظرف دو هفته اظهار نظر خود را بانجمن ولایتی خواهد فرستاد و انجمن ولایتی هم در ظرف پانزده روز بودجه را مطالعه میکند و بانظر انجمن شهر و شهردار اصلاحات لازم را بعمل میآورد و مراتب را بوزارت کشور اطلاع میدهد.

چنانکه ملاحظه میشود همه جا در لایحه، انجمن ولایتی در صورت نبودن انجمن ولایتی وزارت کشور مرجع رسیدگی بشکایات و مصوبات انجمن شهر تعیین و بهیچوسیله اختیارات این پارلمان شهرها محدود و غیر مطمئن گردیده است.

نوشته شده مبالغ هنگفتی از اعتبارات دولتی شهرداری تهران به مصرف ساختن قصور عالی و مهمانخانه‌های شاه سابق رسیده است.

دولت حکیمی که ضمن برنامه مردم قریب خود، برانز تقاضای مردم اصلاح قانون ارتجاعي ۱۳۰۹ را وعده داده بود، با تقدیم این لایحه ثابت کرد که هیچگونه به مقننات وقت و مطالعات سیاسی و اجتماعی مردم اعتنائی ندارد. هنگامی که در سراسر جهان، تلاش مدام طبقات زحمتکش و عناصر آزادی‌خواه، قیدی را از پس قیدی برمی‌دارد و سدی را پس از سدی می‌شکنند، آنگاه در کشور ما سابقه ۲۳ ساله مشروطیت، رئیس دولت با اصطلاح مشروطه‌خواهی زحمتکشان مملکت را بجزم نداشتن سواد از حق انتخاب و بلحاظ نداشتن علاقه ملکی از حق عضویت در انجمن شهرداری و انجمن نظارت انتخابات محروم می‌کند و بدینگونه بر روی آراه اکثریت مردم ایران رقم بطلان می‌گذراند و میلیونها کارگر و دهقان را که سواد نداشتنشان هم قدر بدر از گناه طبقه‌ها که است نادیده می‌انگارد.

انتظار صدها هزار کارگر و دهقان و عضوادارات دولتی ده‌ها هزار پیشه‌ور و معلم مدرسه و مردم زحمتکش و استاد دانشگاه، وضعت گز شهر نشین اینست که دولت و مجلس باین تکررات اصولی مردم گوش فرا ندارند، قید سواد و داشتن علاقه ملکی و کار آزاد و داشتن سه سال را که همه مانع شرکت اکثریت مردم در انتخابات و بالنتیجه انتخاب نمایندگان واقعی توده است حذف و ملتی کنند. با انجمن‌های شهر طبق قوانین اساسی و روح حکومت دموکراسی اختیارات بیشتری واگذارند، دست مردم را در اداره امور شهر و اعمال نظرها سودمند باز کنند و با حذف شروط طبقاتی، بر طومار امتیازات کهنه که یادگار دوران خانجانی و حکومت‌های مطلقه و موجب محرومیت اکثریت مردم است رقم بطلان بکشند و شرکت در کارهای عمومی را از انحصار عده‌ای دلال ملک و محترک سرمایه‌داز بیرون آورند.

انجمن‌های شهر در باینقت و بیشتر نقاط دیسگر مدت‌هاست تعطیل شده و دوره قانونی آنها با وضع انتخاب غیر دموکراتیک اعضای سرسیدمجلس، باید، برای حل این مشکل با منظور داشتن نقائص بسیار این لایحه، زودتر کار تصویب قانون جدید را بیابان رسانند و بدینگونه قدمی در راه اصلاح شهرها و قضبات بردازد.

در مواد بعد تصریح شده که اگر شهرداری خواهد زائد بر مصوبات انجمن عوارضی اخذ کند باید با نظر انجمن شهر و تصویب انجمن ولایتی باشد. شهرداری باید آخر هر سال صورت درآمد و هزینه یکساله خود را برای اطلاع عموم منتشر سازد، حقوق استخدامی شهرداری‌هایی که سالیانه تا یک میلیون ریال درآمد دارند تا ۲۵ درصد و نسبت ببقای ۲۰ درصد مجموع درآمد آنها خواهد بود و صدی ۵۰ درصد درآمد شهرداریها برای هزینه اداره کل شهرداری‌ها باید بمرکز فرستاده شود.

در این قسمت هم اینکه تصویب بودجه شهرداری از اختیار وزارت کشور بیرون آمده و قرار شده شهرداری کارها و متعارج و درآمد یکساله خود را با اطلاع مردم برساند مردم از معائن لایحه است ولی روی پهرته انتقادی بر ماده ۵۲ لایحه وارد است که انتخاب اعضاء شهرداری را از میان مستخدمین رسمی به پیشنهاد شهرداری و تصویب انجمن شهر و موافقت فرماندار محل موکول کرده. این ماده علاوه بر ابهام اساسی استقلال انجمن شهر و موسسات شهرداری است که بنظر ما باید نظارت و حاکمیت انجمن ولایتی و وزارت کشور حذف و استقلال انجمن در کارهای مربوط بشود و معسوظ و محترم شمرده شود در نظامنامه قانون ۱۳۰۹ حداکثر متعارج پرسنلی شهرداریها در صد درصد درآمد آنها تعیین شده است نخستین قانون شهرداری مصوب سال ۱۳۲۵ که از قوانین ذول دموکراسی آن روزی اقتباس و تصویب شده تا حدودی حقوقی برای مردم منظور داشته از این قبیل که شرایط انتخابات را نسبت آسانتر کرده و دست مردم را در اداره کارهای شهر باز گذاشته ولی متأسفانه قانون مصوب ۱۳۰۹ که جانشین قانون نخستین شده بکلی دست مردم را که تاه نوده و انجمن شهرداری را بصورت یک شورای دولتی در آورده است.

البته از مجلس هفتم که مانند مجالس تا دوره چهاردهم مخلوق حکومت دیکتاتوری بوده، مجلسی که آنهمه قانون شکنی و اختناق مردم را میدیده و نادیده می‌گرفته، انتظاری جز این نبرفته مطابق این قانون. انجمن‌های شهرداری تمام مدت، آلت بلاراده شهرداران و معالو اوسطه تابع دولت‌های وقت بوده و بنظر مردم هیچگونه در اداره و اصلاحات شهر دخالت نداشته از این رو به‌داز شهر بور در اکثر جرائد تهران

# گزارش آئین فائون (۱) درباره انحراف سران حزب کمونیست یوگسلاوی

ترجمه: ع. احمدی

جلسه کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه روز ۸ ژوئیه ساعت ۹ صبح در عمارت شهر داری «ژانتیلی» افتتاح گردید. مارسل کاشن (۴) ریاست جلسه را به عهده داشت. موریس فورز (۳)، ژالدو کلو (۴)، آندر ماری (۵)، لئون مووه (۶) و سایر اعضاء هیئت سیاسی حزب نیز حضور داشتند. بر دیوارهای آنجا، روی پارچه سرخ رنگی این عبارت با خط درشت دیده میشد:

« رفتار نسبت بشوروی برای احزاب و جریانات سیاسی بهم برای مردان سیاسی سنگ محکی است »

پس از نطق افتتاحیه مارسل کاشن نوبت سخن بآئین فائون رسید. آئین فائون در گزارش جانب و هوم خود، که بارها با کسوفهای شورانگیز و تأیید کننده قطع شد، نشان داد که تصمیم دفتر اطلاعات درباره وضع حزب کمونیست یوگسلاوی خدمتگی بدموکراسی و صلح و استقلال ملل بوده است

## نیروی جبهه دموکراسی و ضد امپریالیسم روز افزون است:

از آن پس جریان حوادث بین سلالی بارها صحت تجزیه و تحلیل و تصمیمات نه حزب را تأیید کرد. جبهه دموکراسی و ضد امپریالیسم در جریان ماه های اخیر آزمایشهای تازه ای از قدرت روز افزون خود داد. اتحاد شوروی نیروی قاطع این جبهه کوشش خود را برای تجدید ساختمان بیروزمندان ادامه میدهد. این قدرت دیروز از تهدید بمب اتم نهراسید و امروز در برلین تحریکات امپریالیستها، تصمیمات یکجانبه آنها که ناقض تمهیدات قبلی است، با اتخاذ تدابیر اقتصادی و سیاسی و پولی پاسخ دندان شکن میدهد، استواری اطمینان بخش او در هر ضربت محرکین جنک را عقب میراند. در همین هنگام دموکراسیهای نوده ای که از پشتیبانی و تجارب اتحاد شوروی برخوردارند، به وقتیت های قابل ملاحظه ای رسیده اند و بطور کلی از خراب کاری مأمورین امپریالیسم جلوگیری کرده و توطئه های آنها را درهم شکسته اند. در این باره مخصوصاً باید حوازه رومانی و بیروزی عظیم ماه فوریه در چکسلواکی ذکر شود. ائتلاف احزاب کمونیست و سوسیالیست در این دو کشور وهم چنین در هنگری موجب استحکام رژیم نو و

ده ماه پیش کنفرانس تاریخی نه حزب کمونیست در لهستان تشکیل گردید. کارهای این کنفرانس، مسائلی که در بیانیه آن و گزارش رفیق ژدانف مورد تحلیل قرار گرفت هنوز هم روشن کننده اوضاع بین المللی است. کنفرانس نه حزب تغییرات عمده ای را که پس از دومین جنک جهانی در دنیا حادث شده است مشخص کرد و نشان داد که در شرایط بحران عمومی و روز افزون سرمایه داری، در شرایط بیداری سوسیالیسم و دموکراسی روابط کشورهای فاتح تغییر یافته است و نیروهای سیاسی بزرگ که در عرصه بین المللی به یکبار مشغولند در دو جبهه مخالف صف کشیده اند: جبهه امپریالیسم و ضد دموکراسی جبهه ضد امپریالیسم و دموکراسی.

کنفرانس نه حزب نشان داد که جبهه امپریالیسم در اجرای نقشه های خود برای برانگیختن مغلوبین جنک بر علیه متفقین سابقش تردیدی ندارد. کنفرانس نه حزب برده از نقشه امپریالیسم امریکا، نیروی اصلی و رهبری کننده جبهه امپریالیستی، درباره اسارت اقتصادی و سیاسی اروپا یا باقیایا وسیعتر تمام جهان - برداشت.

بالاخره کنفرانس نه حزب برتری نیروهای ترقی، دموکراسی و صلح را بر قوای امپریالیستی تأیید کرد. برای تأمین همکاری جبهه ضد امپریالیستی، ضمانت استقلال ملل و صلح جهان نه حزب آزادانه تصمیم گرفتند دفتر اطلاعاتی بمنظور تبادل تجربیات و هماهنگ ساختن فعالیت خود بوجود آورند.

- 1) Etienne Fajon 2) Marcel Cachin.
- 3) Maurice Thorez. 4) Jacques - Duclos. 5) André Marty.
- 6) Léon Mauvais.



تسریع حرکت بسوی سوسیالیسم شده است. سیاست صلحجویانه و استوار اتحاد شوروی و دموکراسی‌های توده‌ای معرف قدرت آنست. چند هفته پیش بود که جواب صریح و آشکار دولت شوروی پیا داشت مجرمانه و دوپهلوی دولت امریکا که ظاهراً حاوی پیشنهاداتی برای حل موارد اختلاف بود، و سپس پاسخ استالین به نائی و آلان، برده از رخسار جنگ طلبان برگرفت و مبارزه تمام ملت‌ها را برای صیانت صلح برانگیخت. اخیراً کنفرانس وزرای امور خارجه شوروی و دموکراسی‌های توده‌ای در ورشو شرایط راه حل دموکراتیک و عادلانه مسئله آلترا بدین ترتیب اعلام کرد: کنترل چهار جانبه روه، ایجاد حکومت دموکراتیک موقتی برای تمام آلمان، خروج نیروهای اشغال کننده یکسال پس از اتمام معاهده صلح مطابق مقررات بوستادام، احیاء معتمد اقتصادیات آلمان.

موازی با پیشرفت‌های اتحاد شوروی و دموکراسی‌های توده‌ای سایر نیروهای ضد امپریالیستی نیز پیش میروند: جنبشهای کارگری و دموکراتیک تمام کشورها، جنبش‌های استقلال طلبانه ملی مستعمرات و نیمه مستعمرات در حال ترقی و پیشرفت است.

دیر کُل حزب ما در گزارش خود یکمیته مرکزی در «ژوئیلین» موفقیت این نیروها را نه تنها در فرانسه بلکه در ایتالیا، اتزانوی، یونان، چین، افریقا و آسیا نیز بیان کرد. از آن هنگام بحد این موفقیت‌ها توسعه یافته و مستحکمتر گشته است.

### سیاست امپریالیستی برده ساختن ملل و تهیه یک جنگ جدید:

تضاد بین قدرتهای سرمایه داری، خصوصاً امریکا و انگلستان، بطور غیر مستقیم جنبه ضد امپریالیسم را نیرو می بخشد. بجهت همین تضاد است که نقشه های وسیع استیلاجویانه امریکا با مخالفت امپریالیسم انگلستان مواجه شده است؛ در مسئله روه این مخالفت آشکار شد و یکی از علل جنگ فلسطین رقابت دو امپریالیسم بشمار میروند، این رقابتها در دومینیونها و کشورهای گروه استرلینگ یفوی نمایان است. تضاد داخلی جنبه امپریالیستی نه تنها از بین نخواهد رفت بلکه روز بروز وسیعتر خواهد شد.

تا کنون جنبه امپریالیستی وحدت خود را اساساً حفظ کرده است. این بدان جهت است که مبارزه طبقاتی بتواند معرک تاریخ باشد.

امپریالیستهای انگلیسی در عین حال که از منافع خود در برابر رقبای امریکائی دفاع میکنند، بسا نفع روح طبقاتی در مبارزه بر علیه سوسیالیسم و دموکراسی بسا آنها هم آهنگند. متابعت آنها از کشورهای متحده امریکا در مهمترین مسائل سیاسی جهان از همین تمایل سرچشمه میگیرد. سرمایه داری فرانسه که بسیار ضعیف و ناتوا شده و سیاستش عاری از هر گونه رنگ ملی است؛ داعی

و آشکارا از نقشه های امریکا پیروی میکند. پس از امضای «اتحاد مقدس بروکسل» سیاست جنبه امپریالیستی وارد مرحله جدیدی شد و بادودستور العمل عده مشخص گردید: موافقت امی دوجانبه کشور های متحده امریکا با کشورهای مطیع نقشه مارشال، تصویبات متغذ در باره آلمان غربی.

موافقت های دوجانبه، مانند پیمان فرانسه و امریکا مورخ ۲۹ ژوئن، با استقلال کشورهای امضا کننده پایان بخشید و تبعیت آنها را از قانون امریکا مسلم گردانید. این قراردادها در برابر هجوم کالاها و سرمایه های امریکائی حق دفاع را از کشورهای امضا کننده سلب نمود و بکشورهای متحده امریکا امکان داد که سیاست اقتصادی، تجاری و پولی «شرکائی» خود را اداره کند و آزادانه بهواد اولیه استراتژیک ملل ذی نفع دسترسی داشته باشد در کنفرانس اخیر لندن پیشنهادات دولت امریکا که مورد موافقت و تصویب دولتهای انگلستان و فرانسه و کشورهای بلوکی قرار گرفت و هم اکنون در شرف اجرا است، انضمام آلمان غربی را بیلوک نقشه مارشال تأیید کرد.

این تصویبات سرمایه قدرت سرمایه داران بزرگ آلمانی را تهدید میکند، از احیاء آلمان جلوگیری مینماید، قدمی است که در راه نقض کنترل مشترک متفقین در آلمان، در راه تجزیه آن و ایجاد یک دولت آلمان جداگانه، غیر دموکراتیک و میلیتاریست، برداشته میشود.

هم چنین تضاد کنفرانس نه حزب در ماه سپتامبر در باره نقشه مارشال و سیاست امپریالیسم امریکا، کاملاً درست بود.

رفیق ژدانف در گزارش خود گفت:

«نقشه مارشال با اصول همکاری بین المللی مبیانت دارد و موجب تجزیه اروپا خواهد شد. نقشه مارشال تهدیدی است برای عده ای از کشورهای اروپا که باید از منافع سرمایه داران امریکائی متابعت کنند. نقشه مارشال بر پایه امتیاز کشورهای متحده امریکا، کمک بکنسرب سیومها و انحصارهای آلمانی، احیاء و تقویت نیروهایی که این نقشه در اروپا بصیرتاً دل معصومی بپهده شان واگذار کرده قرار گرفته است.»

بعلاوه بیانیه نه حزب تصریح میگرد:

«کشورهای متحده امریکا مهاجمین دیروزی، سرمایه داران بزرگ آلمانی و ژاپنی را برای اجرای نقش جدیدی: نقش آلت سیاست امپریالیسم امریکا در اروپا و آسیا، مهیا می کنند.»

باین معنی است که ما میگوئیم سیاست امپریالیسم امریکا در راه برده ساختن ملل و تهیه یک جنگ جدید پیش می رود.

از ترانسپو نالیسم های اترانسپو نالیستی این حزب  
اعراض کرده و بسراه ناسیونالیسم قدم  
گذاشته اند. »

در سالیهای پس از انقلاب کبیرا کبیر، نین و استالین  
هرگز زیاد نبردند که پشتیبانی طبقه کارگر سایر کشور  
ها را بعنوان شرط اجتنابنا پذیر تامین استقلال جمهوری  
چون شوروی و حرکت پیروزمندانه اش بسوی  
سوسیالیسم یاد آور شوند. « تاریخ حزب کمونیست  
(بلشویک) اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی » درباره  
عواملی که در آن دوران بارش سرخ اجازه دادند  
مداخله خارجی و شورش طبقات منزه و مردود را درهم  
شکنند، یاد آور میشود :

« ارتش سرخ پیروز شد زیرا کشور شوراها  
در مبارزه خود بر علیه گارد های سفید مداخله  
چویان خارجی تنها نبود ؛ زیرا مبارزه ،  
قدرت شوراها و موفقیت های آن حس علاقمندی  
و همکاری رنجبران سراسر جهانرا برانگیخته  
بود . اگر امپریالیست ها میخواستند بسوی  
معارضه جمهوری شوروی و دخالت مسلحانه  
سنازه درخشان سرخ را خاموش کنند کارگران  
همان کشورهای امپریالیستی بشوراها ابراز  
علاقتمندی و کمک میکردند . مبارزه آنها با  
سرمایه داران کشور های دشمن جمهوری  
شوروی ، امپریالیستها را مجبور کرد که از  
مداخله صرف نظر نمایند . »

بدین ترتیب نین و استالین یاد آور میشوند  
که کشور شوراها با وجود وسعت سرچشمه  
های قدرتش ، با وجود صنایع و طبقه کارگر  
عظیمش ، با وجود داشتن حزب کمونیستی که  
بسیار آزموده و مجرب بود ، با وجود نبوغ  
رهبرانش ، نباید پیروزی خود را تنها بحساب  
قوای خود بگذارد .

رهبران کنونی حزب کمونیست یوگسلاوی عقیده  
دیگری دارند . آنها وانمود می کنند که تصور می  
تایند یوگسلاوی میتواند بدون پشتیبانی دموکراسیهای  
توده ای ، بدون پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی استقلال  
خود را حفظ کند و سوسیالیسم را بنا نماید .

ارتش شوروی هیترلرها را از بلگراد

رانده است :

برای همه کمونیست ها دموکراسی توده ای معرف  
پیشرفت های وسیعی است ، معرف نوع جدیدی از دولت  
است که پس از پیروزی سوسیالیسم در کشور شوراها  
متفکر گردید ؛ دولتی که بابت تحت رهبری طبقه کارگر  
معلق دارد و میتواند پایه های تحول بسوی سوسیالیسم  
را بسازد . ولی « تئوریسم های » یوگسلاوا دعا دارند

انتر ناسیونالیسم : شرط استقلال ملی .

آزمایش صریح و ساده زیر از وضع بین المللی  
نتیجه روشنی بدست میدهد : نیرو های امپریالیسم  
و ارتجاع در سراسر جهان برای مبارزه با صلح  
و حاکمیت ملل متفقاً همکاری می کنند ، بنا  
بر این هر چند که قوای دموکراسی و ضد  
امپریالیسم تفوق داشته باشند ، تماس و همکاری  
آنها برای پیروزی ناگزیر است . همه ملت ها  
میتوانند با تکیه بقدرت اتحاد شوروی و دموکراسیهای  
توده ای ، جنبش کارگری و دموکراتیک سراسر جهان ،  
استقلال خود را تضمین کنند یا پیروزمندانه برای کسب  
آن مبارزه نمایند . هیچ استقلالی بدون این  
پشتیبانی میسر نیست . یا بعبارت دیگر : مبارزه  
هر ملت در راه استقلال ملی ، در نبرد عظیم  
جهانی بر علیه امپریالیسم ثبت می شود .  
بیرون از همکاری بین المللی جنبه ضد امپریالیستی عموماً  
و احزاب کمونیست خصوصاً ، استقلالی وجود ندارد .  
در گذار همه این واقعیات است که باید  
تصمیم اخیر دفتر اطلاعات را در بساره وضع  
حزب کمونیست یوگسلاوی مورد توجه و تقدیر  
قرار داد .

\*\*\*

هنگام تشریح اشتباهات عظیم سران این حزب  
محققا باید خصوصیات اخلاق شخصی نیز بسلب آید . در  
میان این خصوصیات باید خود پرستی و جاه طلبی بیحد و حصر  
تیتو و چند نفر دیگر ، فرور و روح « اشراف منشی » (۱)  
آنها مورد توجه قرار گیرد . هم چنین باید نقشی را که  
عمال مستقیم دشمن ، در سایه این اشتباهات در داخل حزب  
بازی می کنند یاد آور د . ولی ریشه اصلی خطاها در  
اینجا نیست .

قطع رابطه با جبهه جهانی احزاب  
کمونیست و نیرو های مترقی ، اعراض از  
انتر ناسیونالیسم که در همه کیفیات شرط پیشرفت  
بشری و بخصوص امروز شرط تامین استقلال  
ملی است ؛ ریشه اصلی اشتباهات را تشکیل  
میدهد .

قرار دفتر اطلاعات صریحاً می گوید :

« اشتباهات رهبران حزب کمونیست یوگسلاوی  
از آنجا سرچشمه میگردد که عناصر ناسیونالیست  
که سابقاً مخفیانه در حزب وجود داشتند ، در  
جریان پنج شش ماه اخیر در رهبری حزب نفوذ  
یافتند ؛ که ؛ رهبران حزب کمونیست یوگسلاوی

1) Grand seigneur.

نظارت بلیسی بر نمایندگان رسمی اتحاد شوروی در یوگسلاوی نمونه ای از این روش است. در مرحله دوم رهبری حزب کمونیست یوگسلاوی بر تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی پشت می کند و بالنتیجه در سیاست خارجی خود از سوسیالیسم روی میگرداند و بنا به تئوری مردود « بوخارین » تشدید تناقضات طبقاتی را در یوگسلاوی و مخصوصاً در دهات انکار می کند و بالاخره از مبارزه با عناصر سرمایه دار و استثمار کننده خودداری می ورزد.

در این هنگام مخالفین ما در فرانسه، رهبران سوسیالیست R. P. F. با راه انداختن غوغا و هیاهو ادعا می کنند که نمایندگان احزاب کمونیست با محکوم ساختن این روش دولت یوگسلاوی دشمنی خود را با دهقانان آشکار می سازند.

بیفایده نیست که در این باره نشان دهیم حقیقت، درست خلاف این ادعاست:

وقتی که قرار دفتر اطلاعات تأیید می کند که در یوگسلاوی دهقانان طبقه واحدی را تشکیل نمیدهند و در دهات طبقات مختلفی از قبیل زارعینی که با کمک خانواره خود زمین خود را شخم می زنند و دهقانان سرمایه داری که کارگران مزدور کشاورزی را استثمار می کنند وجود دارند، فقط یک حقیقت مسلم را تصدیق می کند.

این حقیقت روشنی است که هر جا خرید و فروش اراضی آزاد است - مانند یوگسلاوی - امکان رشد سرمایه داری بسا مقیاس عظیمی از راه تمرکز مالکیت بزرگ اراضی در دست کشاورزان سرمایه دار و سلب ملکیت از دهقانان کوچک و متوسط وجود دارد.

**حزب کمونیست فرانسه از منافع و مالکیت دهقانان کوچک و متوسط دفاع میکند:**

بموجب همین قانون کلی است که دهقانان فرانسه میدانند و حس میکنند که با رستم بر شاهه های آنها سنگینی می کند.

موریس تورز روز ۲۷ ژانویه گذشته در طی نطق افتتاحیه خود در کنفرانس ملی دهقانان در این باره گفت:

« که میتوانم انکار کنم که در عرض سالهای ۱۸۹۲ تا ۱۹۲۹ دو میلیون استثمار کننده کوچک، که کمتر از ده هکتار زمین داشته اند، از هستی ساقط گشته اند؛ تعداد آنان از ۴۸۰۰۰۰ به ۲۸۰۰۰۰۰ تقلیل یافته است. »

این یک نمونه مشخص از رشد عناصر سرمایه دار در دهات است.

باید خاطر نشان کنیم که در اتحاد شوروی نیز مبارزه با این مسئله تا سال ۱۹۲۹ یعنی دوازده سال پس از انقلاب ادامه داشت.

این مبارزه طولانی در کشوری صورت می گرفت که در مرحله سوسیالیسم پا گذاشته، اراضی مالکین بزرگ ملی شده و برای استفاده دائمی دهقانان مویلا گشته بود.

که کشور آنها دارای وضع دیگری است، آنها می پندارند که تاکنون یک مرحله عالی سوسیالیسم رسیده ماند، یکی از همدستان تیتو آقای « بژاد » در روزنامه « بردا » مقاله ای نوشت و ادعا کرد که یوگسلاوی دارای جدی ترین فرم دموکراسی توده ای جهان است، و آن آن مثل نوع عالی دیکتاتوری پرولتاریاست و کمیته های توده ای یوگسلاو برشورها مزیت دارند.

رهبران یوگسلاوی تمعدا فراموش میکنند که اگر کشور آنها با وجود وضع عقب مانده اقتصادی با وجود ضعف حزب آنها، آزاد شد و توانست آزادی خود را حفظ کند، در اثر کار آنها با مبارزه شجاعانه ملت نجیب یوگسلاوی نیست. این ارتش شوروی بود که در آنهم آرام ارتش هیتلری، مخصوصاً بیرون راندن آنها از بلغراد در زمانی که مقاومت رهبر پارتنر آنها در هم شکسته و جنبش آزادیخواهانان همت یوگسلاوی بحران شدیدی را می پیمود **دل « مشخص کننده » (۱) را بازی کرد.**

این قدرت صلحجوی اتحاد شوروی است که از آن یس یوگسلاوی را از مداخله خارجی محفوظ داشت و در کوشش تجدید ساختمان با مهمترین و اساسی ترین کمکها را نمود.

مبارزه کمونیستها و وطنپرستان تمام کشورها بر علیه هیتلریها در زمان جنگ، و بر علیه امپریالیستها در دوران پس از جنگ، تکیه گاه مستحکمی برای جنبش های آزادیخواهانان تمام ملت ها و منجمله یوگسلاوی بوجود آورد.

واضح است که اگر تمایلات ناسیونالیستی رهبران یوگسلاوی ادامه یابد یوگسلاوی تبدیل بستمیره ای خواهد شد یا فساد جمهوری بورژوازی را خواهد پذیرفت.

**رهبری حزب کمونیست یوگسلاوی بروش ضد شوروی گرا آینده و بر تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی پشت کرده است:**

اعراض رهبران یوگسلاوی از اثر ناسیونالیسم، پایه اساسی کمونیسم، بوسیله سیاست نا درست آنها که نسبت به مارکسیسم - لنینیسم بیگانه است در تمام مسائل اساسی تأیید میشود. خطوط اصلی این سیاست در قرار دفتر اطلاعات مشخص شده است.

در مرحله نخست رهبری حزب کمونیست یوگسلاوی بروش ضد شوروی گرا شده است. تمام کسانی که در گذشته و حال کشورشان را بسوی ارتجاع و اسارت کشانده اند، باین سلاح دست برده اند. روش ضد شوروی در تبلیغات آمیخته با افترا و تهمت بر علیه کشور سوسیالیسم، بر علیه ارتش سرخ، بر علیه حزب بلشویک یغوی نمایان است.

1) Déterminant.

می‌داند که کوشیده‌اند نه تنها با ادهای بی پایه «تصفیه بقایای کاپیتالیسم و برانداختن استعمار انسان از انسان» برترک مبارزه طبقاتی برده بکشند، بلکه باملی کردن فوری صنایع، زراعت و تجارت کوچک دست‌بعل ماجراجویانه‌ای زده‌اند.

این اعمال گذشته از آنکه قدمی بجلو نیست، سوسیالیسم را بخاطر میانه‌ازد و موجب خوشحالی همال امپریالیسم میشود.

**رول «مشخصی‌کننده» (۹) طبقه کارگر:**

شکست انگیز نیست اگر در این شرایط رهبران یوگسلاوی مورد تحسین اجرا کنندگان فرانسوی نقشه آمریکا قرار گیرند. اینها که تیتو و هم‌دستان او را تقدیر می‌کنند، هم اکنون در فرانسه سیاست‌شان میلیونها دهقان و افراد طبقات متوسط را که در فروغ‌حقایق دریافته‌اند کمونیست‌ها تنها مدافعین منافع و مالکیت آنها هستند، بروز سپاه نشانده است.

این تحسین کنندگان تیتو، در عین حال دفتر اطلاعات را از اینکته اعراض رهبران حزب کمونیست یوگسلاوی را از اصول مارکسیسم-لنینیسم درباره رول رهبری کننده طبقه کارگر، تصریح کرده، مورد انتقاد قرار میدهند. بنظر میرسد که بازگر این مسئله اصولی ارزش کثتری را که مارکسیسم برای دهقانان و طبقات متوسط قائل است، یادآور شدیم.

این دروغ بردازی ما را بنیاد ثنوری مجهولی میانه‌ازد که بر حسب آن دهقانان و طبقات متوسط «نوده مرتجعی» هستند که بطبقه کارگر سازگاری ندارند. این ثنوری در موقع خود در نوشته معروف مارکس «انتقاد بر برنامه کوتاه» مورد انتقاد شکنده قرار گرفت.

این دروغ بردازی بیادما می‌آورد که اتحاد کارگران با دهقانان و طبقات متوسط یکی از اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم است.

اما این حقیقت، غیرقابل انکار است که تکامل سرمایه داری رشد طبقه کارگر و تشکیل روز افزون آنرا ایجاد می‌کند، که طبقه کارگر یک واحد اجتماعی همگن را تشکیل میدهد، که این طبقه استعمار مستقیم سرمایه را تحمل میکند و تمام شرایط مساعد برای رشد سیاسی، تشکیل و «شکل پذیرفتن» Formation وجدان انقلابی وی مهیاست.

برعکس همین تکامل سرمایه داری در داخل دهقانان و طبقات متوسط، گروههای اجتماعی مختلف، نامتجانس و دارای استنباطات و عقاید گوناگون را بوجود می‌آورد. اگر دهقانان، صنعتگران و خریده بازرگانان مورد استعمار سرمایه داری قرار میگیرند در عوض اغلب پراکنده و منفرد هستند و متشکل ساختن آنها و ایجاد یک وجدان انقلابی مشترک در بین آنها بسیار دشوار است.

از اینرو رول «مشخصی‌کننده» طبقه کارگر در مبارزه

ولی در جمهوری دموکراتیک یوگسلاوی این شرایط وجود ندارد، در آنجا هنوز اراضی ملی نشده و مالکیت خصوصی وجود دارد، امکان تجدید حیات سرمایه داری به‌وجود می‌آید، رفم دموکراتیک ارضی اگرچه زمین را میان دهقانان بی چیز تقسیم کرد ولی واضح است که استعمار را در دهات از بین نبرد. در این شرایط، همانطور که قرار دفتر اطلاعات بیان می‌کند، تجدید عناصر سرمایه دار در دهات بمنزله دفاع از نوده دهقانان کوچک و متوسطی است که مورد تهدید انقلابی از مالکین بزرگ قرار گرفته‌اند.

\*\*\*

با توجه باین مسائل بود که دفتر اطلاعات خاطر نشان کرد که تصفیه کلیه عناصر سرمایه دار و استعمار کننده در دهات، جز در مرحله اشتراکی کردن کشاورزی میسر نیست. مثلا در اتحاد شوروی فقط پس از آنکه نخستین شرایط کلکتیویزاسیون Collectivisation تحقق یافت و با ایجاد صنت نیرومند سوسیالیستی تولید ماشینهای لازم برای کار اشتراکی میسر گردید، مسئله تصفیه کلی کولا کها مجال طرح یافت.

این اصل مفدماتی سوسیالیسم است که از طرف دشمنان ما بمنوان دلیل «دشمنی کمونیست‌ها با مالکیت دهقانان» اقامه میگردد.

آنها برای این کار مجبورند که بتهمت و افتراء دست بزنند و گفته‌های ما را تحریف کنند.

این حق و تکالیف کمونیست‌هاست که باز هم بگویند اشتراکی کردن زراعت، در آینده، شرط حتمی اجراء سرمایه داری است.

آزمایش شوروی نشان میدهد که این «اشتراکی کردن» Collectivisation - وقتیکه ممکن شود - با منافع دهقانان تطبیق می‌کند؛ از زحمت آنها، نگاهد و سطح زندگیشان را بالا میبرد؛ در آینده استقرار زراعت بزرگ در دست دهقانان شریک و وسیله عاقلانه تضییع حقوق آنها و مسامحت از توفیق مجدد کشاورزی بزرگ سرمایه داری، که بر پایه ورشکستگی دهقانان منفرد بنا شده است، میباشد. ولی این مسئله شرطی دارد، شرطی که دشمنان ما آنرا از یاد می‌برند، این شرط موافقت آزادانه و آگاهانه دهقانان ذی‌نفع است، شرط اساسی که از همان آغاز بوسیله ایجاد کنندگان دکترین مایین شده است.

لنین می‌نویسد «آنچه را که انگلس میگفت بخاطر بیابوریم؛ او خاطر نشان می‌کند که سوسیالیست‌ها قبل از آنکه دهقانان را به برتری زراعت بزرگ و متمرکز سوسیالیستی متقاعد کنند، از آنها سلب مالکیت نخواهند کرد.»

تصمیم دفتر اطلاعات با وفاداری کامل بمارکسیسم-لنینیسم تصریح می‌کند که این امر «قبل از آنکه اکثریت دهقانان برتری روش اشتراکی در زراعت متقاعد شوند» نمی‌تواند عملی گردد.

دفتر اطلاعات سربیا رهبران یوگسلاوی را گناهکار



تمام ملت ، در اتحاد برادرانه با دهقانان و طبقات متوسط برپایه منافع مشترک آنها قرار گرفته و تضمین کننده اثر این مبارزه و پیروزی آن طبقات است . این جهت است که کمونیست ها پوسته می کوشند و روابط این طبقات را مستحکمتر کنند و حال آنکه دشمنان ما سعی می کنند آنها را از هم جدا نمایند و در برابر هم قرار دهند .

این وظیفه کمونیست هاست که در فعالیت روزانه خود این مسائل ساده را نشر و تبلیغ کنند تا دروغ بردازیهای دشمن باشکست مواجه گردد .

مسئله رهبری حزب کمونیست یوگسلاوی به-آز کردیم .

**رهبران یوگسلاوی حزب کمونیست راهنحل می کنند :**

در مرحله سوم ، دستگاه رهبری ، حزب را از صورت پیشقراول و عالیترین فرم تشکیلاتی طبقه کارگر ، که مستلزم تیل به هدف نهایی این طبقه است ، خارج کرده ، رهبران حزب با اجرای افکار نادرست سارتف و سایر منشویک ها در شرایط جدید نقش حزب را تا حد تبعیت از جبهه ملی تخفیف داده و برنامه حزب را تاحد برنامه جبهه پاین آورده اند .

این مسئله که در قرار دفتر اطلاعات هم ذکر شده دو اتهام متضاد را بر علیه کمونیست ها برانگیخت :

از طرفی ما جبهه ملی را محکوم کرده بودیم و از طرف دیگر مایل بودیم بدون همکاری با جبهه بر آن مسلط باشیم .

مسلم است که این اتهامات هر دو بیک اندازه نامعقول است .

جبهه ملی بمعنی واقعی کلمه عبارت است از گرد آوردن قشرهای بسیار وسیع ملت بدون توجه بمقاید سیاسی و معتقدات مذهبی آنها ، برای بیمودن راه «مینی» میتوان گفت که جبهه ملی بیک عامل اصلی در راه «مبارزه برای کسب استقلال ملی ، دموکراسی و صلح است . ایجاد و تکامل آن در حال و آینده یکی از اشتغالات دائمی کمونیست ها خواهد بود .

در آنچه که مربوط باراده ما بحکمروائی و تسلط است ، تنها جاه طلبی ما کوشش در پیش بردن رهبری مبارزه ملت بسوی برنامه و اصول عقایدمان میباشد ، مگر میتوان گفت که این جاه طلبی نامشروع است؟ مگر هر دست سیاسی و هر حزبی آرزومند نیست که در کشور خود دل رهبری را بدست گیرد؟ مگر ما در فرانسه شاهد کوشش احزابی از قبیل حزب سوسیالیست و R.P.F. که در انتخابات عمومی ضعیف و یا محکوم شده بودند برای بدست آوردن رهبری حکومت نبودیم؟ مگر مجموعه بی نظم و بی برنامه R.P.F. نمی خواست با اعمال فشار «شخصیتی» را بر ریاست دولت فرانسه تحمیل کند؟

همین کسان هستند که کمونیست ها را از مطالبه رهبری جنبش ملی در هر کشور منع می کنند . پس ما بدون اجازه

آنها این مطالبه را خواهیم کرد .

بدیهی است این ملت است که در هر مورد قضاوت خواهد کرد و آزادانه تصمیم خواهد گرفت . کمونیست های فرانسه دیروز نهضت مقاومت را رهبری میکردند و امروز بزرگترین سندیکها و تشکیلات متعدد دهقانی را رهبری می کنند و این بدان جهت است که حزب پیشقراول طبقه کارگر فداکارترین ، شجاع ترین و آزمووده ترین مردان و زنان فرانسوی را که باد کترین مارکسیسم - لنینیسم مجهز هستند در خود گرد آورده است ، بدان جهت است که افراد حزب کمونیست در همه موارد بهترین و آگاه ترین کسانند و توده ها آنها را آزادانه بر رهبری خود برگزیده اند .

فردا ما بهین علل رهبری و اداره کشور را در دست خواهیم داشت .

ولی همانطور که قرار دفتر اطلاعات میگوید حزب «جز از راه یک فعالیت آشکار سیاسی و تبلیغ وسیع نظریات و برنامه خود نمی تواند اعتماد روز افزون ملت را جاب کند و توده های وسیع کارگرا تحت نفوذ و رهبری در آورد» .

این کاری است که رهبری حزب کمونیست یوگسلاوی نمی کند .

علاوه بر این وضع داخلی این حزب مانع رشد و تکامل آنست و حتی وجود آنرا بخطر میاندازد . ارکان های رهبری حزب انتخابی نیستند ، اغلب آنها از طرف کمیته مرکزی حزب منصوب گشته اند . حوزه های حزبی تشکیل نمی شود یا مخفیانه تشکیل میشود ، افراد حزبی اگر انتقاد بجائی بکنند شدیداً تنبیه می شوند .

چنین وضعی نفوذ عمال امپریالیسم ، دشمنان استقلال یوگسلاوی و سوسیالیسم را در حزب تسهیل می کند . یک نمونه روشن از استبداد پلیسی که بر حزب کمونیست یوگسلاوی حاکم است ، حادثه ای است که برای رفیق ژوژویک (۱) و رفیق هبرانک (۲) پیش آمد . این دو عضو کمیته مرکزی از آنجا که در چهار گذشته سیاست نادرست رهبری حزب و مخصوصاً انحراف ضد شوروی آنها مورد انتقاد منطقی قرار دادند ، مورد اتهامات ناروائی قرار گرفتند . آنها را مامورین فاسد امپریالیسم خواندند که میخواهند روابط حسته یوگسلاوی و اتحاد شوروی را بهم بزنند . آنها را از حزب اخراج کردند و بعنوان خیانت بوطن تویقیف نمودند و باستناد اسناد جعلی و سراسر دروغ از فعالیت آنها در زمان جنگ بمعاکه کشاندند .

بدین طریق رهبران یوگسلاوی از بعد ، سیاسی در داخله حزب جلو گیری می کنند و مدافعین باوفای کمونیسم را بدست پلیس میسپارند .

این روش نه تنها با اصول مارکسیسم - لنینیسم مبیانت دازد بلکه با ساده ترین مراسم نزاکت سیاسی و ابتدائی ترین اصول اخلاقی نیز مخالف است .

1-Jujovic.  
2-Hèbrang.

**تزویر و دورویی در روابط با اتحاد شوروی:**

تجربه نشان میدهد تمام کسانی که پیوند خود را با مارکسیسم - لنینیسم گسسته اند و از مبارزه انقلابی برای نیل به سوسیالیسم اعراض کرده اند به تزویر و دورویی متوسل گشته اند. برای مثال میشود ترها، طرحها و پیشنهادهای چپ نمایی را که ترسکی برای پوشاندن خیانت خود پیش می کشید یادآور شد. چنین تزویر و ریائی امروز روش رهبران یوگسلاوی را مشخص می کند.

این تزویر و دورویی در روابط با اتحاد شوروی از حد گذشته است.

پرستیژ اتحاد شوروی در نزد ملت یوگسلاوی همچنان باقی است و ملت یوگسلاوی نسبت بکشور بزرگ سوسیالیسم دارای احساسات حق شناسی و اعتماد است. ملت یوگسلاوی نقش قاطع اتحاد شوروی را در احراز آزادی و احیاء کشور خود از یاد نمی برد. علاوه مشاهده کرده است که همیشه اتحاد شوروی در کنفرانس های بین المللی از حقوق مشروع یوگسلاوی در کادر عمومی حفظ صلاح پنهان دفاع کرده است. در چنین شرایطی رهبران یوگسلاوی قادر بودند که آشکارا روشی ضد شوروی پیش گیرند.

از این رو آنها از طرفی میگویند با بیانیته های حساسی مبنی بر عشق و علاقه نسبت با اتحاد شوروی پرورش ضد شوروی خود پرده بکشند و از طرف دیگر با توسل به روشهای رسوا دولت شوروی را در نظر ملت یوگسلاوی بی اعتبار سازند.

•••

توجیهات مفرضانه و متضاد روزنامه های فرانسه از هلال واقعی تصمیم دفتر اطلاعات شکست انگیز است.

تعبیر آنراست که نه مت زانته گان بی برنسیب، نمی فهمند که نمایندگان احزاب کمونیست در مورد مسئله یوگسلاوی تصمیمی منطبق با اصول کمونیسم اتخاذ کرده اند.

خلاصه، اعراض رهبران حزب کمونیست یوگسلاوی از اتتر ناسیونالیسم آنها را بره ضد مارکسیسم که بوسیله روش ضد شوروی، ترک مبارزه طبقاتی، انحلال حزب و تزویر بیشترانه آنها مشخص میشود، کشانده است.

این روش بهیمکاری جبهه ضد امپریالیستی، استقلال ملت یوگسلاوی و حرکت وی بسوی سوسیالیسم لفظه میزند دفتر اطلاعات با نشان دادن تصریح این مسئله، وظیفه خود را در قبال کمونیست ها، کارگران و آزادخواهان یوگسلاوی و سراسر جهان انجام داد.

**در ۲۸ آوریل و ۱۴ مه، هیات سیاسی حزب کمونیست فرانسه اشتباهات رهبران یوگسلاوی را محکوم کرد:**

همانطور که تصمیم دفتر اطلاعات خاطر نشان می کند کمیته مرکزی حزب بلشویک در چند ماه پیش اولین بار پرده از سیاست نادرست کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی و مخصوصا رفیق تیتو، کاردل، جیلاس و زانکوویچ برداشت.

وقتی که امروز رهبران یوگسلاوی در برابر تصمیم دفتر اطلاعات اظهار تعجب می نمایند، هنگامیکه آنها تقاضا می کنند این تصمیم با اطلاع رفیق استالین برسد، وقتی که نمایندگان احزاب کمونیست را بواسطه قضایاتی گسسته بدون اطلاع آنها گسسته اند سرزنش مینمایند! خوب است واقفیت فوق در نظر گرفته شود.

برای اثبات مزورانه بودن این روش کافی است که بدو حقیقت زیر توجه شود:

۱ - پیش از آنکه انحرافات بارز رهبران یوگسلاوی بوسیله دفتر اطلاعات محکوم شود کمیته مرکزی حزب بلشویک طی نامه های متعددی در تاریخ ۲۷ مارس، ۴ مه، ۱۹ مه و ۲۲ مه، بکمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی آنها را مورد تجزیه و تحلیل عمیق قرارداد.

۲ - نامه ۱۹ مه، مجمع دفتر اطلاعات احزاب کمونیست را بمنظور حفا کره مشترک در باره وضع حزب کمونیست یوگسلاوی دعوت کرد.

رهبران یوگسلاوی بتمام نامه های کمیته مرکزی حزب بلشویک پاسخ منفی دادند و اذعا کردند که اطلاعات حزب بلشویک درست نبوده است.

به پیشنهاد مجمع عمومی دفتر اطلاعات، مجمعی که رهبران یوگسلاوی میتوانند تمام اطلاعات و توضیحات خود را دوباره راهی که انتخاب کرده بودند در آن مطرح کنند تیتو فوراً جواب ردداد. باید اضافه کنم که دفتر اطلاعات در جلسه ۱۰ ژوئن خود تصمیم گرفت دعوت دیگری بکمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی بفرستد و کارهای خود را دوروز برای دریافت جواب آنها معلق گذاشت. این جواب رسید، ولی بازهم منفی بود.

با این ترتیب رهبران یوگسلاوی که بارها از حق انتقاد نسبت بسایر احزاب کمونیست و مخصوصا حزب کمونیست فرانسه استفاده کرده بودند، پس از آخرین کنفرانس نه حزب، ناچاراندرانه از انتقاد احزاب برادر و بهت و مذاکره با آنها فرار کردند و موافقتی را که آزادانه در کنفرانسی نه حزب بر پایه اصول کمونیسم برای تبادل تجارت احزاب کمونیست و هماهنگ ساختن فعالیت آنها با حفظ حق انتقاد متقابل حاصل شده بودند نقش نمودند.

این عمل معروف روح «اشراف منشی» و میرانی بود که پیوسته میخواستند نسبت به رهبران سایر احزاب کمونیست وضع ممتازی داشته باشند، رهبرانی که در نامه ای بتاريخ ۷ ژوئن بمنوان سردبیر روزنامه ارگان دفتر اطلاعات ناپیژدانه ادعا کردند که بنظر آنها این ارگان از راه مارکسیسم منحرف شده و تقاضا کردند که نظریات ضد مارکسیستی آنها را بپذیرد.

در این مدت هیئت های رهبری احزاب کمونیستی که در دفتر اطلاعات شرکت داشته نسبت بوضع حزب کمونیست یوگسلاوی که هرروزه ناظر آن بوده اند رویه اعتراض آمیزی پیش گرفتند.

آنها انحرافات رهبران یوگسلاوی را منتقاً محکوم

کردند، ریشه های این انحرافات را آشکار ساختند، رهبران مزبور را براه انتقاد از خود و تصحیح اشتباهات دعوت نمودند و تقدم و صحت انتقادات کمیته مرکزی حزب بلشویک را تایید کردند.

هیئت سیاسی حزب مائیزینوبه خود در دو قرار مشابه که هم اکنون متن آنها جلوی چشم اعضای کمیته مرکزی است، این مسئله را مورد توجه قرار داد.

قرار اول بتاريخ ۲۸ آوریل خاطر نشان میکند:

**«شناختن قدر و ارزش واقعی رل رهبری کننده و قاطع اتحاد شوروی و حزب بلشویک بر رهبری رفیق ستالین، در مبارزه پرولتاریای سراسر جهان برای سوسیالیسم، در مبارزه ملت ها برای دموکراسی و صلح، «پایه اصلی رفتار جنایت آمیز رهبران یوگسلاوی را تشکیل میدهد.»**

قرار مزبور هم چنین اهمیت و زیان بزرگ این رفتار را در وضع کنونی بین المللی نشان داد و ارزش بیداری و آگاهی کمیته مرکزی حزب بلشویک را برای تمام احزاب کمونیست مورد توجه قرار داد.

دومین قرار مصوب ۱۲ مه پس از تصدیق و ابراز تاسف از روش خصمانه رهبران یوگسلاوی نسبت با انتقاد برادرانه خطاهایشان، موافقت کمیته مرکزی حزب ما را با تشکیل مجمع دفتر اطلاعات اعلام کرد.

در اینجا باید خاطر نشان کنیم که رهبری حزب کمونیست یوگسلاوی بدون آنکه کوچکترین جوابی ببلاخطات ما بدهد بخود اجازه داد که هیئت سیاسی حزب ما را بنسایت امتناع مشروعش از نشر یک سخنرانی تیتو که حاوی اتهامات غیرموجه و ناروایی نسبت به حزب ما بود، و هم چنین بنسایت امتناع ما از تخصیص یک شماره مخصوص روزنامه هفتگی حزب برای تجلیل وی، مورد اعتراض قرار دهد.

در مجمع دفتر اطلاعات، دو نماینده کمیته مرکزی ما در تهیه و تنظیم قرار مربوط به حزب کمونیست یوگسلاوی شرکت کردند و بیان رای موافق دادند.

ما مطمئنیم که کمیته مرکزی با توافق آراء عمل نمایندگان خود و متن قرار را تایید خواهد کرد.

**کسی قرار دفتر اطلاعات را مورد ایراد منطقی قرار نداده است:**

این قرار کاملاً صحیح و عادلانه است. ما هنوز منتظر هستیم کسانی که آنهمه سانساز میگویند، فقط بریکی از سطور آن کوچکترین ایراد منطقی بکنند. همچنین ما هنوز هم منتظر مانده ایم که درباره تحلیل قاطع کنفرانس ماه سپتامبر نه حزب از وضع بین المللی کوچکترین ایراد منطقی برسد.

این حقیقت که کمیته مرکزی حزب بلشویک در

انتقاد وضع حزب کمونیست یوگسلاوی مقدم بوده است، برای عمال امپریالیسم که با طاعت چاکرانه فرامین وزارت امور خارجه آمریکا عادت کرده اند، دستاویز افتراآت معمولی و احسانه ای درباره «تیموت کمونیست های تمام کشورها از مسکو» قرار گرفته است.

برای کمونیست ها، اگر احتیاجی باشد، تقدم بلشویک ها تضمین اضافی بر صحت قرار دفتر اطلاعات محسوب میشود.

ما از اینکه هنوز هم برخلاف حزب کمونیست یوگسلاوی در راه لنین و استالین گام بر میداریم، نه تنها رنجی احساس نمی کنیم بلکه مغرور و مفتخر نیز میباشیم. سی سال است که ما این راه را تقییم کنیم. هر چند که دشمنان ما چا هوش کنند ما آنرا ترک نخواهیم کرد.

ما شاگردان مارکس، انگلس، لنین و ادامه دهنده راه آنها، بزرگترین مارکسیست زمان حاضر، رفیق استالین، «آموزنده و رهبر تمام کمونیست ها، رهبر مقبول و مورد احترام تمام پرولترها، دوست مطمئن و داناتی ملت ها در مبارزه برای استقلال، دموکراسی و صلح، کسیکه بوروی سیاسی ما در ۲۸ آوریل «احساسات علاقمندی و میانسازنداری و اخلاص خود را» نسبت با و تجیدید کرد، میباشیم.

با آموختن آموزش های استالین، پذیرفتن نصایح او متکی بر تجارب حزب بر افتخار بلشویک، تجارب پراژ پروری نخستین کشور سوسیالیستی در تاریخ جهان و تجارب عمومی جنبش کارگری سراسر جهان است که ما توانسته ایم حزب خود را نیرو بخشیم و پرورش دهیم، طبقه کارگر فرانسه را بجلو هدایت کنیم و نبرد ملت را برای استقلال ملی، دموکراسی و صلح رهبری نماییم. برعکس با پیش گرفتن روش ضد استالینی و ضد شوروی است که متوالیا مرتد بن (۱) حزب ما، از فروساز (۲) تازیون (۳)، همه در ظلمت تنگین فاشیسم و شیانت بوطن غرور رفتند. کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی نیز در همین راه رسوا داخل میشود.

**و اشنگین از تیموت قدرشانی می گوید:**

تیتو باروش ضد شوروی و ضد مارکسیستی، با سیاست نادرست خود، با امتناع از شرکت در کارهای دفتر اطلاعات، از سازمان احزاب برادر خارج شد و حزب کمونیست یوگسلاوی را نیز از این سازمان جدا نمود.

تیتو در راه مخالفت با احزاب کمونیست، در راه تقییم جنبه واحد کمونیستی و شیانت با تئوریا سوسیالیسم قدم نهاد.

**کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی میتخواهد که در جنبه دموکراسی و ضد امپریالیسم شکافی ایجاد کنند.**

این امر میلیارد رهای امریکایی را امیدوار می کند که بتوانند لاف اول در یوگسلاوی یکی از آرزوهای خود را عملی سازند. آرزوی که ژدانف در گزارش خود در کنفرانس نه حزب تصریح کرد:

«احیاء قدرت امپریالیسم در کشورهای دموکراسی نوین، مجبور ساختن این کشورها با عراض از همکاری سیاسی و اقتصادی با اتحاد جماهیر شوروی»  
این امر کوشش مشترک احزاب کمونیست و نیروهای مترقی جهان را برای صیانت استقلال ملل و صیاح در برابر امپریالیسم دشوارتر می کند.

رهبران یوگسلاوی اکنون ادعای وفاداری نسبت به مارکسیسم-لنینیسم و کمونیسم را دوچندان کرده اند. باید منتظر بود که در روزهای آینده بر این ادعا باز هم افزوده شود. در واقع مارتدینی نویسناسیم که خود را با جامعه وفاداری و خلوص عقیده نیاراسته باشند.

گوستکی که از اوایل عضو حزب بلشویک بود در همان هنگام که خیانت میکرد در نزد استالین و سایر شاگردان لنین خود را به لنینیسم وفادار نشان میداد.

این تزویر زشت و ناپسند که برای پوشاندن خیانت بکار میبرد نه تنها موجب زحمت امپریالیستها نیست بلکه کار آنها را آسانتر می کند. چنانکه هیتلریها تا پایان از جمله بردارهای «انقلاب» امورشان ترسکی استفاده کردند و هنگامیکه اودواخانه خود را در مکزیک دایر کرد، امپریالیستهای آمریکایی از همسایگی او اظهار شادمانی نمودند؛ و ما امروز می بینیم که روزنامه های ضد کمونیستی فرانسه میکوشند با تصرف حقایق بسیار روشن با فاسانه تاسازگاری «کمونیست بودن» و «ملی بودن» اعتباری بدهند و تیتورا مخالف دایر توئیسم حزب بلشویک و سایر احزاب کمونیست» وانمود کنند.

ولی اعمال است که میتواند معرف حقیقت باشد و دروغ بردازی دارای اثری نیست.

باری، رهبران یوگسلاوی بوسیله منطق مبارزه محکوم شده اند، و فکتیکه دسته ای با چپله کمونیستی بین المللی، پایه اردوگاه ضد امپریالیسم، قطع رابطه کنند، هنگامیکه از تصدق و اصلاح این اشتباه امتناع نمایند محکوم بفساد و خدمت بردن و تبدیل با لائی در دست امپریالیسم خواهند شد. در این مورد هم مثل همه موارد نیروی سومی وجود ندارد.

ملاستی ناگهانی و اشکنان است بحکومت بلنراد؛ تغییر لحن آشکار در روابط بدو ت های انگلوساکسون دولت یوگسلاوی نشان میدهد که امپریالیسم روش رهبران یوگسلاوی را شایسته تقدیر شناخته است. کشورهای متحده آمریکا ناگهان قبول کردند که ۵۷ ملیون دلار یوگسلاوی که از هفت سال پیش نزد آنها مانده بود «دبلاوکه» (Débloquer) شود؛ نایب رئیس بانک بین المللی اعلام نمود که دولت بلگراد تقاضای وامی بیخاک ۲۰۰ ملیون دلار کرده است. هم اکنون یک معامله تجاری میان انگلستان و یوگسلاوی در لندن در شرف تصویب است.

نوعی از ترس کمیسر فاشیستی؛  
در همین هنگام تیتو و خدمتانش با پیش گرفتن روش تعریک آمیزی نسبت با ایانی کوچک که شیاعانه وفاداری خود را بکمونیسم وجهه امپریالیسم اعلام کرده بود،

وارد رقابت با مارتدین جنگ شدند.  
رهبران یوگسلاوی آرزو داشتند که بلگراد مرکز «جنبش واقعی کارگران جهان» باشد، این تمایل را میتوان یک نوع ترس کمیسر فاشیستی نامید.  
دفتر اطلاعات با آشکار ساختن روشن خاخانه رهبران یوگسلاوی نه تنها بکمونیسم و صلح خدمت کرد، بلکه از ملت یوگسلاوی نیز دفاع نمود. گزار دفتر اطلاعات در واقع پایه های تزویر و ربا کاری رهبران یوگسلاوی را فرو ریخت و نیروهای دست نشورده و سالم حزب کمونیست یوگسلاوی فرصت داد که حزب خود را برای راست بساز گردانند.

پیشک کنگره ادعایی ۲۱ ژوئیه که از پیش بوسیله رهبران یوگسلاوی بمنظور پوشاندن واقعت و روی دادن به تیتو باذقت «مهباشده» بود، فقط با «تپایک سفیدمهر» موقتی خواهد داد. هیچ چیزی نمیتواند رستاخیز نمایی حزب کمونیست یوگسلاوی را بر پایه مارکسیسم-لنینیسم مانع شود. این حزب پیشقراول ملت شریف یوگسلاوی که شیفته استالین و ترقی است، قرار خواهد گرفت.  
منطق مبارزه این رستاخیز را حکم می کند و قطعی میداند.

رهبران یوگسلاوی از کمیته مرکزی حزب ماعدوت کردند که یک نماینده برای حضور در کنگره حزب آنها بفرستد. فکری کم احتیاجی با قامه دلیل نباشد که بوروی سیاسی ما این دعوت را رد کرد.

بخشیدن وضع داخلی حزب که کمونیست فرانسه؛ در پایان میخواهم مختصرا قستی از گوشه های حزب کمونیست فرانسه را در بردر سیاسی که در نتیجه روش ضد کمونیستی و تجزیه طلبانه رهبران یوگسلاوی برانگیخته شده، خاطر نشان کنم.

تمام احزاب کمونیست جهان قرار دفتر اطلاعات را نباید کرده اند. موافقت کمونیست های فرانسه با این قرار عمومی و بلا شرط است. مردان و زنان شجاع و شریف، عاقل و با وفای حزب ما برای درک معنی و اهمیت حقایقی که بوسیله دفتر اطلاعات فاش شد، دارای تجارب بسیار غنی از خیانت های گذشته و روح حزبی کالاورزید و پرورش یافته ای هستند. احتیاجی بدگر این مطلب نیست که مبارزان ما عموما به حزب بلشویک و رفیق استالین اعتمادی عاقلانه دارند.

فقط عده بسیار کمی از اعضای حزب ما، بمناسبت روحیه پتی بورژوازی خود، در میان سیل اقتراآت دشمن دوچار تردید و اضطراب شدند.

این احوال هر چند فادر کمیاب باشد، باید ما را تشویق کند که با فاش ساختن و کوبیدن بیرحمانه انحرافات و توهمات پتی بورژوازی، بکوشش عظیمی برای بالا بردن سطح آیدولوژی یک حزب دست بزنیم. بحث در باره اشتباهات جنایت آمیز رهبران یوگسلاوی بسا کمک خواهد کرد که مخصوصا در سه مسئله زیر بر فعالیت خود بیفزاییم و وضع داخلی حزب را بهبودی بخشیم.

۱- برعهده ماست که مسائل مربوط با اتحاد شوروی و نقش پیشرو او را در قبال همه از جنگ تشریح کنیم.



من فکر میکنم که اینکار تاکنون کافی نبوده است و با کوشش پراز کینه و صبرانه امپریالیست‌ها و عمالشان، سوسیالیستهای راست و دیکران، برای تیره ساختن نقش اتحاد شوروی، برای تحریف سیاست و رژیم آن، برای کاستن از نفوذ و اعتبار وی در نزد ملت‌ها، تطبیق نمی‌کنند. ما نه تنها باید این حقیقت روشن را آشکار کنیم که اتحاد شوروی با درهم شکستن آلمان هیتلری عامل قطعی آزادی فرانسه بوده است؛ بلکه باید طبقه کارگر فرانسه بیاموزیم که اگر نهضت وی امروزه باین اندازه از قدرت و جلال رسیده، فقط در سایه وجود موفقیتهای کشور سوسیالیسم، در سایه نقش آموزنده و رهبری‌کننده حزب پر افتخار بلشویک در مدت سی سال اخیر نسبت باحزاب کارگری جهان بوده است.

این جمله قرار ۲۸ آوریل هیئت سیاسی حزب خود را نصب‌العین سازیم: «مبارزه متین و استوار با هر گونه کم ارزش جلوه دادن نقش قاطع و رهبری‌کننده اتحاد شوروی و حزب بلشویک.»

۳- بیش از هر وقت آموزش حزب و طبقه کارگر بر اساس روح انتر ناسیونالیسم پرولتاریائی و وفاداری بجهت ضداه پریالیسم جهانی ضروریست. این مسئله باید برای همه روشن شود که انتر ناسیونالیسم کمونیست‌ها و مبارزه آنها برای کسب استقلال ملل دو امر جداگانه و متضاد نیست بلکه دو جزء تکمیل‌کننده سیاست واحدی میباشد.

بیش از هر وقت خط مشی حزب کمونیست بوسیله فرمول مختصر مورس تورز مشخص میشود «ما باید در زیر شعار استقلال ملی گردهم آییم.» بازم تکرار کنیم که شرط همه این استقلال اتحاد تمام وطن پرستان فرانسه با کلیه نیروهای ضد امپریالیستی در سراسر جهان و قبل از همه، همکاری باجهت جهانی احزاب کمونیست است.

تعمیم انتقاد و انتقاد از خود (۱)؛

۳- تعمیم انتقاد و انتقاد از خود بر حسب قواعدی که همیشه در حزب ما مورد استفاده قرار گرفته است، در ماه اکتبر گذشته کمیته مرکزی حزب ما بکند انتقاد احزاب برادر بسیاری از نقائص و اشتباهات کار خود پی برد و با آشکار ساختن ریشه‌های بسیاری بدرمان آن پرداخت. این

1) Critique et autocritique.

امر موجب استحکام بیشتر قوای ما و موفقیتهای تازه ای برای حزب گردید.

رهبران بوگوسلاری بر خلاف این روش لنینیستی نخواستند انتقاد از اشتباهات پراز خود را بپذیرند. آنها بجای انتقاد از خود بتجلیل خود پرداختند.

این درس خوبی است که ما را در بر انداختن هر گونه کوتاه نظری در داخل حزب کمک کند. باید هر گونه آثار بورکراتیسم را بپروژه‌ای که باشد از حزب بیرون ریخت و همیشه اصول سانترالیسم دموکراتیک را در نظر داشت. جملات نطق معروف مورس تورز را در سال ۱۹۳۱ بخاطر بیاریم.

«باید دهانها باز شود» «حزب جای آدمکهای چوبی نیست».

اگر تمام سازمانهای حزبی را بیعت آزاد و وسیع تشویق کنیم و انتقاد از خود راه که اسلحه نیرومندی برای کشف واز میان برداشتن مشکلات بشمار می‌رود، تعمیم دهم، قدم سربسی بپولو برداشته ایم.

شکاف بپیم خواهد آمد. جبهه محکم خواهد شد:

حزب ما وسایر احزاب برادر و طبقه خود را بپیا آوردند و هنوز هم بجای می‌آورند. نبردی که بر اثر انحرافات رهبران حزب کمونیست بوگوسلاری حادث شد بتحکیم رشته اتحاد میان احزاب کمونیست و بلا بردن سطح ایدئولوژی و تشدید مبارزه آنها بر علیه امپریالیسم منجر گردید. احزاب کمونیست برادر کوشش خود را برای فراهم ساختن وسایل رستاخیز حزب کمونیست بوگوسلاری ادامه میدهند.

ما مشاهده کردیم که رهبران بوگوسلاری میخواستند در جبهه دموکراسی و صلح، در جبهه کمونیسم شکافی ایجاد کنند. شکاف بسته خواهد شد و جبهه نیروی بیشتری خواهد گرفت. قرار دفتر اطلاعات شرایط این مبارزه پر افتخار را آماده میکنند.

ما، کمونیستهای فرانسه در این مبارزه فقط ناظرینی نیستیم بلکه جنگجویانی بشمار می‌رویم. ما بر رهبری مورس تورز، پیشاپیش توده های ملت که مبارکیم - لنینیسم وفادارند و باستالین اعتمادی صمیمانه دارند، با سایر احزاب کمونیست میکوشیم که امپریالیسم را از بوگوسلاری و سراسر جهان غناب برانیم.

این تنها راه ممکن و صحیح برای تضمین استقلال فرانسه و پیش رفتن در جاده کمونیسم میباشد.

# فدراسیون سندیکائی جهانی تشکیلات بین المللی کار از نقطه نظر کارگری

دکتر تقی رضوی

« آزادی کارگران بایست بدست خود کارگران انجام پذیرد »  
( اولین شعار بین المللی اول سال ۱۸۶۴ )

در آن مختصراً بتاریخ پیدایش « ف. س. ج. » اشاره گردیده  
ذیلا ترجمه فصل A مربوط بتاریخ پیدایش « ف. س. ج. »  
از نظر خوانندگان محترم میگذرد :

« شواهد بسیاری در تاریخ دنیای کارگری بها  
می نمایانند که تشکیلات کارگری همواره اندیشه  
برقرار نمودن و استوار کردن روابط بین -  
المللی را داشته اند.

از ماوراء سرحدات هدفهای واحد روابط  
صمیمانه را مابین کارگران ایجاد کرده و آنان  
را برای رسیدن ب مقصد واحد بوجدت تشکیلات  
دعوت مینمایند.

« سندیکالیسم » ذائقه بین المللی است و در مبارزه ای  
که می نماید احتیاج به بکار بردن نیروی  
بین المللی دارد. همان براهینی که « سندیکالیسم »  
را بشرکت در طرح نقشه و اجرای « رفرفم » های  
اقتصادی و اجتماعی سوق میدهند ، و براموظف  
می سازند که در انتظامات مسائل بین المللی که  
در شرایط زندگی کارگران موثرند دخالت  
نمایند .

این موضوع احتیاجاتی برای سندیکالیسم ایجاد  
میکند که تنها تشکیلات بین المللی میتواند  
آنها را مرتفع سازد :

در ایام جنگ ( مقصود از جنگ اخیر است ) در  
دنیای مذاکرات ما بین اتحادیه کارگران  
انگلستان ( تی. یو. سی ) و شوروی مرکزی  
اتحادیه های شوروی یک کمیته سندیکائی بین  
دو تشکیلات فوق ایجاد گردید .

این کمیته یکی از عوامل موثر و وسیله ایجاد  
وحدت کارگری بین المللی و تأسیس فدراسیون  
سندیکائی جهانی گردید .

در اثر جنگ و اشتغال فرانسه روابط سندیکائی  
بین المللی موقه قطع و یا لافل از اهمیت و  
دامنه عمل این روابط فوق العاده کاسته شد .  
پس از آزاد شدن پاریس که توأم با رستاخیز  
« سندیکالیسم » فرانسه بود امکان برقرار نمودن

از هنگامیکه نهضت کارگری ایران واقعیت  
یافته و برای هیئت حاکمه و محافل سرمایه داری داخلی  
و خارجی مسلم گردید که کارگران و زحمتکشان ایران  
بیدار گشته و با اراده خلل ناپذیر در راه حق طلبی های  
اصولی قدم نهاده اند ، حملات شدید بنام وین و بهانه های  
مختلف باین نهضت و پشتیبانان آن آغاز گردید .

یکی از طرفتی که به تلقین و دستور محافل سرمایه -  
داری بین المللی و امپریالیسم برای حمله باین نهضت  
اتخاذ گردید تبلیغات برداشته بر علیه فدراسیون سندیکائی  
جهان و بر له « تشکیلات بین المللی کار » است .

افراد و مراکز و محافلی که اجرای این قسمت از  
نقشه هجوم نهضت کارگری ایران را عهده دار گشته اند  
سمی و کوشش فراوانی بکار برده و میخواهند بگویند  
و بقبولانند که فدراسیون سندیکائی جهانی دستگاهی  
است که برای اجرای نیات و مقاصد سیاسی خاصی ساخته  
شده « وارگانهای » مختلف آن چاره ای جز اطاعت کور -  
کورانه از دستورات منابع سیاسی معینی ندارند .

و نیز برخلاف هر اصل و منطقی میخواهند وانمود  
کنند که تشکیلات بین المللی کار یگانه مرکز بین المللی  
حمایت از کارگران بوده و این موسسه بین الدول است که  
می تواند مبارزه کارگران و زحمتکشان را بفتح و پیروزی  
سوق دهد .

بمنظور روشن نمودن حقایق و فاش کردن نقشه  
های شوم و مزورانه خائنین نهضت کارگران ایران و  
دشمنان آشتی ناپذیر این نهضت ذیلا سازمان و فعالیت  
های مهم فدراسیون سندیکائی جهانی و تشکیلات بین المللی  
کار را با اتکاء ب اسناد و مدارک مثبت مورد مطالعه قرار  
داده و آنگاه بقایسه قدر و قیمت این دو دستگاه از نقطه  
نظر نهضت کارگری خواهیم پرداخت .

## ۱- فدراسیون سندیکائی جهانی

الف - تاریخچه مختصر پیدایش فدراسیون  
سندیکائی جهانی ( ف. س. ج. )

در شماره ۴ : سال ۱۹۴۶ مجله کار  
فرانسه مقاله ای تحت عنوان یک اتفاق اجتماعی جهانی  
پیدایش « ف. س. ج. » بقلم لویی سایان درج گردیده که

روابط مرتب و مفید فراهم شد .  
 بطوریت کمیته های سندیکائی دوچاچی، کمیته سند  
 یکائی فرانسه و شوروی، تشکیل شد و مذاکرات  
 و میادله یادداشت ها مابین «ت. ژ. ت.» و «ش  
 آی او» امریکائی آغاز گردید .  
 بدینگونه پایه های تشکیلات وسیع بین المللی  
 و مظهر کامل در راه هم آهنگی این اتحادیه  
 های معظم گذاشته شد .

از ششم تا هفدهم ق- وریه ۱۹۴۵ در تعقیب  
 تصمیم کمیته سندیکائی انگلیس و شوروی و دعوت  
 اتحادیه کارگران انگلستان یک کنفرانس جهانی  
 کارگران با شرکت نمایندگان چهل مرکز  
 سندیکائی در لندن تشکیل گردید .  
 علاوه بر مسائلی که مستقیماً مربوط به تشکیلات  
 بین المللی سندیکائی میباشد مسائل زیرین :  
 شرکت در کمک بسامی متفقین برای جنگ ،  
 تشکیلات صلح و مسائل مربوط به جبران خرابی  
 های بعد از جنگ ، مورد توجه و بحث قرار گرفتند  
 در ضمن این کارها کنفرانس بنا بتقاضای  
 نمایندگان، کمیته ای را مامور تهیه اساسنامه  
 فدراسیون جهانی نوین برای دفاع از منافع  
 مستقیم سندیکالیسم جهانی نمود .

دبیرخانه این کمیته با اختیار لازم در پاریس  
 شروع بکار کرد .

طرح یک اساسنامه با جلب نظر نمایندگان  
 سندیکاها تدوین گردیده و برای مطالعه بنام  
 مراکز سندیکائی جهان فرستاده شد .

بعد از کنفرانس تاریخی پاریس که در آن نمایندگان  
 ۶۷۳۲۹۰۰۰ نفر کارگر شرکت  
 نموده بودند در روز فراموش نشدنی ۱۳ اکتبر  
 ۱۹۴۵ فدراسیون سندیکائی جهانی بوجود  
 آمد .

ب- هدفهای فدراسیون سندیکائی جهانی .  
 فدراسیون سندیکائی جهانی بمنظور ایجاد بهبود  
 در شرایط زندگی کارگران تمام ملل و تمام کشورها  
 تأسیس گردیده است .

هدفهای اصلی «ف. س. ج.» عبارتند از :

۱- متشکل و متحد نمودن تمام اتحادیه های  
 کارگران دنیا تحت لوای «ف. س. ج. از هر ملت ، مذهب و  
 نژادی که بوده باشند .

۲- کمک بکارگران برای تأسیس اتحادیه ها  
 در هر نقطه که محتاج کمک باشند مخصوصاً در مسائلی  
 که از نقطه نظر اجتماعی و صنعتی پیشرفت نموده باشند .

۳- ادامه مبارزه برای ریشه کن کردن تمام  
 انواع حکومت های فاشیستی بهر اسم و رسم که عرض اندام  
 نمایند .

۴- مبارزه بر علیه عوامل جنگ وسیعی در برقرار

نمودن صلح دائم و پایدار .  
 ۵- دفاع از حقوق کارگران در تمام مجامع و  
 مراکز بین المللی .

برای وصول به هدفهای فوق الذکر فدراسیون  
 سندیکائی جهانی اصول زیرین را راهنمای فعالیت های  
 خود خواهد نمود :

۱- برقرار کردن اصول دموکراسی کامل و حقیقی  
 در کلیه شئون تشکیلات تمام اتحادیه های دنیا .  
 ۲- برقرار کردن روابط صمیمانه و برادرانه مابین  
 تمام اتحادیه های دنیا .

۳- برقرار کردن تماس دائمی مابین اتحادیه های  
 وابسته به «ف. س. ج.» .

۴- فراهم نمودن وسائل کمکهای برادرانه بین  
 اتحادیه ها به یکدیگر .

۵- مبادله دائمی اطلاعات و تجربیات اتحادیه ها  
 با یکدیگر .

۶- همه آنکه نمودن فعالیتهای تشکیلات کارگری  
 دنیا برای وصول به هدفهای بین المللی و برای اتخاذ تصمیمات  
 مربوط به امور بین المللی .

۷- حمایت از منافع کارگران در موارد مهاجرت از  
 نقطه ای به نقطه دیگر .

۸- استفاده از کلیه وسائل برای بهماندن و روشن  
 کردن هدفهایی که «ف. س. ج.» بمنظور وصول آنها تأسیس  
 گردیده .

۹- استفاده از تمام وسائل برای فهماندن و روشن  
 کردن برنامه هدفها و تصمیمات «ف. س. ج.»

**ترکیب فدراسیون سندیکائی جهانی**  
 فدراسیون سندیکائی جهانی ترکیب شده است از

تمام اتحادیه های کارگری که در موقع تصویب اساسنامه به  
 «ف. س. ج.» وابسته شده و یا بعداً تقاضای وابستگی نموده و  
 تقاضای آنها پذیرفته گردد . رد یا قبول تقاضای وابستگی  
 در مرحله اول بسته به تصمیم کمیته اجرائیه است ولی شورای  
 عمومی و کنفرانس جهانی حق تجدید نظر در تصمیم کمیته اجرائیه  
 را ندارند .

از نقطه نظر اصولی مواد مذکور در فصل هدفها  
 و طرقی که برای رسیدن به هدفها اتخاذ گردیده و هم چنین  
 ترکیب «ف. س. ج.» می رسانند که تدوین کنندگان آن در مکتب  
 نبضت کارگری پرورش یافته و به آنچه کارگران و خدمتگشان  
 جهان در دل دارند واقف بوده اند .

در اساسنامه ای که بدست کارگران و با فکر کسانی که  
 سالها با ظلم و ستمکار بیای سرمایه داران در کشورهای مختلف  
 مبارزه نموده و نیش و قرآنها دیده و رنج و مشقتها  
 کشیده اند، چگونه ممکن است کلمه ای بر علیه منافع حقیقی  
 کارگران گنجانده شود ؟

در تدوین این اساسنامه بطوریکه در فصل تاریخچه  
 «ف. س. ج.» ذکر گردیده اصول دموکراسی کاملاً مراعات  
 گردیده، زیرا علاوه بر آنکه تدوین کنندگان منتخبین نمایندگان  
 سندیکاها بوده اند مناسبتاً نیز در تمام مراکز مورد  
 مطالعه قرار گرفته و بعد از کنفرانس جهانی کارگران  
 (پاریس سال ۱۹۴۵) بتصویب رسیده است .

ارگانهای مختلف «ف. س. ج.» عبارتند از :

۴- دفتر اجراییه - کمیته اجراییه از میان اعضای که دارد یک رئیس و هفت نائب رئیس برای تشکیل دفتر اجراییه انتخاب می نمایند.

دبیر کل اتحادیه را کنفرانس انتخاب می نماید. در هر یک از این ارگانها اتحادیه های کوچک از نقطه نظر اصول و عملاً آزادی عمل کامل داشته و با رعایت موازین دموکراسی و وظائف خود در انجام می دهند.

برای نمونه کافی است به طرز زیر ترکیب شورای عمومی که از طرف کنفرانس پاریس در سال ۱۹۴۵ انتخاب شده توجه کرد.

ایالتی - افریقای جنوبی - استرالی - آتریش - بلژیک - برزیل - کانادا - سیلان - قبرس - کولومبیا - ساحل طلائی - کوبا - دانمارک - مصر - کواتر - فنلاند - گواتمالا - گینه - انگلستان - هنگری - ایرلند - ژامائیک - لبنان - مکزیک - نروژ - زلاند جدید - یانامبا - باسک - لهستان - پورتوریو - رودزی - رومانی - سیرالئون - سویس - سوریه - ترکی - آوروگوئه - یوگسلاوی هر یک دارای یک نماینده میباشند.

بلغارستان دارای ۲-۳ آمریکا دارای ۳- فرانسه دارای ۴ انگلستان دارای ۳- ایتالیا دارای ۲- هلند دارای ۲- سوئد دارای ۲ چکوسواکی دارای ۲- شوروی دارای ۵- نماینده میباشند یعنی اتحادیه های معظم انگلستان - فرانسه - ایتالیا - آمریکا - شوروی که مجموعاً متجاوز از ۹ میلیون عضو دارند دارای ۲۵ نفر عضو میباشند و اتحادیه های کوچک دارای ۴۰ نماینده هستند.

۴- تشکیلات بین المللی کار

موسسه ایست بین الدول که از سال ۱۹۱۹ پس از خاتمه جنگ عالم گیر اول تاسیس گردیده.

طبق اساسنامه این موسسه تحت نظر نمایندگان دولی که عضویت دارند و نمایندگان کارگران و کارفرمایان اداره میشود ولی بطوریکه ذیلاذکر خواهد کرد به کارگران دارای یک چهارم آراء میباشند در صورتیکه در فدراسیون سند - یکای جهانی آرائی جز از آراء نمایندگان کارگران وجود ندارد.

ارگانهای مختلف تشکیلات بین المللی کار عبارتند از :  
۱- دفتر بین المللی کار - امور داخلی تشکیلات بین المللی کار بوسیله دبیر خانه ای که دفتر بین المللی کار نام دارد اداره میشود. اعضا دبیر خانه عبارتند از ۱۲ متخصصین فنی ممالک مختلف که با حقوقهای فوق العاده گزاف بصلاحات فنی اشتغال دارند.

۲- شورای اداری مرکب از ۳۲ عضو است. شانزده نفر از نمایندگان دولتی، هشت نفر از نمایندگان هشت نفر از نمایندگان کارفرمایان که از طرف کنفرانس برای مدت معینی انتخاب میشوند.

لذا نمایندگان کارگران بهوض اینکه نمایندگان حقیقی باشند دارای بکثری هستند و در مقابل سه رای نمایندگان دولتی و کارفرمایان دارند. تا امروز هم عملاً اتفاق نیافتاده است که نمایندگان دولتی درجهت مخالف با نمایندگان کارفرمایان باشند زیرا در ممالک سرمایه داری مخصوصاً در ایران نمایندگان دولتی خود دست نشانده کارفرمایان میباشند.

۱- کنفرانس جهانی کارگران.

۲- شورای عمومی

۳- کمیته اجراییه .

۴- دفتر اجراییه .

۱- کنفرانس جهانی کارگران مرکب از نمایندگان تمام اتحادیه های وابسته است شماره نمایندگان هر اتحادیه در کنفرانس جهانی بطریق تصاعد نسبت معکوس تعیین می گردد .

مقصود از نسبت معکوس این است که اگر به هر صد هزار نفر کارگر حق انتخاب یک نماینده داده شود، اتحادیه ای که دارای ۵ میلیون عضو می باشد حق اعزام پنجاه نفر نماینده خواهد داشت در نتیجه اتحادیه های بزرگ مانند اتحادیه های انگلستان ، آمریکا و شوروی اکثریت آراء کنفرانس را در اختیار خواهند داشت از اینرو بمنظور حفظ اصول دموکراسی و جلوگیری از نفوذ موثر و قاطع اتحادیه های بزرگ اعزام نمایندگان کنفرانس به طرز ذیل انجام می یابد :

۱- اتحادیه هایی که تا ۲۵۰۰۰۰ نفر عضو دارند یک نماینده.

۲- اتحادیه هایی که پنج میلیون عضو دارند برای هر دو صد و پنجاه هزار نفر یک نفر.

۳- اتحادیه هایی که از پنج میلیون تا ده میلیون عضو دارند برای هر پانصد هزار نفر یک نماینده

۴- اتحادیه هایی که از ده میلیون بیشتر تا ۱۵ میلیون عضو دارند برای هر یک میلیون نفر یک نفر نماینده.

۵- اتحادیه هایی که از پانزده میلیون نفر بیشتر عضو دارند برای هر دو میلیون نفر یک نفر نماینده

بنابراین اتحادیه های معظم نمی توانند بعلمت کثرت عده نمایندگان نظریات و مقاصد خود را بر اتحادیه های کوچک تحمیل نمایند.

مثلاً اتحادیه انگلستان که دارای شش میلیون و هشتصد هزار عضو می باشد ۱۴ نفر نماینده بکنفرانس اعزام می دارد. اتحادیه کارگران چکوسلواکی با داشتن یک میلیون و پانصد هزار عضو شش نفر نماینده اعزام می دارد یعنی تقریباً نصف عده نمایندگان اتحادیه انگلستان.

اتحادیه های شوروی با داشتن ۲۷ میلیون نفر عضو چهارده نفر نماینده اعزام می دارند در صورتیکه اتحادیه های رومانی که دارای یک میلیون و سیصد و شصت هزار نفر عضو می باشند شش نفر نماینده یعنی تقریباً نصف نمایندگان شوروی اعزام می دارند.

۲- شورای عمومی - اعضا شورای عمومی از طرف کنفرانس با در نظر گرفتن اصل نسبت معکوس از بین اعضا کنفرانس انتخاب میشوند.

در شورای عمومی نیز اصول دموکراسی مراعات گردیده و اتحادیه های بزرگ اگر هم قصد داشته باشند نمی توانند مقاصد و نظریات خود را تحمیل نمایند.

شورای عمومی که هر سال یکبار تشکیل میشود در غیاب کنفرانس بالاترین مقام «ف.س.ج» است .

۳- کمیته اجراییه - اعضا کمیته اجراییه که عده آنها ۲۲ نفر است از طرف کنفرانس انتخاب شده و در غیاب شورای عمومی بالاترین مقام ف.س.ج می باشد.



در صورتیکه در تمام ارگانهای فدراسیون جهانی آرائی جز آراء کارگران وجود ندارد.

۳- کنفرانس بین المللی کار هر سال دول عضو نمایندگان خود را به عملی که قبلاً تعیین گردیده برای تشکیل کنفرانس میفرستند. این نمایندگان دولتی بایست نمایندگان کارگران و کارفرمایان را معرفی نمایند بدین معنی که بدون معرفی رسمی از طرف نمایندگان دولتی نمایندگان کارفرمایان و کارگران نمی توانند در کنفرانس شرکت کنند. راجع به تصمیمات متخذه از طرف کنفرانس بین المللی کار عین شرطی که مرتباً در پشت جلد «مجله بین المللی کار» ارگان تشکیلات بین المللی کار چاپ میشود ترجمه و نقل میگردد:

«تصمیمات کنفرانس خود بخود و اجاقوت قانونی نیستند معیناً حکومتها موظفند متن تصمیمات کنفرانس را به راجع قانون گزارای خویش عرضه نمایند و موقیبه که مرجع قانون گزارای صاحبیت دار یک کشور بیک مقاله نامه و یا بیک توصیه نامه را تایید و تصویب نمود دولت مکلف است مواد مدرجه را اجراء نموده و همه ساله گزارش راجع بشرایط مقاله نامه را بدفتر بین المللی کار ارسال دارد این گزارش مورد بررسی کمیته های مخصوص خواهد گردید.»

لذا از نقطه نظر حقوق بین الملل تشکیلات بین الملل کار موسسه ایست بین الدول و مشورتی بدین معنی که مقاله نامه ها و توصیه نامه ها را پس از آنکه بتصویب کنفرانس که در آن کارگران بیک چهارم آراء را دارند رسانید

بدولت ها برای تصویب پیشنهاد مینماید هر توصیه نامه یا مقاله نامه بایست از هفت بند سرمایه داران گذشته بگذرد صورت تصویب از طرف مراجع قانون گزارای هر دولت پیورد اجرا گذاشته شود.

اگر از دفتر بین المللی کار سؤال شود که تشکیلات بین المللی کار چه گونه موسسه ایست خواهد گفت موسسه ایست بین الدول وابسته به شورای عمومی و اقتصادی سازمان ملل متفق ولی در ایران دشمنان نهضت کارگری که از نفوذ روز افزون فدراسیون جهانی بیمناکند تشکیلات کار را بایگانه حقیقی نهضت کارگری جلوه می دهند. این طرز جلوه دادن تشکیلات بین المللی کار مثل این است که شورای عالی کار را در ایران بایگانه حقیقی نهضت کارگری جلوه دهند. چگونه ممکن است دستکاهی که سه چهارم آراء آن در اختیار هیئت های حاکمه و محافل سرمایه داری است عمل مفید و موثری برای نهضت کارگری انجام دهد.

تشکیلات بین المللی کار پیش از سی سال است که تاسیس گردیده و تا امروز سی و دو کنفرانس بین المللی در دنیا بر پا گردیده، چند بار نمایندگان این تشکیلات بر حسب دعوت مقامات دولتی به ایران آمده و پس از چند هفته توقف و ترمیم و نمجید از وزراء و معامات دیگر مراجعت نموده و کوچکترین اثری از خود بجای نگذاشته اند.

نظر به اهمیت موضوع در شماره آتیه فعالیت های مختلف فدراسیون سندیکای جهانی و تشکیلات بین المللی کار را به ذکر موارد مورد مطالعه و مقایسه قرار خواهیم داد.

## خلاصه وقایع جهان

### در یکماهه اخیر

کمونیست ایتالیا ترور شد. وی بسختی زخمی گردید. ترور کننده جوان محصل ۲۵ ساله ای از اهالی سیسیل بوده است دو گاسپری، پاپ، مجلس ملی، مجلس سنا و جراند مختلف السلك ایتالیا از این عمل اظهار تنفر نمودند.

۲۴ تیر

آندره گرومیکو معاون وزارت امور خارجه شوروی و نماینده آن کشور در شورای امنیت بسمت شوروی حرکت کرد. نامه برده اظهار داشت که من امیدوارم با امریکامراجعت کنم.

۲۵ تیر

احزاب کمونیست رومانی و آلبانی دعوت حزب کمونیست یوگسلاوی را برای شرکت در کنگره آن حزب رد کردند.

در صوفیه یک پیمان دوستی و همکاری مشترک میان مجارستان و بلغار با امضاء رسید.

۲۶ تیر

یک سازمان وسیع جاسوسی در چکسلواکی که کشف شده بود تارومار شد. شهر بانی چکسلواکی ادعا میکند که این سازمان بومیله دولت امریکا تاسیس شده و هدفش قتل سران فعلی دولت چکسلواکی بوده است.

دولت روبرشومان از مجلس ملی فرانسه در موضوع شور در بودجه دفاع ملی و پیشنهاد ۱۲ میلیارد تقلیل هزینه تقاضای رای اعتماد کرد.

۲۷ تیر

حزب کمونیست لهستان تقاضای حزب کمونیست یوگسلاوی را دائر بر شرکت در کنگره آن حزب رد کرد.

محکمه نظامی فرانکو ۸ نفر از میهن پرستان را محکوم باعدام ۱۷ نفر را محکوم بی سال حبس مجرد کرد. کلوب پاشا موسس لژیون ماوراء اردن استعفا داد.

۲۸ تیر

کوئچی توکودا، یکی از رهبران کمونیست ژاپن در هنگام ایراد نطق

۱۶ تیر

کارمندان وزارت دارائی فرانسه پس از مذاکرات و وساه اتحادیه با وزیر دارائی بعنوان اعتراض تصمیم با اعتصاب گرفتند.

۱۸ تیر

نخست وزیران یازده حکومت محلی آلمان باختری در کنفرانس «کوبلانس» تصمیم گرفته و بشورای کنترل و فرماندهان مناطق اشغالی متفقین ابلاغ کردند که کشور آلمان یک جمهوری دموکراتیک غیر قابل تقسیم است و حکومت آلمان غربی نباید تأسیس شود.

۱۹ تیر

فرودگاه لیدا در فلسطین و قراء اطراف آن بدست یهود افتاد.

احزاب کمونیست چکسلواکی، ایتالیا، و مجارستان تقاضای حزب کمونیست یوگسلاوی را مبنی بر شرکت در کنگره آن حزب رد کردند.

۲۰ تیر

شهر عربی دجله در فلسطین بدست آرتش یهود افتاد.

«انورخوجا» نخست وزیر آلبانی اظهار داشت که تا آخرین نفس بر ضد امپریالیسم انگلیس و امریکا مبارزه خواهد نمود.

۲۱ تیر

دولت انگلیس برای اولین مرتبه با دداشتی بدولت اسرائیل فرستاده و بیحا که پنج نفر انگلیسی اعتراض کرد باینوسیله دولت انگلیس دولت اسرائیل را تلویحا برسمیت شناخت.

دولت فرانسه پیشنهاد کرد که دول امریکا، انگلیس، فرانسه، هلند و لوگزامبورگ در ۲۵ ژوئیه در پاریس کنفرانسی تشکیل داده و راجع به «رور» مذاکره کنند.

۲۲ تیر

هانری والاس رهبر حزب تریقیخواه امریکا اظهار داشت که شوروی بیش از هر دولت دیگر بصلح علاقه دارد ولی ترومن برای توجیه مخارج نظامی سعی دارد وانمود کند که شوروی چشم طمع بچاک امریکادوخته است.

۲۳ تیر

بالهرو تولیاتی رهبر حزب

در کتوجو در کنگره کمونیست مورد سوء قصد قرار گرفت. نامه برده مورد اصابت چندین گلوله واقع شد و بسختی زخمی گردید.

کابینه مسیو شومان نخست وزیر فرانسه استعفاداد.

۲۹ تیر

دولت شوروی اعلام کرد که ۱۰۰۰۰۰ تن غله در اختیار سکنه برلن خواهد گذاشت. نمایندگان امریکا و انگلیس و فرانسه این پیشنهاد را مورد مطالعه قرار دادند.

۳۰ تیر

کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در طی تلگرافی نسبت بسوء قصد علیه توکودا ابراز انزجار کرد.

۳۱ تیر

مسیو آندره ماری از حزب جمهوریخواه کاتولیک از طرف رئیس جمهور فرانسه با موافقت تشکیل کابینه شد.

۱ مرداد

والاس برای تأسیس حزب تریقیخواه وارد فیلادلفیا گردیده و اظهار داشت که نسبت با انتخاب خود بسیار امیدوار است.

۲ مرداد

هانری والاس از طرف حزب تریقیخواه امریکا رسماً نامزد ریاست جمهور آئنده گردید.

مسیو آندره ماری نخست وزیر فرانسه از مجلس رأی اعتماد گرفت. کمونیستها مخالف بودند و طرفداران دو گل اصلاحی ندادند.

۳ مرداد

سوفولیس نخست وزیر یونان از سمت خود استعفا داد ولی برانصرار شاه استعفاى خود را پس گرفت شایع بود که استعفاء بواسطه اختلاف نظر کابینه با میسیون آمریکائی بوده است.

۴ مرداد

مسیو آندره ماری کابینه خود را از ۶ نفر موسیالیست، ۴ نفر رادیکال، ۴ نفر از نهضت جمهوریخواهان، ۲ نفر جمهوریخواه مستقل و ۱ نفر از حزب عامیون تشکیل داد.

۵ مرداد

مستر یونین وزیر خارجه انگلستان

در مجلس عوام اظهار داشت که اولین شرط شناسائی دولت اسرائیل از طرف انگلیس، انحلال سازمان تروریستی ایرگون و سازمانهای غیرقانونی دیگر است  
۶ مرداد  
مقامات شوروی با حرکت انگلیسها از وین مخالفت کردند .  
۷ مرداد  
مراسم افتتاح مسابقات البیک در لندن انجام گرفت .  
● تیلدی رئیس جمهور مجارستان استعفا داد .  
۸ مرداد  
کنفرانس دانسوپ با شرکت

نایندگان شوروی ، اوکراین ، یوگوسلاوی ، رومانی ، بلغارستان ، مجارستان ، چکسلواکی ، انگلیس ، امریکا ، فرانسه در شهر بلگراد تشکیل شد .  
۹ مرداد  
تولیاتی از بیارستان خارج شد  
۱۰ مرداد  
موشه شرتوک نخست وزیر حکومت اسرائیل اظهار داشت که لیک ساکس بیضک کمک میکند نه صلح .  
● حزب سوم آمریکا در لیست انتخاباتی ایالت اوهایو ثبت گردید . قبلا حامل دبیر ایالت مزبور از اجازه دادن بحزب جدید برای شرکت در انتخابات آن

ایالت بنوان « دستجاتی که بغایت ضد آمریکائی میشوند » خودداری کرده بود ولی دیوان عالی تصمیم او را رد کرد .  
۱۱ مرداد  
نایندگان سه دولت باختری انگلیس و آمریکا و فرانسه با ژنرال اسمت استالین در مسکو ملاقات کردند  
● مغبررویتز در بوداپست که تیمه مجارستان است بنوان ارسال اخبار دروغ و تحریک آمیز توقیف شد  
۱۲ مرداد  
ساکاشیچ رهبر سابق حزب سوسیالیست کمونیست متحد مجارستان بپریاست جمهور آن کشور انتخاب شد .

۱۶ تیر  
دولت لایحه ای بنام « عفو مجرمین و زندانیان آذربایجان و زنجان » بمجلس تقدیم کرد .  
● لایحه مجلس سنا در کمیسیون کشور بتصویب رسید .  
۱۷ تیر  
آقای اطفعلی مدلل بسمت معاون پارلمانی و آقای جها تکبر تفضلی بسمت معاون سیاسی نخست وزیر منصوب شدند .  
۱۹ تیر  
لایحه مالیات بردرآمد در کمیسیون دارائی تصویب شد .  
● اعلام شد که بودجه وزارت کار بمبلغ ۲۰ میلیون ریال و اداره کل تبلیغات بمبلغ ۱۰ میلیون ریال در کمیسیون بودجه بتصویب رسیده است .  
۲۰ تیر  
لیسانسه های حقوق از شرکت در « امتحانات » دوره دکتری امتناع کرده اند .  
۲۱ تیر  
دولت برای قرآن خوانی در رادیو تهران بکنفرانسی از عراق عرب استخدام

## خلاصه وقایع کشور در یکماه اخیر

مورد مطالعه قرار داد .  
● علیحضرت شاه بانگلستان عزیمت کردند .  
۲۷ تیر  
شرکت نفت اعلام کرد که در ماه گذشته محصول نفت شرکت بالغ بر ۲۲۲۸۰۰۰ تن بوده است .  
● سی و پنج تن از مدیران جراید مرکز طی اعلامیه ای بتصمیم کمیسیون عرایض مجلس مبنی بر منع تعقیب آقای قوام اعتراض کردند .  
۲۸ تیر  
جلسه مطبوعات ضد دیکتاتوری در هتل رینس تشکیل گردید و آقایان هنریار ، صفاری ، قاسمی ، انجوی ، هائری زاده در آن صحبت کردند .  
۲۹ تیر  
در شبه سوم مجلس پس از تنفس جلسه علنی بین آقایان دکتر شفق و آزاد نزاع سختی در گرفت .  
● طرح یکدهم وازدهم بودجه سال ۲۷ برای هزینه های تیر تقدیم مجلس شد .  
● آقای عباس اسکندری دولت مؤثر

کرد .  
۲۲ تیر  
علیحضرت شاه تصمیم خود را داتر بمسافرت بانگلستان بر رئیس مجلس ابلاغ کردند و در جلسه خصوصی موردمذاکره قرار گرفت . بقرار اطلاع عده ای از نایندگان با این مسافرت مخالفت کرده اند .  
۲۳ تیر  
طرح پیشنهادی راجع بتجدید نظر در قانون انتخابات مجلس شورای ملی در کمیسیون مبتکرات تصویب شد .  
۲۴ تیر  
دانشکده حقوق اعلام کرد که مجدداً در مهرماه امتحانات دوره دکتری بعمل خواهد آمد .  
۲۶ تیر  
کمیسیون فرهنگ در مجلس تشکیل شد و لایحه مربوط بتأسیس دانشگاه در شهرهای مشهد و اصفهان و شیراز را

دولتین ایران و افغان قبول کردند که کمیونی از نمایندگان دول بیطرف در اطراف قضیه هیرمند تحقیق کند.  
۱۲ مرداد  
آقای سادچیکف سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با آقای نخست وزیر ملاقات کرد.  
◎ آقای اردلان نماینده مجلس دولت را در خصوص صدور تصویبنامه ارز استیضاح کرد.  
◎ روزنامه آهنگر ارگان کمیته ایالتی حزب توده ایران در اصفهان توقیف شد.  
۱۳ مرداد  
روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران توقیف شد. روزنامه های آتش، سیاست ما، و مجد ایران نیز توقیف شدند.

در جلسه هیئت وزیران موافقت شد که ۶۰ میلیون ریال بشهرداری تهران وام داده شود.  
۵ مرداد  
هیئت وزیران طی تصویبنامه مفصلی مقررات جدیدی برای ارزهای صادراتی و وارداتی تصویب کرد.  
۶ مرداد  
بواسطه حمل خوار بار بطور قاچاق توسط عده ای از تجار بخارج کشور و خرابی وضع خواربار توپسراکان عده ای از اهالی آنجا در تلگرافخانه متحصن شدند.  
۹ مرداد  
کنگره روسای فرهنگ شهرستانها پایان یافت.  
◎ آقای لافن سفیر کبیر فرانسه در تهران با وزیر امور خارجه ملاقات کرد.  
۱۰ مرداد

را استیضاح کردند.  
۳۰ تیر  
لایحه الحاق ایران با سازمان پستی بین المللی در کمیسیون پست و تلگراف تصویب شد.  
۲ مرداد  
طرح یک-دوازدهم بودجه برای پرداخت حقوق تیرماه در مجلس تصویب گردید.  
◎ بین آقایان قبادیان و آزاد در مجلس نزاع در گرفت.  
۳ مرداد  
خبرگزاری پارس مداخلات امپریالیسم امریکا را طی اعلامیه ای تکذیب کرد.  
◎ زحمتکش لاهیجان طی نامه ای اظهار داشتند که تحت شدیدترین فشار و تصویقات قرار گرفته اند.  
۴ مرداد



# نامه ماهانه مردم

نشریه تئوریک حزب توده ایران

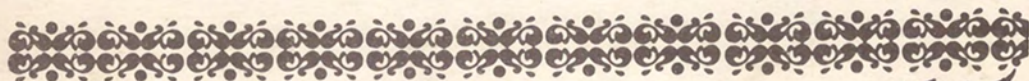
عمده ترین مسائل علمی و هنری و فلسفی را

با عمق کامل و جهان بینی وسیع مورد

تجزیه و تحلیل قرار میدهد

مردم ماهانه در اول هر ماه منتشر میشود

مطالعه این مجله بر عموم دانش پژوهان لازمست



انتشارات آبان

مقابل دبیرخانه دانشگاه تهران بازارچه کتاب

قیمت ۶۰ ریال

